



نشانی:
 تهران، خیابان آیت الله طالقانی،
 خیابان ملک الشعراء بهار (شمالی)
 شماره ۳، انتشارات شاهد
 صندوق پستی: ۴۳۴۸-۱۵۸۷۵
 تلفن: ۸۸۸۲۳۵۸۴ - ۸۸۸۳۵۱۰۸
 دورنگار: ۸۸۸۲۸۴۳۵

Email: yaran@NavideShahed.com
www.NavideShahed.com
www.issar.ir



- شاهد یاران از پژوهش‌های محققان در باره موضوعات نشریه استقبال می‌کند.
- شاهد یاران در تلخیص و اصلاح آثار ارسالی آزاد است.
- آثار ارسالی مسترد نمی‌شود.
- نقل مطالب شاهد یاران با ذکر مأخذ بلامانع است.
- نظرات مصاحبه‌شوندگان الزاماً موضع مجله نیست
- با سپاس از همکاری سیدهاشم متولی امامی

۲	همچون موج، خروشان / دیباچه
۳	چهره‌ی محترم و اثرگذار / پیام تسلیت رهبر معظم انقلاب به مناسبت درگذشت استاد پرورش
۴	توصیه‌های حضرت امام(ره) در دیدار با آقای پرورش
۵	پرورش انسانی، پایبند و پایدار به مبانی انقلاب بود / رهبر معظم انقلاب در دیدار با خانواده استاد پرورش
۷	ولایت فقیه از منظر استاد پرورش / گفت‌وگو با مسعود شهیدی عضو سابق شورای سرپرستی صدا و سیما
۱۴	سه مرحله برخورد اسلام با قدرت / نطق سیداکبر پرورش در سومین جلسه مجلس خبرگان قانون اساسی ۱۳۵۸
۱۵	سؤال آقای پرورش و پاسخ علامه طباطبایی به آن
۱۶	در محضر علامه طباطبائی / حجت‌الاسلام اکبر اسدی
۱۸	مبارزی تأثیرگذار و نقش‌آفرین / بازخوانی اظهارات و بیانات علما و برخی مسئولین بر شخصیت و منش استاد اکبر پرورش
۲۲	استاد پرورش ملجا و پناهگاهی برای مردم / آیت‌الله مقتدایی در مراسم بزرگداشت پنجمین سالگرد ارتحال استاد پرورش
۲۳	خدمت‌محوری در آثار استاد پرورش موج می‌زند / حجت‌الاسلام دکتر احمد عابدی در مراسم بزرگداشت پنجمین سالگرد ارتحال استاد
	سید اکبر پرورش
۲۵	استاد انقلابی / مروری بر زندگی و فعالیت‌های سیاسی و انقلابی سیداکبر پرورش
۳۲	ناگفته‌های انقلاب در گفت‌وگو با استاد سیداکبر پرورش
۳۶	همیشه معلم / گفت‌وگو با سید صالح فرزند سیداکبر پرورش
۴۴	از وزارت تارسالت / گفت‌وگو با مرتضی نبوی عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام
۴۸	بیشترین نقش استاد پرورش در تربیت کادر بود / گفت‌وگو با حجت‌الاسلام سالک نماینده مردم اصفهان در مجلس شورای اسلامی
۵۱	استاد پرورش؛ محور مبارزه توأم با عقلانیت سیاسی / بررسی نقش سیداکبر پرورش در تشکیل سپاه پاسداران اصفهان، شورای عالی دفاع و جریانات فکری سال ۵۸ در گفت‌وگو با سردار رحیم صفوی
۵۶	نخبه‌پروری از ویژگی‌های شاخص استاد پرورش / گفت‌وگو با محمد کاظم انبارلویی رئیس مرکز سیاسی حزب موفقه اسلامی
۶۰	استاد پرورش دغدغه‌ای غیر از آینده انقلاب نداشت / گفت‌وگو با سردار علی شمشیری جانشین دستیار و مشاور فرمانده کل قوا
۶۳	تکیه‌گاه عمل / حجت‌الاسلام اکبر اسدی
۶۸	استاد پرورش هرگز دچار تجملات نشد / بررسی ابعاد شخصیتی سیداکبر پرورش در گفت‌وگو با دکتر احمد زمانی
۷۲	استاد پرورش در بیشتر مسائل آگاهی داشت و اقدام می‌کرد / گفت‌وگو با دکتر مینایی قائم‌مقام سابق معاون سیاسی صداوسیما
۷۵	به یاد استاد / یادداشت و مجموعه خاطرات مرتضی نجفی قدسی در خصوص استاد اکبر پرورش
۸۲	استاد پرورش جامعیت به تمام معنی / گفت‌وگوی شاهد یاران با مجتبی شهیدی مدیرعامل بنیاد مطالعات و پیشرفت نصف جهان
۸۴	روزهای سخت مبارزه / خاطراتی از استاد علی‌اکبر پرورش به قلم نفیسه پرورش
۸۸	مثل ابر بهاری / گفت‌وگو با حاج‌علی انسانی شاعر و مرثیه‌سرای اهل بیت (علیه سلام)
۹۰	گروه بی‌نام؛ شبکه نفوذی در ارتش و ساواک
۹۱	حکومت نظامی در اصفهان / گفت‌وگو با دکتر حسین اسفندیاری عضو هیئت علمی دانشکده پزشکی اصفهان
۹۴	پایگاهی به نام احمدیه / مروری بر چگونگی تاسیس و اقدامات انقلابیون در موسسه احمدیه
۹۷	آموزش نظامی در لبنان با هماهنگی آقای پرورش / گفت‌وگو با اکبر خلیلیان مسئول سیاسی اداره کل علوم تربیتی وزارت آموزش و پرورش
	آموزش و پرورش
۱۰۱	یاران اسلام به روایت اسناد ساواک (۵۷)
۱۰۲	روایت اسناد ساواک از سید اکبر پرورش
۱۰۷	مروری بر آثار استاد پرورش
۱۰۹	تقدیم به روح پاک سیداکبر پرورش
۱۱۰	مروری بر احکام سیداکبر پرورش
۱۱۲	پرورش، در گرانمایه گل بی‌همتا

همچون موج، خروشان



اسلامی و کشور بود، با هماهنگی وی و شهید بهشتی تنظیم و قرائت شد. فعالیت‌های بنیادین فرهنگی وی در دوران پیش از انقلاب اسلامی و پس از آن بسیار چشمگیر بود. کلام نافذش در روح جوانان تأثیر شگفت‌آوری داشت و سخنرانی‌های پرشور و کلاس‌های معارف اسلامی وی، از جذاب‌ترین جلسات دینی و فرهنگی بود که در رژیم طاغوت جوانان را به دورهم جمع می‌کرد و از آنان افرادی متعهد، معتقد و انقلابی می‌ساخت. جوانانی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هر یک مسئولیت‌های بزرگی را در کشور بر عهده گرفتند. از فرماندهان دفاع مقدس گرفته تا چهره‌های سیاسی، دانشگاهی و... که نقش به‌سزایی در پیشبرد انقلاب اسلامی داشتند و دارند.

اکبر پرورش با عالمان دینی، دانشمندان و صاحب‌نظرانی همچون مرحوم علامه طباطبایی، شهید مطهری و علامه محمدتقی جعفری و بسیاری از بزرگان دیگر ارتباطی پیوسته و عمیق داشت و افکار خود را با آن‌ها مطرح و تبادل نظر می‌کرد. علم و تسلط وی در حوزه دین موجب گردید که در مجلس خبرگان قانون اساسی حضور یابد. عضویت در این مجلس و فعالیت در این مجلس در کنار بزرگان انقلاب و تلاش برای تدوین قانون اساسی یکی از افتخارات اکبر پرورش است.

پرورش که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی وارد حزب جمهوری اسلامی شده بود در کنار شهید بهشتی، آیت الله خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی و دیگر بزرگان به عضویت در شورای مرکزی حزب درآمد. آن مرحوم درباره حضورش در حزب جمهوری اسلامی می‌گوید: در جلسات تبیین مواضع اعتقادی شرکت می‌کردم و حظ و بهره معنوی می‌بردم. وی با غالب شهدای هفتم تیر روابط نزدیکی داشت و از ابتدای تشکیل حزب مسئولیت تشکیلات آن را در اصفهان و استان‌های هم‌جوار بر عهده گرفت.

استاد پرورش به‌واسطه محبوبیت مردمی توانست در اولین دوره مجلس شورای اسلامی از سوی مردم اصفهان به نمایندگی برگزیده شود و در هفته‌های اولیه شروع جنگ تحمیلی از سوی مجلس شورای اسلامی برای عضویت در شورای عالی دفاع انتخاب گردد. در طول عضویت در شورای عالی دفاع، ضمن حمایت از نیروهای مردمی بسیج و سپاه در راستای ارتش و سپاه تلاش کرد.

اکبر پرورش پس از برکناری بنی‌صدر از ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۶۰ و انتخاب شهید رجایی به ریاست جمهوری به سمت وزیر آموزش و پرورش انتخاب شد. در دوره‌های سوم و چهارم مجلس شورای اسلامی نیز انجام وظایف نمایندگی را بر عهده داشت. شناخت عمیق‌تر بنده از شخصیت مرحوم پرورش در این دوره شکل گرفت.

او به‌صراحت سخن می‌گفت. موضع‌گیری‌هایشان در مدت این سال‌ها و در تبعیت از امام خمینی (ره) در جریانات منافقین، انجمن حجیه، کتاب شهید جاوید، شهادت آیت‌الله شمس‌آبادی و باند مهدی هاشمی، بنی‌صدر و... بسیاری از دوستان و شاگردانش را از لغزش بازداشت.

بعد از سال ۱۳۷۵ فعالیت‌های بنیادین فرهنگی و سیاسی را دنبال می‌کرد. تصدی مسئولیت امور فرهنگی سازمان اکو و قائم‌مقامی دبیر کل هیئت مؤتلفه اسلامی، از جمله مسئولیت‌های پایانی عمر ایشان بود. یکی دیگر از تلاش‌های اساسی استاد پرورش تا پیش از دوره طولانی بیماری، تلاش برای سازمان‌دهی مجدد نیروهای پیرو خط امام و رهبری بود.

در کنار فعالیت‌های مبارزاتی، سیاسی و مسئولیت‌هایی که بعد از انقلاب اسلامی بر عهده گرفت، وجهی عرفانی وی را نمی‌توان نادیده گرفت. او اهل تهجد بود و در طریق عرفانی بر شب‌زنده‌داری و انس با شب و سحر و تفکر و عبادت سحرگاہی تأکید فراوان داشت، چنانکه در آیات قرآن و روایات نیز بر این مهم بسیار تأکید شده است. بسیاری از شاگردان وی هنوز هم به خواندن دعای کمیلی اشاره دارند که چه زیبا و دل‌نشین توسط استاد پرورش خوانده می‌شد. چه زمانی که معلم بود و چه زمانی که به‌عنوان وزیر در وزارتخانه حضور داشت.

استاد پرورش سرانجام پس از چند سال رنج از بیماری طاقت‌فرسا، روز جمعه ۶ دی ۱۳۹۲ در بیمارستان شهید صدوقی اصفهان به رحمت الهی پیوست و در جوار شهدا در گلستان شهدای اصفهان آرامید.

استاد پرورش معتقد بود که انقلاب یک دریاست و افراد هم یک قطره. مبدا دریا را به قطره منسوب کنیم. او همچون آب زلال و همچون موج، خروشان بود. مردی بسان قطره، قطره‌ای به وسعت دریا.

سیداکبر پرورش را می‌توان یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین افراد در جریان پیروزی انقلاب اسلامی در اصفهان نام برد. شخصیتی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل نقش بارز انقلابی، سیاسی و محبوبیت مردمی مورد توجه سیاسیون، علما و دولتمردان قرار گرفت.

در سال ۱۳۴۳ نخستین بار به دلیل فعالیت‌های سیاسی بر ضد رژیم دستگیر شد. وی در همه این سال‌ها تلاش می‌کرد از همه شخصیت‌های علمی، فرهنگی و سیاسی بهره‌مند شود. وی در جریان نهضت حضرت امام (ره) نقش مهمی در تبیین اندیشه‌های امام خمینی (ره) و آشنایی مردم به‌خصوص قشر دانش‌آموز و دانشجو با مفاهیم اسلامی بر عهده داشت. سخنرانی در مساجد و منازل، حضور فعال در میان دانش‌آموزان، دانشجویان، تشکیل انجمن‌های اسلامی، ایجاد مؤسسات فرهنگی، برگزاری جلسات مذهبی و تفسیر قرآن، چاپ جزوات و کتاب‌هایی با مضامین مذهبی و انقلابی بخشی از فعالیت‌های اکبر پرورش در کنار مبارزه انقلابی وی علیه رژیم پهلوی بود. او معلمی بود که ضمن تأثیرگذاری بر دانش‌آموزان اصفهان، با برگزاری جلسات سخنرانی در شهرهای مختلف کشور به تنویر افکار جوانان می‌پرداخت و طوری سخنرانی می‌کرد که یک حالت انقلابی و جوشش در مستمعین به وجود می‌آورد.

استاد پرورش در تظاهرات مردم اصفهان در ماه‌های محرم و صفر، از جمله تاسوعا و اربعین حسینی در مسجد جامع اصفهان سخنران اصلی بود. قطعنامه راهپیمایی عاشورا که حاوی عزل محمدرضا پهلوی و قطعنامه اربعین که حاوی اعلام رأی اعتماد مردم اصفهان به حضرت امام (ره) به‌عنوان رهبر انقلاب

حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمدعلی شهیدی
نماینده ولی فقیه، معاون رئیس‌جمهور و رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی با صدور پیامی درگذشت یاور صدیق انقلاب، مرحوم سیداکبر پرورش را تسلیت گفتند.

متن پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی به این شرح است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

با تأسف و تأثر، خبر درگذشت یاور صدیق انقلاب مرحوم آقای سید اکبر پرورش رحمت‌الله علیه را دریافت کردم؛ چهره‌ی محترم و اثرگذاری که بخش اعظم عمر بابرکت خود را در خدمت اسلام و ارزش‌های متعالی دین گذرانید، لهجه‌ی صادق و دل با اخلاص و خلق نیک را به ترویج و تحکیم انقلاب و نظام اسلامی گماشت؛ تلاش‌های مبارزاتی در دوران طاغوت را به خدمات ارزنده و مسئولیت‌های سنگین خود در قوه‌ی مجریه و قوه‌ی مقننه و شورای عالی دفاع در دوران جمهوری اسلامی پیوند داد و با همه‌ی توان به کشور و ملت خود خدمت کرد، و سلامت و راحت خود را بر سرانجام وظیفه نهاد. بیماری رنجبار و طولانی او آخرین آزمایش دشواری بود که وی با صبر و متانت، آن را تحمل کرد و زندگی پاک و شرافتمندانه را به پایان برد. این‌جانب درگذشت ایشان را به خانواده و بازماندگان محترم و به همه‌ی دوستان و علاقه‌مندان ایشان تسلیت گفته و رحمت و رضوان الهی را برای وی مسئلت دارم. (سید علی خامنه‌ای/ ۶ دی ماه ۱۳۹۲)

سجایای اخلاقی مرحوم پرورش

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در قسمتی از سخنان خودشان در دیدار با خانواده مرحوم پرورش (۲۸ بهمن ۱۳۹۲) فرمودند: ایشان اهل گذشت بود؛ سختی‌هایی را بر خودش تحمیل می‌کرد به خاطر گذشت از بعضی چیزهایی که افراد دیگر خیلی اوقات ملاحظه نمی‌کنند و خب دل متذکری هم داشت؛ من دیدم در روزنامه، یکی از دوستان ایشان، یک سلسله مقالاتی راجع به خصوصیات ایشان نوشته؛ بله، خیلی خوب بود؛ من یکی دو مقاله را ظاهراً نگاه کردم، خیلی خوب بود آن چیزهایی که نوشته بودید؛ البته این جزئیات را ما نبودیم و نمی‌دانستیم؛ بعضی از جزئیات را انسان در طول معاشرت‌های نزدیک‌تر می‌فهمد، لکن مجموعاً انسان می‌داند، می‌فهمد که اهل ذکر و اهل توجه و اهل تضرع و مانند اینها بود. این خصوصیات، خصوصیات برجسته‌ای است. خدای متعال هم در این آخر یک تمحیصی ایشان را کرد؛ این بیماری سخت و مانند اینها، تمحیص الهی است دیگر؛ اینها فشارهای الهی است و برای این است که انسان‌ها را دیگر به کلی خالص و پاکیزه ببرد آن طرف و این در واقع لطف خداست؛ این عنایت ویژه خدا نسبت به بندگان خوب است که این‌جور اینها را تمحیص کند. تمحیص یعنی طلا را به کلی از آن مخلوط‌ها خلاص کردن؛ و لم‌حس الله الذین ءامنوا؛ (آل عمران) این به خاطر این بود. خداوند انشاء الله درجات ایشان را عالی کند.

1. KHAMENEI.IR



چهره‌ی محترم و اثر گذار

پیام تسلیت رهبر معظم انقلاب به مناسبت درگذشت استاد پرورش^۱



درآمد

حضرت امام فرمودند: در تمام این زمینه‌ها مطالب را به مردم بگویید. درباره معلمان فرمودند: از معلمان بخواهید بر فعالیتشان در امر تعلیم و تربیت بیفزایند. سید اکبر پرورش به‌عنوان وزیر آموزش و پرورش در تاریخ ۱۳۶۲/۲/۱۵ در جماران در دیداری خصوصی با امام خمینی(ره) شرکت کرد. مسائل حوزه آموزش و پرورش موضوع این دیدار بود. البته حضرت امام(ره) هم چند توصیه داشتند.

توصیه‌های حضرت امام(ره) در دیدار با آقای پرورش

اینکه می‌بینید درست کرده‌اند و بعد توسط آن هر چه می‌خواهند انجام می‌دهند.

خودباوری و استقلال فرهنگی

شما سعی کنید از متخصصین متدین و متعهد استفاده کنید. ما بارها گفته‌ایم که ما متخصص می‌خواهیم، ولی متخصص متعهد. ولی دشمنان فریاد زدند که این‌ها با تخصص مخالف‌اند. البته که متخصص منحرف از هر کس خطرناک‌تر است. خلاصه مطلب، ما باید این را بفهمیم که همه چیز هستیم و از هیچ‌کس کم نداریم. ما که خودمان را گم کرده بودیم باید این «خود» گم‌کرده را پیدا کنیم و این فکر که بر ما تحمیل شده بود که «اگر دست خارج کوتاه شود، می‌میریم» را با تمام قدرت از بین ببریم. و دیدید که ملتی با دست‌خالی در مقابل ابرقدرت‌ها و قدرت‌ها ایستاد و این حرکت موجی برداشت که به امید خدا، به این زودی‌ها نمی‌ایستد.

امیدوارم همه آقایان کمک کنند تا فرهنگمان و فرهنگ اسلامیمان، فرهنگی که شیخ‌الرئیس را درست کرده است را بازیابیم. تکرار می‌کنم: ما باید باورمان شود که چیزی هستیم. اگر اعتقاد پیدا کردیم که می‌توانیم هر کاری را انجام دهیم، توانا می‌شویم. شما هم اعتقاد پیدا کنید که می‌توانید. مغزها باید شستشو شود و مغزهایی که به خود متکی است جای آن را بگیرد. خداوند همه شما را حفظ کند. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

کشور ما از فرهنگ رژیم شاهنشاهی خورده است قابل‌مقایسه با ضررهای اقتصادی و غیره نبوده است. متأسفانه در زمان این پسر و پدر دست اجانب بازگردید و مراکز آموزشی، که باید تکیه‌گاه ملت باشد، به ضدش تبدیل گردید.

البته انحراف فرهنگ ما ریشه تاریخی دارد و ما امروز مواجهیم با استادان و معلمانی بر پایه همین تربیت و بافرهنگی غربی که با مصالح اسلام و کشور ما به‌هیچ‌وجه وفق نمی‌دهد. تمام وابستگان و انگل‌های خارجی زاییده شده از این دانشگاه غربی بوده‌اند.

اجانب با فعالیت خود، مدارس و دانشگاه‌های ما را از محتوا خالی کردند. البته حملات زیادی به روحانیت هم شد. آن‌ها می‌خواستند روحانیت را هم تغییر بنیادی دهند و عده‌ای از روحانیون را هم بردند، ولی عده‌ای مقاوم باقی ماندند؛ تغییر نکردند. ما باید سال‌های طولانی زحمت و مشقت بکشیم تا از فطرت ثانی خود متحول شویم و خود را بیابیم و روی پای خویش بایستیم و مستقل گردیم و دیگر احتیاجی به شرق و غرب نداشته باشیم. و باید از همان بچه‌ها شروع کنیم و تنها مقصدمان تحول انسان غربی به انسانی اسلامی باشد. اگر این مهم را انجام دادیم، مطمئن باشید که هیچ‌کس و هیچ قدرتی نمی‌تواند به ما ضربه بزند. اگر ما از نظر فکری مستقل باشیم، آن‌ها چگونه می‌توانند به ما ضربه بزنند. تنها آن‌ها می‌توانند از داخل خود ما، به ما ضربه بزنند؛ در داخل، فردی را درست کنند- کما

آقای پرورش درباره این دیدار خصوصی می‌گوید: موضوعات مطرح‌شده در این گفتگو مربوط بود به پرسنل وزارت آموزش و پرورش که تقریباً نیمی از کادر دولت را تشکیل می‌دهند، استقبال مردم از آموزش و پرورش بعد از پیروزی انقلاب، مسئله کمبود فضای آموزشی و ورزشی، فعالیت و نشاط معلمان و برادران و خواهران امور تربیتی، طرح‌های مختلفی که در آموزش و پرورش تهیه و اجرا می‌گردد و کتاب‌های درسی، مخصوصاً در قسمت علوم انسانی که زیر نظر بعضی از فضایی حوزه تدوین می‌شود، فعالیت‌های دانش‌آموزان در جبهه‌های جنگ و در سنگر مدارس، فعالیت‌های انجام‌شده از جمله ایجاد ۲۴ هزار مدرسه بعد از پیروزی انقلاب و استخدام حدود ۱۰۰ هزار معلم جدید و فعالیت‌های آموزشی فنی و حرفه‌ای.

سپس حضرت امام فرمودند: در تمام این زمینه‌ها مطالب را به مردم بگویید. درباره معلمان فرمودند: از معلمان بخواهید بر فعالیتشان در امر تعلیم و تربیت بیفزایند.

مسئله فرهنگ و آموزش و پرورش در رأس مسائل کشور است

اکبر پرورش همچنین به همراه مدیران کل آموزش و پرورش قبل از ظهر ۲۳ مهر ۱۳۶۰ هم در جماران با امام خمینی(ره) دیدار داشتند. در این دیدار امام بر تلاش برای رسیدن به استقلال فرهنگی تأکید کردند.

متن بیانات حضرت امام

بسم الله الرحمن الرحيم
مسئله فرهنگ و آموزش و پرورش در رأس مسائل کشور است. اگر مشکلات فرهنگی و آموزشی به صورتی که مصالح کشور اقتضا می‌کند حل شود، دیگر مسائل به‌آسانی حل می‌گردد. صدماتی که



استادپرورش یاردرین و صدیق انقلاب همواره در برابر بیانات و فرمایش‌های مقام معظم رهبری در طول فعالیت سیاسی و انقلابی خود تابعیت محض داشت و همه شاگردان و همراهان خود را نیز بر این امر مهم دعوت می‌کرد. پس از فوت، خانواده مرحوم پرورش دی‌ماه سال ۹۴ دیداری با رهبر معظم انقلاب داشتند که در این دیدار حضرت آقا ضمن خوشامدگویی به ایشان فرمودند: خداوند انشالله که شماها را محفوظ بدارد و درجات جناب آقای پرورش (رحمت‌الله علیه) را عالی کند.

رهبر معظم انقلاب در دیدار با خانواده استادپرورش

پرورش انسانی، پایبند و پایدار به مبانی انقلاب بود

۹ یا ۱۰ نفر از مدیران انجمن را اینجا دیدم که هرکدام سعی می‌کردند آن دیگری آن‌ها را نبیند. خب خیلی خوشحال شدیم که در اصفهان، یک آقای به نام پرورش که جزء مدرسین فعال انجمن بوده به خاطر مبارزه و به خاطر امام خمینی با آن‌ها قطع رابطه کرده است. من از آنجا آشنا شدم با اسم آقای پرورش.

انس با آقای پرورش

بعد هم که در جریان انقلاب و مبارزه و فعالیت‌های انقلابی در تهران و مانند این‌ها با ایشان انس پیدا کردیم. ما هم مدتی در مجلس و هم شورای عالی دفاع باهم بودیم. آقای پرورش را من به چند خصوصیت می‌شناختم؛ یکی به صفا، آدم باصفایی بود. یعنی انسان می‌توانست وقتی پهلوی او مینشیند خاطر جمع باشد که در کارش فریب و کلک مانند این‌ها نیست. انسان باصفا و صادق. در رفاقت و

پیدا کردم که در اصفهان یک آقای به نام پرورش به خاطر مبارزه، به خاطر امام خمینی، با انجمن حجتیه قطع رابطه کرده است و این مسئله بر انجمن حجتیه تاثیر داشته است، یعنی بگویم و اختلاف ایجاد کرده است.

مبارزه با انجمن حجتیه

آنوقت‌ها در مشهد، انجمن حجتیه با جلسات ما خیلی مخالفت می‌کردند و آن‌ها را ممنوع و نسبت به ما خیلی بدی می‌کردند، من در مسجد بعد از نماز صحبت کردم و جوان‌ها هم جمع می‌شدند اما این‌ها سعی می‌کردند که جوانهایشان در آنجا نباشند آنوقت جالب این بود که ممنوع کرده بودند که جوانهایشان بیایند، اما مدیران جلسات‌شان، پنهان از همدیگر در جلسه شرکت می‌کردند. یک‌شب فردی که خود او هم آن زمان از همین انجمن جدا شده بود به من گفت: امشب

مقام معظم رهبری در ابتدای صحبتشان خطاب به همسر مرحوم پرورش فرمودند: شما در دوران بیماری آقای پرورش بسیار زحمت کشیدید البته دوران سلامت آقای پرورش هم خانواده ایشان همیشه در زحمت بودند. اما وقتی که ایشان بیمار شدند آن بیماری سخت، زحمت‌های شما مضاعف شد. خداوند ان‌شاءالله به شما اجر و شما را حفظ کند و ان‌شاءالله که خداوند برکات خود را بر همه خانواده آقای پرورش نازل کند.

رهبر معظم انقلاب در بخش دیگری بیان داشتند: الحمدلله فرزندان مرحوم آقای پرورش، نوع تراش‌شان همان تراش خود آقای پرورش است از لحاظ صورت، از لحاظ خلقیات و مانند این‌ها و این الحمدلله خوب است. من آقای پرورش را پیش از انقلاب و قبل از اینکه ببینم می‌شناختم. ایشان اصفهان بود و ما مشهد. من در مشهد اطلاع

میدانست میفهمید که اهل ذکر و اهل توجه و اهل تضرع و مانند این‌ها بود. این خصوصیات، خصوصیات برجسته‌ای است. خدای متعال هم در این آخر یک تمحیصی ایشان را کرد. این بیماری سخت و مانند این‌ها تمحیص الهی است دیگر؛ این‌ها فشارهای الهی است و برای این است که انسان‌ها را دیگر به کلی خالص و پاکیزه ببرد آن‌طرف و این درواقع لطف خداست؛ این عنایت ویژه خدا نسبت به بندگان خوب است که این جور این‌ها را تمحیص کند. تمحیص یعنی طلا را به کلی از آن مخلوط‌ها خلاص کردن. «و لیمحص الله الذین امنوا آل عمران» این به خاطر این بود خداوند ان‌شاءالله درجات ایشان را عالی کند.

زحمات همسر استاد پرورش

ایشان در بخش پایانی بیانات خود اظهار داشتند: واقعاً عمده زحمات آقای پرورش به عهده همسر ایشان بود. خداوند ان‌شاءالله به شما هم اجر بدهد و ان‌شاءالله که همه‌تان سلامت باشید، خدا این فرزندان را به شما ببخشد. ان‌شاءالله این‌ها را، فرزندان‌شان را، همسرانشان را عائله شما، همه این مجموعه، را خداوند جزو بندگان صالح خودش قرار بدهد و عاقبت به‌خیر کند و مایه‌روشنی چشم شما در دنیا و آخرت قرار بدهد و روح آقای پرورش را هم‌قرین رحمت کند.

✓ در دوره‌ای که ایشان وزیر آموزش و پرورش بودند، بسیار با ایشان کلنجار می‌رفتند و بعضی‌ها آقای پرورش را اذیت می‌کردند اما ایشان قرص و محکم می‌ایستاد. انسان صریحی هم بود یعنی یک فرد صادق و مومن و صریح. یعنی اگر چنانچه ایشان به یک نتیجه‌ای می‌رسید که فکر می‌کرد وظیفه‌اش این است که این کار را بکند یا این حرف را بزند هیچ ملاحظه‌ای نمی‌کرد.

ایشان اهل گذشت بود. سختی‌هایی را بر خودش تحمیل می‌کرد به خاطر گذشت از بعضی از چیزهایی که افراد دیگر خیلی اوقات ملاحظه نمی‌کنند و خب دل متذکری هم داشت. این خصوصیات، خصوصیات برجسته‌ای است. من دیدم در روزنامه یکی از دوستان ایشان، یک سلسله مقالاتی را راجع به خصوصیات ایشان نوشته، بله خیلی خوب بود، من یکی دو مقاله را ظاهراً نگاه کردم، خیلی خوب بود آن چیزهایی که نوشته بودید؛ البته این جزئیات را ما نبودیم و نمی‌دانستیم، بعضی از جزئیات را انسان در طول معاشرت‌های نزدیکتر میفهمد. لکن مجموعاً انسان

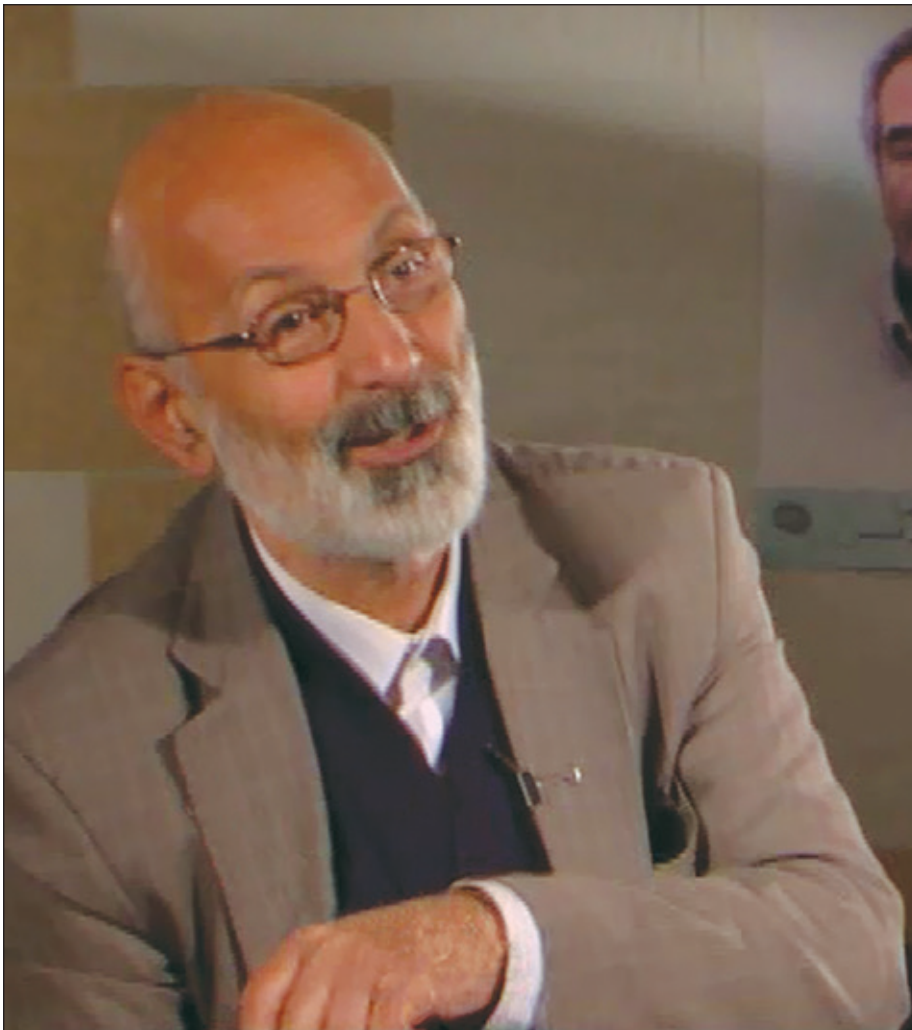
در جهت‌گیری و در انقلاب و در هر کاری که بود، انسان باصفایی بود، این یکی از خصوصیات آقای پرورش بود. انسان با معرفتی بود. مقام معظم رهبری در بخش دیگری از سخنان‌شان خطاب به فرزند ذکور آقای پرورش که گفته بود: پدر نزدیک به ۵۰ هزار بیت شعر حافظ حفظ بودند، فرمودند: اینکه شما می‌فرماید شعر حفظ بود، این آشنایی با ادبیات و شعر و مانند این‌ها یک بخشی از نگاه با معرفت افراد است که نسبت به مسائل گوناگون دارای معرفت‌اند، دارای بصیرت‌اند، این هم یک خصوصیت دیگر ایشان بود. انسان مومن پایبند و پایداری بود. یعنی ایشان عمیقاً به مبانی انقلاب اعتقاد داشت. در دوره‌ای که ایشان وزیر آموزش و پرورش بودند، بسیار با ایشان کلنجار می‌رفتند و بعضی‌ها آقای پرورش را اذیت می‌کردند اما ایشان قرص و محکم می‌ایستاد. انسان صریحی هم بود یعنی یک فرد صادق و مومن و صریح. یعنی اگر چنانچه ایشان به یک نتیجه‌ای می‌رسید که فکر می‌کرد وظیفه‌اش این است که این کار را بکند یا این حرف را بزند هیچ ملاحظه‌ای نمی‌کرد.

سجایای اخلاقی مرحوم پرورش

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در ادامه سخنان خودشان در دیدار با خانواده مرحوم پرورش فرمودند:

▼ دیدار خانواده مرحوم پرورش با رهبر معظم انقلاب. دی ماه ۱۳۹۴





مسعود شهیدی هم مانند سایر انقلابیون ولی این بار در شیراز یک فعال سیاسی بود که از سال ۴۸ علیه رژیم فعالیت می‌کرد. بعد از ۳ سال به جرم فعالیت‌های سیاسی و مذهبی از دانشگاه اخراج و به زندان شیراز منتقل می‌شود. در سربازی بار دیگر زندانی و این بار به زندان ارتش منتقل می‌گردد. سپس وارد اصفهان شده و در کانون تربیتی جهان اسلام با استاد پرورش آشنا می‌شود و این آغاز ارتباط و همکاری طولانی مدت در سال‌های قبل و بعد از انقلاب است. «ولایت‌فقیه از دیدگاه استاد پرورش» عنوان یادداشتی است به قلم وی که بابتی شد برای گفت‌وگوی شاهد یاران با ایشان. وی معتقد است «موضوع ولایت‌فقیه برای عموم مردم ایران از مرحله شکوفا شدن انقلاب در سال ۵۶ و ۵۷ معنی خود را یافت. اما در بین خواص، این مسئله از قبل مطرح بود و در محافل و مجالس علمی به طور جدی مورد توجه قرار گرفته بود».

ولایت‌فقیه از منظر استاد پرورش

گفت‌وگو با مسعود شهیدی عضو سابق شورای سرپرستی صدا و سیما

موسسین کانون تربیتی جهان اسلام چه اهدافی را دنبال می‌کردند؟

این کانون یک نمونه تکامل یافته از فعالیت‌های قبلی آقای پرورش بود که در مدرسه احمدیه و دیگر مراکز اصفهان انجام می‌شد. ایشان در این مراکز شاگردان بسیار تربیت کردند. در آن جلسات علاوه بر مباحث قرآنی مباحث روز مطرح می‌شد. مباحث مورد نیاز نسل جوان و مبتلا به جامعه از دید اسلام مطرح می‌شد. چنین مباحثی برای نسل جوان و به خصوص قشر تحصیل کرده جاذبه داشت. کارهای قبلی آقای پرورش در این حوزه بود و سپس با کمک و یاری چند نفر دیگر این کانون را تاسیس کردند. کارها در کانون از سطح بالاتری برخوردار بود. در آن زمان در برخی از مساجد تهران مثل مسجد قبا، کانون توحید، مسجد جلیلی، حسینیه ارشاد و دیگر مراکز شروع به چنین اقداماتی کرده بودند. در این

در جلسات حزب جمهوری در اصفهان چه مباحث و موضوعاتی مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت؟

همانطور که میدانید بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نظام پهلوی با همه تشکیلاتش متلاشی شده بود و یک نظام دیگری قرار بود ایجاد شود. در آن زمان هیچ سیستمی وجود نداشت. نه پلیس، نه ارتش و نه دستگاه اداری، فعال نبودند. در ماه‌های اول، این حزب اکثر کارهایی که یک نظام حکومتی بایستی انجام دهد بر عهده داشت. کسانی هم که در رأس این حزب بودند، همان کسانی بودند که در پیروزی انقلاب بیشترین نقش را داشتند. لذا تصمیمات و اقدامات در آن حزب پی‌گیری می‌شد. حتی انتخاب استاندار و شهردار. در واقع افراد، هم نماینده شورای انقلاب بودند و هم نماینده دکتر بهشتی در اصفهان، بنابراین تصمیمات اساسی توسط آنان گرفته می‌شد.

آقای شهیدی ظاهراً کانون تربیتی جهان اسلام نقطه ارتباط شما با آقای پرورش بوده؟

در سال ۵۲ از شیراز به اصفهان رفتم و شروع به فعالیت‌های فرهنگی کردم. در این مدت با مرحوم پرورش آشنا شدم که مرکزی را با نام کانون تربیتی جهان اسلام تاسیس کرده بودند. در این کانون بزرگانی چون شهیدان مطهری، باهنر و بهشتی برای سخنرانی دعوت می‌شدند.

با نزدیک شدن ایام پیروزی انقلاب اسلامی از ایشان راهنمایی لازم را برای برگزاری راهپیمایی و دیگر اقدامات می‌گرفتیم.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی آشنایی ما بیشتر شد، با تاسیس حزب جمهوری و به تبع آن ایجاد شعبه این حزب در اصفهان من هم به شورای حزب دعوت شدم و در جلسات هفتگی و منظم خدمت استاد پرورش بودیم.

مساجد و مراکز روحانیت مبارز آن زمان هماهنگ شده بودند تا فرهنگ اسلامی به نحوی که بتواند برای نسل تحصیل کرده قانع کننده و جذاب باشد به زبان روز ارائه شود. البته شروع آن را باید در قم دانست. بزرگانی چون شهید بهشتی، استاد مطهری و علامه طباطبایی، انتشارات و مراکزی را تاسیس کرده بودند که جوایب نسل جوان باشد. آمدن شهید مطهری از قم به تهران و وارد دانشگاه شدن و برگزاری جلسات با قشر دانشگاهی یکی دیگر از این قبیل اقدامات بود. چنین برنامه‌ها تحولی را در نسل جدید پدید آورد. آقای پرورش با تاسیس کانون تربیتی جهان اسلام، همین حرکت را در اصفهان در یک سطح بالایی سامان دادند. سخنرانی‌ها هم مانند همان مراکز تهران بود. مباحث نه سنگین و پیچیده بود که کسی متوجه نشود و نه مسائل پیش افتاده که نتواند نسل جوان دانشگاهی را به حرکت در آورد. اسلام به مقتضای زمان معرفی می‌شد و به مسائل روز از دیدگاه اسلام پاسخ عالمانه داده می‌شد. این حرکتی بود که در اواخر دهه ۴۰ به خصوص مورد نیاز نسل جوان بود و آقایان توانستند به این نیاز پاسخ گویند.

جناب‌عالی در مباحث تان اعتقاد دارید که موضوع ولایت فقیه از دهه ۴۰ موضوع پژوهشگران از جمله استاد پرورش قرار گرفت؟

موضوع ولایت فقیه برای عموم مردم ایران از زمان شکوفا شدن انقلاب در سال ۵۶ و ۵۷ معنای خود را یافت. اما در بین خواص، این مسئله از قبل مطرح بود و در محافل و مجالس علمی به طور جدی مورد توجه قرار گرفته بود.

موضوع حکومت از موضوعاتی است که در دانش سیاسی جدید به طور اساسی مورد توجه است. نسل جوان و شخصیت‌های دینی و انقلابی قم تحت تاثیر علمای بزرگی همچون امام بزرگوار بودند. مسئله حکومت به‌عنوان یک مسئله اساسی از قبل مطرح و مورد بحث بود که اسلام برای حکومت چه نظری دارد؟ و تکلیف یک انسان متدین و یک عالم دینی در ارتباط با حکومت چیست؟ شهید محمد باقر صدر در کتاب «سیاستنا و اقتصادنا» وارد مقوله حکومت شدند. مسئله سیاست در دین، قرآن و احادیث در هزار سال فقه شیعه مطرح بوده ولی به دلیل غلبه حکومت‌های غاصب، امکان بیان نبود. اما در محدوده حوزه درس، مسئله ولایت فقیه از همان قرون اولیه مورد بحث بوده است. درس ولایت فقیه حضرت امام (ره) را برخی به اشتباه تصور می‌کنند که ایشان مبدع ولایت فقیه در اسلام هستند در حالیکه حضرت امام پایه‌گذار عملی برای محقق کردن

آن بودند. از لحاظ نظری خود امام (ره) در کتاب ولایت فقیه‌شان تصریح کردند که کسانی قبل از من قوی‌تر این موضوع را مطرح کرده‌اند. نقش ولایت فقیه در اسلام یک نقش حیاتی است. برخی علما مانند آقای نراقی برای اولین بار ولایت فقیه را به‌عنوان یک فصل مستقل از ابواب فقه مطرح کردند. حضرت امام (ره) در درس فقه‌شان در نجف این بحث را مطرح کردند که بعدها تبدیل به کتاب شد. این کتاب بعد از چاپ در لبنان، وارد ایران گشت. بعد از پخش کتاب در بین علما و شخصیت‌هایی که اهل پژوهش دینی بودند. موضوع کتاب تبدیل به بحث علمی شد. استاد پرورش به‌عنوان یک پژوهشگر قرآنی از جمله کسانی بود که سال‌های متمادی با مراجعه به منابع اصلی و تفاسیر و تاریخ صدر اسلام و مراجعه به اساتید مختلف حوزه سعی کرد معنا و مفهوم ولایت فقیه و جایگاه آن را در نظام اعتقادی اسلام و دامنه و عملکرد آن و موقعیت آن در مجموعه آموزه‌های اسلام را دریابد و آن را برای جامعه‌ای که به شدت به آن نیاز داشت تبیین کند. ایشان این مسئله را به صورت عمیق مطالعه کردند. چون اهل تحقیق بودند خواستند بدانند که ولایت فقیه در دین چه جایگاهی دارد؟ ایشان یک روشن فکر واقعی بودند نه یک روشن فکر بریده از اسلام و روحانیت. آقای پرورش یافته‌های قرآنی را نزد علامه طباطبایی در قم مطرح می‌کردند و با در تهران نزد شهید مطهری و شهید بهشتی می‌رفتند.

برداشت‌های ایشان سلیقه‌ایی نبود و تا زمانی که از طریق علمای بزرگ اطمینان حاصل نمی‌شد، آن را منتشر و یا درباره‌اش سخنرانی نمی‌کردند. برخی از روشنفکران از قرآن و احادیث برداشت‌هایی می‌کنند ولی به دلیل غرور فکری نزد علما نمی‌روند تا آن را به معرض قضاوت بگذارند. آقای پرورش با ذهن فعال و پویا و نوظلم در قرآن یافته‌های جدید کسب می‌کردند. نوآوری و پویایی مانع آن نمی‌شد که نزد علما بروند و نظرات علما را اعمال کنند و تا آخر عمر به این شیوه پایبند بودند. آقای پرورش در باب ولایت فقیه هم نکات تازه‌ای به دست آوردند. برخی را من به شخصه در جای دیگری نیافتم. ایشان در قرآن غواصی می‌کردند، وارد عمق می‌شدند. روزی ایشان مطلبی را که استخراج کرده بودند نزد شهید مطهری بردند. شهید مطهری پس از مشاهده مطلب، به ایشان گفتند: برداشت شما در مورد این موضوع را اولین بار است می‌بینم. شهید مطهری در کتاب سیری در نهج البلاغه از استاد پرورش تجلیل کردند. خیلی مهم است فردی که تحصیلاتش دانشگاهی

است در تحقیقات دینی به مرتبه‌ایی برسد که علمای طراز اول قم و مراجع تقلید او را به‌عنوان یک عالم دینی مورد تائید قرار دهند.

استاد پرورش در مراسم هفتم تیر به نقل از شهید بهشتی گفتند: در انقلاب اسلامی بایستی شبیه باران امام حسین (ع) باشیم؛ توضیح بیشتری بفرمایید.

آقای پرورش به دلیل تحقیقات قرآنی که در مورد ولایت فقیه داشتند؛ بعد از انقلاب هم پیشرو بودند. ایشان در میدان سیاست، دین ورزی می‌کردند. یعنی میدان سیاست برای آقای پرورش، مانند میدان حج بود. به عبارتی در میدان سیاست به دیانت عمل می‌کردند. در شخصیت‌های سیاسی کم داریم که در حوزه سیاست عبادت کنند. یعنی کارهای سیاسی برایشان عمل عبادی باشد. آقای پرورش این طور سیاست‌ورزی می‌کردند. ذهنشان دائم در حال کنکاش در مفاهیم دینی بود. مطالعه قرآن و حدیث کار هر شب مرحوم پرورش بود. ذهنشان می‌گشت تا در اتصال بین فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی با دین ابهامی وجود نداشته باشد. آقای پرورش شهید بهشتی را استاد خود می‌دانست. از کوچکی دستشان را در دست شهید بهشتی گذاشته بودند. شهید بهشتی استعداد ایشان را کشف کرده و او را در زمینه‌های مختلف تربیت کرده بود. دوره‌ای بود که به آقای بهشتی توهین می‌شد و به ایشان تهمت می‌زدند. آقای بهشتی در برابر این کارها اقدامی نمی‌کرد. حتی از خود دفاع نمی‌کرد. آقای پرورش می‌گویند من ناراحت شدم و به آقای بهشتی گفتم چرا شما از خودتان دفاع نمی‌کنید؟ نزد امام بروید و به ایشان بگویید که با آبرو و حیثیت من بازی می‌شود تا از شما دفاع کنند. پاسخ آقای بهشتی ایشان را دگرگون کرد. شهید بهشتی گفته بودند که من تصمیم گرفتم در این انقلاب خودم

آقای پرورش به دلیل تحقیقات علمی که در مورد ولایت فقیه داشتند؛ بعد از انقلاب هم پیشنهاد بودند. ایشان در میدان سیاست، دین ورزی می‌کردند. یعنی میدان سیاست برای آقای پرورش، مانند میدان حج بود. به عبارتی در میدان سیاست، دین خود را عمل می‌کردند. در شخصیت‌های سیاسی کم داریم که در حوزه سیاست عبادت کنند.

علنی با دولت موقت نبود. محمد منتظری خطاب به آقای بهشتی می‌گفت شما با آقای بازرگان دستتان باهم است. کسی که محمد منتظری را از آن نقطه خطرناک دور کرد آقای پرورش بود. مرحوم پرورش می‌گوید: شسی با آقای محمد منتظری از شورای عالی دفاع خارج شدیم تا برویم منزل، در بین راه خطاب به او گفتم باید یک سری نزد آقای بهشتی بروم تا خبری را بدهم. بعد از پیاده شدن، ایشان از آقای منتظری درخواست می‌کنند تا با یکدیگر نزد شهید بهشتی بروند که با اصرار، آقای محمد منتظری قبول می‌کنند.

هر دو وارد جلسه می‌شوند. جلوی در که می‌رسند؛ شهید بهشتی از بالای جلسه به سمتشان رفته و می‌گویند: «به‌به محمد آقای عزیز ما.» شهید بهشتی او را نزد خود برد و محمد منتظری کنار شهید بهشتی نشست. آقای پرورش گفتند: سوار ماشین که بودیم دیدم آقای منتظری سرشان پایین است. به مدت ده دقیقه هر دو در سکوت بودیم. سپس محمد منتظری سرشان را بلند کردند درحالی‌که اشک از چشمانش جاری بود گفت: آقای بهشتی خیلی بزرگوار است. از آن شب به بعد محمد منتظری همراه شهید بهشتی شد. خداوند آن‌طور قسمت کرد که شهادت این مرد به خاطر آن‌همه مجاهداتی که کرده بود کنار آقای بهشتی باشد.

تشکیل طبقه فاسد از احتمالاتی بود که آقای پرورش از آن به‌عنوان یک نگرانی نام می‌برد این احتمال را نشأت گرفته از چه می‌دانید؟

ایشان قبل از انقلاب یک محقق قرآنی بود. و دائماً روی قرآن و احادیث تحقیق می‌کرد. زمانی که موضوع ولایت فقیه و حکومت مطرح شد با مراجعه به قرآن و احادیث راجع به حکومت مطالعه می‌کرد. در اولین سال پیروزی انقلاب، مجلس خبرگان، برای تدوین قانون اساسی جدید تشکیل شد و مجموعه‌ای از نخبگان، علما و اندیشمندان انقلابی کشور با انتخاب مردم، برای تدوین و تصویب قانون اساسی جدید که طرح کلان نظام اسلامی و ارزش‌های آن بود گرد هم آمدند. در اولین روزها و اولین جلسات، مقرر شد هر یک از نمایندگان، طی نطق کوتاهی و خلاصه، اصلی‌ترین و مهم‌ترین یافته‌ها و دیدگاه‌های خود در مورد حکومت، کلیت قانون اساسی و ارزش‌های حاکم بر نظام اسلامی را برای طرح شدن در کمیسیون‌ها بیان کند، استاد پرورش جزء اولین کسانی بود که به بیان نظر خود پرداخت. او طی اولین سخنرانی خود در مجلس خبرگان، مهم‌ترین و حیاتی‌ترین موضوعی را که در

زباله‌ها را به ساحل می‌ریزد. آقای پرورش از اول با این انحرافات درگیر بود. در آن زمان که هنوز کسی نمی‌دانست مهدی هاشمی و گروهش چه کسانی هستند آقای پرورش در اصفهان با آنان درگیر بود. آن‌ها از او نفرت داشتند. اواخر دهه ۶۰ ماهیت گروه مهدی هاشمی و خیانت‌هایشان آشکار شد ولی آقای پرورش قبل از انقلاب به ماهیت آنان پی برده بود. در دهه پنجاه سازمان منافقین هم در اصفهان خیلی محبوب بود. آقای پرورش به این نتیجه رسیدند که این گروه به مارکسیسم نزدیک شده به همین جهت از برخی بچه‌های خوب اصفهان خواستند خودشان گروه مسلحانه جداگانه تشکیل بدهند. این اقدام و هدایت موجب جدایی خیلی‌ها از گروه منافقین شد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی همین گروه‌های مسلح بودند که هسته‌های سپاه در اصفهان را تشکیل دادند و خدمات بزرگی را انجام دادند. بعد از منافقین، سازمان‌های دیگری هم مثل لیبرال‌ها در اوایل انقلاب در سیستم بودند که آقای پرورش علیه آنان هم جبهه‌گیری داشت. ایشان با رعایت حکم ولی فقیه که حفظ وحدت را واجب می‌دانستند، انحرافات و اشکالات آنان را در جلسات مورد انتقاد قرار می‌دادند.

قضیه بین محمد منتظری و شهید بهشتی چه بود؟ و استاد پرورش چه نقشی در ایجاد روابط دوستانه بین آن‌ها داشت؟

شهید محمد منتظری از مبارزانی بود که در مقابل دیدگاه لیبرالی دولت موقت طاقتش تمام شده بود و موضع‌گیری شدیدی داشت. شهید بهشتی هر چند از لیبرال‌ها دلش خون بود و در جلسات شورای انقلاب از دست دولت موقت خون دل می‌خورد، اما بر اساس اصل ولایت فقیه حاضر به مخالفت

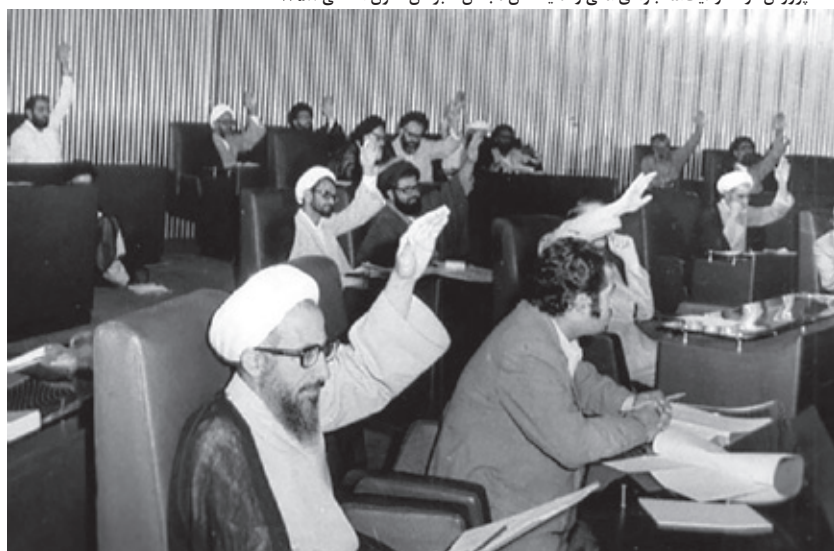
پاسخ آقای بهشتی ایشان را دگرگون کرد. شهید بهشتی گفته بودند که من تصمیم گرفتم در این انقلاب خودم را سپر دفاع از امام قرار بدهم نه اینکه امام را سپر دفاع از خودم قرار بدهم. من هم مانند آن صحابه امام حسین(ع) که در واقعه عاشورا ایستاد تا تیرها به امام برخورد نکند، خواهم ایستاد. دعا می‌کنم خدا کمک کند که تا آخر عمرم به این عهد و پیمانم وفادار بمانم.

را سپر دفاع از امام قرار بدهم نه اینکه امام را سپر دفاع از خودم قرار بدهم. من هم مانند آن صحابه امام حسین(ع) که در واقعه عاشورا ایستاد تا تیرها به امام برخورد نکند، خواهم ایستاد. دعا می‌کنم خدا کمک کند که تا آخر عمرم به این عهد و پیمانم وفادار بمانم. آقای پرورش این را به‌عنوان یکی از آموزه‌های مهم دینی در موضوع ولایت فقیه مطرح می‌کردند.

از موضع‌گیری آقای پرورش علیه جریانات سیاسی برایمان بگویید.

همواره از اوایل انقلاب باخیانت مواجه بودیم، آن‌هم خیانت بزرگان، کسانی که در چشم مردم محبوب، و مورد اعتماد و علاقه بودند. از همان ابتدا خیانت‌ها آغاز شد، منتهی به نوبت. هر گروه‌ای در یک مرحله‌هایی خیانتشان ظاهر می‌شد. آقای پرورش تعبیرشان این بود که انقلاب مثل دریا، امواج بلندی دارد که زباله‌ها را به ساحل می‌ریزد و دوباره برمی‌گردد. بعد از مدتی با موج بلندی باز

استاد پرورش در کنار آیت‌الله جوادی املی و نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی ۱۳۵۸



تحقیقات قرآنی خود یافته بود و آن را عظیم‌ترین خطری می‌دانست که حکومت اسلامی را تهدید می‌کند بیان کرد. استاد پرورش طی سال‌ها تفکر و تدبیر در مجموعه‌ای از آیات قرآن و احادیث و تبادل نظر با بزرگانسی همچون علامه طباطبائی، شهید بهشتی و شهید مطهری، اطمینان یافته بود که بزرگ‌ترین تهدید برای نظام اسلامی، فساد اقتصادی در مسئولین و اطرافیان آن‌ها است و درصدد بود با برجسته کردن آن و راه علاج آن در قانون اساسی، از وقوع آن پیشگیری کند. او تلاش کرد در شرایطی که هنوز فساد اقتصادی در مسئولین بروز و ظهوری نداشت و نگرانی کسی را برنمی‌انگیخت، با استناد به آیات قرآن توجه همگان را به این خطر جلب نماید و موفق شد اصولی از قانون اساسی را به آن اختصاص دهد. ایشان در روزهای پایانی مجلس خبرگان نیز بار دیگر در سخنرانی دیگری این مهم را تبیین کرد و بازهم تأیید و تحسین علمای بزرگ مجلس را برانگیخت و موجب اضافه شدن اصول دیگری به پیش نویس قانون اساسی شد. متأسفانه بعد از گذشت ۴۰ سال از انقلاب اسلامی هنوز در خصوص اجرای این اصول قانونی اختلاف نظر است. آقای پرورش پایه‌گذار این حرکت بودند و خودشان هم تا آخر عمر وفادار به این اصل بودند. زندگی، رفتار، منش و معیشت ایشان با روز اول تغییری نداشت.

استاد پرورش شاخص ولایتمداری و دوستی با ولی امر مسلمین را در چه میدانند؟

آقای پرورش اطاعت و تبعیت عملی را شاخص ولایتمداری می‌دانست. او تبعیت را نه فقط یک تکلیف شرعی مهم بلکه یک عامل تغییر سرنوشت معرفی می‌کرد. در بحث ولایت فقیه هشدار مهم استاد پرورش به مخاطبین این بود که دشمن با فشار اقتصادی و دادن وعده و وعیدها درصدد است مسئولان و جامعه را در حمایت و تبعیت از ولی فقیه

به اعتقاد ایشان متابعت از ولی فقیه یا از امام معصوم مرتبه‌ی بالایی نیست هر چند خیلی خوب است. مرتبه بالاتر از متابعت در فرهنگ دینی ما مرافقت است. مرافقت در قبال امام یعنی جایی که او دستور نداده که حکم شرعی باشد اما تو مطمئنی که از شما انتظار است چنین کاری را انجام دهی. اگر تو طبق خواسته قلبی ولی فقیه عمل کنی، به مرحله مرافقت رسیدی.

دچار تردید کند. آقای پرورش در آسیب‌شناسی جبهه یاران ولایت، تحقیقات گسترده‌ای در قرآن داشتند. اصلی‌ترین نقطه ضعف را ضعف در تبعیت و اطاعت دانسته‌اند. ایشان در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده بودند که نزدیکان پیامبر و امام معصوم و حاکم واقعی اسلامی در معرض لغزش و سقوط هستند. هر چند شاید قبل از آن، خدمات ارزنده‌ای کرده باشند، زندان رفته، شلاق خورده و حتی تبعید شده باشند و یا اموالشان را در راه خدا داده و ساده‌زیست باشند اما سابقه خوب دلیل نمی‌شود که بعد از حکومت هم ادامه داشته باشد.

آقای پرورش به این موضوع اشاره داشتند که این امکان وجود دارد نزدیکان امام به دشمن تبدیل شوند. تحلیل جنابعالی در این خصوص چیست؟

یادم است زمانی دستگاه‌های مختلف از ایشان دعوت می‌کردند تا برای مدیران سخنرانی کنند. آقای پرورش این سؤال را مطرح می‌کردند که چه عللی سبب می‌شود مدیری دشمن ولی فقیه شود. سپس علل و عوامل را با توجه به آیات و احادیث مطرح می‌کردند. ایشان با توجه به اینکه رشته تحصیلی‌شان هم ادبیات بود از مثنوی و حافظ برای بیان دیدگاه قرآنی خود هم بهره می‌جستند. به مدیران توصیه می‌کردند: امام بر اساس وظیفه امامت؛ گاهی مدیری را توبیخ یا از پست و مقامش برکنار می‌کند. این مرحله، مرحله آزمایش است. آقای پرورش معتقد بود برخی از مسئولان عاشق ولایت هستند اما در این آزمایش ظرفیتش را ندارند. به عنوان مثال می‌گفت: قبل از انقلاب نزد شیخ علی تهرانی رفته بودم؛ هر جا اسم حضرت امام می‌آمد او پا می‌شد و می‌ایستاد. از این همه ادب و ارادت تعجب کردم. بعدها خودم در رادیو عراق شنیدم که شیخ علی تهرانی می‌گفت: امام نماز نمی‌خواند. چه طور چنین شخصی این‌گونه تغییر می‌کند.

آقای پرورش با مثال این موارد را تبیین و راه علاج آن را نیز ارائه می‌داد. خطاب به مدیران می‌گفت: اگر می‌خواهید به این سرنوشت مبتلا نشوید باید در رفتارتان تبعیت را رعایت کنید. همه در معرض خطرند مگر اینکه علم پیدا کنید که نقاط لغزش کجاست تا در مرحله خطر خود را کنترل کنیم. بیشتر کسانی که منحرف شدند به لغزش‌گاه توجه نکردند. آقای پرورش بر اساس آموزه‌های اسلامی مراتب پیوستگی با امام و ولی را رتبه‌بندی کرده بودند. مراتب ارتباط، یک مؤمن، یک مدیر با ولی فقیه و امام را بر اساس آیات و احادیث رده‌بندی و درجه‌بندی کرده بودند. همان‌طور که قرآن مومنین

را درجه‌بندی می‌کند.

آنجایی که برایم خیلی تازگی داشت، این بود که به اعتقاد ایشان متابعت از ولی فقیه یا از امام معصوم بالاترین مرتبه نیست هر چند خیلی خوب است. مرتبه بالاتر از متابعت در فرهنگ دینی ما مرافقت است. مرافقت در قبال امام یعنی جایی که او دستور نداده که حکم شرعی باشد اما تو مطمئنی که از شما انتظار دارد چنین کاری را انجام دهی. اگر تو طبق خواسته قلبی ولی فقیه عمل کنی، به مرحله مرافقت رسیدی. در مثالی می‌گویند در شب عاشورا حضرت امام حسین (ع) بیعت را برداشتند. چون بیعت و وظیفه شرعی بر عهده فرد می‌گذارد. حتی توصیه کردند بروید. سؤال این است آنهایی که ماندند مبنای شرعی کارشان چه بود؟ آقای پرورش معتقدند آن‌ها مرحله مرافقت را درک کرده‌اند. مؤمن به مرحله‌ای می‌رسد که وقتی دستور هم ندهی و بیعت را هم برداری؛ می‌ماند و دفاع می‌کند. مدافعان حرم و حججی‌ها چنین بودند. من به عنوان شاگرد آقای پرورش، وقتی دقت می‌کنم می‌بینم آدم‌هایی که در طول انقلاب منحرف شدند. عموماً اولش عاشق و دوستدار امام بودند، وسط راه متزلزل و مرحله بعد مخالف و برخی هم دشمن امام شدند. آقای پرورش می‌گفتند توبیخ و عتاب و حتی سیلی امام هم نعمت است اگر قلباً ولایت را پذیرفته باشیم.

از امام جعفر صادق پرسیدند چرا در بین صحابه پیامبر، سلمان «مدال منا اهل البیت» را گرفت؟ امام در پاسخ به سه ویژگی اشاره می‌کنند: اول اینکه سلمان هیچ‌وقت تحلیل خودش را مقدم بر تحلیل امام قرار نداد. از این سخن این معنی برداشت می‌شود که اولاً سلمان تحلیل داشته دوم اینکه برخی وقتها تحلیل سلمان با تحلیل پیامبر مغایرت داشته است و سوم اینکه سلمان تحلیل ولی امر را مقدم بر تحلیل خود قرار داده. سلمان این معرفت را داشت که تحلیل پیامبر را مقدم دانسته و در عمل از آن تبعیت کند.

در جمع‌بندی می‌توان گفت دو چیز باعث لغزش بسیاری شده است، اول این که تحلیل‌مان با تحلیل ولی فقیه مغایرت داشته و آن را بر تحلیل او مقدم داشته‌ایم و دیگر اینکه پست و مقام و ثروت از ما گرفته شده.

آقای پرورش یکی از سه نماینده‌ای بودند که برای تحقیق و تفحص از صداوسیما انتخاب شدند. ایشان کدام بخش را بر عهده گرفتند؟

آقای پرورش در چند جا خیلی زیاد درخشیدند، اول در مجلس خبرگان قانون اساسی است که علمای



ما به آقای پرورش ارادت پیدا کردند. جای دیگر مربوط به زمانی بود که مجلس تصمیم گرفت از صداوسیما تحقیق و تفحص کنند.

آن زمان برخی گفتند این امر محقق نمیشود به دلیل اینکه صداوسیما زیر نظر رهبری است. رفتند نزد آقای ایشان فرمودند مشکلی نیست. تحقیق و تفحص سه بخش داشت: فنی، مالی و بخش محتوا. سه نماینده برای هر بخش تعیین شدند. آقای پرورش برای بخش محتوا انتخاب شدند. در آن مقطع ارزیابی محتوایی و کیفی و تبدیل آن به گزارش کمی در جمهوری اسلامی هنوز فرمولی برایش مشخص نشده بود و هنوز هم نشده.

گزارشی که آقای پرورش تهیه کردند تاکنون نه در داخل صداوسیما و نه خارج از آن تهیه نشده است. این گزارشی کاملاً مستند و مستدل بود. در این گزارش عملکرد کلان و محتوایی بر اساس مستندات، آمار و ارقام ارزیابی شد. او تنها کسی بود که توانسته بود چنین گزارشی تهیه کند. این گزارش به عنوان یک سند در صداوسیما و مجلس ثبت شده است. خود مدیران صداوسیما هم از عملکرد محتوایی شان چنین اطلاع دقیقی تا آن زمان نداشتند. به نظرم این گزارش میتواند به عنوان یک واحد درسی در دانشگاه صدا و سیما تدریس شود تا ارزیابی محتوایی به تدریج نهادینه شود.

مقاله ولایت فقیه از دیدگاه استاد پرورش پایان

بخش این مصاحبه خواهد بود:

مقاله حاضر حاصل استخراج نکات مربوط به ولایت فقیه از کتاب «در انتظار ظهور» است که نه سخنرانی استاد پرورش را شامل می شود. در دیدگاه استاد، موضوع مهدویت با موضوع ولایت فقیه پیوستگی تنگاتنگی دارد و لذا در جای جای بحث مهدویت، اشارات ظریفی به موضوع ولایت فقیه شده که اهمیت آن ها، ایجاب کرد، پس از استخراج، تنظیم شده و به صورت مقاله ای مستقل تقدیم خوانندگان عزیز شود. اعداد داخل پرانتز شماره صفحه ای از کتاب است که آن مفهوم یا جمله از آن استخراج شده و دسترسی به آیات و احادیث را که در کتاب درج شده میسر می کند.

شیعه در هزار سال اخیر، تا قبل از انقلاب اسلامی، به حکومت ولایی دست نیافته بود، لذا نیاز و فرصت آن فراهم نشده بود تا بادی حکومتی به قرآن و حدیث نگاه کند. باید گفت تا قبل از انقلاب اسلامی دید حکومتی نداشتیم. حضرت امام بود که ما را بادی حکومتی آشنا کرد. بسیاری از معارف مربوط به ولایت و حکومت، هنوز از منابع دینی ما

از حکومت الهی معرفی شده است. یکی حکومت جهانی ذوالقرنین و دیگری حکومت حضرت سلیمان(ع). قرآن نمی خواهد قصه بگوید بلکه می خواهد برای آیندگان خصوصیات حکومت و امامت الهی را بیان کند که با توجه به روایتی از پیامبر گرامی اسلام(ص)، خصوصیات حکومت و امامت حضرت مهدی(عج) هم هست.

پیامبر اکرم(ص) که امام امت اسلام بودند و نظام امامت را در مدینه تأسیس کردند در یوم الغدیر مأمور شدند که امیر المؤمنین(ع) را به مقام ولایت و حکومت پس از خود منصوب کنند. اما متأسفانه بعد از رحلت آن حضرت، دشمنی ها سبب شد مردم به این دعوت پاسخ ندادند. امام حسن مجتبی(ع) فرموده اند امر امامت و خلافت در اختیار دوازده امام از اهل بیت(ع) است. متأسفانه برخلاف آنچه خداوند فرمان داده بود و در روز غدیر به مردم ابلاغ شد، عناصری مثل بنی امیه و بنی عباس در مقابل امامان معصوم قرار گرفتند و چون شیعه از امامان خود حمایت نکرد، آن ها را یکی پس از دیگری به

استخراج نشده و اگر این باب گشوده شود، به تدریج خلاهای کنونی برطرف خواهد شد. باید آیات و احادیث حکومتی را استخراج کنیم.

در فرهنگ دینی ما، واژه «امر» هر کجا باشد اگر قرینه داخلی داشته باشد، به معنای حکومت است. ولایت امر و امامت، والاترین مفاهیم فرهنگ دینی ماست. کل هستی در انسان کامل است «وکل شیءٍ أُخْصِيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ». غیر از ذات مقدس حضرت حق، کلمه ای بالاتر از امام وجود ندارد، تمام کلمات الله در مقابل کلمه امام، مادون است و شاید «كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا» همان امامت باشد. امامت طریقی است که از آن طریق ولایت حضرت حق محقق می شود. شیطان از همان ابتدا تمام قدرت خود را برای ایجاد اختلال در امر امامت بسیج کرد.

آنجا که شما تصمیم بگیرید جانتان را به جان ولی خدا پیوند دهید، شیطان حاضر می شود. در تاریخ، هر کجا امام نوری، چراغی روشن می کند تا امر امامت را محقق کند، امام ناری در مقابل او می آید تا آن چراغ را بشکند. در قرآن نمونه هایی

شهادت رسانند. اگر شیعه در صحنه حاضر بود و حمایت کرده بود و امامت و حکومت دوازده امام محقق می‌شد، تمام نیازهای جامعه بشری پاسخ داده می‌شد و انسان به جایگاه قربی که برای آن آفریده شده بود می‌رسید. اگر حکومت امامان برقرار می‌شد، عدالت اقامه می‌شد و انسان به رفاه و آسایش و به کمال مادی و معنوی خود نائل می‌آمد.

پس از شهادت یازده امام، خداوند دوازدهمین امام را نگاه داشت و دوران غیبت آغاز شد. بی‌وفایی شیعه نسبت به امام‌های خود و دنیاطلبی و عدم همراهی و عدم حمایت، سبب شد خداوند همان‌گونه که بر قوم لوط غضب کرده بود بر شیعه نیز غضب کند «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ غَضِبَ عَلَى الشَّيْبَةِ». ولی عنایتی که نسبت به شیعه داشت سبب شد تا اختیار عذاب، به امام معصوم (ع) واگذار شود، حضرت موسی بن جعفر (ع) در یک مقطع زمانی، خود را سپر بلائی شیعیان کردند تا عذاب بر آنها نازل نشود و در اثر همین بی‌وفایی و عدم همراهی آنها، سال‌ها زندان و شکنجه را پذیرا شدند. در دوران غیبت، شیعه باید تربیت می‌شد، باید این ضعف و نارسایی و گناه خود را می‌شناخت و به رفع آن همت می‌گماشت و ظرفیت و آمادگی پذیرش نظام امامت را در خود ایجاد می‌کرد، در حقیقت غیبت برای آمادگی است. دوران غیبت، همه را منتظر می‌کند تا در این انتظار، وجودشان سعه پیدا کند و بزرگ شود.

در دوران غیبت، که علمای دین به نیابت از حضرت ولی عصر (عج) بر شیعیان ولایت دارند، مراحل رشد و تکامل و تربیت شیعه طی شده است. ابتدا علمای دین عنوان محدث داشتند یعنی توقع شیعه فقط در این حد بود که آنها حدیث بگویند و او بشنود. در مرحله‌ای بالاتر، شیعه رشد کرد و علما را به عنوان مجتهد شناخت و مقلد بودن را پذیرفت. این ارتباط،

▼ لبنان. مصاحبه با یک جانباز لبنانی. ۱۳۷۴

بسیار تنگ‌تر از رابطه محدث و مستمع بود. شیعه در این مرحله توقع داشت مجتهد، تلاش کند و پاسخ مسئله‌های او را پیدا کند و او هم متقابلاً از مجتهد تقلید کند. این هم مرحله بالاتری از رشد شیعه بود ولی این هنوز حرکت امامت نیست.

با آمدن امام خمینی (ره) حرکت در الگوی امامت شکل گرفت که آخرین مرحله از مراحل کمال شیعه در دوران غیبت است. زمان امام راحل، برای اولین بار در دوران غیبت، حرکت شیعه حرکت کاروانی شد و نظام امت و امامت به وجود آمد. با پدیدار شدن نظام امت و امامت که مرحله بلوغ و کمال شیعه و مرحله پایانی دوران غیبت است، اکنون طلیعه ظهور مهدی موعود (عج) و تأسیس نظام جهانی امامت است. شیعه در این هزار سال، ضعف و نارسایی خود را شناخت، آن را جبران کرد و برای جان‌فشانی در راه امامت مهیا شد، عملاً امتحان داد و امروز مؤمن ممتحن است و می‌تواند برخلاف شیعیان صدر اسلام، حامی امامت باشد. شهیدان ما و رزمندگان شهادت‌طلب ما در جبهه‌های جهاد، شاهد این ادعا هستند.

شیعه مهیای ظهور شد و امروز رایحه جان‌فزای مهدی موعود (عج) را می‌توان استشمام کرد، در حقیقت باید گفت دوران انتظار شیعه پایان یافته و دوران تحسُّس فرارسیده است.

حضرت یعقوب ده‌ها سال در انتظار یوسف بود ولی یک‌باره گفت برخیزید که بوی یوسف را حس می‌کنم. این مرحله، پایان انتظار است، مرحله تحسُّس، مرحله آستانه دیدار است.

هنوز یوسف نیامده ولی دوران انتظار پایان یافته و دوران تحسُّس که متصل به ظهور است فرارسیده است. کسی نمی‌تواند زمانی را برای ظهور تعیین کند ولی آنها که شامه قوی‌تری دارند بوی یوسف

را حس می‌کنند. در حقیقت، اصلی‌ترین شرایط ظهور تحقق یافته است. یکی از مهم‌ترین شرایط ظهور قابلیت یافتن شیعه برای پذیرش نظام امامت است که امروز به برکت امام (ره) و ولایت فقیه محقق شده، قدرت‌های جهانی در اوج گردنکشی‌ها به پایان خط خود رسیده‌اند و حالا وقت آن است که زمان شناس باشیم، ظهور را ببینیم و مشتاقانه به کاروان ظهور ببینیم.

در موقعیتی که دوران انتظار پایان یافته و شرایط ظهور فراهم شده، یوم‌الله ظهور بگفته و ناگهانی فرامی‌رسد «لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً». در چنین لحظاتی که یوم‌الله ظهور فرامی‌رسد نباید در خواب باشیم، نباید در غفلت باشیم. کاروان ظهور در راه است، نباید غافلگیر شویم و از کاروان عقب بمانیم. پیوستن به کاروان ظهور آمادگی می‌خواهد. این آمادگی را باید قبل از رسیدن کاروان در وجودمان محقق کنیم. قبل از ظهور باید برای خدمت در انقلاب و حکومت حضرت مهدی (عج) آماده و مهیا شویم. باید مهارت‌های لازم را کسب کنیم و موانع درونی را رفع کنیم. سرمایه پرستی، ثروت‌اندوزی، عاقبت‌طلبی و بی‌توجهی به محرومان، با حکومت امام زمان (عج) همخوانی ندارد.

امام زمان (عج) یارانی می‌خواهند که مثل حضرت سلیمان و ذوالقرنین و سلمان و مالک اشتر زیروم حکومت و جنگ را تجربه کرده باشند، آداب حکومت و راز و رمزهای کشورداری را آموخته باشند. سیصد و سیزده نفر، حلقه اول یاران آن حضرت‌اند که خبرگان امر حکومت و جنگ و کشورداری‌اند و حلقه دوم ده هزار نفرند که به برکت وجود حضرت رضا (ع) از ایران به سوی عراق و شام و حجاز حرکت می‌کنند و پس از شش سال جهاد، به مکه می‌رسند تا شاهد ظهور امامشان در کنار کعبه باشند.

این افراد، تربیت شده و آموزش دیده، برای جهاد و برای انقلاب و برای حکومت‌اند. آنها از قبل برای این امور تربیت شده‌اند، تجربه‌ها و مهارت‌های جنگ و جهاد و حکومت‌داری در نظام امامت را فرا گرفته‌اند، دشمن‌شناسی را و خنثی کردن ترفندهای سیاسی و تبلیغاتی دشمن جهانی را تمرین کرده‌اند و لذا می‌توانند با شایستگی مسئولیت‌های سنگین نهضت و حکومت جهانی حضرت حجت (عج) را تحمل کنند و به شایستگی به انجام رسانند.

کسی که در گوشه عاقبت به زندگی عادی مشغول بوده و هیچ مهارتی در امر جهاد و حکومت الهی ندارد و سختی‌های آن را تجربه نکرده، نمی‌تواند



راحل، امام و رهبری را می‌خواهند حذف کنند. این همان توطئه‌ای است که در صدر اسلام هم بود. واقفیه با ادعای ارادت به امام کاظم (ع) که در زندان هارون شهید شده بودند، قصد داشتند امام حی یعنی امام رضا (ع) را حذف کنند. این یک برنامه شیطانی حساب شده است. فقط از امام حی باید اطاعت کرد. (۱۸۲) اطاعت، مراتب و درجات مختلفی دارد که مرتبط با میزان ایمان و معرفت افراد است.

اطاعت سلیمان و ابوذر در یک درجه نبود و امام صادق (ع) از اطاعت سلیمان به‌عنوان الگویی زیبا و باعظمت یاد کرده‌اند. مرحله بالاتر از اطاعت، مرحله تبعیت است. اطاعت مربوط به کلاس اول یا پله اول ولایت است. در پله اول باید گوش به فرمان باشیم و هر دستوری از سوی ولی ابلاغ می‌شود اجرا کنیم تا قابلیت کلاس بعدی را پیدا کنیم اما تبعیت، مرتبه بالاتر و دشوارتر است.

در این مرحله از ایمان، علاوه بر اطاعت باید ذائقه امام و رهبر را بشناسیم و خواست او را در عمل رعایت کنیم.

لازم نیست در هر مورد منتظر فرمان بنشینیم، تبعیت داشته باش یعنی هماهنگ با او راه برو «فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». اطاعت فقط می‌تواند تا دروازه ملکوت ما را ببرد ولی تبعیت است که از ملکوت تا عرش ما را بالا می‌برد. مرحله و پله بعد از تبعیت، محبت است «فَاتَّبِعُونِي يَحَبِّبْكُمْ اللَّهُ». از من تبعیت کنید تا خدا شما را دوست بدارد. قسمتی از راه را شما عاشق بودید، حالا که از ولی و امام تبعیت کردید خدا عاشق شماست. مرحله چهارم، مرحله مراقبت است.

در برخی دعاها از خداوند «مُرَاقَبَةُ الْأَنْبِيَاءِ» را درخواست می‌کنیم. مراقبت یعنی در برابر رهبر و امام، فقط نرمی داشته باشیم. یعنی در وجودمان مقاومت نباشد و این بالاترین مراتب رابطه با ولی است.

باید با امام زمان (عج) رابطه مراقبت داشته باشیم تا به کمال انتفاع نائل شویم. این‌گونه نباشد که اگر مشکلات ما را رفع کند و به ما عطا کند، او را دوست بداریم اما اگر کمی سخت بگیرد یا توبیخ کند، بگوییم دیواری کوتاه‌تر از من پیدا نکرده و فرار کنیم. این مراقبت نیست. باید امروز قلبمان را برای رهبرمان نرم کنیم.

باید از موانع و دشواری‌های مراقبت عبور کنیم تا فردا قلبمان برای مراقبت با امام زمانمان آماده باشد. باید در این راه دشوار از خدا کمک بخواهیم. «اللَّهُمَّ لِيَنَّ قَلْبِي لَوْلِي أَمْرِك». خدایا قلبم را برای ولی امرت نرم کن.

باید قبل از ظهور آمادگی برای تحمل سختی‌ها را و ظرفیت برای خون‌دل خوردن‌ها را و بصیرت برای شناخت فتنه‌ها و توطئه‌ها را و استقامت در مقابل توفان‌ها را تجربه کنیم. آن‌ها که این آمادگی‌ها را کسب نکرده‌اند، در هنگام ظهور، مثل امروز، یا فریب دشمن را می‌خورند و منحرف می‌شوند و یا در مشکلات راه خسته و ناامید و پشیمان، راهشان را از امام معصوم (ع) جدا می‌کنند. فقط کسی که قبلاً در صحنه‌های امامت، آموزش دیده، امتحان داده و قبول شده، با امام خود باقی می‌ماند «عَبْدٌ مُؤْمِنٌ اٰمْتَحَنَ اللّٰهُ قَلْبَهُ لِلْاِيْمَانِ...» باید در انقلاب و نظام امامت، امتحان‌های دشوار را از سر بگذرانیم.

باید در کوره آتش، فولاد آبدیده شویم تا در سپاه ظهور پذیرفته شویم. اگر در امتحان بر شما سخت گرفتند خسته نشوید، بدانید دارند صاف می‌کنند، تصفیه می‌کنند. می‌خواهند قبل از ظهور عیار شمارا بسنجند، ببینند آیا شما لیاقت دارید در کاروان ظهور و در سپاه ده‌هزار نفره ایران عضو باشید، آیا تحمل و استقامت شش سال مبارزه تا رسیدن به مکه و ملاقات حضوری و بیعت و مرحله اعلان ظهور کبری و حوادث بزرگ پس از ظهور را دارید؟ کسی که به دنبال منافع کوتاه‌مدت شخصی است و امام زمان را فقط برای رفع حاجات زندگی‌اش می‌خواهد، آمادگی و قدرت تحمل ظهور را نخواهد داشت.

امروز در نظام امت و امامت ما خیلی‌ها مؤمن هستند ولی در این سپاه مهدوی جایی ندارند چون به‌دوراز معرکه‌اند و زندگی‌شان را می‌کنند. ولی آن رزمنده جبهه که در قلب حادثه حضور دارد و حتی برای مرخصی رفتن مایل نیست میدان را ترک کند، مؤمن ممتحنی است که می‌تواند صعب‌مستصعب را تحمل کند. چنین فردی از هم‌اکنون عضو سپاه ظهور است و با امام زمانش راه می‌رود.

یکی از دشوارترین امتحان‌ها، امتحان اطاعت است. امتحانی که شیعیان صدر اسلام در آن مردود شدند و مورد غضب الهی قرار گرفتند و هزار سال غیبت امام معصوم برایشان تقدیر شد. حالا شیعه باید در نظام ولایی قبل از ظهور، امتحان اطاعت‌پذیری بدهد. پس از شناخت امام و بیعت با امام، اطاعت کردن از امام حی که مستقیماً به ما فرمان می‌دهد، مهم‌ترین وسیله برای ارتقاء به مراتب بالاتر ولایت است.

باید از امام حی اطاعت کرد و نباید در امام در گذشته توقف کرد. به امام در گذشته باید عشق ورزید ولی در امر امامت باید از امام حی اطاعت کرد و فرمان برد.

امروز برخی از منحرفین، با ادعای ارادت به امام

در کاروان ظهور باشد. انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) و نظام امت و امامت اردوگاه و میدان این آمادگی‌هاست. یک اردوگاه مقدماتی برای پیوستن به کاروان ظهور و یک منزلگاه موقت، برای رسیدن به قله است. محل آماده شدن و کسب مهارت است، یک جاده‌ای است که افراد باید در آن قابلیت‌های لازم برای نهضت و حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) را در خود ایجاد کنند، از این طریق است که می‌توانند با آمادگی وارد بزرگراه ظهور مهدی (عج) شوند.

نظام امت و امامت ما قطره‌ای است از دریای ولایت حضرت حجت (عج) و از سنخ آن و رشحه‌ای است از امامت آن حضرت، روزنی است که نور ولایت و امامت حضرت حجت (عج) از آن پرتوافکن است تا ما، با آن انس بگیریم، تمرین کنیم، مهارت کسب کنیم، جسم و جان خود را با اقتضائات آن وفق دهیم و آمادگی‌های مادی و معنوی لازم برای پیوند با خورشید ولایت را به دست آوریم.

در انقلاب اسلامی، برخی خودشان را برای بهره‌مندی از این روزنه‌ای که نور خورشید را ساطع می‌کرد آماده نکرده بودند و غافلگیر شدند و از کاروان انقلاب جاماندند.

عده‌ای هم در داخل نظام امامت در حال خیانتند، می‌خواهند با انگشت خود جلوی این روزنه را ببندند و مانع نورافشانی آن شوند. باید از همین حالا، در این نظام امامت، راه رفتن در نظام امامت حضرت مهدی (عج) را تمرین کنیم، آن‌چنان راه برویم که در دوران ظهور باید رفت. باید عملاً در آماده‌باش کامل باشیم. حکومت الهی، امری صعب و دشوار است «إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُّسْتَصْعَبٌ» کسانی که قدرت معنوی و مهارت‌های لازم حکومتی برای همراهی با نظام حضرت حجت (عج) را کسب نکرده باشند، پس از ظهور کم می‌آورند و توان همراهی کردن ندارند. باید خود را تربیت کنیم.

در دوران غیبت، که علمای دین به نیابت از حضرت ولی عصر (عج) بر شیعیان ولایت دارند، مراحل رشد و تکامل و تربیت شیعه طی شده است. ابتدا علمای دین عنوان محدث داشتند یعنی توقع شیعه فقط در این حد بود که آن‌ها حدیث بگویند و او بشنود. در مرحله‌ای بالاتر، شیعه رشد کرد و علما را به‌عنوان مجتهد شناخت و مقلد بودن را پذیرفت.



اکبر پرورش در سومین جلسه مجلس خبرگان قانون اساسی که در ۲۹ مرداد ۱۳۵۸ برگزار شد، نطقی با موضوع برخورد اسلام با قدرت ایراد کرد. او معتقد بود که اخذ قدرت، تزکیه و تصفیه قدرت و پخش قدرت سه مرحله‌ای است که اسلام در برخورد با قدرت طی می‌کند. در واقع اصولاً برخورد اسلام با قدرت، نه با زور و خشونت از سه مرحله می‌گذرد.

سه مرحله برخورد اسلام با قدرت

نطق سیداکبر پرورش در سومین جلسه مجلس خبرگان قانون اساسی ۱۳۵۸

مطالبی را در زمینه پیش‌نویس قانون اساسی باید مطرح کنم که در این وقت مختصر نمی‌گنجد، لذا فقط عناوینش نظیر ادبیات، مسئله حاکمیت، مسئله مالکیت و مسئله ارتش و مسائل دیگر را عرض می‌کنم و اگر در آینده فرصتی شد به استحضار خواهم رساند، اما به اعتبار اینکه امروز قرار شد فقط بحث پیرامون مسائل کلی باشد و وارد جزئیات نشویم بنابراین بنده در مسئله حاکمیت مطالبی را به استحضار می‌رسانم.

اصولاً برخورد اسلام با قدرت، نه با زور و خشونت از سه مرحله می‌گذرد.

مرحله اول مرحله‌ای است که اسلام قدرت را در دست یک نظام جبار و خناس و طاغوتی می‌بیند و با تمام وجودش می‌کوشد که این قدرت را که همان قیافه زور است از دست او بگیرد که این مرحله اخذ قدرت است و آیات زیادی در قرآن کریم مشعر به این معناست «... فقاتلوا ائمه الکفر... و ما لکم لاتقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین...» و از این قبیل آیات خیلی زیاد است که در مرحله پس گرفتن قدرت است.

مرحله دوم، مرحله‌ای است که وقتی اسلام آن قدرت را از دست نظام جابر گرفت، در این مرحله قدرت را در وجودش کانون می‌دهد و جمع می‌کند و در حقیقت مرحله دوم تزکیه و تصفیه قدرت است که باز آیات زیادی در قرآن کریم هست، مثلاً وقتی خداوند به پیامبر می‌فرماید «اذا جاء نصر الله و الفتح و رایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا. فسبح بحمد ربک و استغفره انه کان توابا» که می‌بینیم اینجا مرحله تصفیه قدرت است و باز در سوره احزاب می‌فرماید «و اورثکم ارضهم و دیارهم و اموالهم و ارضا لم تطوءها و کان الله علی کل شیء قдіرا» و زمین‌ها و خانه‌ها و اموالشان را در اختیار شما گذاشت، و (همچنین) زمینی که هرگز در آن گام نهاده بودید و خداوند بر هر چیزی تواناست.

در اینجا می‌بینیم که پیامبر در اوج قدرت است یعنی قدرت اقتصادی به اعتبار اموال و قدرت انسانی و خلاصه در اوج قدرت‌های مختلف سیاسی و نظامی و اقتصادی است، اینجا بلافاصله مؤلفه‌های قدرت را که احتمال هرگونه سوءاستفاده از این قدرت امکان دارد یعنی نزدیک‌ترین افراد مثلاً زنان پیامبر را مورد خطاب قرار می‌دهد و اول به خود پیامبر می‌گوید که به آن‌ها بگو «یا ایها النبی قل لاوزاجک ان کتن تردن الحیوة الدنیا و زینتها فتعالین امتعن و اسرحکن سراجاً جمیلاً» ای پیامبر به زنان بگو هم اکنون که تو وارث شدی بر سرزمین‌ها، بر اموال و بر تمام سیستم‌های نظامی و اقتصادی و اجتماعی این مؤلفه‌های قدرت ممکن است از تو سوءاستفاده بکنند اگر قصد دارند در کنار این قدرت زینت دنیا و حیات دنیا را طلب کنند، بگو بیائید و طلاق‌شان بده و به سلامت مرخصشان کن.

اینجا مرحله تزکیه و تصفیه قدرت است مرحله سوم، مرحله پخش قدرت است به تمام مردم که شاید در هیچ‌یک از مکاتب بشری این چنین پیشرفته، با قدرت برخورد نمی‌شود که سه مرحله داشته باشد.

عالی‌ترین مکتب و نظام‌ها این است که می‌گوید قدرت را از دست جابر و طاغوت می‌گیرم و

خودم را هم احیاناً تزکیه می‌کنم ولی به ملت بر نمی‌گردانم، خودم به‌عنوان قیم ملت قدرت را برای ملت در دست می‌گیرم و نگاه می‌دارم.

درحالی‌که در اسلام این‌طور نیست، در اسلام قدرت را از دست نظام جابر می‌گیرد و در خودش کانون می‌دهد، تمرکز می‌دهد و تصفیه و تزکیه می‌کند و بعد قدرت را بین مردم پخش می‌کند.

این مسئله سوم که شاید در اسلام ویژگی خاصی دارد و در هیچ مکتبی نیست باید در قانون اساسی مورد توجه عمیق واقع شود چرا؟ چون می‌بینیم این مرحله سوم است که از هر نوع انحراف و کژی جلوگیری می‌کند، چون مرحله سوم، مرحله‌ای است که قدرت تصفیه و تزکیه شده به جمعیتی که به‌نام مؤمن و مسلمان در دایره اسلام هستند، واگذار شده است باز آیات قرآن در این مورد زیاد است «کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و...»

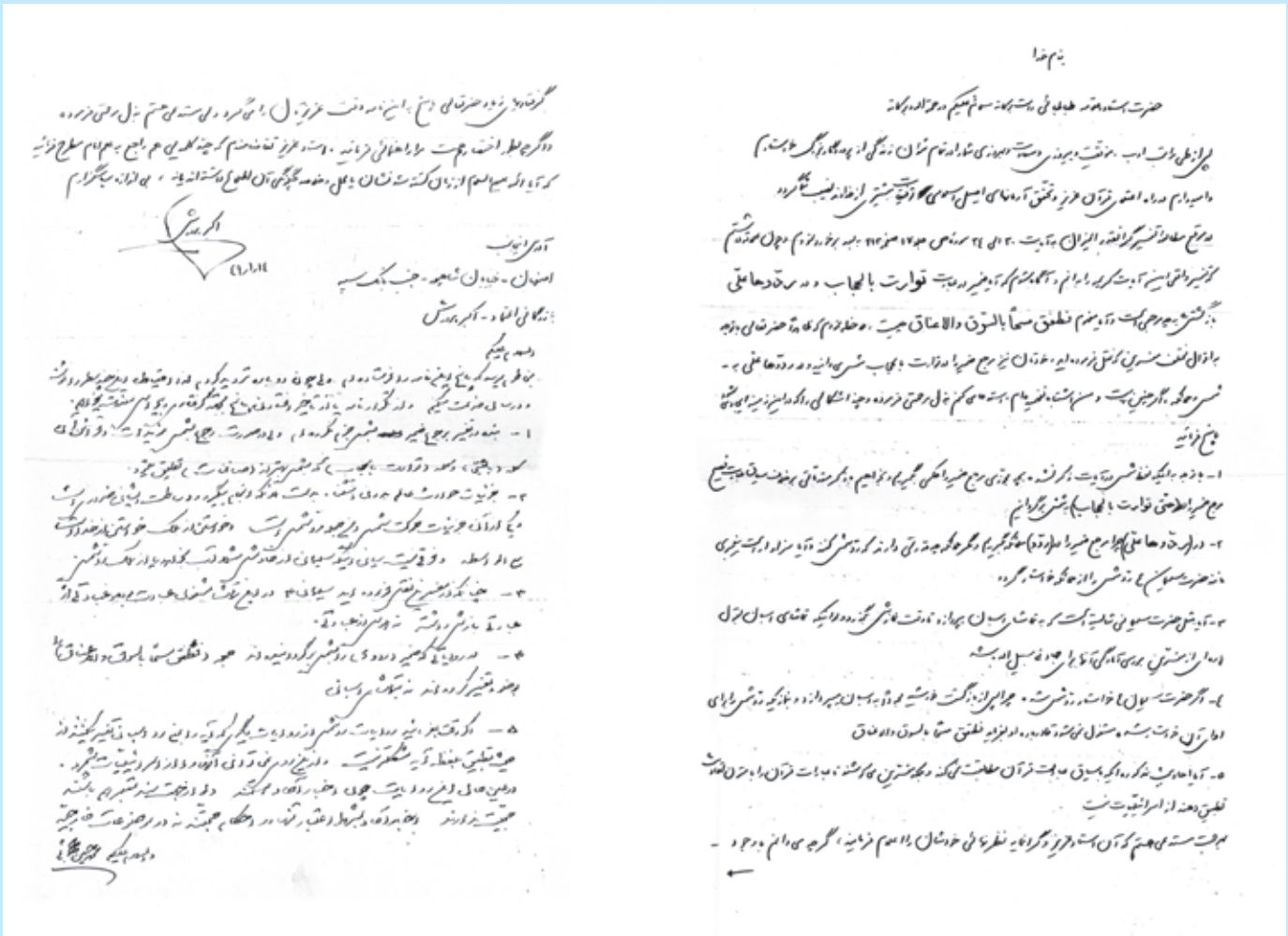
اصل امر به معروف و نهی از منکر، اصل استنصار یکی از اصول مسلم اسلام و قرآن است که اگر کسی بهش ظلم شد باید بیاید در معرض عمومی و از مردم استنصار بکند، این را اسلام به‌عنوان یک نیرو و قوه به رسمیت می‌شناسد درحالی‌که در قانون اساسی از مسئله استنصار که به‌عنوان یک اصل اسلامی است حرفی زده نشده، از مسئله امر به معروف و نهی از منکر یاد نشده، یعنی خلاصه از قوه ملت که اسلام، در مرحله سوم این قوه تصفیه شده را به آنان واگذار می‌کند و در حقیقت حاکمیتی را برای ملت این چنین حساب شده و دقیق به رسمیت می‌شناسد، متأسفانه یاد شده است. به هر جهت به اعتبار اینکه فرصت کم است در این زمینه می‌خواستم عرض بکنم که این سه اصل یعنی این سه برخوردی را که اسلام با قدرت دارد و از سه مرحله می‌گذراند به تعبیر خود قرآن و روایات کاملاً باید در حاکمیت ملی و حاکمیت ملت مورد توجه قرار گیرد.

چون نباید در جزئیات وارد شد متأسفانه در بخش حاکمیت ملی آنجا که سه قوه یاد شده است یعنی قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه، از این قوه عظیم ملت هیچ‌گونه یاد شده است و اگر ما می‌دیدیم و می‌بینیم که با وجود این سه قوه‌ای که در قانون اساسی پیش بود و این چنین به انحراف کشیده شد و این چنین به استبدادی و خودکامگی نظام کشیده شد، علتش این بود که قوه ملت در جریان نبود و جریان نداشت تا در حقیقت این قوه جاری و عظیم بتواند آن قوایی را که واگذار شده است یعنی قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه را همیشه در حالت پاکی نگاه دارد.

بنابراین ذکر این مسئله در پیش‌نویس قانون اساسی خیلی ضروری است؛ والسلام.

سؤال آقای پرورش و پاسخ علامه طباطبایی

استاد پرورش در سن ۲۸ سالگی در مورد یکی از آیات قرآن سؤالی در ذهنشان شکل می‌گیرد که برای یافتن پاسخ به آن به علامه طباطبایی نامه می‌نویسند و علامه هم جواب سؤال را پاسخ می‌دهند. اصل نامه را خانواده اکبر پرورش در اختیارمان قرار دادند که عیناً آن را به دست خط استاد پرورش و علامه طباطبایی می‌خوانید.





درآمد

یکی از ویژگی‌های برجسته استاد پرورش ارتباط علمی و معنوی با بزرگان و دانشمندان و فرهیختگان علوم اسلامی از آن جمله ارتباط با مرحوم علامه طباطبائی بود. مرحوم استاد پرورش همواره سعی داشت تا برداشت‌ها و دریافتهای خود از قرآن کریم را بر مرحوم علامه و دیگر بزرگان اهل فن عرضه کند و صحت و وسقم آن را جویا شود و گاه مورد تمجید آنان قرار می‌گرفت. گاهی هم پرسش‌هایی در باب معارف اسلامی مطرح می‌کرد و بر دانسته‌های خود می‌افزود. آنچه می‌خوانید چند پرسش و پاسخ در محضر علامه طباطبائی است.

در محضر علامه طباطبائی

حجت‌الاسلام اکبر اسدی

برهان صدیقین

استاد پرورش: امام سجاد (ع) در دعای ابو حمزه ثمالی عرضه می‌دارد: «لَوْ لَا أَنْتَ لَمْ أَدْرِ مَا أَنْتَ»^۱ همچنین عرضه می‌دارد: «أَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيكَ وَ دَعَوْتَنِي إِلَيْكَ»^۲ این که خدا را به خودِ خدا باید شناخت چگونه است؟

مرحوم علامه: این معنایش این است که خدای متعال معلوم بالذات است و آنچه تا حدی می‌شود تقریر کرد این است که نوع انسان واقع بین است. یعنی با واقعیت خارج کار دارد و با بیرون از خود کار دارد. از حیث درک و از حیث هر یک از افعالی که انجام می‌دهد.

صوفسطی‌ها می‌گویند: ما هر چه مشاهده کنیم و ببینیم و نزد ما بیاید همه‌اش اندیشه است و بیشتر از اندیشه چیزی وجود ندارد.

ما در مقابل یک سری واقعیات خارج و بیرون از خود را درک می‌کنیم که این را نمی‌توان اندیشه فرض کرد؛ اندیشه‌ای که ترتب آثار در آن نیست و فقط صورت است بلکه واقعی است در خارج، و صاحب آثار. این واقعیت در مقابل [نظریه] آن‌ها. ما این [نظریه] را قائل نیستیم.

دوباره برمی‌گردیم. واقعیتی که در خارج ملاحظه می‌کنیم، خود واقعیت، لا واقعیت را نمی‌پذیرد. فرض ما این است که واقعیت است. یعنی واقعیت

خارجی است. یک واقعیت خارجی، وهم یا اندیشه نمی‌تواند بشود، اصلاً تعقل ندارد و محال است. وقتی که این گونه فرض شد و واقعیت خارجی، قابل رفع نبود و قابلیت بطلان را نداشت، واقعیت در مقابل بطلان است. وقتی واقعیت بطلان را قابلیت نداشت، از حیث وجود واجب می‌شود.

آن وقت برمی‌گردیم به موجودات و تنها نگاه می‌کنیم. آن‌ها که در عالم مشهود، به حس ما، یا در خیال ما، یا به عقل ما از راه حس پیش می‌آید، نه موجودات دیگر، هر کدام را که مشاهده می‌کنیم، می‌بینیم یک روز هست و یک روز نیست. این معنا با وجود وجود جور در نمی‌آید. لکن این واقعیت

اینجا یک کنش داریم و یک پذیرش داریم. پذیرش برای آن تکه آهن است که روی سندان است. کنش برای چکش است. نمی‌توان گفت: چکش این صورت را پذیرفت، چکش این صورت ماده را به آهن داد، پس ماده مطلب اینجا آهن است و صورتی که این کنش را دارد این مال چکش است. حوادث خارجی هر چه در پیش چشم آید ماده است، آن‌هایی که ادراک حسی به آن‌ها می‌رسد و نائل می‌شوند، این‌ها یک حیثیت پذیرش نسبت به حوادث دارند و یک حیثیت کنشی آنجا موجود است. پذیرش بدون کنش معنا ندارد. پذیرش برای ماده و کنش برای ماورای ماده است که باید اثبات کرد و از این رو نسبت به مجموع عالم که یک واحد متشکل مرتبطی است، و یک واحد است، باید یک واحد کننده اثبات کرد که ماورای ماده باشد و آن خداست.

۱. خدایا، اگر تو نبودی ما تو را نشناخته بودیم.

۲. خدایا، تو مرا به خودت نمایندگی و به‌سوی خود فراخواندا!
 ۳. متن حدیث: مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُ اللَّهَ بِحِجَابٍ أَوْ بِصُورَةٍ أَوْ بِمِثَالٍ فَهُوَ مُشْرِكٌ لِأَنَّ الْحِجَابَ وَالْمِثَالَ وَالصُّورَةَ غَيْرُهُ وَإِنَّمَا هُوَ وَاحِدٌ مُوَحَّدٌ فَكَيْفَ يُوَحَّدُ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ عَرَفَهُ بِغَيْرِهِ إِنَّمَا عَرَفَ اللَّهَ مَنْ عَرَفَهُ بِاللَّهِ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ بِهِ فَلَيْسَ يَعْرِفُهُ إِنَّمَا يَعْرِفُ غَيْرَهُ. وَ اللَّهُ خَالِقُ الْأَشْيَاءِ لَا مِنْ شَيْءٍ يُسَمَّى بِأَسْمَائِهِ فَهُوَ غَيْرُ أَسْمَائِهِ وَ الْأَسْمَاءُ غَيْرُهُ وَ الْمُوصُوفُ غَيْرُ الْوَاصِفِ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُؤْمِنُ بِمَا لَا يَعْرِفُ فَهُوَ ضَالٌّ عَنِ الْمَعْرِفَةِ لَا يَدْرِكُ مَخْلُوقٌ شَيْئًا إِلَّا بِاللَّهِ وَ لَا تَدْرِكُ مَعْرِفَةُ اللَّهِ إِلَّا بِاللَّهِ وَ اللَّهُ خَلِقُ مِنْ خَلْقِهِ وَ خَلَقَهُ خَلْقًا مِنْهُ (التوحيد للصدوق، ص ۱۴۳)

ترجمه حدیث: عبدالاعلی مولی آل سام از امام صادق (علیه‌السلام) روایت کرده که در ضمن حدیثی فرمودند: «و هر که گمان کند که خدا را شناخته و وقتی از او بپرسند: چطور شناختی؟، او در جواب، خدا را به حجاب و یا صورت و یا مثالی تشبیه کند، چنین کسی مشرک است؛ زیرا حجاب و مثال و صورت غیر خدا است. خدای تعالی واحد است و توحید او ضروری است بنابراین چگونه دارای توحید است کسی که او را به غیر او شناخته است. تنها راه شناختن خدا این است که او را با او و از راه خود او بشناسند. هر کس او را به وسیله غیر او بشناسد در حقیقت او را نشناخته، بلکه همان غیر را شناخته است؛ چون میان خدا و خلائق واسطه‌ای نیست تا خلائق او را به وسیله آن واسطه بشناسند. خداوند همه عالم را از هیچ آفریده و به اسمائی مسمی می‌شود و او غیر آن اسماء است و اسماء هم غیر اوست و اگر به وصفی توصیفش می‌کنیم او غیر و اوصاف و اوصاف، غیر اوست. بنابراین هر کس خیال کند که ایمانش به خدای تعالی ایمان به کسی است که او را نمی‌شناسد او گمراه از معرفت است چون مخلوق، جز با خدا چیزی را درک نمی‌کند. پس معرفت به خدا هم جز با خدای تعالی بدست نمی‌آید. آری، نه خداوند در مخلوقات است و نه مخلوقات در اویند.» (ترجمه المیزان، ج ۸، ص ۳۴۳)

آن وقت برمی‌گردیم به موجودات و تنها نگاه می‌کنیم. آن‌ها که در عالم مشهود، به حس ما، یا در خیال ما، یا به عقل ما از راه حس پیش می‌آید، نه موجودات دیگر، هر کدام را که مشاهده می‌کنیم، می‌بینیم یک روز هست و یک روز نیست. این معنا با وجوب وجود جور در نمی‌آید. لکن این واقعیت را دارد. و واقعیت بطلان پذیر نیست.

مرحوم علامه: ماده را چه جور می‌گیرید. ماده اگر برای قبول صورت است، ذرات مادی حالت استعدادی را دارد که به واسطه ترکیب صورت‌های گوناگون بپذیرد، نه این که بکند. کننده غیر ماده است. وقتی کننده غیر ماده شد، هر قسمتی که مربوط به کنندگی است، برای ماورای ماده است. نه مال خود ماده.

بنابراین، تجلی و تعقل و ادراک و نظایر این‌ها از کمالات فعلی، هر چه باشد، برای خود ماده نیست. ماده می‌پذیرد و قبول می‌کند. یک مشت موم را به هر شکلی بسازیم قابل است. به‌عنوان مثال یک شتر از آن بسازیم، بعد به هم بزیم و یک انسان بسازیم، بعد یک موضوعی دیگر، و شکل آن را به آن بدهیم، کار این یک مشت موم، فقط قبول و پذیرش است. صورت‌هایی که انسان به آن می‌دهد می‌پذیرد.

اگر ماده را ماده می‌گوییم، به خاطر این می‌گوییم که حیثیت پذیرش را دارد. ما در موجودات یک حالت پذیرش را می‌بینیم. این دست است. اگر چاقو را بگذاریم و ببری، این بریدن را می‌پذیرد. از این معلوم می‌شود که ماده دارد. این حالت پذیرش برای آن است. و نظایر این هزارها و هزارها افعال، اطوار گوناگون که در موجودات خارجی و پدیده‌ها پیش می‌آید پذیرنده می‌خواهد که این صورت را بپذیرد. پذیرنده هم ماده است.

و ما از این راه ناچار شده‌ایم برای این موجودات مشهود خودمان ماده‌ای اثبات کرده‌ایم. و البته این درست است. لکن ماده حیثیتش پذیرش است، حیثیتش کنش و فعل نیست. کننده نیست. از باب مثال، اگر یک تکه آهن را بگذاریم داخل کوره و سرخ بشود، بعد آن را با چکش بکوبند، و یک تیغه چاقو درست کنند. در این چکش زدن، چکش صورت خودش را در آنجا رسم می‌کند. این تکه آهن پهن‌تر و صاف‌تر می‌شود، به اندازه مطلوب.

را دارد. و واقعیت بطلان پذیر نیست.

در حقیقت باید گفت: یک واقعیتی هست که این‌ها با واقعیت او واقعیت دار شده‌اند و ما در حقیقت، آن حقیقتی را که در خارج ملاحظه می‌کنیم و به‌هیچ‌وجه حاضر نیستیم که بطلان و نابودی آن را بپذیریم، این همان واجب است که درک می‌کنیم، و وجدان می‌کنیم. یک واقعیتی را درک می‌کنیم که این واقعیت بطلان بردار نیست و این خداست. و هر واقعیت دیگر که فرض کنیم، با واقعیت او، واقعیت دار شده است که اگر او صرف نظر کند هیچ است. این‌ها واقعیت‌های موجودات دیگر است، در نتیجه ما خدا را با هیچ وسیله‌ای از وسایل درک نمی‌کنیم، بلکه به‌خودی‌خود برای ما مدرک است، و معلوم بالذات است.

استاد پرورش: این همان است که دکارت می‌گوید؟ یعنی برهان وجودی دکارت هم همین مسئله را می‌خواهد بگوید؟

مرحوم علامه: نمی‌دانم الآن، نظرم نیست. اما مسئله این است. و این همان برهان صدیقین است که به نام برهان صدیقین در میان ماها معروف است. یک روایتی است که عرض کردم آن روز. متأسفانه آن روایت یاد نیست. لفظ روایت را فراموش کرده‌ام. از حضرت صادق است. این روایت از طرق شیعه، از عبدالاعلی مولی آل سام. ایشان روایت می‌کند. این روایت این مضمون را خیلی روشن می‌کند. در کتاب «توحید» باهر است. ان‌شاء الله موفق بشوید و آن را پیدا کنید.^۳ عبد العلی آل سام معاصر با حضرت صادق است از حضرت صادق (ع) نقل می‌کند و حضرت می‌فرماید: خدا را با چیز دیگری نمی‌شود شناخت، گر چه ما همه چیز را با خدا می‌شناسیم و خدا را به ذات خود. آن وقت حضرت یک بیان مبسوطی دارد در سه چهار سطر که خیلی دیدنی است.

حیثیت پذیرش ماده و اثبات وجود خدا استاد پرورش: آیا می‌توانیم عقل و شعور و ادراکات انسانی را همان تجلیات ماده بگیریم؛ به این صورت که بگوییم: ماده از همان ابتدایی که یک حرکت بسیطی دارد، یا یک درجه وجودی خیلی پایینی دارد، در حین تکامل خودش که درجات وجودی متعالی‌تری پیدا می‌کند، تجلیاتی پیدا می‌کند که می‌تواند تفکر از آن منشعب بشود. یعنی تفکر در حقیقت یک تجلی از روابط مادی و حرکت ماده در حد متعالی است، یا همچنین عقل؟



مبارزی تأثیرگذار و نقش آفرین

بازخوانی اظهارات و بیانات علما و برخی مسئولین بر شخصیت و منش استاد اکبر پرورش

نخستین نقطه درباره شخصیت انقلابی ایشان این است که از پیشکسوت‌ها و مجاهدانی بودند که از روزهای نخست در راه مبارزات انقلابی گام برداشتند و دوم اینکه شخصیت فرهنگی ایشان از نظر تعلیم و تربیت همچون خودشان که از لحاظ علمی در سطح بالا بوده، نیز در سطح بالایی قرار داشتند و در تعلیم و تربیت شاگردان زیادی سال‌ها زحمت کشیدند.

از طرفی نشان دادن چهره اسلام ناب که با انقلاب همگام بود و برای آن از قرآن و احادیث اهل بیت (ع) استفاده می‌کردند و از طرفی نشان دادن چهره استکبار، صهیونیسم و جنایات آن‌ها و به‌طور خلاصه در دو جبهه در فرهنگ کار می‌کردند، هم چهره اسلام را بر اساس آیات قرآن و فرهنگ اهل بیت (ع) نشان می‌دادند و هم چهره استکبار و کسانی که در برابر اسلام همواره دشمنی دارند. در اصفهان جلساتی برای انقلاب ترتیب داده می‌شد که با توجه به شخصیت فرهنگی استاد پرورش ایشان به‌عنوان سخنران حضور پیدا کرده اما پیرامون شخصیت سیاسی ایشان که بعد از پیروزی انقلاب، آقای پرورش پست‌ها و مسئولیت‌های سنگین و بزرگی را به عهده گرفته و گاهی در قوه مقننه شخصیت‌شان ظاهر می‌شد که چقدر این شخص در مسائل مربوط به قانون‌گذاری دقیق است و در عرصه قانون‌گذاری و قوه مقننه خدمت می‌کرد.

ایشان گاهی نیز در قوه مجریه و حتی در شورای عالی دفاع خدمت می‌کرد و خلاصه در چند عرصه آقای سید اکبر پرورش شایستگی و ویژگی‌های خودشان را نشان داد.

بر ما بسیار لازم است که فراموش نکنیم آثار ایشان را آنچه مانده را به‌صورت نوشته یا فیلم‌ها نشان بدهیم چراکه دیدن همین‌ها در نسل دوم و سوم انقلاب اثرگذار بوده که یک فرد چقدر می‌تواند تأثیرگذار و نقش‌آفرین باشد و واقعاً ایشان یکی از افرادی بود که بسیار تأثیرگذار و نقش‌آفرین بود. از نظر اخلاص، ایشان یک مرد بسیار مخلص بود و کارها را چون برای خدا انجام می‌داد حرف و

انقلاب بلند شد، ایشان جزو کسانی بودند که قدم به میدان انقلاب گذاشته و در حقیقت "السابقون السابقون اولئک المقربون" بوده و از پیشکسوتان مبارزات انقلابی می‌باشند.

خداوند در سوره حدید می‌فرماید "لا یستوی منکم من انفق من قبل الفتح و قاتل، اولئک اعظم درجه من الذین انفقوا من بعد و قاتلوا" یعنی کسانی که قبل از فتح و قبل از اینکه، آن انقلاب به ثمر برسد انفاق کردند و سرمایه‌های مالی و جانی خودشان را در این راه گذاشتند.

این‌ها با کسانی که بعداً در عرصه انقلاب ظاهر می‌شوند یکسان نیستند و "اولئک اعظم درجه"، یعنی درجه و مقام کسانی که پیشکسوت بوده و از آغاز در راه مبارزه گام برداشتند بسیار بالا است بنابراین از نظر شخصیت انقلابی، آقای پرورش جزو پیشکسوتان و مبارزانی بودند که از اول در عرصه این انقلاب گام برداشتند.

من در سال ۱۳۵۶ سخنرانی داشتم که سرانجام در ۱۹ دی ماه همان سال منجر به تبعید بنده به خلخال و بعد از خلخال به سقز شد که آقای پرورش مخصوصاً برای ملاقات بنده هم به خلخال و هم به سقز آمده و هر زمان که به ملاقات بنده می‌آمدند هیتی همراه ایشان از اصفهان بود.

باید بگویم صحبت‌هایی می‌شد که آن فکر و فرهنگ انقلابی در حرکت، وجود و حرف‌های ایشان در سطح بسیار بالایی آشکار بود.

در سه، چهار ماهی که خلخال بودم، ایشان یک‌مرتبه به دیدن من آمدند ولی از خلخال که به سقز تبعید شدم هم‌زمان با داغ‌تر شدن تب انقلاب در بین مردم سبب این شد که مردم از شهرهای مختلف برای دیدار می‌آمدند.

مردم اصفهان حضوری پررنگ‌تر از همه شهرها در این ملاقات داشته که آقای پرورش هم با مردم همراه بودند حتی به یاد دارم که آن اشعاری که من گفته بودم درباره انقلاب شهرها که "ز هر سو انفجار آید صدای انزجار آید/ خزان رفت و بهار آید هدف نزدیک می‌گردد" ایشان بسیار این اشعار را مورد تمجید قرار دادند.

۶ سال از درگذشت استاد اکبر پرورش می‌گذرد، جای او در میانمان خالی است هر چند کوله‌باری از آموزه‌های دینی و سیاسی این بزرگ مرد انقلابی همواره نقشه راه دوستدارانش است. او را نمی‌توان تنها یک مبارز انقلابی نامید، بلکه شخصیتی تأثیرگذار، متعهد، مفسر شایسته قرآن، معلم برتر و مسئولی مخلص بود که بخش بزرگی از عمر خود را در خدمت به اسلام و ارزش‌های متعالی دین گذراند و در ترویج و تحکیم انقلاب و نظام اسلامی کوشید. استاد پرورش در نگاه شخصیت‌ها و چهره‌های نظام و علما، مبارزی انقلابی، یآوری مخلص، اندیشمندی باخدا و معلمی مؤثر و ایشارگر است. باگذشت شش سال از درگذشت این شخصیت فرهیخته به بازخوانی اظهارات و بیانات علما و برخی چهره‌ها می‌پردازیم تا مروری داشته باشیم بر شخصیت و منش استاد اکبر پرورش.



آیت‌الله‌العظمی حسین نوری همدانی: تأثیرگذار و نقش آفرین

آقای سید اکبر پرورش رحمت‌الله علیه از جهات مختلف شایستگی‌های شخصیت خودشان را ظاهر می‌کردند و ایشان هم شخصیت انقلابی، هم شخصیت فرهنگی و هم شخصیت سیاسی داشتند و از نظر شخصیت انقلابی از آغاز انقلاب از همان موقعی که صدای امام رضوان‌الله برای

ایشان یک فرد ساکت و خاموش و بی تفاوت نبودند یک فرد تأثیرگذار و نقش آفرین و از نظر فرهنگ در سطح بسیار بالا، از نظر سیاست بسیار با تدبیر و از نظر مبارزات بسیار شجاع یعنی جان خود را در کف دست گذاشته بود و در مبارزات زمان طاغوت حضور داشتند و ایشان با تمام توانمندی خودش در راه انقلاب گام برمی داشت و مبارزه می کرد.

اسلام و استقلال کشور بود و در این آزمایش، پیروز و سربلند بیرون آمد.

مرحوم استاد پرورش، در بیان خطابه های دینی بسیار قوی و پرشور صحبت می کرد و جلسات ارزشمندی در راستای ترویج معارف اسلامی برگزار می کرد و خیل عظیمی از جوانان و دانشجویان در طول سال های انقلاب از سخن رانی های ایشان بهره مند شدند.

اهتمام ایشان به نماز شب، زیارت عاشورا و خدمت به مادر در زندگانی قابل توجه بود و امیدواریم خدای متعال ایشان را با اولیاء خود و شهدای راه اسلام محشور فرماید.

آیت الله العظمی مظاهری: یکی از ارکان مبارزات

مردمی در اصفهان

مرحوم پرورش یکی از سابقون و پیشتازان نهضت اسلامی امام راحل و از ارکان مبارزات مردمی علیه رژیم ستم شاهی در اصفهان بود و با مجاهدت فرهنگی و تربیت معنوی جوانان، خدمات بزرگی را به اسلام و انقلاب اسلامی تقدیم داشتند.

آن مرحوم پس از پیروزی انقلاب نیز در مسئولیت های مهمی از جمله در مجلس خبرگان قانون اساسی و سپس در قوای مجریه و مقننه و همچنین در جریان دفاع مقدس، همواره در خدمت به اسلام و نظام جمهوری اسلامی و استمرار جهاد فرهنگی و تربیتی از هیچ تلاشی فروگذار نکرده اند.

پیام آیت الله مهدوی کنی در مراسم بزرگداشت

مرحوم پرورش در سال ۹۰

تجلیل از برادر فاضل و بزرگوارمان استاد سید اکبر پرورش تجلیل از یک نسل فرهنگی مبارز و مجاهد است که در دوران ستم شاهی نقش مهمی در راهپیمایی دیگر اصناف و اقشار متدین و مبارز

ندارد بلکه شاگردان علما را نیز شامل می شود. استاد پرورش در اثر ارتباط با علماء و بزرگان معارف قرآن و عترت را دریافت کرد و ابتدا آن ها را باور کرد و سپس به آن ها ملحق شد و در نهایت به این معارف عمل کرد.

مرحوم استاد پرورش از جمله کسانی نبود که بنشینند و به بقیه بگویند شما بروید، بلکه می گفت این راه را من رفتم و شما هم بیایید، وی خود رهرو خوبی بود و دیگران را نیز با خود راه می برد و چنین کسی می تواند در نقش یک رهبر و قائد باشد. مردم تابع کسی هستند که نخست در جلوی ایشان حرکت کند و سپس پشت سر وی حرکت می کنند و مرحوم پرورش نیز چنین کسی بود.

سخنرانی های مرحوم استاد سید اکبر پرورش در شهرهای مختلف کشور و مخصوصاً در خطه اصفهان، برای مردم بسیار حائز اهمیت بود و جوانان و علاقه مندان معارف اسلامی از بیانات ایشان بهره زیادی بردند. امیدوارم شاگردان و دست پروردگان ایشان همچنان راه ایشان را ادامه دهند.



آیت الله العظمی مکارم شیرازی: تا آخر زندگی

در مسیر صحیح انقلاب بود

پیام مقام معظم رهبری به مناسبت رحلت ایشان، کم نظیر بود و نمایانگر شناختی بود که نسبت به ایشان داشتند و بسیار همه جانبه، پر معنا و پر فیض بود.

مرحوم استاد پرورش، شخصیت فوق العاده ای بود و از ابتدا تا آخر زندگی خود، در مسیر صحیح انقلاب بود و هیچ گاه مسیرش را تغییر نداد.

کسانی بودند که در ابتدای انقلاب، انقلابی بودند ولی هنگامی که خواسته های ایشان را عملی ندیدند از انقلاب جدا شدند و یا حتی بعضی از افراد در صدد مصادره انقلاب بودند و هنگامی که نتوانستند به اهداف شوم خود برسند، به مقابله با انقلاب اسلامی پرداختند.

استاد پرورش از جمله انقلابیونی بود که از ابتدا خالصانه و مخلصانه در خدمت انقلاب اسلامی بود و هیچ گاه سهم خواهی نکرد و هدفش عظمت

حرکت و کارهایش بسیار تأثیرگذار بود و نیز از نظر حسن معاشرت و حسن اخلاق با مردم یک فرد نمونه بود و از نظر تواضع در عین حالی که دارای شخصیت والایی بودند بسیار متواضع بود و واقعاً لازم است که ما فراموش نکنیم آثار و عملکرد ایشان را چرا که ممکن است برای بسیاری سرمشق قرار گیرد.

در دیدارهایی که در خلخال یک مرتبه و در سقز چند دفعه به دیدن من با اهالی محترم اصفهان آمدند خیلی بامحبت رفتار می کردند که گاهی ایشان به بنده دلگرمی می دادند و نکته دیگر اینکه هیچ گاه نیز دست خالی نمی آمدند و یکی از صفات ایشان این بود هر زمان که برای ملاقات با بنده می آمدند، هدایایی آورده و من این ها را فراموش نمی کنم و همواره برای ایشان دعا می کنم.

بیان زندگی و حالات ایشان برای این نسل جوان و نسل دوم و سوم انقلاب بسیار تأثیرگذار بوده تا بدانند چه افرادی به چه میزان زحمت کشیده و با چه اخلاصی گام برداشتند تا این انقلاب پیروز شده است. خلاصه ایشان یک فرد ساکت و خاموش و بی تفاوت نبودند یک فرد تأثیرگذار و نقش آفرین و از نظر فرهنگ در سطح بسیار بالا، از نظر سیاست بسیار با تدبیر و از نظر مبارزات بسیار شجاع یعنی جان خود را در کف دست گذاشته بود و در مبارزات زمان طاغوت حضور داشتند و ایشان با تمام توانمندی خودش در راه انقلاب گام برمی داشت و مبارزه می کرد.



آیت الله عبدالله جوادی آملی: حیات و ممات

برای استاد پرورش یکسان است و او هرگز نمی میرد

حیات و ممات برای استاد پرورش یکسان است زیرا با خدماتی که ایشان به جامعه علمی و دینی و مخصوصاً پرورش شاگردان و جوانان شایسته انجام داد، هرگز نمی میرد و زنده است زیرا این بدن انسان است که می میرد، ولی روح انسان عالم، باقی است و در حدیث شریف نیز آمده است که «العلماء باقون ما بقی الدهر» که اختصاص به علما

من ندیدم و آن این است که اگر بخواهیم میزان محبوبیت یک انسان را در جامعه ببینیم، باید به تشییع آن شخص نگاه کنیم.

هنگام فوت مرحوم پرورش، تشییع عظیمی برای ایشان انجام شد که در حد مراجع و بزرگان بود و باید دید دلیل این تشییع عظیم چیست؟ معلم فراوان است اما علت این تشییع عظیم را با آیه‌ای از قرآن می‌گوییم، قرآن می‌گوید هر کس مومن باشد و عمل صالح انجام دهد، ما محبت او را در دل مردم قرار می‌دهیم.

افراد باایمان که عمل صالح انجام داده‌اند، خداوند محبت ایشان را در دل‌ها قرار می‌دهد و مرحوم پرورش مصداق این آیه است و این آیه در طول تاریخ برای خود مصادیقی پیدا کرده است.

همه نوشته‌ها و ارادت‌ها نشان‌گر این است که این فرد انسان مؤمنی بوده است. از این عمل و حرکت بسیار عظیم پی می‌بریم که این مرد هم مومن بوده است و هم عمل صالح انجام داده است.

شناخت ما از ایشان از مجلس خبرگان قانون اساسی بود و چهار ماه در خبرگان خدمت ایشان بودیم. ایشان در فکر این بود که یک قانونی تنظیم شود که هم دنیای مردم را تامین کند و هم آخرت ایشان را و کمتر سخن می‌گفت اما وقتی سخن می‌گفت، مفید، سودمند و محکم سخن می‌گفت. مرحوم پرورش شاگردانی تربیت کرده است و هر شاگردی که تربیت کرده است، چراغی برای وی در آخرت است و هر کس کار خیری را بکند، اثر آن در آخرت برای وی است. هر شاگردی که در مکتب ایشان تربیت یافته است، ثواب آن به ایشان هم برمی‌گردد.



علی لاریجانی: در تبعیت از امام(ره) و مقام معظم رهبری پیش قدم بود

رئیس مجلس شورای اسلامی تبعیت از امام(ره) و رهبر معظم انقلاب را از ویژگی‌های بارز استاد پرورش می‌داند.

مرحوم اکبر پرورش معلم و مفسر نمونه قرآن بود، فعالیت گسترده‌ای در زمینه تعلیم و تربیت داشت و دارای روحیه تدین، اخلاص، اخلاق و فروتنی بود.

سیاسی خیلی ظهور دارد. اگر کسی تنگ‌نظر باشد مشکلات زیادی به بار می‌آورد.

آقای پرورش در مجلس خیلی نقش داشت. در قضا رأی به عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر فعال بود. خب جریانی که بیشتر از همه بنی‌صدر را افشا کرد حزب جمهوری اسلامی بود و استاد پرورش عضو فعال شورای مرکزی حزب بود.

آیت‌الله طباطبایی نژاد: خدمتگزار شجاع

آقای پرورش انسان باذوقی بود به‌ویژه در مسئله شعر، اشعار بسیار نابی را انتخاب کرده و به‌جای خود می‌گفت. ایشان یکی از مبارزانی بود که قبل از انقلاب در اصفهان به‌ویژه در بین جوانان شاخص بود، به‌طوری‌که در اصفهان وقتی جوانان می‌گفتند "حاج‌آقا" یعنی حاج‌آقای پرورش.

باینکه ایشان در سن جوانی به سر می‌برد در مسائل مذهبی تبحر داشت، انسان عارفی بود و ما هم دورادور سخنرانی‌های ایشان را می‌شنیدیم. او قبل از انقلاب یک خدمتگزار شجاع بود، سخنرانی‌های ایشان در میدان امام(ره) را همه ما دیده و شنیده‌ایم، پرورش در بیشتر جلساتی که جوان‌ها در خانه‌ها و در نشست‌های خصوصی داشتند سبب تربیت آن‌ها می‌شد، بی‌جهت نبود که در کل اصفهان و بین جوان‌ها محبوب و تأثیرگذار بود.

در مجلس شورای اسلامی نیز انسان تأثیرگذاری بود. فکر می‌کنم دوره چهارم عضو هیئت‌رئیس‌ه بود که همه دوستش داشتند، یعنی دارای برخورد انسانی و اسلامی بود و باینکه هدفی خاص داشت و شاید خیلی‌ها با اهداف او موافق نبودند اما در برخورد با همه خوب بود و مورد محبت بیشتر مجلسی‌ها بود.



آیت‌الله‌العظمی سبحانی: محبتی در دل‌ها

درباره مرحوم پرورش در رسانه‌ها مطالب زیادی گفته شد و گویندگان نیز مطالب متنوعی را مطرح کردند که بسیار مطلوب بود اما نکته‌ای را من خاطر نشان می‌کنم که در این نوشته‌ها نبود یا

هنگام فوت مرحوم پرورش، تشییع عظیمی برای ایشان انجام شد که در حد مراجع و بزرگان بود و باید دید دلیل این تشییع عظیم چیست؟ معلم فراوان است اما علت این تشییع عظیم را با آیه‌ای از قرآن می‌گوییم، قرآن می‌گوید هر کس مومن باشد و عمل صالح انجام شود، ما محبت او را در دل مردم قرار می‌دهیم.

افراد باایمان که عمل صالح انجام داده‌اند، خداوند محبت ایشان را در دل‌ها قرار می‌دهد و مرحوم پرورش مصداق این آیه است و این آیه در طول تاریخ برای خود مصادیقی پیدا کرده است.

در تحکیم وحدت اصناف فرهنگی، دانش‌آموز، دانشجو و پرورش و تربیت آنان در خط مستقیم و نورانی نهضت حضرت امام خمینی(ره) و پشت سر روحانیت متعهد و علمای ربانی ادا کرده است. معلم فرهیخته‌ای که سیل خروشان شاگردانش در مدرسه، خیابان، بازار و دانشگاه را با قرآن و عترت و ولایت و صبر و شهادت آشنا کرد و در هر سنگری به او تکلیف شد از وزارت، وکالت، مجلس و سنگرهای دفاعی و همراهی با بزرگان طراز اول نظام در خدمت بزرگانی چون شهیدان والامقام مطهری، بهشتی، رجایی و باهنر و مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (دامت برکاته) و دیگر اعظام انجام‌وظیفه نمود.

خداوند متعال این معلم نمونه و خدمتگزار بزرگ انقلاب و مبارز را در کف حمایت اجداد طاهرینش(ع) از هر بلا و آفتی حفظ و عافیت و حسن عاقبت مرحمت فرماید و نسل‌های جدید ما را در راه تسلیم قرآن و ولایت اهل بیت(ع) ثابت قدم و استوار بدارد.

تعبیر شهید بهشتی درباره مرحوم پرورش از زبان حجت‌الاسلام ناطق نوری

حجت‌الاسلام‌والمسلمین ناطق نوری، گفته بود: از خصوصیات آقای پرورش این بود که آدم تنگ‌نظری نبود. تفکر خاصی داشت. اما به تعبیر شهید بهشتی، آقای پرورش معتقد بود جاذبه باید بی‌نهایت و دافعه حداقل باشد. این فقط در مسائل فردی نیست. به‌خصوص در جریانات

معظم رهبری بودند و با ایشان دوستی سابقه‌دار داشتند، ضمن اینکه بسیار نیز صمیمی و وفادار بودند. یکی از مشخصاتی که به‌عنوان یک مشخصه اصلی و عمومی از ایشان مطرح است و نسبت به تمامی حرکات و افعال و گفتار مرحوم پرورش شمولیت داشت این بود.

ایشان در تهران در مسجد قبا سخنرانی می‌کردند، در اصفهان نیز قبل از انقلاب پناهگاه فکری جوانان بودند. بعد از انقلاب هم برای آن‌هایی که معروف به خط امامی و آن‌هایی که تبعیت محض را از نظام ولایت‌فقیه دارند، همچنین برای جوان‌ها و صنوف مختلف یک تکیه‌گاهی بودند، من نمی‌بینم که کسی با آن خصوصیات جای ایشان را بگیرد.

بنده معتقدم اصفهان نسبت به بقیه مراکز از امتیازات بالایی به لحاظ تعداد شهدا و جانبازان برخوردار بوده و هست. یک‌زمان ما شمردیم و متوجه شدیم که از مجموعه اعضای کابینه ۱۳ نفر اصفهانی بودند و در جهاد سازندگی درصد بالایی افراد اصفهانی حضور داشتند. در جبهه نیز می‌رفتید همین‌گونه بود، وجود اشخاصی مانند استاد پرورش که در خط مستقیم انقلاب بودند در این شکل و گردهم‌آوری علاقه‌مندان به انقلاب مؤثر بود.



مهدت آیت‌الله ناصری از استاد پرورش در دوران بیماری

با دلسوزی تمام در تأسیس روزنامه رسالت گام برداشت و همواره به دنبال روشنگری‌های مردم و مبارزه با بیدادگری و ظلم و ستم موجود در جامعه حرکت می‌کرد. استاد پرورش همواره با غافل شدن از خود در راستای خدمت به دین و مردم اقدامات بسیاری انجام داده است.

طبع لطیف، ذوق ادبی و شوخ‌طبعی وی بود. امام خمینی(ره) همیشه می‌فرمود این‌قدر نگویید انقلاب برای ما چه کرده، بگویید ما برای انقلاب چه کرده‌ایم و پرورش از جمله نیروهایی بود که بنا به فرمایش امام(ره) انقلاب را برای خود نمی‌خواست بلکه همه وجود خود را برای انقلاب می‌خواست.



مرحوم حبیب‌الله عسگراولادی: پرورش یک عارف سالک واقعی بود

این شخصیت فرهیخته از سردمداران نظام آموزشی کشور و انقلاب اسلامی ایران هستند و معلم و استاد بودن را همواره در طول زندگی خود حفظ کرده‌اند. بسیاری از شخصیت‌های فرهیخته و علمی اصفهان از شاگردان ایشان هستند. استاد پرورش از معلمان، قاریان و مفسران نمونه قرآن بوده و ایشان همواره از موضوعات قرآنی در زندگی خود استفاده کرده‌اند.

تعصب، توسل و جهاد در راه خدا در فعالیت‌های استاد پرورش موج می‌زند. جهاد در راه خدا در طول فعالیت ایشان در شورای مرکزی حزب جمهوری ادامه داشته و استاد پرورش این ویژگی خود را به تمام اقدامات خود سرایت داده است. با دلسوزی تمام در تأسیس روزنامه رسالت گام برداشته است و همواره به دنبال روشنگری‌های مردم و مبارزه با بیدادگری و ظلم و ستم موجود در جامعه حرکت می‌کرد. استاد پرورش همواره با غافل شدن از خود در راستای خدمت به دین و مردم اقدامات بسیاری انجام داده است.

این شخصیت ارزشمند یک عارف سالک واقعی محسوب می‌شود و گنجینه‌های ارزشمندی در درون او نهفته است. استاد سید اکبر پرورش با بهره‌گیری از قرآن و روایات اسلامی به دنبال بیداری مردم و به‌ویژه نسل جوان جامعه بوده است.

علی‌اکبر ولایتی: پرورش یک پناهگاه ویژه برای جوانان مبارز

مرحوم اکبر پرورش مورد اعتماد امام(ره) و مقام

آن مرحوم نقش اصلی و محوری در مبارزات قبل از انقلاب در اصفهان داشت که بارها دستگیر شد و به زندان افتاد و همواره در تبعیت از امام(ره) و مقام معظم رهبری پیش‌قدم بود.

استاد پرورش در عرصه‌های مختلف از جمله عضویت در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، وزیر آموزش و پرورش در ادوار دولت‌های مختلف، نمایندگی مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان خدمات فراوانی به انقلاب و نظام جمهوری اسلامی داشت.

حداد عادل: اطاعت پرورش از ولایت‌فقیه ویژگی بارز او بود

از ابتدای انقلاب پرورش برای حفظ انقلاب و دفاع از اسلام تلاش کرد و از مهم‌ترین خصوصیات ایشان اطاعت از ولایت‌فقیه است که بر صدر ارزش‌های انقلابی ایشان می‌درخشید.

ایشان همواره مدافع حریم ولایت بود و در همه معرکه‌های سیاسی در اصفهان و در سطح کشور حضوری جدی و فعال داشت.

اصفهان نه تنها گنجینه هنر ایرانی اسلامی است بلکه همواره سرشار از گنجینه‌های ناب انسانی برای اسلام و انقلاب بوده و از جمله این نیروها استاد اکبر پرورش است.

خدمات ایشان برای اسلام و انقلاب آن‌قدر متعدد و متنوع است که تنها می‌توان در این همایش فهرستی از کارهای وی ارائه داد.

سرشت ایشان یک سرشت علمی است و در کنار آن وی همیشه به فکر انجام وظیفه بوده است و به عبارتی می‌توان این استاد را نمونه‌ای از مؤمن با بصیرت دانست که با چشمی باز به حوادث روزگار نگریسته و با آگاهی حرکت می‌کند.

ایشان با صبر، حوصله، مدارا و محبت جوانان بسیاری را تربیت کردند که بعدها منشأ خدمت در جمهوری اسلامی ایران شدند و بسیاری از شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی امروز کشور از آن جمله هستند.

در آن دوران دو جریان موسوم به چپ و راست در وزارت آموزش و پرورش و دولت وجود داشت. این جریان در طول این مدت نه تنها با پرورش همکاری نکرد بلکه مدام کارشکنی و کشمکش ایجاد می‌کردند و این موضوع اجازه نداد استاد پرورش آن‌گونه که شایسته بود از توانایی‌های خود در امر آموزش و پرورش استفاده کند.

از جمله مهم‌ترین خصوصیات بارز اخلاقی وی سادگی و ساده زیستی، دوری از تجمل‌گرایی، آشنایی با شعر عرفانی، حقایق و معانی اسلامی،



درآمد

«اهل معروف در دنیا کسانی هستند که کار خیر می‌کنند و مشکلات مردم را برطرف می‌کنند آنان در روز قیامت و در روز وانفسای محشر هم اهل معروف هستند و می‌توانند رفع گرفتاری از دیگران در محشر داشته باشند.»
 آیت‌الله مقتدایی از اعضای شورای عالی حوزه‌های علمیه از جمله شرکت‌کنندگان در مراسم بزرگداشت پنجمین سالگرد ارتحال استاد پرورش بود که بابتان مطلب فوق از ویژگی‌های آقای پرورش گفت.

استاد پرورش ملجا و پناهگاهی برای مردم

آیت‌الله مقتدایی در مراسم بزرگداشت پنجمین سالگرد ارتحال استاد پرورش

محشر گرفتاری و نیازی دارند تا وارد بهشتی شوند تقسیم کن.

در روایتی دیگر هست که این فرد حتی در جهنم می‌رود و آتش برایش خاموش می‌شود و وی را اذیت نمی‌کند و برخی افرادی که در دنیا باهم خویشی و نسبت و آشنایی داشته‌اند از اعمال صالحی که دارد و خودش نیاز ندارد به آنان می‌دهد و می‌تواند تعداد زیادی را از جهنم خارج کند.

یکی از مصادیق این روایت آقای پرورش بود که خدمت گذار و پناهگاهی برای مردم بود و امیدوارم که به برکت این روایت از امام حسن عسگری(ع)، مرحوم پرورش که اهل معروف در دنیا بود، اهل معروف در آخرت هم بشود.

انشاءالله آقای پرورش، این جمعی که به احترام ایشان در این مراسم بزرگداشت شرکت کردند را هم شفاعت کند و به آبروی امام زمان(عج) و اهل بیت(ع) در این شب جمعه فیضی از این مجلس را واصل روح وی بفرماید و روحش عالی است متعالی بفرماید و به آبروی امام زمان(عج) و به برکت این مجلس از گناهان ما درگذرد و ما را به اعمال بدمان مواخذه نکند و طول عمر به رهبر انقلاب عنایت بفرماید.

وقتی این کلام را از امام حسن عسگری(ع) شنیدم اظهار نکردم اما در دل خوشحال شدم زیرا خودم می‌دانستم که پناهگاه مردم هستم و مردم به واسطه من به حاجاتشان می‌رسند؛ در این هنگام امام نگاهی به من کردند و حدیث نفس من را متوجه شدند و گفتند درست فکر کردی همین‌گونه است تو اهل معروفی و این کار را ادامه بده و نکند که ترک کنی و امام اضافه کردند: «و ان اهل المعروف فی الدنيا هم اهل المعروف فی الاخره» به این معنا که آن‌هایی که در دنیا شناخته شدند به این‌که اهل معروف هستند و برای حوائج مردم واسطه می‌شوند و پناهی برای مردم هستند، در قیامت هم اهل معروف هستند، خداوند انشاءالله تو را از اهل معروف قرار دهد.

اهل معروف در دنیا کسانی هستند که کار خیر می‌کنند و مشکلات مردم را برطرف می‌کنند آنان در روز قیامت و در روز وانفسای محشر هم اهل معروف هستند و می‌توانند رفع گرفتاری از دیگران در محشر داشته باشند.

در روایت دیگر آمده در قیامت خداوند به این افراد می‌فرماید شما گناهانتان بخشیده و آمرزیده شده، تو هستی و اعمال صالحت، برو و اعمال صالحت را میان هرکسانی که دوست داری و هم‌اکنون در

مرحوم پرورش ملجا و پناهگاهی برای مردم شده بود و باروی باز مردم را می‌پذیرفت؛ من در بسیاری از موارد حاضر و ناظر بودم و در دستگاه قضایی یا شورای عالی قضایی یا دادستانی کل و دیوان عالی که بودم سفارش‌هایی از آقای پرورش می‌رسید و ما انجام‌وظیفه می‌کردیم لذا وی ملجائی برای مؤمنان و رفع گرفتاری‌های مردم بود.

آقای پرورش با آن روش و اخلاق و متانت و برخورد‌های خوب و متواضعانه‌ای که داشتند نزد همه مسئولان از مقام معظم رهبری گرفته تا رده‌های پایین احترام ویژه‌ای داشتند.

آقای پرورش نسبت به تذکرات بزرگان، به سرعت ترتیب اثر می‌دادند و این اخلاق باعث شده بود که افراد در دستگاه‌های مختلف به وی متوسل می‌شدند و ایشان باکمال سهل و آسانی می‌پذیرفتند و توصیه و سفارش می‌کردند و سفارش ایشان مؤثر بود.

ابی‌هاشم جعفر از اصحاب امام حسن عسگری(ع) نقل می‌کند که روزی حضرت فرمود: «ان فی الجنة لبابا یقال له المعروف و لا یدخله الا اهل المعروف»
 یه این معنا که «بهشت یک‌دردی دارد که اسم آن باب المعروف است و وارد نمی‌شود کسی از این در به بهشت مگر اینکه خودش جزء اهل معروف باشد»



خدا محورى در آثار استاد پرورش موج مى زند

حجت الاسلام دکتر احمد عابدی در مراسم بزرگداشت
پنجمین سالگرد ارتحال استاد سید اکبر پرورش

قرآن نوشته شده اما امام راحل می فرمود قرآن در روز قیامت بکر وارد محشر می شود. ۷۰۰ تفسیر از شیعه و ۷۰۰ تفسیر از اهل تسنن و در مجموع ۱۴۰۰ تفسیر از قرآن نوشته شده است اما باز هم قرآن بکر وارد روز محشر می شود و فکر کسی به قرآن نرسیده و برخی به ظاهر قرآن و برخی به قرائت آن و برخی به بخشی از ویژگی های آن بسنده کرده اند.

علامه عسگری رضوان الله روزی به من فرمود به نظر شما بهترین تفسیر قرآن کدام است؟ نام تفسیری را بردم؛ اما اگر کسی تفسیر طنطاوی را ببیند در نگاه اول گمان می کند کتاب فیزیک یا شیمی است و برخی تفسیر ادبی و برخی تاریخی از قرآن نوشته اند اما کسانی که به جنبه تربیت و مایه هدایت انسان بودن قرآن پرداخته باشند کم هستند که استاد پرورش به این ویژگی پرداخته اند.

پاکی نفس ویژگی مشترک علامه طباطبایی و استاد پرورش است

شاید نتوان استاد پرورش را با علامه طباطبایی مقایسه کرد اما هر دو ویژگی های مشترکی دارند؛ نخست اینکه جنبه پاکی نفس در هر دو بزرگوار بوده است.

علامه معمولاً غروبها نیم تا یک ساعت قبل از مغرب از همین جا مشرف به حرم مطهر حضرت معصومه (س) می شد و در مسیر همواره در حال نماز و عبادت بود و وقتی حرکت می کرد آدم می گفت گویا جسم وی اینجا و روحش جای دیگری است و بسیار به مردم احترام می گذاشت به گونه ای که اگر خردسال هفت ساله ای به بیت وی می آمد با وجود کهولت سن و بیماری، تمام قد جلوی پای آن بلند می شد.

روح اخلاق بر نوشته های استاد پرورش حاکم است

وقتی نوشته های آقای علامه را مطالعه می کنیم تأثیر آن بر جسم و جان را متوجه می شویم و این برعکس نوشته هایی است که آدم می خواند اما جنبه اخلاقی در آن مشاهده نمی کند.

از نوشته های علامه پاکی، معنویت و اخلاق می بارد و انسان احساس می کند با قلم و نیت پاکی نوشته شده و تفسیری تألیف کردند که حدود ۶۰ سال از تدوین آن گذشته اما با کتابی قابل مقایسه نیست و شاید بی نظیر باشد و تفاسیری که پس از علامه نوشته شده و همه رشته های علوم قرآنی که در دانشگاه ها و حوزه تأسیس شده و همه کارهایی که در حال انجام است همه مدیون تفسیر المیزان علامه است و ایشان پایه گذار کارهای قرآنی شد و به غیر از اینکه تأثیرگذار در مطرح کردن قرآن بود در واقع یک چهره اخلاقی بود.

استاد پرورش هم از کتاب های علامه طباطبایی بهره برد و همه کتاب های وی اخلاقی است. هر چند که موضوع اصلی تفسیر المیزان اخلاق نیست اما وقتی کتاب را مطالعه می کنیم متوجه می شویم که نویسنده با چه سوز و گدازی مطالب را به رشته تحریر در آورده است و زمانی که از جنگ های صلیبی می نویسد که برخی می خواستند مسیحیان را به جنگ با مسلمانان ترغیب کنند دقت می کند که مبادا ذره ای از جاده انصاف خارج شود.

توجه به اخلاق در آثار، گفته ها و نوشته های مرحوم پرورش هم مانند آثار علامه طباطبایی موج می زند. در آیه ۳۱ سوره انسان «و سقاھم رھم شرابا طھورا» و در حدیثی از امام صادق نقل شده است «ای پطھرکم عن کل شیء سوی الله اذا لا طھر من تندنس بشیء من الاکوان الا الله» هیچ چیزی پاک تر از خدا نیست و به بهشتیان هم وقتی به بهشت می روند شرابی داده می شود که آنان را از غیر خدا پاک می کند لذا در تفسیر

مراسم بزرگداشت پنجمین سالگرد ارتحال عارف فرزانه، دانشمند مجاهد و یاور صدیق انقلاب، مرحوم استاد سید اکبر پرورش (رض) با حضور حضرات آیت الله استادی و آیت الله مقتدایی از اعضای شورای عالی حوزه های علمیه، نمایندگان بیوت مراجع عظام تقلید، آیت الله دکتر احمد عابدی از مدرسین حوزه، آیت الله بنیادی دبیر مجمع عمومی جامعه مدرسین، آیت الله واعظ موسوی دبیر انجمن علمی ارتباطات و تبلیغ حوزه، محمد نبی حبیبی دبیر کل حزب مؤتلفه اسلامی و جمعی از علماء، فضلا و اندیشمندان، شاگردان و همزمان دفاع مقدس، مسئولان و خدمت گذاران و ارادتمندان آن معلم دلسوز و مربی عرصه تعلیم و تربیت، در بیت شریف مفسر کبیر قرآن، شامگاه جمعه هفتم دی ماه پس از اقامه نماز مغرب و عشاء در بیت علامه طباطبایی برگزار شد. در این مراسم حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد عابدی استاد حوزه علمیه و دانشگاه در سخنانی به آثار و ویژگی اخلاقی استاد پرورش پرداخت.

مجموعه کتابی تحت عنوان کتاب های مقدس به چاپ رسیده که برخی از مردم دنیا هر کدام از آن ها را کتاب آسمانی می پندارند، در مجموع مردم دنیا ۵۰ جلد کتاب را کتاب مقدس به حساب می آورند که یونسکو اولین کتاب را قرآن قرار داده است زیرا کسی که کمترین آشنایی داشته باشد می داند که قرآن با هیچ کتابی قابل مقایسه نیست لذا طبیعی است که پیروان کتاب های دیگر، قرآن را اسطوره بنامند.

اولین و مهم ترین شرط برای استفاده از قرآن طهارت دل است و قرآن فرموده «لا یمسه الا المطھرون» یعنی دست ناپاک به قرآن زده نشود اما کسی که طهارت فکر نداشته باشد هم فکرش به قرآن نمی رسد لذا ترجمه و تفسیر فراوان برای



و همه جا بیان می‌کند که دست غیبی گاهی به اسم دعا در صحیفه سجادیه در همه جهان کار می‌کند و این که بدن ظاهری است و روح حاکم بر آن است که همه کاره است و این جهان ظاهری مادی است و آن ناپیدایی دارد که ملکوت است و ظاهری که ما می‌بینیم و فرشته‌های ناپیدا که دخیل در امورات عالم است.

نکته دیگری که استاد پرورش خیلی به آن توجه دارد، توجه به کلمات و نکات نغز بزرگان است که در آثار علمای اخلاق و عرفا آمده و از معاشرت با آنان در آثار استاد منعکس شده است.

یک جامعیتی در آثار آقای پرورش وجود دارد که پیشنهاد می‌کنم کتاب‌های آموزنده ایشان را به‌عنوان یک کتاب اخلاقی مطالعه کنید که برای هر قشری اعم از عالم، غیر عالم، دانشجو، طلبه و مردم عادی مفید است.

المیزان هم طبق این آیه و روایت آمده که گاهی شخصی فکر گناه می‌کند آیا فکر گناه، گناه است؟ و در آخر نتیجه می‌گیرد «تخفوه یحاسبکم به الله» یعنی همین که خداوند محاسبه می‌کند پس برخی از فکرهای گناه هم گناه هست لذا علامه‌ای که فکر گناه را هم گناه می‌داند در المیزان و حاشیه کفایه در چند جا تذکر می‌دهد کسی که فکر گناه کند نمی‌تواند قرآن را بفهمد و آنچه به ذهنش می‌آید حقیقت کلام خدا نیست و گاهی بحثی را مطرح می‌کند که کلام خدا را در الفاظ جستجو نکنید نشان از پاکی وی دارد.

آقای پرورش هم در تفسیر قرآن و سخنرانی‌ها و درس‌هایی که در موضوع قرآن داشته وقتی درسی را مطرح می‌کند که انسان چگونه می‌تواند به محضر قرآن وارد شود اولین بحثی که مطرح می‌کند پاکی و طهارت دل است و ۲۵ عامل را بیان می‌کند و می‌گوید کسی که می‌خواهد به محضر قرآن وارد شود در وهله نخست باید دلش از این‌ها پاک باشد و قلبی که فکر گناه کند نمی‌تواند قرآن را ترجمه و تفسیر کند. این وجه مشترک علامه طباطبائی و استاد پرورش است که شاگرد علامه حساب می‌شود و نشان می‌دهد که از المیزان بهره برده و با آثار علامه طباطبائی و شهید مطهری آشنا بوده و این‌ها در سخنرانی‌ها و نوشته‌های استاد پرورش وجود دارد.

مطالب استاد پرورش جدا از بحث علمی، تاریخی، فلسفی و عرفانی، اخلاقی و جلسات وی هم معنوی و اخلاقی بوده است و اسم جلسه قرآن یا جلسات تربیتی داشته اما در واقع روح حاکم بر همه گفته‌ها و نوشته‌های استاد پرورش جنبه طهارت نفس، اخلاق، معنویت و پاکی دارد.

جنبه دیگر در آثار ایشان این است که با آثار عرفا و فلاسفه به‌خوبی آشنا بوده است؛ بخصوص قبل از انقلاب که عده‌ای تفکرات مادی و لیبرالیسم یا افکار ضد خدا و الحادی داشتند در آن شرایط آقای پرورش کتاب‌هایی نوشته و به بیان سخنرانی می‌پرداخته است.

خدماتحوری در آثار استاد پرورش موج می‌زند

یک روح حاکم گرایش به خدا و خدماتحوری در آثار ایشان است این که معنویتی پشت عالم ماده وجود دارد و ناپیدایی است که دخیل و دست‌اندرکار همه عالم است و این در همه آثار آقای پرورش موج می‌زند

منبع:

ستاد خبری دارالقرآن علامه طباطبائی



سیداکبر پرورش همانند مردان مجاهد انقلابی نقش مهم و تاثیرگذاری در شکل گیری و تداوم نهضت امام خمینی(ره) و پیروزی انقلاب اسلامی داشتند.

وی که قبل از انقلاب به شغل معلمی مشغول بود ضمن تاثیرگذاری بر دانش آموزان اصفهان، با برگزاری جلسات سخنرانی در شهرهای مختلف کشور به تنویر افکار جوانان می پرداخت و به شیوه‌ای سخنرانی می کرد که یک حالت انقلابی و جوشش در طبقات محروم جامعه به وجود می آورد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی همین حالت انقلابی را می توانستی در او مشاهده نمایی. در این نوشتار به اجمال مروری خواهیم داشت بر زندگی استاد اکبر پرورش.

سیداکبر پرورش



نام : سیداکبر
نام خانوادگی : پرورش
نام وشغل پدر : سید حسین - کارگر
تاریخ و محل تولد : ۱۳۲۱ - اصفهان

حوزه انتخابیه : استان اصفهان

درآمد آراء : $\frac{71.726}{940380} \times 100 = 7.5\%$: $\frac{71.726}{940380}$: $\frac{71.726}{940380}$
کل آراء

عضوگروه : دین، تاریخ، زبان، خط، پرچم و... (گروه دوم)

میزان تحصيلات قدیم : $\frac{71.726}{940380}$: $\frac{71.726}{940380}$
مقدسات : فوق لیسانس کارآموزی دبیری و لیسانس ادبیات

آشنائی با تسلط به زبانهای خارجی : عربی

مشاغل قبل از انقلاب : تدریس در دبیرستان

مشاغل بعد از انقلاب : تدریس در دبیرستان

تحصيلات خارج از کشور : -

استاد انقلابی

مروری بر زندگی و فعالیت‌های سیاسی و انقلابی سیداکبر پرورش

دوره او «امامت امام دوازدهم از نظر عقل و نقل» بود که تحت نظر «محمدباقر کتابی» تدوین شده است. رساله وی نشان می دهد که در آن زمان از منابع معتبر تفسیری و حدیثی عربی و فارسی استفاده گردیده است. نهج البلاغه، تفسیر المیزان، تفسیر طنطاوی، بحار الانوار علامه مجلسی، اکمال الدین شیخ صدوق، شب‌های پیشاور از سلطان الواعظین شیرازی و صوت العداله الانسانیه از جرج جرداق از جمله منابع این رساله هستند. اکبر پرورش در دوره فوق لیسانس کارآموزی دبیری را در ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ش در دانشسرای عالی تهران گذراند و سپس خدمت نظام وظیفه عمومی را در ژاندارمری فارس انجام داد. او پس از بازگشت به اصفهان در سال ۱۳۴۷ با دختری از خانواده مصحف ازدواج کرد که ثمره این ازدواج شش فرزند بود.

اکبر پرورش هم‌زمان با تحصیل در دانشگاه، شغل معلمی را در مدارس اصفهان به صورت حق التدریس آغاز کرد و پس از اتمام تحصيلات به مطالعه متون اسلامی به ویژه قرآن و نهج البلاغه پرداخت و استفاده از استادان برجسته‌ای مانند علامه طباطبایی، علامه

که اکبر پرورش، افتخار آشنایی با وی را در دوران نوجوانی پیدا کرد. آیت الله سید محمد بهشتی در آن زمان در قم مشغول تحصیل و تدریس بودند و در ایام تعطیل به اصفهان می آمدند و به خصوص در محله پدری خود به فعالیت‌های دینی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی می پرداختند. پرورش همچنین در سال‌های نوجوانی و جوانی با آیت الله سید مصطفی بهشتی نژاد آشنا شدند. از دیگر علمای بزرگی که پرورش ارتباط دیرینه‌ای با ایشان داشت، آیت الله سید حسین خادمی بود. آیت الله خادمی روحانی پرنفوذی در اصفهان بود که نقش مهمی در قیام مردم اصفهان علیه حکومت پهلوی داشتند. وی در مسائل اجتماعی و سیاسی معروف و سرآمد مردم اصفهان بود.

تحصيلات

سید اکبر پرورش دوره ابتدایی را در دبستان مفید و تحصيلات متوسطه را در دبیرستان‌های صائب و کازرونی گذراند و سپس در رشته ادبیات فارسی در دانشگاه اصفهان به تحصیل پرداخت و در اوایل ۱۳۴۴ش فارغ التحصيل شد. پایان نامه تحصيلی

دوران کودکی

سید اکبر پرورش در تیرماه ۱۳۲۱ش در خانواده‌ای مذهبی و متوسط در محله چهارسوق شیرازی‌های اصفهان به دنیا آمد. پدرش سید حسین رفیعی، از نوادگان میرزا رفیعا، یکی از استادان علامه مجلسی بود که در ۱۳۲۶ش دار فانی را وداع گفت و اکبر شش ساله تحت سرپرستی مادر و در کنار دایی‌های خود نصرالله، حسن و علی پرورش که از هنرمندان معروف نقره‌ساز و ضریح ساز بودند، رشد یافت. به تقاضای مادرش، نام خانوادگی سید اکبر بعد از مرگ پدرش، از رفیعی به پرورش تغییر یافت.

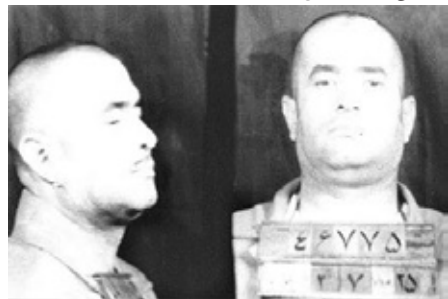
کودکی مرحوم پرورش با سختی همراه بود ولی در عین حال به شعر و ادبیات به ویژه اشعار حافظ علاقه وافری داشت و همین امر زمینه ساز ورود وی به عرصه فرهنگ و ادب و ادامه تحصيلات در رشته ادبیات در سنین بالاتر شد.

سید اکبر پرورش از دوره نوجوانی و تحت تاثیر روحانیون محل سکونت و پس از آموختن مطالب اولیه دینی به فعالیت در مجامع دینی پرداخت. آیت الله سید محمد بهشتی از جمله روحانیونی بود

محمدتقی جعفری و شهید مرتضی مطهری را به اشکال مختلف در دستور کار خود قرارداد. اکبر پرورش در ادامه با حجت‌الاسلام محسن قرائتی آشنا شد و تا پایان عمر، این دو، به‌خصوص در مباحث قرآنی مباحثات علمی داشتند. پرورش در اصفهان به همراه محمد فولادگر از محضر آیت‌الله سیدعبدالحسین طیب، نویسنده تفسیر معروف «کلم الطیب» بهره می‌بردند. بدین گونه عمده سخنرانی‌ها و کلاس‌های اکبر پرورش به مباحث قرآنی، شرح «کلم الطیب»، نهج‌البلاغه و بیان تاریخ اسلام و مسائل سیاسی - اجتماعی اختصاص می‌یافت. وی با استفاده از شعر، داستان و... به سخنان خود جذابیت فوق‌العاده می‌داد.

اکبر پرورش از ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۴ در مسجد آیت‌الله سید حسین خادمی به تفسیر قرآن کریم پرداختند و از آن رو که تفسیرشان تفسیری به‌روز و مصداقی بود، بیشتر جوان‌های تحصیل کرده در این جلسه شرکت می‌کردند و شبستان مسجد تقریباً پر می‌شد. شهربانی اصفهان یکی از این جلسات را چنین گزارش می‌کند: «برابر اطلاع واصله آقای پرورش ... روزهای دوشنبه هر هفته از ساعت ۱۹ الی ۲۲ در مسجد نو حاج رسولی‌ها در مورد ایمان به خدا و خصایص حضرت محمد(ص) و علی بن ابی‌طالب(ع) سخنرانی می‌نماید. مستمعین وی حدود ۳۰۰ الی ۴۰۰ دانش‌آموز می‌باشد.» سید اکبر پرورش علاوه بر این جلسات، در سایر شهرها نیز اقدام به برگزاری جلسات تفسیر می‌کرد که شامل آموزش و تفسیر قرآن و مسائل دینی بود.

سید اکبر پرورش پس از استخدام در آموزش و پرورش، در شهرضا مشغول به کار شد و همراه با تدریس به فعالیت‌های فرهنگی و دینی پرداخت. سخنرانی وی همراه با آیت‌الله سید محمد بهشتی در یک جلسه مشترک، پس از بازگشت آیت‌الله سید محمد بهشتی از سفر پنج‌ساله به آلمان از جمله این اقدامات است. ساواک در این مورد گزارش می‌دهد که «بدو آقای پرورش دبیر دبیرستان‌های شهرضا در مورد تاریخچه اسلام بیاناتی ایراد و سپس آیت‌الله بهشتی پشت بلندگو از فعالیت‌های مسلمانان اروپا به‌ویژه کشور آلمان و طرز تربیت جوانان و دانش‌آموزان مسلمان بیاناتی ایراد و این جلسه تا ساعت ۲۱ ادامه داشت.»



زندان اصفهان - سال ۱۳۵۷

تشکیلات سیاسی، فرهنگی و مذهبی در اصفهان

ایجاد و شکل‌گیری انجمن‌ها و تشکیلات منسجم فرهنگی و سیاسی در اصفهان پایه مبارزات مردم اصفهان را علیه حکومت پهلوی شکل داد. از جمله این انجمن‌ها می‌توان به کانون اسلامی مدرسه احمدیه، کانون تبلیغات جهان اسلام، جامعه معلمان و... اشاره کرد. محور اصلی فعالیت‌های این انجمن‌ها و تشکیلات، تبلیغات دینی برای جوانان، انتشار جزوات مذهبی، برگزاری مراسم مذهبی، ایجاد ارتباط تبلیغاتی با سایر شهرها مانند تهران و قم و ایجاد انجمن‌های اسلامی در میان اقشار و اصناف مختلف به‌ویژه قشر فرهنگی بود. در این میان به‌خصوص انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه اصفهان با برگزاری برنامه‌های سخنرانی و دعوت از شخصیت‌های سیاسی - مذهبی در آگاه ساختن مردم فعالیت می‌کرد. در واقع «آشنایی اعضای انجمن با امام خمینی(ره) قبل از ۱۳۴۰ ش توسط آیت‌الله محمدحسین بهشتی با سخنرانی‌هایی که در انجمن داشت، انجام گرفت. اساس و پایه فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی سال‌های بعد نیز از همین انجمن‌ها و جلسات گذاشته شد. به‌نوعی که بعدها نه تنها اعلامیه‌های مراجع در وقایع اولیه نهضت امام خمینی(ره) به این شهر وارد می‌شد، بلکه اعلامیه‌های آن‌ها در این شهر و در سایر شهرهای کشور توزیع می‌شد. در این راستا نقش اکبر پرورش در این انجمن‌ها و تشکیلات برای آموزش قشر فرهنگی و دانشگاهی کشور بسیار به چشم می‌آید.

انجمن اسلامی مدرسه احمدیه، کانون اسلامی دانش‌آموزان اصفهان، و انجمن حجتیه

این مدرسه به‌وسیله آیت‌الله خادمی در راستای تعلیم و تربیت اسلامی نسل آینده و تقابل با سیاست‌های غرب‌گرایانه رژیم پهلوی بنیان نهاده شد و به مناسبت‌های مختلف از اندیشمندانی همچون علامه محمدتقی جعفری، مرتضی مطهری، علامه امینی و... دعوت می‌کرد تا شیفتگان علم و فضیلت از سخنان ایشان بهره‌مند شوند. این موسسه با پوشش کارهای فرهنگی، به امور سیاسی همگام با نهضت روحانیت می‌پرداخت و نقش مذهبی و سیاسی اکبر پرورش در این مدرسه بسیار مشهود بود. استاد پرورش پس از انتقال به آموزش و پرورش اصفهان، در دبیرستان هراتی و سپس دبیرستان احمدیه مشغول به کار شد. دبیرستان احمدیه به لحاظ شرایط خاص امکان بسیاری از فعالیت‌های دینی و انقلابی را برای وی فراهم آورد. در روزهای جمعه فضای آموزشی این مدرسه در جهت مسائل تربیتی و فرهنگی فرزندان انجمن مددکاری امام زمان(عج) اصفهان ویژه ایتم تحت سرپرستی سید اکبر پرورش مورد بهره‌برداری

قرار می‌گرفت. اکبر پرورش بسیاری از جلسات و ارتباطات خود و دوستان انقلابی‌اش را برای دور ماندن از چشم مأموران امنیتی در این مکان ترتیب می‌داد. مدیریت این مدرسه بر عهده سید ابوالحسن بدری از روحانیون انقلابی و معاونت مدرسه بر عهده اکبر پرورش بود و کتابخانه آن را نیز عباس نبوی اداره می‌کرد.

پس از تشدید فعالیت‌های انقلابی کادر دبیرستان احمدیه اصفهان که اکبر پرورش نیز جزو کادر اصلی آن بود، مأمور ساواک وضعیت این دبیرستان را چنین گزارش می‌کند: «با توجه به کشف فعالیت‌های مضره اخیر تعدادی از دانش‌آموزان و بررسی حاصله بر روی دبیران و رییس این دبیرستان مشخص شد کادر آموزشی و به‌ویژه رییس این دبیرستان از افراد مذهبی متعصب و حتی برخی از آنان خرافاتی بوده که روی اصل تعصبات مذهبی شدید توجهی به مسائل ملی و میهنی در دبیرستان نداشته و با عدم آموزش و آشنایی دانش‌آموزان به مسائل ملی و میهنی موجبات زمینه مساعد جهت فعالیت مضره را ناآگاهانه در دانش‌آموزان معصوم فراهم و در نتیجه سبب گرفتاری برای آنان و خانواده‌های آن‌ها شده است. بنابراین در سال تحصیلی آینده سعی شود نسبت به پراکندگی دبیران موجود این دبیرستان اقدام شود و به تدریج این محیط آلوده پاک گردد.» ساواک پیشنهاد کرد در صورت تصویب ضمن مذاکره با مسئولین مربوطه نسبت به تغییر رییس این دبیرستان اقدام کنند و فردی شاه‌دوست و میهن‌پرست و معتقد به لوایح انقلابی و مدبر از فرهنگیان را با نظر این سازمان به این شغل بگمارند.

یکی از اقدامات اصلی اکبر پرورش در این دبیرستان، تاسیس انجمن اسلامی دبیرستان احمدیه بود. اصولاً ایجاد این انجمن‌ها و تشکیلات یکی از اهداف اصولی انقلابیون مانند اکبر پرورش تحت نظر روحانیان سرشناس بود.

پس از تشدید فعالیت‌های انقلابی در موسسه احمدیه، ساواک اقدام به برکناری حجت‌الاسلام سید ابوالحسن بدری از ریاست آن کرد و اکبر پرورش نیز به یکی از هنرستان‌های اصفهان منتقل شد. ساواک در ادامه معتقد است که با تغییر مدیر مدرسه، مدیر جدید در ابتدای سال متوجه می‌شود که در این دبیرستان افراد قبلی تأثیر زیادی روی دانش‌آموزان داشته‌اند.

اما پس از برکناری مدیر مدرسه احمدیه هم فعالیت‌ها ادامه یافت و مأمور ساواک به تقوی، ریاست ساواک اصفهان چنین گزارش می‌کند: «شواهد و قرائین نشان می‌دهد که سید ابوالحسن بدری، رییس سابق دبیرستان و اکبر پرورش و علی‌اکبر اژه‌ای و محمدعلی امامی شیرازی همچنان به تحریکات



صنعتی شاه‌عباس کبیر منتقل شد. اما در همین مدرسه هم به انتقاد از حکومت پهلوی پرداخت. انتقادات وی از حکومت پهلوی در این دبیرستان نیز باعث شد ساواک درخواست کند وی را احضار و تذکرات لازم به وی داده شود. این هشدارها به حدی جدی بود که در سندی دیگر ساواک خواهان اقدامات مراقبتی بیشتر از وی می‌شود و درخواست می‌کند که نتیجه مراقبت از وی را به موقع گزارش کنند.

یکی دیگر از تشکیلاتی که وی در این دوره در آن به فعالیت می‌پرداخت اما بعداً از آن جدا شد، انجمن حجته بود. انجمن حجته به سال ۱۳۳۴ در راستای مبارزه با تشکیلات بهائیت فعالیت خود را آغاز کرد. اکبر پرورش در اواخر دوران دانشجویی وارد انجمن حجته شد اما پس از مدتی به لحاظ این که برخی مواضع رهبری انجمن حجته را برخلاف نظریات امام خمینی (ره) دید، با آنان به مخالفت برخاست و به همراه جمعی از شاگردان و همفکرانش در اوایل دهه ۵۰ از انجمن خارج شد و خود، جلساتی را بیرون از چارچوب انجمن حجته تشکیل داد. وی پس از خروج از انجمن حجته و در اجرای توصیه آیت‌الله سید محمد بهشتی از درگیری علنی با آنان خودداری کرد و برای حفظ ارتباط با عناصر جوان انجمن و جذب آنان، روابط خود را با برخی از اعضای انجمن حفظ نمود. همین ارتباط موجب شد، تعداد قابل توجهی از جوانان و میان‌سالان انجمن حجته در اصفهان با شروع انقلاب اسلامی به آن پیوندند.

از انحلال مدرسه احمدیه تا جامعه معلمان اصفهان

پس از انحلال انجمن اسلامی مدرسه احمدیه، مأموران شهریاری و ساواک به‌عنوان یک سوژه اصلی، اکبر پرورش را تحت نظر داشتند و چندین بار منزل ایشان مورد تفتیش و بازرسی مأموران ساواک قرار گرفت و بعضاً دوستان و مرتبین با او را احضار و از آن‌ها بازجویی و منزل آن‌ها را بازرسی کردند.

کشف ارتباطات بسیاری از مبارزان و دستگیرشدگان سیاسی به‌ویژه جوانان در دهه ۵۰ مورد توجه مأموران ساواک بود. استاد پرورش با وجود محدودیت‌ها و فشارهای ساواک جهت جلوگیری از سخنرانی در مجامع عمومی، با هوشمندی و فراست متوجه تعقیب مأموران ساواک شد و به شیوه‌های مختلف به مقابله با آن‌ها پرداخته و به وظیفه خود عمل می‌کرد. روز شنبه مورخ ۱۲/۶/۳۶ به مناسبت ولادت پیامبر اکرم (ص) و امام جعفر صادق (ع) مجلس جشنی در مسجد حجت‌الاسلام سید احمد روضاتی اصفهان برگزار شد و دانشجویان یکی از حاضرین این جشن بودند. در این جشن سید اکبر پرورش به ایراد سخنرانی پرداخت. در همین دوره،

واقع در خیابان آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی کنونی برگزار کردند، اما به‌زودی این جلسات نیز تعطیل شد. پس از آن در مسجد سرجوق شاه و در مراسم سخنرانی آیت‌الله محمدباقر زند کرمانی برگزار شد. وقتی ساواک اصرار دانش‌آموزان را در استمرار راه قبلی خود دید، گردانندگان کانون را به زندان و شکنجه تهدید کرد و بعد از آن بود که جلسه‌ها در قالب تشکیل کانون علمی و تربیتی جهان اسلام ادغام شد.

در ادامه، سید اکبر پرورش فعالیت سیاسی خود را در کانون علمی و تربیتی جهان اسلام شروع کرد. در آستانه دهه ۴۰ و پس از بروز بحران سال ۱۳۳۹ در کشور و پس از آنکه در سایه فضای آشفته مملکتی، فعالیت گروه‌های سیاسی تشدید شد و بیم آن می‌رفت تا جوانان به گروه‌های کمونیستی پیوندند، روشنفکران دینی، به برپایی جلسه‌های متعدد دینی اقدام کردند. در کنار کانون‌ها، سازمان‌ها و انجمن‌های دیگر، دو چهره فعال با شور و اشتیاقی زیاد در راه جذب جوانان به مبانی دینی کوشش می‌کردند که یکی از آن‌ها اکبر پرورش بود که در سایه تعلیمات دینی مصطفی بهشتی، در محله چهارسوق، برای دانش‌آموزان کلاس‌های عقیدتی برپا می‌کرد. این کانون، دانشجویان را هم جذب می‌کرد.

ایشان پس از اخراج از مدرسه احمدیه به هنرستان

خود در بین دانش‌آموزان ادامه می‌دهند؛ لذا پیشنهاد می‌شود ابوالحسن بدری احضار و مورد تحقیق واقع و برابر مقررات تحت تعقیب واقع شود. ضمناً از طریق آموزش و پرورش ناحیه مربوط نسبت به تعویض دبیران سابقه‌دار این مدرسه سریع اقدام و در مورد لغو امتیاز مدرسه به نام بدری و کوتاه کردن دخالت در امور مالی این مدرسه اقدام گردد.» ریاست ساواک در ذیل این گزارش دستور می‌دهد اکبر پرورش به تدریج احضار و مورد بازجویی دقیق قرار بگیرد و نتیجه گزارش شود.

در پی شرکت اعضای کانون که اکبر پرورش هم در آن شرکت داشت در مراسمی که رنگ و بوی سیاسی داشت، ساواک دستور انحلال کانون اسلامی دانش‌آموزان را صادر کرد و سپس ضمن گرفتن تعهدنامه‌ای کتبی، از اعضای آن خواست تا به انجام اعمال سیاسی نپردازند. همچنین در جریان دستگیری عده‌ای از متهمین مشخص شد فعالیت‌های آن‌ها در مدارس تحت پوشش جلسات مذهبی انجام می‌گیرد. به همین دلیل ساواک خواهان اقدام جهت بررسی لیست اعضا و مدرسین انجمن‌های دینی دبیران و دانش‌آموزان مدارس اصفهان شد.

گردانندگان اصلی کانون نیز کوشیدند که تشکیلات قبلی را در قالب حرکتی تازه جان ببخشند؛ به همین دلیل آنان جلسه‌های پیشین خود را در مسجد احمدی

بخشنامه‌ای از طرف وزارت آموزش و پرورش به هنرستان‌ها صادر می‌شود مبنی بر این که کلیه معلمان در رژه ششم بهمن شرکت کنند و حقوق و اضافه‌کار آن‌ها نیز پرداخت شود. در هنرستان شاه‌عباس که اکبر پرورش در آنجا بود، بخشنامه را امضا نکردند. ساواک در این باره ذکر می‌کند که اکبر پرورش و حسنعلی زهتاب از معلمان افراطی مذهبی هستند و هرچند روز یک‌بار در هنرستان مربوط سخنرانی‌هایی مذهبی ترتیب می‌دهند و تحت عنوان یزید و معاویه از اوضاع و احوال مملکت انتقاد می‌کنند به خصوص اکبر پرورش که علناً از (امام) خمینی طرفداری می‌کند و شمشیر و انقلاب را دو جزء اصلی اسلام می‌داند و ذکر می‌کند که معنویت و عرفان اول و شمشیر و انقلاب دوم است. افراد نامبرده محصلین را به طور کلی سازندگی می‌کنند و معلمان نیز تحت تأثیر آن‌ها در جشن ششم بهمن شرکت نخواهند کرد. در یکی از گزارش‌های ساواک درباره فعالیت گروه‌های مذهبی سوابقی از برخی افراد از جمله اکبر پرورش آمده است. در این سند ذکر شده است که این عده با همکاری تعدادی دیگر از دبیرستان‌ها و هنرستان‌ها و افراد مذهبی افراطی خارج از آموزش و پرورش اخیراً دست به فعالیت جدی زده و اقداماتی را انجام می‌دهند. به‌ویژه در هنرستان شاه‌عباس کبیر، اکبر پرورش و امید قائمی با همکاری کسای، رییس هنرستان مرتب جلسات مذهبی تشکیل می‌دهند و محصلین را برای فعالیت آماده می‌سازند. افراد مورد اشاره با ناصر شریعتمداری استاد دانشگاه اصفهان که از مذهبی‌ها می‌باشد و آیت‌الله حسین خادمی از روحانیون مطرح تماس مستقیم دارند و ناصر شریعتمداری در جلسات آن‌ها شرکت می‌نماید.

همچنین در این گزارش آمده است که تشکیل جلسات مذهبی و تشویق محصلین به مطالعه کتب مذهبی و خلاصه کردن کتاب‌ها و تشکیل کنفرانس توسط اکبر پرورش در هنرستان شاه‌عباس کبیر و حسنعلی زهتاب در مورد هنرستان شماره یک و دبیرستان حکیم سنایی مورد تأیید می‌باشد.

انتقادات به رژیم پهلوی هم چنان از سوی سید اکبر پرورش در هنرستان شاه‌عباس ادامه داشت. به‌طوری که در یکی از گزارش‌های ساواک آمده است که وی از متعصبین مذهبی است که در پوشش سخنرانی‌های مذهبی نسبت به منحرف کردن افکار جوانان اقدام و شدیداً مظنون به فعالیت‌های پنهانی است. بنابراین، این فرد باید تحت مراقبت شدید این سازمان قرار بگیرد.

پرورش در کنار فعالیت‌های فکری و فرهنگی از حدود سال ۱۳۵۰، آمادگی برای فعالیت‌های مسلحانه را نیز ضروری می‌دید و از طریق دوست قدیمی خود

محمد غرضی به صورت کاملاً مخفیانه به حمایت از این نوع فعالیت‌ها می‌پرداخت و برخی شاگردانش را به سوی این نوع فعالیت‌ها سوق می‌داد. وی در سال ۱۳۵۴ پس از آنکه در جریان انحراف گروه مجاهدین خلق قرار گرفت، با آنان قطع ارتباط کرد و شاگردانش را نیز از ادامه همکاری با آنان منع نمود و در مقابل آن‌ها ایستاد و با وجود تهدیدات آنان، بر مواضع اسلامی پای فشرد و بر ادامه راه حضرت امام خمینی (ره) تأکید کرد.

دانش‌آموزان در این دوره با شور و شوقی وصف‌نشدنی که به شدت تحت جاذبه شخصیتی اکبر پرورش قرار گرفته بودند، همواره مبادرت به پخش اعلامیه علیه حکومت پهلوی می‌کردند. در یکی از گزارش‌های ساواک آمده است: «ساعت ۷ (۵۷/۲/۱۱) تعدادی اعلامیه مذهبی فتوکی شده از دانش‌آموزان به اصطلاح مبارز اصفهان در دبیرستان شاه‌عباس پخش شده است. با توجه به این که معلمان مذهبی نسبت به ساختن محصلین برای فعالیت و طرفداری از (امام) خمینی مرتب اقدام می‌کنند و حسنعلی زهتاب و اکبر پرورش از جمله این معلمان هستند، بعید به نظر می‌رسد محصلین مبادرت به تهیه و توزیع چنین اعلامیه‌هایی بنمایند. ضمناً متن نشریاتی که محصلین تهیه می‌کنند از نظر جمله‌بندی و متن آگهی سخنرانی‌های مذهبی تقریباً شبیه به این اعلامیه‌ها به نظر می‌رسد. این اعلامیه‌ها مشخص بود از سوی اکبر پرورش در بین دانش‌آموزان تکثیر و پخش می‌شد. زیرا در نخستین سال‌های شروع نهضت اسلامی، دست‌کم چندین کانون در اصفهان به تکثیر و پخش اعلامیه‌های مربوط به نهضت می‌پرداختند. احمد فقیه امامی و حسن عطایی، مرکز ثقل دو گروه تکثیر و توزیع اعلامیه‌های ضد حکومتی در اصفهان بودند. این دو گروه، بی‌درنگ پس از سرکوب گروه‌های مبارز و تبعید امام

خمینی (ره)، کشف و فعالیت آنان متوقف شد. اکبر پرورش نیز در مقطعی از ابتدای نهضت اسلامی در این خصوص فعالیت‌هایی داشت. وی در این مورد اعلام می‌دارد: تعدادی از اعلامیه‌ها را خودم بدون ارتباط با جاهای دیگر در مورد انقلاب می‌نوشتم و دوستان تکثیر می‌کردند.

پرورش مبارزات خود را ادامه داد به گونه‌ای که هنرستان‌های اصفهان در سال ۱۳۵۶ از مراکز فعال در نهضت اسلامی شد. از ابتدای سال ۱۳۵۷ تلفن منزلش توسط ساواک مورد شنود قرار گرفت. ساواک اصفهان در گزارشی چنین می‌نویسد: «تشکیل جلسات مذهبی و تشویق محصلین به مطالعه کتب مذهبی و خلاصه کردن کتاب‌ها و تشکیل کنفرانس توسط اکبر پرورش در هنرستان شاه‌عباس کبیر مورد تأیید می‌باشد... حسنعلی زهتاب و اکبر پرورش از مذهبی‌های افراطی هستند و تماس آن‌ها با سایر دبیران مذهبی و مذهبی‌های خارج از آموزش و پرورش مورد تأیید می‌باشد و احتمال این که این افراد در حوادث اخلاک‌گرانه اصفهان تحریکاتی را بنمایند بعید به نظر نمی‌رسد. لازم است با اقدامات مراقبتی هرگونه تماس و جلسات خصوصی آن‌ها با سایرین کنترل گردد.»

در همین دوره اتفاقاتی می‌افتد که نقش اکبر پرورش در تشویق قشر تحصیل کرده اصفهان پررنگ‌تر می‌شود و آن‌هم در تحصن ۱۰ روزه آیت‌الله خادمی همراه با خانواده‌های زندانیان سیاسی و نقش انقلابی استاد پرورش در این وقایع بود.

با شروع انقلاب اسلامی در سال ۵۷ و بالا گرفتن آن، آیت‌الله خادمی برای آن که نهضت از مسیر اصلی خود منحرف نشود و مجالس، راهپیمایی‌ها و تظاهرات دربرگیرنده منویات امام خمینی (ره) باشد با همفکری یارانش به سازماندهی آن می‌پرداخت و تمامی مراحل را که خود ایشان طراحی نموده بود

▼ دبستان مفید. دوران تحصیلات ابتدایی در اصفهان





▲ میدان امام اصفهان، سخنرانی استاد پرورش در جمع تظاهرکنندگان ۱۳۵۸

زهدتاب دانش‌آموزان روزهای شنبه و یکشنبه مدارس را تعطیل خواهند کرد. قشر معلمان هم در کنار دانش‌آموزان مخالفت خود را با زندانی کردن پرورش ابراز کرد. در این حین اعلامیه‌ای از سوی جامعه فرهنگیان جهت اعتصاب عمومی و تعطیلی مدارس صادر شد. در این اعلامیه ذکر شده بود «تا آزادی آن‌ها به اعتصابات خود ادامه خواهیم داد».

در این مدت دانش‌آموزان دبیرستان‌های اصفهان مرتب به رژیم پهلوی متذکر می‌شوند اگر اکبر پرورش از زندان آزاد نشود در روزهای ۱۵، ۱۶ و ۱۷ مهر به کلاس نخواهند رفت. همچنین در بین برخی از دبیرستان‌های اصفهان صحبت از این بود که در صورت آزاد نشدن سید اکبر پرورش روز ۲۰ / ۷ / ۵۷ در میدان نقش جهان اصفهان دست به تظاهرات خواهند زد. در این حین روز پنجشنبه ۲۷ / ۷ / ۱۳۵۷ دانش‌آموزان دبیرستان ادب اصفهان طی تظاهراتی خواسته‌های خود را که شامل آزادی امام خمینی (ره)، آزادی یکی از دبیران به نام اکبر پرورش و نخواندن کتاب تاریخ بود را اعلام کردند. همچنین در ساعت ۱۰ روز ۳۰ / ۷ / ۵۷ جمعیتی در حدود سه هزار نفر از میدان شاه به بازار بزرگ شاه و از آنجا به خیابان عبدالرزاق حرکت کردند که در چهارراه محمدرضا شاه به وسیله پلیس متفرق شدند.

این عده حامل دست‌نوشته‌هایی بودند که متن این دست‌نوشته‌ها آزادی زندانیان سیاسی، محکوم کردن کشتارهای اخیر، آزادی اکبر پرورش و حسنعلی زهدتاب بود و روی یکی از این دست‌نوشته‌ها ذکر شده بود که دانش‌آموزان دبیرستان نمونه اصفهان کشتار اخیر مردم تهران را محکوم می‌کنند. اغلب تظاهرکنندگان دانشجوی و دانش‌آموز بودند. و سرانجام اکبر پرورش در آبان ۵۷ باتدبیر آیت‌الله سید محمد بهشتی با کفالت از زندان آزاد شد. زندانی شدن استاد پرورش و سپس آزادی او باعث تشدید فعالیت‌های ایشان شد.

حکومت نظامی با دستور شاه مورد تصویب قرار گرفت و تعداد زیادی کشته و مجروح و بسیاری دستگیر و روانه زندان شدند. در این دوره اقدامات مخالفان هرروز گسترش و جنبه شدیدتری به خود می‌گرفت. در ۱۴ مرداد ۱۳۵۷ در اصفهان مخالفان بیشتر قسمت‌های شهر را تصرف کردند. این ناآرامی‌ها دو روز به طول انجامید و دولت پس از آنکه حکومت نظامی اعلام کرد، نیروهای ارتش را به شهر آورد و بیش از یک‌صد تظاهرکننده را به شهادت رساند و توانست شهر را کاملاً به دست بگیرد. از سال ۱۳۳۲، این نخستین بار بود که در مرکز یک استان حکومت نظامی اعلام می‌شد.

در اولین شب حکومت نظامی سید اکبر پرورش و تعدادی دیگر از عوامل موثر در تحصن دستگیر و زندانی شدند. پرورش در ساعاتی قبل از دستگیری، مخفی شدن برای جلوگیری از زندانی شدن را نپذیرفت. به تدریج مجدداً فعالیت‌های انقلابیون گسترش یافت و به‌خصوص با آغاز سال تحصیلی، دانش‌آموزان، معلمان و دانشجویان اصفهان به اعتصاب و تظاهرات پرداختند. یکی از خواسته‌های اصلی تظاهرکنندگان آزادی اکبر پرورش و دیگر زندانیان سیاسی بود. با زندانی شدن اکبر پرورش فعالیت قشر تحصیل‌کرده به حمایت از وی گسترده‌تر شد.

برای نمونه، به‌منظور مخالفت با زندانی کردن سید اکبر پرورش، در روز ۱۱ / ۷ / ۵۷ ساعت ۱۲ که دانش‌آموزان از مدرسه خارج شدند عده‌ای از آنان در شهرستان نجف‌آباد اقدام به شعارهایی به حمایت از امام خمینی (ره) و علیه مقامات عالی‌رتبه کردند و با سنگ به خانه رییس شهربانی حمله و همسر وی را مجروح نمودند. همچنین ساواک گزارش می‌کند که چند برگ اعلامیه در جیب دانش‌آموزان دبیرستان صدیق اعلم به‌دست‌آمده که در آن دعوت‌شده بود به خاطر اعتراض به بازداشت اکبر پرورش و حسنعلی

در بسیاری از آن‌ها شرکت می‌کرد. نقش آیت‌الله خادمی در این مقطع حساس تاریخ تا آنجا خود را نشان داد که تحصن پانزده‌روزه خانواده‌های زندانیان سیاسی در منزل ایشان و با محاصره نیروهای امنیتی شکل گرفت. در پی تحریک شهربانی و ساواک و حمله وحشیانه اراذل و اوباش زندان اصفهان در تیرماه ۱۳۵۷ به زندانیان سیاسی، اعتصاب غذای زندانیان سیاسی شکل گرفت. در همین رابطه ۴۰ نفر از خانواده‌های زندانیان در منزل آیت‌الله سید حسین خادمی متحصن شدند. این تحصن که با حمایت اکبر پرورش همراه بود، رژیم را به عقب‌نشینی واداشت و تحصن با موفقیت خاتمه یافت. در تحصن ۱۰ روزه نیز سخنرانان به افشای ماهیت رژیم پرداخته و جوانان را به مبارزه علیه ظلم و ستم رژیم پهلوی هدایت و ترغیب می‌کردند.

سخنرانی‌های منزل آیت‌الله سید حسین خادمی تا پایان تحصن و برقراری حکومت نظامی هرروز صورت می‌گرفت و مرحوم پرورش یکی از سخنرانان اصلی بود. در گزارش‌های ساواک آمده است که اکبر پرورش همراه با حسنعلی زهدتاب هرروز به منزل آیت‌الله سید حسین خادمی رفت‌وآمد دارند و کلیه دانش‌آموزان مذهبی هنرستان‌ها و سایر دبیرستان‌هایی را که در آن تدریس می‌کنند به خانه سید حسین خادمی می‌کشاند و برای آنان سخنرانی‌های تحریک‌آمیز می‌نماید. ساواک هشدار می‌دهد که تحریکات آنان در بین دانش‌آموزان ممکن است در سطح شهر ضایعات جبران‌ناپذیری در برداشته باشد.

در این مقطع زمانی، دو سخنرانی استاد پرورش با موضوع استضعاف و مستضعفین در این تحصن ۱۰ روزه، شور و شعف مردمی را افزایش داد و عکس‌العمل شدید رژیم شاه را در پی داشت که سرانجام با دستور ساواک مرکز به وزارت آموزش‌وپرورش، حکم انتقال اکبر پرورش به آموزش‌وپرورش شهرستان نطنز صادر شد.

در روزهای بعد، حکومت پهلوی که از گسترش عملیات انقلابیون به ستوه آمده بود و حفظ امنیت شهر اصفهان برای آن‌ها اهمیت فوق‌العاده داشت، تصمیم به مقابله شدیدتر با انقلابیون و متحصنین گرفت. پس از یورش نیروهای نظامی و انتظامی به متحصنین، درگیری از ساعت ۱۰ شب ۱۹ / ۵ / ۱۳۵۷ شروع و هرلحظه بر وسعت و دامنه آن افزوده شد و این درگیری تا بعدازظهر روز ۲۰ / ۵ / ۵۷ به طول انجامید و درحالی‌که نقاط مرکزی شهر چهره جنگ‌زده به خود گرفته بود و می‌رفت که کنترل اوضاع از دست رژیم خارج شود، با دستور مقامات عالی‌رتبه نظامی و امنیتی تانک‌ها و ادوات نظامی سنگین شهر را به اشغال خود درآوردند و سرانجام

جامعه معلمان اصفهان

تظاهرات در ماه محرم ۱۳۵۷ شدت بیشتری گرفت. قبل از ماه محرم مقامات دولت پهلوی هشدار داده بودند که مقررات منع رفت و آمد شبانه را برقرار خواهند کرد و اجازه برگزاری هیچ گونه تظاهراتی را نخواهند داد. اما مردم بدون توجه به این هشدارها به خیابان‌ها آمدند. اصفهان هم از این امر مستثنی نبود. استاد پرورش پس از آزادی، به سخنرانی‌های انقلابی خود در ماه محرم ادامه داد. سخنرانی در مراسم تاسوعای ۵۷ در مسجد جامع اصفهان و اربعین حسینی آن سال در میدان امام اصفهان و در اجتماع میلیونی مردم فوق‌العاده اثربخش بود و در واقع وی یکی از سخنرانان ثابت در بسیاری از مراسم‌های ماه‌های پایانی حکومت پهلوی بود. اما در این حین، جامعه معلمان اصفهان هم دست‌به‌کار شد و به خاطر اقدامات آقای پرورش در میان این قشر فرهنگی به مخالفت با حکومت پهلوی پرداخت. به همین منظور دبیران متعهد و انقلابی آموزش و پرورش اصفهان در ۱۳۵۷ به دنبال ایجاد تشکیلی برای ساماندهی امور نهضت اسلامی در آموزش و پرورش بودند. دستگیری استاد پرورش و حسنعلی زهتاب در روز اول حکومت نظامی اصفهان، عزم آنان را جدی‌تر ساخت؛ به طوری که بعد از برگزاری چندین جلسه و با حضور بسیاری از معلمان، جامعه معلمان اصفهان تشکیل شد. در آخرین مراحل انتخابات پرورش به عضویت شورای مرکزی جامعه معلمان اصفهان برگزیده شد.

دامنه اعتراض و اقدامات جامعه معلمان اصفهان هر روز گسترش می‌یافت. در تاریخ ۱۳۵۷/۹/۱۳ گروه یازده نفری از جامعه معلمان به سرپرست اداره کل آموزش و پرورش اصفهان مراجعه و از وی خواستند که سالن تربیت بدنی جنب اداره کل را در اختیار آنان برای مراسم عزاداری بگذارند که رییس اداره کل آموزش و پرورش این امر را منوط به کسب اجازه از فرمانداری دانست. مراجعه‌کنندگان پاسخ دادند که امام خمینی (ره) دستور داده است، احتیاج به اجازه نیست و ما فردا بعد از ظهر این سالن را در اختیار خواهیم گرفت. ضمناً اعلامیه‌هایی در سطح شهر پخش کردند که از روز ۵۷/۹/۱۴ مراسم عزاداری در این محل برپاست و مردم را به شرکت در آن دعوت کردند. این مجلس عزاداری با شرکت طبقات مردم از جمله فرهنگیان و استادان در اداره کل آموزش و پرورش اصفهان تشکیل شد.

بیانیه عزل شاه

در اواخر سال ۱۳۵۶ و در سال ۱۳۵۷ با توجه به اوج‌گیری نهضت اسلامی، ضرورت هماهنگی گروه‌های انقلابی در اصفهان بیشتر از گذشته

احساس می‌شد و سید اکبر پرورش هم توانسته بود با اقشار مختلف ارتباط خوبی برقرار کند و بدین گونه بسیاری از گروه‌های انقلابی به او مراجعه می‌کردند و وی در عمل مرجع هماهنگ‌کننده گروه‌های انقلابی در اصفهان اعم از دانش‌آموزان و دانشجویان شد. استاد در شهر اصفهان و در همین ارتباط با آیت‌الله سید حسین خادمی روابطی ویژه داشت. از سوی دیگر، با شهید آیت‌الله سید محمد بهشتی در تهران ارتباطی مداوم داشت و نظریات امام خمینی (ره) و انقلابیون تهران را از همین طریق دریافت می‌کرد. این رویه هماهنگی بین گروه‌های انقلابی با توصیه آیت‌الله بهشتی بود. وی توصیه کرده بود که نمایندگان قشرهای جامعه اصفهان باید از بهترین‌ها باشند و آقای بهشتی هم نماینده قشر فرهنگی جامعه اصفهان بود.

او برای کسب اطلاعات دقیق از سیاست‌های سرکوبگرانه حکومت پهلوی علاوه بر شبکه مخفی نظامی از یک دستگاه بی‌سیم ساخته‌شده توسط حسین شهیدی برای دستوره‌های مبادله شده بین واحدهای حکومت نظامی بهره می‌برد. در ماه‌های پایانی نهضت اسلامی جلسات هماهنگی فعالان انقلابی اصفهان به صورت روزانه برای برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های ضد رژیم در حضور ایشان تشکیل می‌شد. برگزاری گسترده راهپیمایی‌های تاسوعا و عاشورای ۱۳۵۷ و بیانیه عزل شاه در پایان مراسم تحت نظر اکبر پرورش و با هماهنگی آیت‌الله سید محمد بهشتی انجام گرفت.

رویه اعتراض نه تنها در دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها بلکه در مساجد از سوی قشر فرهنگی جامعه ادامه داشت. پرورش در تاریخ ۱۳۵۷/۹/۱۸ در مسجد مصلی روی منبر رفت و مردم را دعوت به قیام کرد. وی با دو نفر دیگر اظهار داشتند که ما تا سرنگونی رژیم و کسب موفقیت فقط یک قدم فاصله داریم و فردا در مسجد جامع اجتماع کرده و راهپیمایی خواهیم کرد. همچنین در روز ۱۳۵۷/۱۰/۷ ساعت ۴ بعد از ظهر بنا به دعوت قبلی کلیه روسای آموزشگاه‌های

▼ دانشگاه اصفهان ۱۳۴۰

اصفهان در دبیرستان شاه‌عباس اجتماع و اکبر پرورش و عباس هدایتی از طرف جامعه معلمان ضمن سخنرانی به روسای آموزشگاه‌ها خاطر نشان کردند که تا چهارده ماده از خواسته‌های آنان انجام نشود، معلمان در مدارس حاضر می‌شوند ولی به کلاس نمی‌روند و به دانش‌آموزان هم به نحوی تفهیم می‌کنند که به مدرسه نیایند. در این روز همچنین عده بسیار زیادی از معلمان در اداره کل اجتماع کردند و ضمن تعطیل کردن اداره، کارمندان این اداره و حتی کفیل آموزش و پرورش و معاونین استان را با خود به راهپیمایی بردند و گرداننده این اقدامات اکبر پرورش و چند نفر دیگر بودند. در این ایام تظاهرات جنبه گسترده‌ای به خود می‌گرفت و نقش آیت‌الله سید حسین خادمی در هماهنگی اقشار مختلف مردم چشمگیر بود و پرورش هم در هدایت قشر فرهنگی نقش عمده‌ای داشت.

پرورش در سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ به حمایت از گروه‌های مسلح انقلابی ادامه داد. شاخه اصفهان گروه توحیدی از جمله این گروه‌ها بودند. استاد پرورش در این سال‌ها همراه با شاگردان، خود را برای حضور در صحنه‌های نبرد احتمالی نظامی آماده می‌ساختند.

این افراد و گروه‌های مبارز در سال ۱۳۵۷ در حمایت از مردم در نهضت اسلامی نقشی برجسته داشتند و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، هسته‌های اولیه کمیته انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را تشکیل دادند.

فعالیت‌های بعد از انقلاب اسلامی

اکبر پرورش پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای تثبیت اوضاع سیاسی استان اصفهان، برای مشارکت در تدوین قانون اساسی نامزد شد و سپس نامزد انتخابات مجلس شورای اسلامی شد. فهرست مورد نظر حزب جمهوری اسلامی و دیگر گروه‌های همفکر آن‌ها در دوره اول انتخابات آیت‌الله سید حسین خادمی، اکبر پرورش، سیدحسن آیت و



انتقال افکارش به دیگران، عمدتاً از جلسات، کلاس‌ها و سخنرانی‌ها استفاده می‌کرد و حافظه خوب، تسلط بر آیات و روایات، استفاده صحیح از اشعار و ادبیات فارسی و عربی و قدرت بیان خوب، عامل موفقیت او در این مسیر بود. برخی مطالعات و سخنرانی‌های وی به چاپ رسیده است. در اواخر سال ۱۳۴۸ و اوایل ۱۳۴۹ اولین مقالات پرورش در خصوص مستشرقین در مجله مکتب اسلام چاپ شد.

همچنین او برای بهره‌برداری صحیح جوانان مسلمان از مشی اصحاب کهف در مبارزه با رژیم پهلوی، تفسیر سوره کهف را که در مسجد حاج رسولی اصفهان در دهه ۵۰ ارائه دادند در کتابی با عنوان «پیشگامان کهف» در همان ایام منتشر کردند. وی تاریخ زندگانی پیامبر گرامی اسلام (ص) و حضرت امام علی (ع) را مهم‌ترین منبع برای شناسایی راه صحیح مبارزه با رژیم پهلوی می‌دانست و تحقیقات خود در این زمینه را در دو کتاب «پیامبر در مکه» و «علی در مدینه» منتشر کرد. کتاب‌های «قرآن و خطوط انفاق»، «پدیده جاهلیت از دیدگاه قرآن» و «نظام خانواده در اسلام» از دیگر آثار منتشرشده اکبر پرورش است.

در گذشت

اکبر پرورش پس از نزدیک به ۲۰ سال دوری از زادگاه خویش در سال ۱۳۸۱ به اصفهان بازگشت. دهه پایانی عمر وی در مقایسه با سال‌های گذشته زندگی، دهه سکوت بود. تابستان ۱۳۸۹ با شروع بیماری روزبه‌روز حالشان بدتر می‌شد. چندین بار راهی بیمارستان شد و حدود دو سال با بیماری‌های مختلفی دست‌وپنجه نرم کرد. وی سرانجام در روز جمعه ششم دی‌ماه ۱۳۹۲ در سن ۷۱ سالگی دار فانی را وداع گفت.

در همه فراز و فرودها و از جمله جریان فتنه ۷۸ و فتنه ۸۸ به تبیین اوضاع سیاسی کشور برای مردم پرداخت و مواضع رهبری را به صورتی جدی دنبال کرد. پرورش در این دوران برای تحقق اهداف رهبری دیدار و گفت‌وگوهای متعددی را با مراجع تقلید و فعالان سیاسی داشتند.

خصوصیات و ویژگی‌های اخلاقی

پرورش در تمام دوران زندگی خود فردی متواضع و فروتن بود و این خصوصیت را می‌توان در برقراری ارتباط بیشتر او با جوانان و جوانان شاهد بود. فروتنی و ساده‌زیستی در دوران مختلف زندگی او زیستن در میان توده‌های مردم سبب شد وی به چهره‌ای ویژه و برجسته تبدیل شود. علاوه بر اعتقاد راسخ او به اهل بیت و مبانی و آموزه‌های دین اسلام، همواره ساده‌زیست و به‌دوراز تجمل‌گرایی بود و هرگز از کسوت معلمی خارج نشد. زهد و عبادت وی موجب شده بود که به اندک راضی و اغلب در تأمین مایحتاج زندگی با مشکل مواجه شود. البته این امر را جز معدودی از دوستان و نزدیکانش نمی‌دانستند. سال‌های اولیه ازدواج را در یک‌خانه استیجاری در اصفهان آغاز کرد و سال‌های پایانی زندگی را نیز در یک باب‌خانه دوطبقه همراه با پسر بزرگشان با حقوق بازنشستگی آموزش و پرورش گذراند. همچنین ذوق ادبی و شوخ‌طبعی با طبع لطیف او آراسته بود. صراحت لهجه او زبانزد خاص و عام بود و در ادای حق، ضمن حفظ احترام، تحت تأثیر شخصیت مخاطب قرار نمی‌گرفت و هیچ‌چیز مانع حق‌گویی‌اش نبود و همواره حرف حق را می‌گفت.

آثار

استاد پرورش از قلم شیوایی برخوردار بود. برای

آیت‌الله طاهری بود و همین فهرست اعتماد مردم اصفهان را جلب کرد. پرورش در دوره‌های سوم و چهارم مجلس شورای اسلامی مجدداً به نمایندگی مردم اصفهان برگزیده شد و در مجلس چهارم به‌عنوان نایب رییس دوم انتخاب گردید. وی در این دوران برای اصلاح امور کشور و مشکلات حوزه انتخابیه به‌ویژه در امور سیاسی و فرهنگی تلاش‌های فراوانی کرد. سپس در کابینه شهید محمدجواد باهنر (رییس جمهور)، کابینه موقت آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی و دولت ... به‌عنوان وزیر آموزش و پرورش انتخاب و خدمات شایسته‌ای را انجام داد. همچنین با آغاز جنگ تحمیلی ایران و عراق در شهریور ۱۳۵۹، پرورش همراه با محمد منتظری از سوی نمایندگان مجلس شورای اسلامی به عضویت شورای عالی دفاع برگزیده شد و نقش مهمی را در تجهیز نیروهای مردمی و سپاه و بسیج و حضور همه‌جانبه در نبرد با دشمن ایفا کردند. وی پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و آتش‌بس، در بخش‌هایی از مذاکرات اجرایی قطعنامه که تحت نظر دبیر کل سازمان ملل برگزار می‌شد به‌عنوان نماینده مجلس شورای اسلامی با مسئولان همفکری و همکاری می‌کرد و بخش زیادی از حقوق ملت ایران را تحقق بخشیدند. پس‌از آن وی از سال ۱۳۷۲ عضو شورای مرکزی حزب مؤتلفه اسلامی و از همان زمان تا سال ۱۳۸۰ قائم مقام دبیر کل حزب مؤتلفه اسلامی بود.

ارتباط پرورش با امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای

یکی از ویژگی‌های اصلی مرحوم پرورش، تبعیت همه‌جانبه از امام خمینی (ره) و رابطه بسیار خوب وی با آیت‌الله خامنه‌ای بود. وی به شاگردان خود می‌آموخت در مبارزه با رژیم پهلوی باید از دستورات شرعی امام خمینی (ره) اطاعت کامل کرد. وی در همه دوران رهبری امام خمینی (ره)، سخنان و موضع‌گیری‌های امام را فصل الخطاب می‌دانست و تبعیت خود از مراد خویش را در جریان‌اتانی مانند غائله ابوالحسن بنی‌صدر، به‌خوبی نشان داد.

وی همچنین رابطه بسیار خوبی از همان ابتدای شروع نهضت اسلامی با آیت‌الله خامنه‌ای برقرار کرده بود و شاگردانی که به‌سوی مشهد مقدس می‌رفتند را به بهره‌مندی از سخنرانی‌های ایشان توصیه می‌کردند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ فعالیت‌های مشترک در حزب جمهوری اسلامی، دوره اول مجلس شورای اسلامی، شورای عالی دفاع و هیئت دولت روابط بسیار عمیقی را بین ایشان و آیت‌الله خامنه‌ای ایجاد کرد.

این روابط صمیمانه پس از توقف فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی نیز ادامه یافت. اکبر پرورش در دوران رهبری آیت‌الله خامنه‌ای به‌صورت مداوم و

▼ اقامه نماز بر پیکر اکبر پرورش به امامت آیت‌الله مظاهری در اصفهان ۱۳۹۲





درآمد

گفت‌وگویی که در پی می‌آید در سالیان میانی دهه ۷۰ و در دورانی که مرحوم استاد اکبر پرورش هنوز در تهران می‌زیست با ایشان انجام شده است که طی آن به بیان پاره‌ای از خاطرات خویش از وقایع سیاسی دهه اول انقلاب پرداخته‌اند. این گفت‌وگو در مجله پاسدار اسلام دی‌ماه ۹۲ به چاپ رسیده است. متن پیش رو با اندکی اصلاح تنظیم شده است.

ناگفته‌های انقلاب در گفت‌وگو با استاد سید اکبر پرورش

در ماه‌های نزدیک به پیروزی انقلاب که شهید مفتاح جلسات سخنرانی را در مسجد قبا برگزار می‌کرد، بنده هم یکی از سخنران‌های آنجا بودم و چون شهید بهشتی و شهید مطهری هم در آن زمان از سخنرانی ممنوع بودند در جلسات مسجد قبا شرکت می‌کردند. شهید مطهری از سال‌های قبل از انقلاب به من محبت داشتند و هر وقت به اصفهان می‌آمدند خدمتشان می‌رسیدم.

اما در مورد این‌که چگونه شد اسم مرا در کتاب سیری در نهج‌البلاغه آورده‌اند، عرض می‌شود شبی شهید مطهری در منزل ما بودند. صبح روز بعد با شهید مطهری در یک محفل بزرگ علمی در شهر نجف‌آباد شرکت کردیم. در آنجا بحثی از زهد به میان آمد و درباره زهد تعبیری کردم که شهید مطهری خیلی پسندید. گفتم به نظر من می‌رسد زهد در اسلام یعنی برداشت کم و بازدهی زیاد. وقتی این جمله را گفتم ایشان شادمان شد و به من عنایت کرد. خدمتشان عرض کردم جزوه‌ای هم در این زمینه نوشته‌ام. ایشان در آن مجلس زیاد نشستند و به من فرمودند: «بلند شوید و باهم به اصفهان برویم و آن جزوه را بدهید تا ببینم». وقتی شهید مطهری جزوه را دید پسندید و گفت: «من

هم باکارهای تشکیلاتی آشنا می‌ساختند. من هم چون در فراگیری مسائل قرآنی استعداد داشتم، مورد لطف و محبت زیاد ایشان قرار می‌گرفتم و از این‌رو ارتباط بنده با شهید بهشتی روزبه‌روز بیشتر می‌شد. پس از مدتی وارد آموزش و پرورش شدم و انس بیشتری با این شهید بزرگوار داشتم و در جلساتی که روزهای چهارشنبه در تهران برگزار می‌شد من هم گاهی شرکت می‌کردم. پس از چندی به خاطر ارتباط و همفکری با این شهید، فعالیت‌های سیاسی را در اصفهان زیر نظر ایشان انجام می‌دادم. شهید بهشتی برای کمک به خانواده شخصیت‌ها و افرادی که دستگیر می‌شدند پول‌هایی را در اختیارم می‌گذاشتند که بین خانواده آنان تقسیم می‌کردم.

با شهید مطهری هم سابقه آشنایی داشتید و این شهید بزرگوار در کتاب سیری در نهج‌البلاغه هم از شما ذکر خیری کرده‌اند. علت ذکر نام جنابعالی از سوی شهید مطهری چه بود؟

قبل از انقلاب به اغلب شهرهای کشور برای سخنرانی سفر می‌کردم و شاید شهری نباشد که من قبل از انقلاب در آن سخنرانی نکرده باشم.

با تشکر از حضرت‌عالی به لحاظ شرکت در این گفت‌وگو، بفرمایید که فعالیت‌های قبل از انقلاب شما در چه زمینه‌ای بود؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. من قبل از انقلاب کار دبیری دبیرستان‌ها و دانشسراها و تدریس در آموزش و پرورش بود. در کنار آن فعالیت‌های سیاسی هم می‌کردم. قبل از انقلاب چندین بار به خاطر فعالیت‌های سیاسی و سخنرانی‌های مذهبی توسط ساواک دستگیر شدم و در آخرین باری که دستگیر شده بودم با عنایت خداوند و هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی آزاد شدم.

آقای پرورش! شما با شهید آیت‌الله بهشتی مدت زیادی محشور بودید. سوابق آشنایی با این شهید مظلوم از کجا شروع شد؟

با شهید بهشتی از دوران جوانی آشنا شدم. ایشان در دوران طلبگی به اصفهان می‌آمدند و چون با ایشان هم‌محلای و در محله چهارسوق بودیم، به همین خاطر روابط نزدیک‌تری داشتیم. شهید بهشتی به هنگام سفر به اصفهان نوجوانان محله را در مسجدی جمع می‌کردند و برای آن‌ها مسائل اسلامی و قرآنی را توضیح می‌دادند و جوانان را

مجلس پنج نفر مرکب از حضرت آیت الله خامنه‌ای، حضرات آقایان هاشمی رفسنجانی، امامی کاشانی، یزدی و بنده را برای این کار انتخاب کرد. بنی صدر نپذیرفت مقام معظم رهبری که در آن زمان نماینده مردم تهران بودند و همچنین آقای هاشمی عضو هیئت باشند. در نتیجه سه نفر دیگر کار را شروع کردند. پس از یک ماه بحث و بررسی چهارده نفر برای احراز پست نخست‌وزیری کاندیدا شدند و این هیئت در نهایت به مرحوم شهید رجایی رسید، ولی بنی صدر با این مرد بزرگ برخورد زشت و زنده‌ای کرد، اما شهید رجایی با اخلاق و متانت رفتار شایسته‌ای از خود نشان داد و بالاخره به مجلس معرفی شد و رأی بالایی را هم کسب کرد.

آقای پرورش! شما در سال‌های اول جنگ از سوی مجلس به‌عنوان نماینده در شورای عالی دفاع شرکت می‌کردید. از آن دوران خاطره‌ای تعریف کنید.

در اوایل جنگ به‌فرمان امام مجلس دو نفر نماینده در شورای عالی دفاع انتخاب کرد که بنده و شهید محمد منتظری انتخاب شدیم و مدت‌ها در خدمت مقام معظم رهبری که آن روز نماینده امام در شورا بودند و همچنین آقای هاشمی رفسنجانی، شهید رجایی و دیگر دوستان حضور داشتم. بنی صدر مسئول شورای عالی دفاع بود. خطرات زیادی از ملاقات با حضرت امام دارم. یک‌شب که برای شرکت در جلسه شورای عالی دفاع به پایگاه وحدتی دزفول رفته بودیم، بنی صدر برای تحقیر آقایان دستور داده بود که آیت الله خامنه‌ای و آقای هاشمی رفسنجانی را بازرسی بدنی کنند و پاسداران آن‌ها را هم راه ندهند و این خیلی برای ما دردناک بود. به هنگام بازرسی بعضی از پاسداران ناراحت شدند و چون دیدند کار به‌جای باریک می‌کشد، دیگر دستور دادند مقام معظم رهبری و

صحبت کنم. انگیزه من همان مواردی است که از دوره اول مجلس اعلام کرده بودم و معتقد بودم می‌توانم در مسئله قانون‌گذاری و به‌ویژه در رشته تخصصی خودم یعنی مسائل فرهنگی و آموزشی نقش مؤثری در تدوین قوانین داشته باشم. همچنین توانایی انجام وظیفه نظارتی را در خود می‌دیدم.

شاید بهتر بود که از آغاز این پرسش را می‌پرسیدیم که یک نماینده مجلس از دیدگاه شما چه رسالتی دارد؟

از نظر قانونی یک نماینده باید در کارهای قانون‌گذاری شرکت فعال داشته و برای تدوین یک قانون جامع کوشا باشد. علاوه بر آن بر قانونی که در کشور اجرا می‌شود نظارت کند تا به بهترین وجه اجرا شود، اما در کنار این دو وظیفه اگر فردی به کار و مشکلات مردم و حوزه انتخابیه‌اش کاری نداشته باشد به‌طور طبیعی نمی‌تواند قانون‌گذار خوبی باشد. یک نماینده باید مشکلات مردم را لمس کند و برای رفع آن‌ها طرح و برنامه داشته باشد و برای درمان نارسایی‌ها دستگاه‌های اجرایی را بسیج کند که این مسائل هم بخشی از وظایف نظارتی نماینده محسوب می‌شود.

در سال ۵۹ برای انتخاب نخست‌وزیر هیئتی از سوی مجلس تعیین شد و شما یکی از اعضای آن جمع بودید. این هیئت چرا و چگونه تشکیل شد؟

کار انتخاب نخست‌وزیر به بن‌بست رسیده بود و بنی صدر به‌سادگی حاضر نبود کسی را معرفی کند و می‌خواست سلامتیان را معرفی کند، ولی مجلس نمی‌پذیرفت. چون کار به درازا کشید امام اعتراض فرمودند. بنی صدر مجبور شد حکمیتی را از مجلس بپذیرد. پیشنهاد کرد چند نفر انتخاب شوند و فردی را برای نخست‌وزیری معرفی کنند.

▼ حضور سیداکبر پرورش در جمع اعضای شورای عالی دفاع



در کتاب سیری در نهج‌البلاغه از شما نام می‌برم». این جزوه خدمت ایشان بود و بعد از شهادتشان توسط فرزندشان به من برگردانده شد.

در زمان پیروزی انقلاب ظاهراً زندان بودید؟

در آن روز در زندان بودم. از ماه‌ها قبل از پیروزی انقلاب بنده را به‌عنوان تلاش برای ایجاد عدم امنیت و اخلال در امور کشور دستگیر کرده بودند.

اولین سمتی که بعد از پیروزی انقلاب به شما محمول شد چه بود؟

پس از پیروزی انقلاب کمیته‌ای برای ایجاد نظم و امنیت در اصفهان به وجود آمد و در آنجا بنده را به‌عنوان مسئول کمیته شهر اصفهان انتخاب کردند.

مردم اصفهان در انقلاب و جنگ نقش بزرگی داشته‌اند. این مردم را چگونه دیده‌اید؟

اصفهان شهری است که ریشه‌های فرهنگی در آن عمیق است و مردم آن از فهم و آگاهی بالایی برخوردارند. در مسائل دقیق و حسابگرانه وارد می‌شوند. در جنگ هم برای جبهه‌ها پشتوانه خوب و حماسه‌آفرین‌ترین شهدا از اصفهان بودند. پرجمعیت‌ترین شهدا به نسبت جمعیت مربوط به اصفهان بود و همین عوامل امام را به این تعبیر کشاند که فرمودند: «کجای دنیا شهری مثل اصفهان پیدا می‌کنید؟»

برگردیم به خاطراتتان. مسئولیت‌های بعدی‌تان در نظام جمهوری اسلامی چه بود؟

در ماه‌های اول بعد از پیروزی انقلاب از طرف مردم اصفهان برای نمایندگی مجلس خبرگان که برای تدوین قانون اساسی تشکیل شده بود انتخاب شدم و مدت سه ماه در مجلس خبرگان در خدمت بزرگانی همچون شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی در حد توان فعالیت کردم. پس از چند ماه در انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی از سوی مردم به‌عنوان نماینده اصفهان انتخاب شدم. پس از آن مدت سه سال و نیم مسئولیت وزارت آموزش و پرورش را عهده‌دار بودم. در سومین و چهارمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی مجدداً به‌عنوان نماینده مردم اصفهان برگزیده شدم.

با چه انگیزه‌ای در انتخابات ادوار گوناگون مجلس و نیز میان دوره‌ای‌ها، ثبت‌نام می‌کردید؟

در مورد علل حضورم در مجلس نکته مخفی و پنهانی ندارم که بخواهم برای تشریح آن زیاد

آقای هاشمی را بازرسی نکنند، اما یک قدری به هنگام ورود معطل کردند. بعد از اتمام جلسه هم یک پتو به این آقایان دادند و اجازه ندادند برای استراحت در پایگاه وحدتی بمانند، لذا این بزرگان برای استراحت به مدرسه‌ای در شهر دزفول رفتند و در کنار بسیجی‌ها خوابیدند. نکته تأسفبار این بود که بنی‌صدر تحقیرها را می‌کرد و زودتر از همه نزد امام می‌رفت و از آقایان شکایت می‌کرد. وقتی خدمت امام می‌رسیدیم ملاحظه می‌شد بنی‌صدر حقایق را وارونه جلوه داده است و این بیشتر انسان را آزرده می‌کرد.

یک روز که خدمت امام رسیدیم پیشنهاد شد کسی مسائل را خدمت امام توضیح بدهد. مرا برای این کار انتخاب کردند، چون از مجلس و کمی آزادتر از دیگران بودم. حدود ۴۵ دقیقه تمام واقعیات را شرح دادم.

همه توهین‌های بنی‌صدر را بیان کردم و گفتم بنی‌صدر درجایی زندگی می‌کند که هنوز حالت کاخ دارد و مجسمه‌ای عریان در باغ وجود دارد. امام که این‌ها را شنید، فرمود: «عجب! بنی‌صدر که خلاف آن را برایم گفته است». در این جلسه مقام معظم رهبری از نحوه کارها و برخوردهای بنی‌صدر بسیار پریشان بودند و شعری را خطاب به امام خواندند: «من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان/ قال و مقال عالمی می‌کشم از برای تو» آیت‌الله خامنه‌ای که به همراه قطره اشکی این شعر را برای امام خواند، دیدم در آن لحظه نگاه امام به طرف ایشان خیلی عجیب است. آن نگاه عمیق، جان‌گداز و درعین حال پرمهر بود. امام خطاب به آیت‌الله خامنه‌ای فرمودند: «جناب آقای خامنه‌ای من هم ادراک دارم و می‌فهمم» و این نگاه نافذترین نگاه امام در بین صدها نگاهی بود که دیده بودم.

در چند دوره‌ای که نماینده مردم اصفهان بودید برای حل مشکلات مردم چه کردید؟

مشکلات مردم انواع و اقسام دارد. یک بخش مسائل شخصی و بخش عمده‌ای از آن مسائل عمومی است. برای مشکلات عمومی نظیر گرانی، امنیت و... تلاش می‌شد تا دستگاه‌های اجرایی را برای حل آن‌ها بسیج کنیم و خودمان هم برای ارائه راه‌حل آن‌ها همفکری می‌کردیم.

از سوی دیگر چون تجربه کاری‌ام مسائل فرهنگی بود، در این زمینه سعی می‌کردم برای دانش‌آموزان جلسات متعدد پاسخ به سؤالات برگزار کنم و به نارسایی‌های فرهنگی آن‌ها شخصاً رسیدگی کنم. در اطراف اصفهان نیز تعداد زیادی روستا و بخش

وجود دارد که جزو موارد تحت پوشش حوزه انتخابیه بود که اغلب مشکلات مقطعی مانند آب، آسفالت معابر، مدرسه و برخی مسائل کشاورزی مانند کمبود کود، سم و... داشتند که برای حل این‌ها در حد توان تلاش می‌کردم.

در مجلس چهارم شما مسئول جلسه نمایندگان حزب‌الله بودید. این جمع چگونه به وجود آمد و کار آن چه بود؟

این جمع همان چیزی بود که به آن فراکسیون می‌گویند. این جلسه هر دو هفته یک‌بار تشکیل می‌شد و برای مشکلات سیاسی و اقتصادی کشور اندیشه می‌کرد و تصمیم‌گیری مقتضی را انجام می‌داد. در این جلسه وزرا دعوت می‌شدند و به سؤالات نمایندگان پاسخ می‌دادند. در مجموع یک مجمع فعال برای هماهنگی و پیگیری مسائل و مرکزی برای تشکل و هماهنگی افکار برادران و خواهران نماینده حزب‌الله و پاسداری از حریم ولایت و امامت خیلی کوشا بود.

شما سال‌ها در حزب جمهوری اسلامی فعالیت می‌کردید. مسئولیت آن چه بود و یک حزب خوب را چگونه تعریف می‌کنید؟

در حزب جمهوری اسلامی عضو شورای مرکزی بودم و پس از شهادت شهید بهشتی و در زمان دبیر کلی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای قائم‌مقام حزب بودم. از قبل از انقلاب به کارهای تشکیلاتی علاقه زیادی داشتم و معتقدم حرکت انسان آن‌وقت بالنده می‌شود که در تشکیلات شکل بگیرد. مراد از حزب هم همین است که انسان‌های همفکر و هم‌اندیشه را دور هم جمع و سعی کند هدف متعالی و ارزشمند رسالت اسلامی را به جان تشنه‌کامان، فعال‌تر و شکوفاتر به دیگران برساند.

چطور شد جمعیت مؤتلفه را برای فعالیت انتخاب کردید؟

مؤتلفه از سابقه‌دارترین تشکل‌های اسلامی ایران است. هم خوش‌نام و هم خوش‌سابقه است و در آن عناصر انقلابی و مبارز حضور دارند. قبل از تشکیل حزب جمهوری اسلامی جمعیت مؤتلفه به وجود آمد و سابقه شروع آن به آغاز نهضت اسلامی به رهبری حضرت امام می‌رسد. پس از پیروزی انقلاب که حزب جمهوری اسلامی را شهید بهشتی به همراه شخصیت‌هایی مانند آقای هاشمی، شهید باهنر و آیت‌الله خامنه‌ای تأسیس کردند جمعیت مؤتلفه سعی کرد خودش را در

اختیار حزب جمهوری اسلامی قرار بدهد و با آن همکاری کند. بعد از این که حزب تعطیل شد آقای عسگر اولادی از حضرت امام سؤال کردند الان که حزب تعطیل شده است آیا اجازه می‌دهید فعالیت مؤتلفه را شروع کنیم و با اجازه حضرت امام کار مؤتلفه دوباره آغاز شد. چند سال قبل هم آقای عسگر اولادی از بنده برای عضویت در مؤتلفه دعوت کردند و من هم چون افراد این تشکیلات را پر سابقه و باارزش می‌دانستم، لذا عضویت را پذیرفتم و در شورای مرکزی مؤتلفه مرا به‌عنوان قائم‌مقام دبیر کل جمعیت انتخاب کردند.

با اجازه شما کمی از مسائل سیاسی فارغ می‌شویم و به مباحث اخلاقی بپردازیم. ما شما را یک فرد عارف و اهل اخلاق می‌دانیم. عرفان یعنی چه؟

این حسن ظن شماست که مرا این‌طور می‌شناسید، اما بنده خودم را نه عارف و نه اهل عرفان می‌دانم، ولی گاهی در این زمینه جملاتی را بر اساس علاقه و شوق و ذوق عرض می‌کنم. در مورد عرفان می‌دانید که جوهره و مخ عرفان عشق به خدای متعال است و این که انسان چگونه و از چه راه‌هایی برای تقرب به ذات آن عزیز بهره‌مند شود و «فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر» را درک کند، جوهر بحث‌های عرفان را تشکیل می‌دهد.

بزرگ‌ترین مشخصه عرفان واقعی چیست؟

بزرگ‌ترین مشخصه عرفان واقعی ملاقات خداوند است. قرآن کریم می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ» چون هدف از بهشت هم لقای خداوند است. دو وجود مبارک ما را به این ملاقات رهبری می‌کنند، یکی وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) که قرآن مجسم و دیگری قرآن کریم که پیامبر مکتوب است. این دو وجود ارزشمند و ائمه طاهرین راهگشای ما به سوی خداوند هستند.

راه ورود به قرآن چگونه است؟

راه ورود به قرآن زیاد است. یکی قرآن می‌خواند که بگوید قرآن را می‌توانم بخوانم، دیگری بیان می‌کند تا علم خود را بروز بدهد. بعضی با صوت می‌خوانند تا قرآن را زیبا جلوه بدهند، اما قرآن این‌ها نیست و کسی از این طریق نمی‌تواند طرفی ببندد. تنها راهی که وجود دارد تا انسان از قرآن بهره‌بردار این است که انسان خود را مریض ببیند و در حقیقت مریض به دنبال درمان است. قرآن فرموده است من دواي درد مریض هستم. اگر



▲ آقای پرورش در کنار مرحوم حبیب‌الله عسگرآولادی و جمعی از اعضای حزب مؤتلفه دهه ۸۰

برای رونق و بهتر شدن وضعیت فرهنگی کشور چه توصیه‌ای دارید؟

کسی که می‌خواهد فرهنگی را معرفی کند، اول خودش باید آن فرهنگ را بشناسد. فرهنگ این کشور یک فرهنگ مذهبی و دینی است و عمق آن ریشه در اندیشه اسلامی دارد.

اگرچه به تعبیر شهید مطهری اثر متقابل با اسلام داشته، ولی به هر جهت از اسلام تأثیر پذیرفته و فرهنگ خودش را با فرهنگ اسلامی منطبق کرده است. من معتقدم عمیق‌ترین کار فرهنگی این است که اول خود فرهنگ اسلامی و ایرانی را کشف کنیم و بعد از این مرحله بلندی و عظمت آن را دریابیم. اگر نحوه هدایت نسل جوان را به این زلال جاری فرهنگی که همه تشنه هستند خوب بیابیم و بیان کنیم، به‌طور یقین پیروان زیادی برای آن وجود دارد.

به نظر شما بزرگ‌ترین هدیه انقلاب اسلامی به دنیای امروز و به‌ویژه ملت ایران چیست؟

بزرگ‌ترین هدیه انقلاب اسلامی احیای امر امامت بود، چون امامت به وجود آمد، امت هم به وجود می‌آید. در حقیقت انقلاب مفهوم متعال امت را پایه‌گذاری کرد. به برکت وجود امام امت به وجود آمد.

بهترین خواسته شما در زندگی چیست؟

آنچه دوست دارم بدان برسم، این است که انسانی باشم عامل واقعی به اسلام و در جهت رضایت خداوند متعال گام بردارم.

ما در کشورمان شخصیت‌های فرهنگی صاحب‌فکر زیاد داریم، اما این‌ها به اعتبار خصوصیاتشان از اول انقلاب جذب کارهای جاری و اجرایی شدند و فرهنگ کشور از وجود این شخصیت‌ها بی‌بهره مانده است و یا اگر بهره می‌گیرد بسیار کمتر از توان این بزرگان است. تعدادی از شخصیت‌های فرهنگی هم در اوایل انقلاب شهید شدند. در نتیجه عناصری که قبل از انقلاب در جهت مقاصد خودشان کار فرهنگی می‌کردند وقتی صحنه را خالی دیدند از آنجا که دل‌خوشی از نظام نداشتند، شروع به کار فرهنگی کردند و کارهای مربوط به فیلم، هنر، نویسندگی، موسیقی و آنچه را که مربوط به فرهنگ و هنر بود، در دست گرفتند. نمی‌خواهم بگویم در همه‌جا این‌طور بود، اما اغلب این‌گونه شد. این حضرات بعضی از هنرمندان را خریدند و بخشی از سینما را در تیول خود قراردادند. بارها گفته‌ام در همه کشورهای دنیا که انقلاب و یا رفورم داشته‌اند، حداقل تا چند سال سینمای انقلاب دارند، ولی انقلاب ما با آن همه عظمت و بزرگی حتی یک روز سینمای انقلاب نداشته است و متأسفانه فیلم‌ها همان وضع سابق را داشت، غیر از معدودی از نویسندگان بقیه کار خود را انجام می‌دادند. فقط در عالم شعر یک تحول ایجاد شد و این را هم مردم شروع کردند و شعر انقلاب را سرودند و پس‌از آن شعری انقلاب هم ظهور و بروز کردند. چند سالی است که با عنایت بزرگ‌ترین مرجع فرهنگی کشور یعنی مقام معظم رهبری هنرمندان و عناصر فرهنگی در حال کشف و ظهور هستند و میدان برای آن‌ها باز شده است.

انسان خود را مریض بداند و برای درمان بیماری خود به دنبال شفا از این کتاب مقدس باشد، به نظر من بهترین راه برداشت و استفاده از قرآن را یافته است.

شما در مطالب خود از شعر زیاد استفاده می‌کنید. چقدر به شعر علاقه دارید؟

از شعر مختصری بهره‌مند هستم و مقداری از اشعار شعرای بزرگ را از حفظ دارم. شاید حدود ۵۰ هزار بیت شعر عربی و فارسی را حفظ هستم.

شاعران مورد علاقه شما چه کسانی هستند؟

به‌سادگی نمی‌توان شاعران بزرگ را معرفی کرد، زیرا هرکدام از شعرای بزرگ در بعدی از ابعاد قدرتمند و توانا هستند، اما در عالی‌ترین سطح از شعری که مورد علاقه همگان قرار دارند نظامی گنجوی، سعدی، حافظ، فردوسی و... در پایه نخستین شعر فارسی هستند، اما خود من به اشعار مولوی علاقه خاصی دارم. معتقدم این مغز بزرگ و اندیشه عظیم قرون و اعصار انسانی بود که سخت‌ترین مطالب را با بهترین وجه و ساده‌ترین زبان بیان کرده است و شخصیتی عظیم‌تر از مولوی در بین متفکرین نمی‌شناسم. من با اشعار مولوی و حافظ بیشتر مانوس هستم و در مورد زیباترین شعر معتقدم همه سرایندگان آنگاه که همه حرف‌های خود را زدند، عظیم‌ترین شعری که می‌سرایند، سکوت است. این عالی‌ترین مرحله کمال یک شاعر است.

به‌طور مثال نظامی گنجوی می‌گوید:

«سراینده ای داشتم در نهفت

که با من سخن های پوشیده گفت

کنون این سراینده خاموش گشت

مرا نیز گفتن فراموش گشت»

و یا پروین اعتصامی می‌گوید:

«اینکه خاک سیه اش بالین است

اختر چرخ ادب پروین است

هر که باشی و هر جا برسی آخرین منزل هستی این است

صاحب آن همه گفتار امروز

سائل فاتحه و یاسین است

دوستان به که ز وی یاد کنند

دل بی دوست بسی غمگین است»

آقای پرورش! حضرت عالی یک شخصیت فرهنگی هستید. وضعیت فرهنگی کشور را چگونه ارزیابی می‌کنید؟



همیشه معلم

گفت و گو با سید صالح فرزند سیداکبر پرورش

وسط ساختمان وزارتخانه استخر بزرگ اما کم عمقی وجود داشت که دایره شکل بود؛ به دلیل شیطنتی که کرده بودم، پدر دنبال من دویند که من را بگیرند و من هم فرار کردم و رفتم داخل محوطه وزارتخانه و همان طور که دور استخر می دویدم ایشان هم به دنبال من می دویند و نمی توانستند مرا بگیرند. ناگهان ایستادند و شروع کردند به اشک ریختن. تصور کردم ایشان از اینکه نتوانستند مرا بگیرند، ناراحت شده اند و گریه می کنند و به همین دلیل برگشتم به سمتشان. سال ها بعد حاج آقا در مورد علت گریه کردن خود این گونه تعریف کردند که: آن روز یک لحظه به خود آمدم و گفتم خدایا وقتی من از عهده فرزند خود بر نمی آیم و قادر به کنترلش نیستم، اگر تو مرا کمک نکنی چگونه می توانم ۱۱ میلیون دانش آموز را تربیت و کنترل کنم؟ و این همان نکته ای اخلاقی و تربیتی بود که ایشان تأکید داشتند انسان در همه امور زندگی حتی در تربیت فرزند خود هم باید بدانند اصل هدایت و تربیت از طرف خداست و خاضعانه و خاشعانه آن را از خدا طلب کند. به هر حال آن روز وقتی با مشاهده چهره اشک آلود

سخنرانی هایشان با خود همراه می کردند و البته با توجه به اینکه ایشان همه شئون زندگی شان توأم با نکات اخلاقی و تربیتی بود، این اقدامشان هم به نظرم حاوی نکته تربیتی برای اجتماعی شدن بیشتر فرزندان بود. دوستان و اطرافیان حاج آقا خاطرات زیادی از حضور من در کنار ایشان دارند که تعدادی از آنها را برایم تعریف می کنند و برای خودم هم آشناست اما بعضی از آنها را به یاد نمی آورم ولی بیشتر می گویند در خیلی از مجامعی که ایشان حضور پیدا می کردند، من هم همراهشان بودم. البته باید متذکر شوم که مرحوم پدر در مقایسه با دیگر مسئولیت های شغلی، بیشتر به شغل معلمی که قبل از انقلاب نیز به آن مشغول بودند علاقه مند بود و به آن افتخار می کردند. خاطره ای که از دوران کودکی خود به یاد دارم و حجت الاسلام والمسلمین قرائتی هم یکی دو بار حتی در برنامه های تلویزیونی خود به عنوان نکته تربیتی و اخلاقی به آن اشاره کردند این بود که، در سال هایی که پدر وزیر آموزش و پرورش بودند من کلاس اول یا دوم دبستان بودم. آن زمان منزل ما داخل وزارتخانه آموزش و پرورش در بهارستان بود.



درآمد

انسان ها به مرور نزدیک ترین فرد زندگی خود را از دست می دهند اما یاد و خاطره شان همیشه در ذهن باقی می ماند. آن هم یاد و خاطره پدری چون استاد پرورش که دارای فراز و نشیب های بسیاری در زندگی بودند. حالا که فکر می کنم آرزو داشتم کاش شرایط شان طوری بود که بیشتر می توانستیم کنارشان باشیم و ای کاش ...، با سید صالح پرورش فرزند سوم خانواده و پسر ارشد مرحوم استاد سیداکبر پرورش به گفت و گو نشستیم. وی در گفت و گو با شاهد یاران با بیان این مقدمه به پرسش های ما پاسخ گفت.

به عنوان اولین سؤال بفرماید تصویر شما از یک پدر مبارز چیست؟

پدرم از مبارزان انقلاب اسلامی بود که تلاش های بسیاری برای پیروزی انقلاب انجام داد. استاد پرورش از پیشگامان انقلاب اسلامی و محوریت مبارزات قبل از انقلاب اسلامی در اصفهان بودند که همین مسئله بارها سبب دستگیری و شکنجه ایشان توسط ساواک گردید. وزیر آموزش و پرورش در سال های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۴، عضویت در شورای مرکزی و قائم مقام دبیر کل حزب جمهوری اسلامی، سه دوره نماینده مردم اصفهان در مجلس شورای اسلامی و نایب ریسی مجلس، عضو شورای عالی دفاع، دو دوره نامزدی انتخابات ریاست جمهوری، عضویت شورای مرکزی مؤتلفه اسلامی از سال ۱۳۷۲ تا ۹۲ و قائم مقامی دبیر کل حزب مؤتلفه اسلامی از سال ۱۳۷۲ تا سال ۸۰ از سوابق ایشان است.

کوران حوادث دوران پس از انقلاب را تقریباً خوب به یاد دارم. من علاقه زیادی داشتم که پدر هر کجا می روند، من هم دنبال ایشان بروم و ایشان هم باینکه سن کمی داشتم، مرا در نشست ها و

هم‌زمان با فوت آیت‌الله بروجردی، در معیت برخی علما و از جمله مرحوم بهشتی نژاد، در سفری شش روزه به قم می‌روند که پس از این سفر درگیر مبارزات می‌شوند و نخستین دستگیری ایشان هم در سال ۴۴ اتفاق می‌افتد، که پس از آن با پیگیری‌های آیت‌الله خادمی به‌طور موقت آزاد می‌شوند، و همین موضوع سبب می‌شود حاج‌آقا با قوت و قدرت بیشتری وارد جریانات انقلابی و مبارزاتی شوند.

از دستگیری استاد پرورش توسط ساواک برایمان بگوئید.

ساواک بارها و بارها استاد پرورش را هر بار به بهانه‌ای دستگیر می‌کرد اما به‌واسطه فشارهای مختلفی که بر رژیم ایجاد می‌گردید مجبور به آزادی ایشان می‌شد این فشارها هم از جانب بزرگان و علمای شهر بود هم به‌واسطه تجمعات والدین و دانش‌آموزان مدارس متعددی که حاج‌آقا در آن‌ها تدریس می‌کردند و خوب برخی مواقع هم منجر به تعطیلی مدارس هم می‌شد. شعار جالبی هم دانش‌آموزان در هنگام دستگیری حاج‌آقا سر می‌داند با این مضمون که پیام ما به ارتش آزادی پرورش. نهایتاً ساواک به دلیل استیصالی که پیدا کرده بود این اخیری‌ها ایشان را تبعید کردند.

برخی از شاگردان و هم‌دوره‌ای‌های استاد پرورش، شیوایی ایشان در تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه را از ویژگی‌های منحصر به فردشان می‌دانستند؛ نظراتان در این زمینه چیست؟

یکی از ویژگی‌های اصلی ایشان که همه ما هم شاهد و ناظر آن بودیم، مطالعات عمیق ایشان در زمینه مبانی اسلامی به‌ویژه قرآن و نهج‌البلاغه بود. پیش از انقلاب هم به‌غیر از تدریس در مدارس، در خانه‌ها و مساجد کلاس‌هایی داشتند و خیلی‌ها از همین

مرحوم پدر پیش از انقلاب در مدارس زیادی از اصفهان تدریس می‌کردند که یکی از مدارس شاخص مدرسه احمدیه بود این مدرسه به دلیل موقعیت مکانی و دانش‌آموزانی که در آن بودند زمینه و پایگاه بسیاری از فعالیت‌های انقلابی دانش‌آموزان در شهر اصفهان بود و ساواک هم به این منظور به‌صورت ویژه بر این مدرسه متمرکز بود و حتی خاطریم هست که حاج‌آقا می‌گفتند در کلاس‌های من ساواک نیرو گذاشته بود

سیاسی ورود پیدا کردند و درگیر وقایع انقلاب شدند؟

حاج‌آقا تقریباً در سن شش سالگی پدر خود را از دست دادند و مادرش آن‌هم سوادی از نظر خواندن و نوشتن نداشتند که بتوانند در این زمینه کمک یا راهنمایی عملی به ایشان کنند. البته مادر ایشان که مادر بزرگ بنده هستند، بانویی بسیار پاک‌دامن و خیلی مذهبی بودند و به‌یقین خدا از این جهت اصل هدایت را مقرر فرموده بود، اما از بُعد ظاهری، کار این‌گونه بود که به‌واسطه هم‌محله‌ای بودن با شهید بزرگوار بهشتی و فعالیت‌های فرهنگی شهید بهشتی در محل برای جذب نوجوانان و جوانان محله، رابطه‌ای برقرار می‌شود که این ارتباط هر سال که از آن می‌گذرد عمیق‌تر می‌شود، و البته این شهید بزرگوار هم که از نظر سنی تقریباً ۱۴ سال از حاج‌آقا بزرگ‌تر بودند استعدادهایی در ایشان کشف کرده بودند که برای شکوفایی بیشتر آن‌ها، تشویق‌های زیادی می‌کردند.

به‌رحال این ارتباط تا عضویت حاج‌آقا در معیت شهید بهشتی در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی و مجلس خبرگان قانون اساسی تا هنگام شهادت ادامه پیدا می‌کند. حاج‌آقا می‌گفتند از ویژگی‌های بارز شهید بهشتی این بود که به‌شدت شخصیت جذب‌کننده‌ای داشت. با هر قشر و شخصی به‌گونه‌ای حساب‌شده و متناسب برخورد می‌کرد، طوری که مخاطب را در همان برخورد اول جذب می‌کرد. مثلاً می‌گفتند ایشان در آن زمان نوجوانان و جوانان محل را شناسایی کرده بودند و خودشان به سراغ آنان می‌رفتند و برایشان برنامه‌ریزی می‌کردند.

به نظر من این‌ها همه درس است برای ما بخصوص برای قشر روحانی که متأسفانه بعضی از آنان در مساجد و محلات جاذبه‌ای که ندارند هیچ، دافعه زیادی هم ندارند! برخی از آنان اصلاً در برقراری ارتباط مشکل دارند. روحیات و خصلت‌ها و نیازهای نسل جوان را نمی‌شناسند و به‌طوری طبیعی نمی‌توانند برنامه درستی به‌منظور نشر و ترویج معارف اسلامی به‌ویژه برای نسل جوان داشته باشند، بنابراین باید از این تجربیات موفق درس گرفت، البته علاوه بر شهید بزرگوار بهشتی که سرمنشأ ورود حاج‌آقا به عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بودند، ارتباط ایشان با برخی دیگر از روحانیان محله‌شان از جمله مرحوم حاج‌آقا مصطفی بهشتی نژاد در زمانی که حاج‌آقا در دوره سنی دبیرستان بودند هم در ورودشان به فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی مؤثر بوده است.

از جمله اینکه در همین مقطع سنی و در سال ۴۰ و

پدر به سمت ایشان برگشتم، برداشتم این بود که چون پدر نتوانسته مرا بگیرد به‌گریه افتاده اما ایشان گفتند وقتی من در برابر خداوند اظهار ناتوانی کردم و به خدای خود متوسل شدم، شما هم به اذن پروردگار آرام شدی و به‌طرف من آمدی و گفتم بابا گریه نکن و این یعنی اینکه اگر در برابر خداوند خشوع و اظهار ناتوانی کنیم، خداوند، خود اسباب کمک و هدایت انسان را فراهم می‌کند.

آیا همین نکته اخلاقی و تربیتی است که استاد پرورش را همواره حاج‌آقا صدا می‌کنید؟

من برای ایشان آنقدر احترام و شخصیت قائل بودم که به‌ندرت پیش می‌آمد ایشان را پدر خطاب کنم. بیشتر می‌گفتم حاج‌آقا؛ و البته ایشان هم زیاد از این مسئله خوششان نمی‌آمد و حتی یک‌بار گفتند چرا می‌گویی حاج‌آقا؟ و من گفتم: خجالت می‌کشم بگویم بابا و این به دلیل قداستی بود که شخصیت ایشان برای من داشت و احساس می‌کردم کلمه بابا برای ایشان کم است و شاید در خطاب کردن ایشان نوعی بی‌احترامی تلقی شود.

البته شاید هم تعبیر درستی نباشد ولی به دلیل شخصیت ایشان خودم به این موضوع راغب نبودم و این موضوع هیچ ارتباطی هم به نوع روابط من با پدرم نداشت چون روابط بسیار صمیمانه‌ای داشتیم.

اشاره داشتید به اینکه استاد پرورش قبل از انقلاب معلم بودند. ظاهراً ایشان در مدرسه احمدیه تدریس می‌کردند. مدرسه‌ای که فعالیت سیاسی علیه رژیم داشت و به عبارتی ساواک بر آن حساس شده بود. در این خصوص توضیح بیشتری بفرمایید.

مرحوم پدر پیش از انقلاب در مدارس زیادی از اصفهان تدریس می‌کردند که یکی از مدارس شاخص مدرسه احمدیه بود این مدرسه به دلیل موقعیت مکانی و دانش‌آموزانی که در آن بودند زمینه و پایگاه بسیاری از فعالیت‌های انقلابی دانش‌آموزان در شهر اصفهان بود و ساواک هم به این منظور به‌صورت ویژه بر این مدرسه متمرکز بود.

حتی خاطریم هست که حاج‌آقا می‌گفتند در کلاس‌های من ساواک نیرو گذاشته بود و یکی از شهدای شاخص این مدرسه مرحوم عباس نبوی منش که از شاگردان ویژه حاج‌آقا هم محسوب می‌شد جلوی درب همین مدرسه به ضرب گلوله ساواک به شهادت رسید.

چه شد که استاد پرورش به عرصه مسائل فرهنگی و

محافل شاگرد ایشان شدند که تعداد زیادی از آنان شاگرد مدرسه‌ای حاج آقا نبودند و بیشتر در همین کلاس‌های اخلاقی و مذهبی ایشان شامل تفسیر قرآن کریم و نهج البلاغه حضور داشتند.

ویژگی کلاس‌ها و جلسات حاج آقا تلفیق مباحث دینی و اخلاقی با شعر و ادبیات بود. به طوری که در مباحث خود از اشعار، امثال و حکم استفاده می‌کردند و همین بر جذابیت و دل‌نشینی جلسات ایشان می‌افزود و البته نکته دیگر که در جذب جوانان و نوجوانان و افراد مؤثر بود این که ایشان فقط در کلاس معلم نبودند، بلکه در خارج از کلاس درس هم با دید پدر و فرزند با افراد برخورد می‌کردند و برای رفع مسائل و مشکلات شخصی دیگران بسیار وقت می‌گذاشتند.

این مسئله را از زبان روحانیان زیادی هم می‌شنیدم که ایشان وقتی سخنرانی می‌کردند اغلب در تعجب بودند که چگونه یک فرد غیرروحانی این‌گونه مسلط بر علوم دینی و ادبی و شیوا و جذاب سخن می‌گوید. یک‌بار از ایشان پرسیدم شما چند بیت شعر از حفظ هستید؟ گفتند خودم یک‌بار محاسبه کردم دیدم حدود ۵۰ هزار بیت شعر حفظم.

توجه استاد پرورش به مباحث تربیتی چقدر بود و ایشان چگونه در مباحث تربیتی ورود پیدا می‌کردند؟

ویژگی بارزی که مرحوم پدر داشتند این بود که از هر اتفاقی که در زندگی‌شان رخ می‌داد، برداشت‌های تربیتی و اخلاقی خیلی جالب و خاصی می‌کردند و همیشه بر روی دو چیز بیشتر تأکید می‌کردند و می‌گفتند اگر انسان می‌خواهد به مرتبه و درجه‌ای برسد، باید این دو نکته را رعایت کند تا خداوند

ویژگی کلاس‌ها و جلسات حاج آقا تلفیق مباحث دینی و اخلاقی با شعر و ادبیات بود. به طوری که در مباحث خود از اشعار، امثال و حکم استفاده می‌کردند و همین بر جذابیت و دل‌نشینی جلسات ایشان می‌افزود و البته نکته دیگر که در جذب جوانان و نوجوانان و افراد مؤثر بود این که ایشان فقط در کلاس معلم نبودند، بلکه در خارج از کلاس درس هم با دید پدر و فرزند با افراد برخورد می‌کردند و برای رفع مسائل و مشکلات شخصی دیگران بسیار وقت می‌گذاشتند.

به وی عنایت داشته باشد؛ یکی نماز اول وقت بود و دیگری مناجات سحرگاهی.

معتقد بودند بر اساس روایات دینی درهای آسمان هنگام سحر و بعد از نیمه‌های شب به روی آدمی باز می‌شود و انسان مورد تفضل و عنایت خداوند قرار می‌گیرد و هرچه به اذان صبح نزدیک‌تر می‌شویم، مقدار تفضل الهی هم بیشتر می‌شود. و می‌گفتند توجه به این موضوع است که مسیر آدمی را تسهیل می‌کند و افراد را به سمت بالا می‌کشانند. ضمن اینکه همیشه می‌گفتند خوب نیست آدم، مشهور باشد خوب است معروف باشد!

می‌گفتند شهرت مختص اهل زمین و معروف بودن مخصوص اهل آسمان است. یعنی بهتر است آدمی اگر مشهور هم می‌شود بین اهل آسمان باشد نه زمین؛ به همین دلیل هم بر عبادات و مناجات قبل از اذان صبح تأکید داشتند و ما هم شاهد بودیم که ایشان همیشه قبل از اذان صبح بیدار بودند و بعد از نماز هم حدود یک ساعت پیاده‌روی می‌کردند.

استاد پرورش چقدر از مباحث سیاسی در خانه و در جمع خانوادگی صحبت می‌کردند؟

ایشان معمولاً مباحث سیاسی و کاری را در خانه مطرح نمی‌کردند و همیشه به حدیثی از اهل بیت (ع) استناد می‌کردند که مرد باید همیشه مسائل و مشکلات و اتفاقات روزانه کاری را پشت در خانه بگذارد و خود وارد خانه شود و به‌این ترتیب اهالی خانه را درگیر مسائل کاری خود نکند، البته اگر از ایشان در مورد مسائل کاری سؤال می‌کردیم با مناعت طبع پاسخ می‌گفتند.

تا چه میزان متوجه احوالات ایشان که تحت تأثیر مسائل و وقایع سیاسی به‌ویژه در دوران انقلاب بود می‌شدید؟ مسئله‌ای بود که ایشان را نگران و ملتهب کند؟

حاج آقا همیشه می‌گفتند خداوند هیچ چک تضمین‌شده‌ای نداده که این انقلاب به همین شکل حفظ شود و اگر خود مردم مراقبت نکنند و قدر آن را ندانند، ممکن است این نعمت و رحمت از دست برود. البته این گفته مطابق آموزه‌های دینی ما هم هست که سرنوشت هر قومی به دست خودش رقم می‌خورد. برای مثال ایشان درباره فتنه ۸۸، معتقد بودند مسائلی که پیش آمد بر اثر منیت‌هایی بود که افراد بر آن پافشاری می‌کردند و ایشان تعبیر حضرت آقا درباره حوادث آن دوران به فتنه را تعبیر دقیق و بجایی می‌دانستند و در تبیین بحث فتنه می‌گفتند که ما همیشه جنگ اسلام و کفر را

داشته‌ایم. اندکی که از آغاز دوران ابتدائی اسلام گذشت این جنگ تبدیل شد به جنگ با نفاق؛ در حقیقت منافق کسی بود که به‌ظاهر شهادتین می‌گفت اما از پشت خنجر می‌زد، ولی ما جنگ سومی هم داریم که جنگ مؤمن با مؤمن است. این را هم اسلام می‌گوید. در این جنگ سوم هرکس خود را طرف حق معرفی می‌کند. در واقع ۲ گروه بانام ایمان باهم درگیر می‌شوند اینجاست که گردوغبار ناشی از فتنه که فضا را پر کرده خیلی‌ها را به‌اشتباه می‌اندازد.

گروه وفاق به چه منظور تشکیل شد؟ و استاد پرورش در آن چه نقشی داشتند؟

خاطریم هست که در دوران پس از انتخابات خرداد ۷۶ و افزایش درگیری‌ها و تنش‌های سیاسی بین احزاب و گروه‌های مختلف سیاسی و بالطبع جامعه، حاج آقا می‌گفتند احساس می‌کنم که حضرت آقا بشدت از این وضع ناراحت و گلایه‌مندند بنابراین پس از جلسه‌ای در حضور رهبری با مشورت با جمعی از دوستان تصمیم می‌گیرند که گروهی را تحت عنوان وفاق برای ایجاد گفت‌وگو و همدلی و وحدت بین گروه‌های سیاسی و کاهش تنش‌ها تشکیل دهند که این موضوع طی نامه‌ای که با دستخط حاج آقا هم هست و افرادی مثل دکتر ولایتی، مهندس باهنر، مرحوم عسگرآولادی، و حدود ده نفر دیگر از آقایان دیگر امضا کرده‌اند به حضرت آقا اعلام می‌شود و ایشان هم در پاسخ از این اقدام شایسته و وحدت‌آفرین حمایت می‌کنند.

از خاطرات دوران وزارت استاد بیشتر بگوئید؟

دهه نخست انقلاب یا به عبارتی دهه ۶۰، دوران حوادث مختلفی است که کشور درگیر آن بود. از یک‌طرف جنگ تحمیلی و شرایط ناخوشایندی که در کشور حاکم بود و از طرف دیگر اوج مشکلات و کمبودهای اقتصادی و بودجه؛ در این میان در بین نیروهای معتقد به انقلاب به دلیل اختلاف‌سلیقه‌هایی که در اداره امور کشور به وجود آمده بود، دو دسته یا طبقه شکل گرفته بود، یکی جریان معروف به راست و دیگری جریان معروف به چپ، در این شرایط حاج آقا به‌واسطه ارتباط‌هایی که در دوران پیش و پس از انقلاب با شهیدان بهشتی، رجائی و باهنر داشتند به کابینه دعوت می‌شوند.

به دنبال شهادت آقای رجائی و باهنر و ریاست جمهوری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، حاج آقا دوباره برای وزارت آموزش و پرورش معرفی و وارد کابینه می‌شوند. اما همان‌طور که گفتیم این درست زمانی



▲ منزل استاد پرورش، مرداد ماه ۱۳۹۲

تا افتادگی و تواضع نکند به مقامات روحی و معنوی نمی‌رسد و خاطر من هست که می‌گفتند آزاد مرد کسی است که در برابر زبردست متواضع و فروتن و در برابر بالادست ذلیل و حقیر نباشد.

و بازمی‌گفتند با افراد طوری برخورد کنید که اگر بعد متوجه شدید آن فرد از اولیاءالله بوده شما از برخوردتان پشیمان نشوید. به‌رحال روی این موضوعات خیلی تأکید داشتند و حتی یکی از نشانه‌های تواضع و فروتنی را پیش‌قدم شدن در سلام کردن به‌خصوص افشای در سلام عنوان می‌کردند.

البته به‌خوبی به یاد دارم که در طرف مقابل این بحث نیز تأکید می‌کردند و اینکه در عین حال تکبر در برابر متکبر و کسی که زیر بار حرف حق نمی‌رود هم عین تواضع است و البته به گمانم این کلامی از امیرالمؤمنین است و من به عینه و بارها این هر دو خصلت مربوط به تواضع را در زندگی سیاسی و اجتماعی پدر بارها شاهد بودم.

اما جنبه دیگری که در این زمینه قابل ذکر است، این است که ایشان هیچ‌وقت قضاوت یک‌طرفه در کارها نمی‌کردند و من همیشه یادم هست که به دلیل وجهه‌ای که داشتند به‌عنوان مرجع داور عمومی افراد به حساب می‌آمدند، چه داور در جریانات سیاسی و چه در حل و فصل اختلافات دو گروه فرهنگی یا اجتماعی و یا حتی اختلافات خانوادگی، به همین دلیل همیشه خانه ما پر رفت‌وآمد بود و حاج‌آقا بیشتر اوقات مشغول رفع مشکلات و داور و مصلحه بین طرفین دعوی بودند.

ایشان فرمودند: مشهد که بوم شنیدم فردی به نام آقای پرورش در اصفهان سخنرانی‌های قوی و روشنگرانه‌ای در مبارزه با رژیم انجام می‌دهد و به خاطر امام و مبارزه با دستگاه طاغوت از انجمن حج‌تبه خارج شده و این موضوع تأثیر زیادی بر نیروهای انجمن گذاشته و تزلزلی در بین آنان به وجود آورده و مطالب جالبی در این باره فرمودند و بعد اشاره کردند به ابعاد شخصیتی حاج‌آقا که ایشان شخصی صادق، باصفا، پایبند و پایدار، اهل ذکر و توجه و تضرع به پروردگار، و اهل معرفت و گذشت بود؛ و بعد فرمودند: در دوران مسئولیت ایشان به‌ویژه در آموزش و پرورش من شاهد بودم که عده‌ای ایشان را خیلی اذیت کردند و تهمت زدند.

خاطره‌ای هم در این زمینه تعریف کردند و فرمودند اما آقای پرورش به خاطر اسلام، امام و انقلاب همه این بداخلاقی‌ها و تهمت‌ها را به جان خرید و به نفع مصلحت نظام و انقلاب خیلی جاها سکوت کرد و این بسیار قابل تقدیر و باارزش بود.

استاد پرورش در زمینه برخورد با مردم و مسائل روزمره چگونه رفتاری داشتند؟

بیشتر کسانی که با استاد پرورش در ارتباط بودند و نشست‌وبرخاست داشتند، نحوه رفتار و منش ایشان را به‌خوبی به یاد دارند و این گفته من را تصدیق می‌کنند که ایشان همیشه ما و دوستان را به احترام و تواضع در برابر خلق خدا سفارش کرده و معتقد بودند تواضع مثل بال پرواز برای مؤمن است و انسان

است که به دلیل اختلاف‌سلیقه در اداره امور کشور در هیئت دولت، فضائی دو قطبی ایجاد می‌شود. به تعبیر خود حاج‌آقا، عده‌ای از وزرا که شامل آقایان ناطق نوری، عسگرآبادی، مرتضی نبوی، احمد توکلی و ولایتی و یکی دو نفر دیگر می‌شدند و به خط و مشی مقام معظم رهبری که در آن زمان رئیس‌جمهور بودند، نزدیک بودند که البته به این جمع به شوخی می‌گفتند انجمن اسلامی دولت.

این اعضا معتقد بودند که دولت باید مردمی شود، به‌عبارت‌دیگر قائل به مشارکت گسترده مردم در اقتصاد بودند اما در مقابل عده دیگری از وزرا که از اتفاق تعدادشان آن‌هم بیشتر بود، معتقد بودند مردم باید دولتی بشوند؛ به عبارتی معتقد به دخالت دولت در همه شئون اقتصادی کشور بودند.

دسته اول در جریان شناسی سیاسی به راست و دسته دوم به چپ معروف شدند، به‌علاوه این موضوع و دیدگاه را حاج‌آقا با دست خط خود برای حضرت امام (ره) هم در نامه‌ای که نزد من موجود است، با امضای آن وزرا می‌نویسند که حاضرند برای اینکه دست دولت باز شود، همگی کنار بروند. در این گیرودار و اختلاف‌نظرها در درون کابینه، در انتخاباتی که برگزار شد مجلس هم در اختیار طیف چپ قرار گرفت و اینجاست که آن گروه در دولت، هم از داخل دولت و هم از مجلس زیر فشار مضاعف قرار گرفته و طبیعتاً حاج‌آقا در نوک پیکان این حملات قرار می‌گیرند.

از علاقه و ارتباط رهبر معظم انقلاب با استاد پرورش برایمان بگویید.

بین مرحوم پدر و حضرت آقا به‌واسطه فعالیت مبارزاتی قبل از انقلاب یک آشنایی و مراوده‌ای شکل گرفته بود اما بعد از انقلاب به‌واسطه مسئولیت‌هایی که بر عهده گرفتند این ارتباط و آشنایی بسیار بیشتر و عمیق‌تر شد که خاطرات فراوانی در این زمینه دارم، از مشاعره دونفره حاج‌آقا با حضرت آقا بعد از جلسات شورای عالی دفاع تا پیگیری‌های ایشان در دوران بیماری پدر دارم که در این مجال نمی‌گنجد.

در اینجا لازم است نکته‌ای را از رهبر معظم انقلاب عرض کنم. وقتی برای اعلام تشکر از الطاف ایشان در طول مدت بیماری حاج‌آقا و همچنین پیام گران‌بهایی که به مناسبت ارتحال حاج‌آقا محبت فرموده بودند، خدمتشان شرفیاب شدیم ایشان فرمودند: من آقای پرورش را از دوران قبل از انقلاب و پیش از آنکه ببینم می‌شناختم.

قضاوت‌های استاد چگونه بود؟

ایشان ابتدا صحبت‌های هر دو طرف را می‌شنیدند و سپس قضاوت و اقدام می‌کردند اما امروز متأسفانه در خیلی از افراد مشاهده می‌کنیم از جمله شاید خود بنده که پیش از شنیدن و درک و فهم همه مطالب و وقایع پیرامون یک موضوع، قضاوت عجولانه می‌کنیم و حتی بر همان اساس تصمیم هم می‌گیریم. در همین زمینه خاطره‌ای را از قول یکی از مدیران کل حاج آقا در زمان وزارت آموزش و پرورش نقل می‌کنم که پندآموز است.

این برادر بزرگوار تعریف می‌کرد که یک روز در مشهد و در سمینار معاونان و مدیران کل آموزش و پرورش سراسر کشور بودیم و سخنران آن، استاد پرورش به‌عنوان وزیر آموزش و پرورش بودند. گویا چند روز قبل از برگزاری سمینار گزارش ناخوشایندی از اداره کل آموزش و پرورش یکی از استان‌های جنوبی کشور به دست ایشان می‌رسد و ایشان خیلی ناراحت می‌شوند و به شکل خصوصی و در تماسی تلفنی، مدیرکل مربوطه را مورد عتاب و خطاب قرار می‌دهند، اما پس از مدتی متوجه می‌شوند که گزارش واصله چندان دقیق و درست نبوده است بنابراین در روز سمینار مدیران کل، قبل از اینکه صحبت‌های اصلی خودشان را شروع کنند رو کردند به طرف مدیرکل مربوطه و گفتند: من می‌خواهم در حضور همه شما از آقای فلانی بابت برخوردی که ناشی از یک گزارش اشتباه بود عذرخواهی کنم و سپس گفتند من این کار را

در جمع شما انجام دادم تا خودم را تنبیه کنم که هیچ‌گاه قضاوت عجولانه و زود هنگام نکنم! این رویه را در زندگی مرحوم پدر و حتی در ارتباطات ایشان با خودمان هم به‌وضوح شاهد بودیم. چند بار اتفاق افتاده بود که مثلاً به علت خطایی که خودمان مرتکب شده بودیم، مورد تذکر و عتاب ایشان قرار می‌گرفتیم اما چند ساعت بعد ایشان به علت اینکه احساس می‌کردند شاید مقداری زیاده‌روی شده از ما عذرخواهی می‌کردند!

تأکید داشتید که استاد به معلمی عشق می‌ورزید در این خصوص توضیح بیشتری بفرمایید؟

استاد پرورش درباره سمت‌ها و مقام‌های شغلی بسیار بی‌تفاوت بودند و در مقابل، بر وجهه و شغل معلمی خودشان بسیار افتخار می‌کردند و آن را از الطاف و توفیقات الهی می‌دانستند و می‌گفتند: من پذیرش مسئولیت‌هایم بر اساس اجبار و تکلیفی بود که بر دوشم گذاشته شده بود. از جمله اینکه می‌گفتند مسئولیت آموزش و پرورش را بر اساس تکلیف شهید رجائی و باهنر و دیگر بزرگان پذیرفتم و گرنه عشق و علاقه من معلمی است و حتی عبارت جالبی داشتند و می‌گفتند خدا شاهد است اگر انتخاب دست خودم بود، معلمی در نقطه‌ای دورافتاده مثل ابرقو را بر وزارت ترجیح می‌دادم، چون در حقیقت معلمی را شغل انبیا می‌دانستند و مسئولیت‌های حقوقی را فقط برای ادای وظیفه و خدمت به مردم قبول می‌کردند. و معلمی را بهترین وسیله برای اجر دنیوی و اخروی و

در عین حال خودسازی انسان می‌دانستند.

از دوران حضور در مجلس خاطره ایی دارید؟

بله زیاد، دو خاطره را در اینجا نقل می‌کنم؛ یادم هست زمانی که ایشان نائب رئیس مجلس بودند در مجلس چهارم به‌عنوان سرپرست کاروان جانبازان هم انتخاب شدند و باید برای اداره امور، به حج می‌رفتند. در حج در کنار اداره امور جاری کاروان جانبازان، جلسات خیلی خوب عرفانی و مذهبی با حضور عزیزان جانباز در آن جا برگزار می‌کردند، که بعضی وقت‌ها برخی از جانبازان عزیز که بنده را می‌بینند و از ارتباطمان مطلع می‌شوند، از حلاوت و شیرینی و تفاوت آن سفری که با حاج آقا به حج رفته بودند برایم تعریف می‌کنند.

اتفاقاً یکی از ایام حج مصادف شد با انتخابات هیئت‌رئیس مجلس، که هر سال انجام می‌شد و بر اساس قانون، حاج آقا برای انتخاب مجدد به‌عنوان نائب رئیس مجلس، باید آن روز در مجلس حضور پیدا می‌کردند.

من به ایشان گفتم هفته آینده انتخابات هیئت‌رئیس مجلس است و اگر نباشید، به‌طور طبیعی نمی‌توانید نامزد شوید. امسال نروید یا حداقل با تأخیر بروید که به انتخابات هیئت‌رئیس مجلس برسید؛ علاوه بر اینکه رأی آوردن شما هم با توجه به فضای مجلس قطعی است.

ایشان همان جا کلامی از امیرالمؤمنین حضرت علی(ع) که در حال حاضر عین عبارت خاطر من نیست، درباره بی‌ارزش بودن چنین چیزهایی خوانده و گفتند که این سفر خیلی بیشتر برای من ارزش دارد تا نائب رئیسی مجلس و به حج رفته و اتفاقاً اسمشان از فهرست کاندیداها حذف شد! خاطره دیگر هم مربوط به آخرین سمت اجرایی پدر در سازمان بین‌المللی فرهنگی اکو بود که ایشان از طرف ۱۰ کشور عضو این سازمان به‌عنوان رئیس مؤسسه فرهنگی اکو انتخاب شدند، این سازمان چون سازمانی بین‌المللی بود، حقوق رئیس و کادر اجرایی آن به دلار محاسبه و پرداخت می‌شد و یادم هست که حقوقی ۵۰۰۰ دلار در ماه برای ایشان مشخص شده بود و معاون ایشان که فردی پاکستانی بود، ۳۵۰۰ دلار در ماه حقوق دریافت می‌کرد.

یک روز که مثل بعضی از وقت‌ها به مؤسسه فرهنگی اکو رفته بودم که به اتفاق ایشان به منزل برگردیم؛ حاج آقا به من گفتند که آقا صالح امروز قبل از منزل به اتفاق می‌خواهیم برویم به فلان بانک. گفتم: در خدمتیم. در بانک دیدم که حاج آقا مشغول پر کردن فیش واریزی به مبلغ ۷۵۰۰۰

▼ نماز جمعه، قبل از انقلاب، اصفهان، دهه ۵۰



از این رو حاج آقا به همراه تعداد دیگری از دوستان در مجلس، طرح عزل بنی صدر را کلید زده و افشاگری‌هایی که صورت می‌گیرد باعث آشکار شدن چهره و ماهیت اصلی بنی صدر و خیانت‌های او به کشور برای مردم می‌شود و در نهایت به برکناری او می‌انجامد.

از حضور استاد در جبهه‌های جنگ چه خاطره‌ای دارید؟

خوب ایشان به واسطه عضویت در شورای عالی دفاع مرتب به جبهه می‌رفتند و در کنار بررسی امور جنگ در پادگان‌ها یا پشت خطوط مقدم جبهه با توجه به سابقه‌ی معلمی که داشتند رزمندگان را جمع می‌کردند و جلسات مباحث اخلاقی گذاشتند. خاطراتی که خود من هم شنیدم زیاد است از جمله اصرار و پافشاری ایشان در جلسات شورای عالی دفاع برای تصویب طرح شکست حصر آبادان علی‌رغم مخالفت بنی صدر که این طرح سرانجام تصویب و اجرایی شد تا تأمین سلاح برای جبهه‌ها از طریق معدود کشورهای دوست که از راه‌های کاملاً سری به خطوط مقدم جبهه‌ها رسانده می‌شد.

شما دیداری هم پس از ارتحال استاد پرورش با آیات عظام و مراجع تقلید داشتید از آن دیدار و دیدگاه و نظرات بزرگان درباره شخصیت پدر بگوئید؟

توفیقی شد که در معیت خانواده و برای عرض سپاس و تشکر از مراجع عظام که پس از ارتحال حاج آقا ابراز لطف و محبت کرده بودند، به محضرشان برسیم، از جمله حضرات آیات مکارم شیرازی، نوری همدانی، جوادی آملی، سبحانی، مظاهری و گرامی.

همه این بزرگواران خیلی ابراز لطف و محبت کردند و مطالب ارزشمند و جالبی در تبیین شخصیت

در دست گرفتن یک پتوی سربازی به اتفاق مقام معظم رهبری و یکی دو نفر دیگر از دوستان در میان سربازها چایی برای خود پیدا کرده و بخوابیم. جالب اینکه با این شرایط، بنی صدر به تهران می‌رفت و خدمت حضرت امام به شکایت و گله گذاری که من زیر توپ و موشک مشغول اداره جنگم و آقایان در تهران زیر کولر هستند و هیچ اقدام مؤثری نمی‌کنند.

حاج آقا می‌گفتند در این شرایط چون مقام معظم رهبری و آقای هاشمی از طرف امام در شورای عالی دفاع حضور داشتند، برای اینکه بهانه دست بنی صدر ندهند که به امام شکایت و گله‌گزار می‌کند، بسیاری مواقع در برابر بی‌ادبی‌های او سکوت می‌کردند، اما من چون از طرف مجلس عضو شورای عالی دفاع شده، بودم دستم بازتر بود، و مرتب با او در جلسات درگیر بودم، به‌خصوص اینکه به گفته حاج آقا، بنی صدر سواد اسلامی خیلی پائینی هم داشت و حتی روخوانی قرآن مجید را هم به درستی بلد نبود و وقتی مباحث را به این حوزه‌ها می‌کشاندیم، گیر می‌کرد و دیگر چیزی نمی‌گفت. از اتفاق چندی پیش که عرض کردم به همراه خانواده خدمت رهبر معظم انقلاب رسیده بودیم ایشان ضمن صحبت‌هایشان به خاطرات جلسات شورای عالی دفاع و طیف‌بندی که در شورا ایجاد شده بود اشاراتی داشتند و بر نقش حاج آقا در مقابله با بنی صدر در آن جلسات صحنه گذاشتند. به‌هر حال این روحیه و شخصیت کسی بود که خودش را یک ایدئولوگ به همگان معرفی کرده بود. حتی یک‌بار حاج آقا می‌گفتند: در حاشیه یکی از جلسات که بحث نخست‌وزیری شهید رجائی مطرح شد، بنی صدر که تنفر عجیبی از شهید رجائی داشت گفت (البته عذرخواهی می‌کنم از ساحت شهید بزرگوار رجائی)، این چه کاری بود که مجلس کرد و یک درشکه‌چی را برای نخست‌وزیری به من معرفی کرده، باید صلاحیت رجائی بررسی شود! حاج آقا می‌گفتند آنجا بود که از کوره در رفتند و با بنی صدر حتی دست‌به‌پنجه هم شدند.

در این اوضاع و احوال و توهین‌های بی‌حد و حصر بنی صدر بود که حاج آقا گفتند یک‌بار که با اعضای شورا خدمت حضرت امام (ره) رفتیم، مقام معظم رهبری وصف حال خود را در قالب یک بیت شعر این‌گونه به امام (ره) عرض کردند که: من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان قال و مقال عالمی می‌کشم از برای تو به هر جهت این فضائی بود که در آن ایام در کشور و در آن شرایط سخت جنگ حاکم بود،

دلار به حساب مجمع جهانی اهل بیت هستند! گفتیم حاج آقا قضیه چیست؟ گفتند: این مجموع حقوقی است که در این مدت به حساب من ریختند و من آن را یکجا به همین حسابی که می‌بینی واریز کردم! در تعجب فرورفته بودم و گفتم: دست‌کم یک‌بخشی از آن را برای خودتان بردارید، که گفتند: لازم نیست، و بعد گفتند: سر راه برویم مجمع جهانی اهل بیت که فیشش را به آن‌ها بدهم، و همین کار را هم کردیم و الان کپی آن فیش را هم بنده دارم.

از این نمونه‌ها از حاج آقا که بی‌تعلقی‌شان به مادیات و شغل‌های اجرائی را نشان می‌داد هم من زیاد سراغ دارم و هم دوستان نزدیک ایشان.

عضویت در شورای عالی دفاع در زمان جنگ یکی دیگر از مقاطع حساسی بود که استاد پرورش در آن نقش داشتند؛ از آن دوران بگوئید!

بله؛ بنی صدر از جمله افراد نفوذی در بدنه انقلاب بود که دارای افکار عمیق سکولار با شکل و ظاهر اسلامی بود، و از همان روزهای پیروزی انقلاب اسلامی با رخنه در بین انقلابیون درصدد بهره‌برداری‌های خاص خودش بود، و در این راه از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد. از ترور شخصیتی نیروهای برجسته انقلاب گرفته تا دروغ‌پراکنی و ایجاد فضای التهاب و تنش در کشور. در این شرایط حاج آقا از نخستین کسانی بودند که پی به ماهیت مزورانه بنی صدر برده بودند و در دو مقطع یکی جلسات شورای عالی دفاع و دیگر تلاش در مجلس برای عزل بنی صدر اقدامات مؤثری انجام دادند. پدر تعریف می‌کردند که بنی صدر روحیه هوچی‌گری و درعین حال متکبرانه‌ای داشت.

به‌عنوان مثال به‌عمد در جلسات شورای عالی دفاع دیرتر از همه می‌آمد تا بقیه جلوی پای او بلند شوند، یا خودش با هواپیماهای تشریفاتی شاه به دزفول می‌رفت و در کاخ شمس مستقر می‌شد، بعد سایر اعضا شورای عالی دفاع از جمله مقام معظم رهبری و آقای هاشمی و یکی را برای اینکه به‌زعم خودش تحقیر کند، ساعت‌ها در فرودگاه معطل می‌کرد بعد هم برای ما هواپیماهای ترابری نظامی ۱۳۰ که حاوی تجهیزات و اقلام خطرناک و مخصوص حمل بار بود، می‌فرستاد، که تا دزفول چند ساعت در راه بودیم، بعد جلسات را که برگزار می‌کرد مرتب با افراد حاضر در جلسه از موضع بالا و با تحقیر برخورد می‌کرد، بعد هم که جلسه پس از ساعت‌ها و گاهی تا نیمه‌های شب طول می‌کشید تمام می‌شد، مجبور می‌شدیم برای استراحت به پایگاه وحدتی که مملو از سربازان بود، برویم و با

ایشان ابتدا صحبت‌های هر دو طرف را می‌شنیدند و سپس قضاوت و اقدام می‌کردند اما امروز متأسفانه در خیلی از افراد مشاهده می‌کنیم از جمله شاید خود بنده که پیش از شنیدن و درک و فهم همه مطالب و وقایع پیرامون یک موضوع، قضاوت عجولانه می‌کنیم و حتی بر همان اساس تصمیم هم می‌گیریم.

حاج آقا گفتند که برای خود من خیلی جالب و دل‌نشین بود.

مثلاً آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی فرمودند استاد پرورش شخصیت فوق‌العاده‌ای بود از جمله کسانی بود که از ابتدا تا آخر در مسیر صحیح انقلاب بود و هیچ‌گاه مسیرش را تغییر نداد و یا اشاره داشتند به پیام حضرت آقا که این پیام، پیامی کم‌نظیر، پرفیض و پرمعنا بود و ناشی از شناخت عمیق رهبری از استاد پرورش بود. و بعد اهتمام حاج آقا به بحث عبادات و معنویات بخصوص تقید به نماز شب و تهجد و شب زنده‌داری و زیارت عاشورا را موردستایش قرار دادند و بعد فرمودند: استاد پرورش در بیان خطابه‌های دینی بسیار قوی و پرشور صحبت می‌کردند و جلسات ارزشمندی در راستای ترویج قرآن و معارف اسلامی داشتند و شاگردان زیاد و فرهیخته‌ای را هم تربیت کردند؛ بعد از آن، این شناخت دقیق ایشان برای خودم سؤال شد که متوجه شدم حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی به اتفاق حضرت آیت‌الله سبحانی و جوادی آملی در مجلس خبرگان با حاج آقا مأنوس بودند و مرآه زیادی داشتند و این شناخت حضرات بیشتر، از آنجا ناشی می‌شد.

آیت‌الله سبحانی هم در ابتدا به آیه شریفه «ان الذین امنو و عملو الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا» اشاره کردند و فرمودند که آقای پرورش مصداق بارز این آیه است که هم انسان مؤمنی بود، هم عمل صالح انجام داد، و خدای متعال هم به همین سبب محبت او را در قلوب مردم قرار داده بود، و دیدید که تشییع جنازه‌ای برای ایشان برگزار شد در حد مراجع تقلید و بعد اشاره کردند به هم‌نشینی با حاج آقا در مجلس خبرگان و این که همه فکر و ذکر

✓
پیش از پیروزی انقلاب اسلامی خیلی از افرادی که نقش محوری در مبارزات با رژیم داشتند، بیشتر تمرکز خود را بر راه‌ها و شیوه‌های مبارزه با حکومت از جمله سیاسی و یا فیزیکی معطوف می‌کردند، اما حاج آقا در کنار این موضوعات از بحث کمک و مدد به نیازمندان و روشنگری‌هایی که از این راه می‌شد در این طبقه از جامعه که تعداد آن‌ها کم هم نبود، در مبارزه با رژیم استفاده می‌کردند و ضمن رفع مشکلات نگرانی‌های محرومان، به تعبیر امروز از شیوه‌های نرم، اهداف مبارزه را هم پیش می‌بردند

استاد پرورش این بود که قانون اساسی تنظیم بشود که هم دنیای مردم را تأمین کند و هم آخرتشان را. آیت‌الله نوری همدانی هم که خدمتشان رسیدم، ابتدا به سابقه آشنایی خودشان پیش از انقلاب با حاج آقا اشاره کردند و فرمودند: وقتی بنده در سال ۵۶ و پس از قیام مردم قم توسط رژیم شاه به سقر تبعید شدم، آقای پرورش به همراه دوستانشان از اصفهان به دیدن من می‌آمدند و به بنده برای ادامه مبارزه دلگرمی می‌دادند! بعد از آن به نقش محوری سخنرانی‌های حاج آقا در روشنگری و بیداری مردم در دوران مبارزات ستم‌شاهی اشاره کردند و اشاره‌ای هم به مسئولیت‌های حاج آقا داشتند و تأکید بر این نکته که استاد پرورش شخصیت متواضعی داشتند و این تواضع از کلام و گفتارشان مشخص بود.

آیت‌الله مظاهری هم در دیدار با ما فرمودند که به خاطر خدماتی که استاد پرورش به اسلام و انقلاب داشتند، همه باید از ایشان تشکر کنیم و پیام مقام معظم رهبری در این خصوص پیام مقدسی بود و در آن از ایشان خوب تشکر شده بود؛ ایشان بعد از آن نیز بعد فرمودند که از الطاف الهی برحق آقای پرورش این بود که هم خواص ایشان را قبول داشتند و هم عوام و کم هستند افرادی که هم در قبل از انقلاب منشأ خدمات بودند و هم بعد از انقلاب، و در عین حال تا آخر، خودشان را حفظ کرده باشند.

دیدار دیگر ما نیز با آیت‌الله گرامی بود که ایشان در این دیدار به سابقه آشنایی خودشان از سال ۴۷ با حاج آقا اشاره کرده و عنوان کردند که من در ایشان دو جهت را به‌طور مشخص دیدم، یکی تلاش ایشان در راستای کسب معارف و حیانی به سبب مطالعات زیاد و مرآه با علما، و دوم نشر و آموزش این معارف به دیگران که بسیار ارزشمند بود. بعد هم به ذکر نمونه‌هایی از توسلات ایشان و اهتمامشان به برخی ادعیه اشاره کردند.

به ویژگی‌های شخصیتی استاد بازگردیم؛ یکی از ویژگی‌هایی که همواره از قول آشنایان استاد نقل می‌شود، سطح علمی و معنوی بالای استاد و سیر مطالعات ایشان است. این سطح از معلومات و معنویت نشأت گرفته از چه بود؟

بله؛ ایشان علاقه زیادی به مطالعه تفاسیر قرآنی و کتب عرفانی به‌خصوص تفاسیر قرآن کریم و نهج‌البلاغه داشتند. خودشان اشاره می‌کردند شاید بیش از ۳۰ دور کامل تفاسیر قرآن را مطالعه کردند؛ اما هیچ‌کدام به حد تفسیر المیزان نبوده، و خود

تفسیر المیزان را هم من شاهد بودم و هم خودشان می‌گفتند بارها مطالعه کردند.

نکته‌ای که در این بین وجود دارد این است که آن‌قدر این مفاهیم و تفاسیر با جسم و جان ایشان عجین شده بود که همان‌طور که پیش از این در مورد ویژگی‌های سخنرانی‌های حاج آقا اشاره کردم در صحبت‌هایشان هر کجا می‌خواستند موضوعی دینی و اخلاقی را تبیین کنند، ابتدا با زبان شعر و ادبیات و پس از آن کلامی از قرآن و تفاسیر مربوط را در کنار هم قرار می‌دادند و به‌گونه‌ای بیان می‌کردند که موضوع مورد بحث را بسیار دل‌نشین می‌کرد.

انجمن مددکاری امام زمان (عج) در قبل از انقلاب به چه منظور تأسیس شد؟

یکی از مسائلی که من می‌دیدم مرحوم پدر با جدیت و حساسیت پیگیر آن بودند، همین موضوع کمک به فقرا و نیازمندان بود. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی خیلی از افرادی که نقش محوری در مبارزات با رژیم داشتند، بیشتر تمرکز خود را بر راه‌ها و شیوه‌های مبارزه با حکومت از جمله سیاسی و یا فیزیکی معطوف می‌کردند، اما حاج آقا در کنار این موضوعات از بحث کمک و مدد به نیازمندان و روشنگری‌هایی که از این راه می‌شد در این طبقه از جامعه که تعداد آن‌ها کم هم نبود، در مبارزه با رژیم استفاده می‌کردند و ضمن رفع مشکلات نگرانی‌های محرومان، به تعبیر امروز از شیوه‌های نرم، اهداف مبارزه را هم پیش می‌بردند. از این رو پیش از انقلاب با مجموعه‌ای از دوستان، پایه‌گذار انجمن مددکاری امام زمان (عج) شدند که تا زمان حاضر این انجمن منشأ خیرات و برکات فراوان در کمک به نیازمندان شده است.

حاج آقا از شیوه‌ها و راه‌های دیگری هم در این زمینه بهره می‌بردند، برای مثال بارها و بارها زمینه‌هایی فراهم کردند که افرادی که تمکن مالی دارند در پروژه‌های مربوط به نیازمندان مثل ساخت مسکن یا تهیه جهیزیه یا سرپرستی ایتم ورود پیدا کنند. چند وقت پیش یکی از دوستان در مورد اهتمام حاج آقا در کمک به نیازمندان می‌گفت: من قبل از انقلاب خودروی و انتی داشتم که با آن کار می‌کردم. گاهی حاج آقا به من زنگ می‌زدند که فلانی امشب مأوریت داریم، ساعت ۱۲ شب فلان جا وعده. من هم با وانت نصف شب می‌رفتم به محلی که حاج آقا گفته بودند و به اتفاق وانت را پر می‌کردیم از آذوقه و خواروبار و می‌بردیم در مناطق فقیرنشین اصفهان توزیع می‌کردیم.

چند وقت پیش به اتفاق اعضای خانواده بر سر

پدر ما در شکل‌گیری این انقلاب نقش زیادی داشته و رنج زحمات زیادی کشیده و این سهم ما و حق ماست که حالا که گشایشی حاصل شده از امکانات و امتیازات بهره ببریم !!

دلیل این استدلال چیست؟

ببینید این استدلال که متأسفانه در قشری از مسئولان و منتسبان به آن‌ها حاکم است و بر پایه همین تاکنون آثار زیان‌باری برای نظام در پی داشته ناشی از زیاده‌خواهی و امتیاز طلبی است، به‌رحال هیچ‌کس حق ندارد و نباید بر سر این انقلاب و مردمی که انقلاب کردند متنی بگذارد، بلکه برعکس این انقلاب و مردم هستند که باید بر سر آنان منت بگذارند.

استاد در این زمینه چه نظری داشتند؟

ایشان همیشه به ما تأکید می‌کردند به‌گونه‌ای رفتار و حرکت نکنید که این شائبه ایجاد شود که شما به‌واسطه انقلابی که ما در آن نقش داشتیم، از امکانات یا فرصت‌هایی بهره‌مند می‌شوید یا دنبال رانتی هستید؛ بر همین اساس من هم همیشه از موقعیت‌های شائبه برانگیز به‌خصوص در بخش اقتصادی که ممکن بود به برداشت‌های ناخوشایندی دامن بزنند، دوری و احتراز می‌کردم و همیشه این دغدغه را داشتم و دارم که طوری رفتار و برخورد نکنم یا کاری انجام ندهم که لطمه و آسیب بر وجهه و شخصیت مرحوم پدر اثر سوء بگذارد.

در جایی جمله‌ای از حضرت امام (ره) دیدم که از ایشان پرسیده بودند اگر یک دعای مستجاب داشته باشید چه دعایی می‌کنید؟ ایشان فرموده بودند: دعا برای عاقبت‌به‌خیری. ببینید این نکته خیلی ظریف و مهمی است، هیچ ضمانتی نیست که بنده که در حال حاضر معتقد به مبانی دینی انقلابی و اسلامی هستم، خدای ناکرده بر اثر هوای نفس یا چشیدن چرب و شیرین دنیا همین مسیر را ادامه دهم، بنابراین انسان باید مرتب از خدا بخواهد که خودش هدایت نمایند و انسان را تا آخر، عاقبت‌به‌خیر کند.

البته نمونه‌های تاریخی فراوانی در این موضوع داریم از صدر اسلام تا به امروز؛ مگر از صحابی پیامبر نبودند که بعدها بر روی امیر المومنین (ع) شمشیر کشیدند؟! در نتیجه هیچ تضمینی به راسخ ماندن افراد در مسیر اصلی وجود ندارد مگر بر اثر مراقبت و استمداد از خدای متعال، بر همین اساس هم هست که این جمله حضرت امام (ره) بهتر درک می‌شود که در تبیین وضعیت افراد و شخصیت‌ها برای مسئولیت می‌فرمودند: ملاک، حال فعلی افراد است.

به هر صورت اگر ملاک افراد به‌ویژه فرزندان یاران انقلاب به دست آوردن دنیا باشد حسرت‌های زیادی را هم این مسیر به دنبال دارد، اما این‌ها برمی‌گردد به ارزش‌های فردی هر شخص.

از فرزندان افرادی که زمانی پدرشان از استوانه‌های این انقلاب بوده و متأسفانه در فتنه به جاده خاکی زده‌اند، به‌واسطه یکی از معتمدان شنیدم که می‌گویند

منزل حجت‌الاسلام سالک، دهه ۶۰، اصفهان



مزار حاج آقا ایستاده بودیم که یک‌مرتبه دیدم پیرزنی عصازنان آمد کنار مزار حاج آقا و گفت: شما نسبتی با ایشان دارید؟ گفتیم: بله فرزندان ایشان هستیم؛ بعد آن پیرزن شروع کرد به گریه و زاری و گفت که من سال‌ها پیش، شوهرم را بر اثر اتفاقی از دست دادم، خودم بودم و چند بچه صغیر. در یکی از محلات حاشیه اصفهان در مانده شده بودم که چه کنم، تا اینکه یک‌شب آقایی آمد و در خانه ما را زد و مقداری خواروبار به ما داد. همان‌جا به آن آقا مشکلم را گفتم و تقاضای کمک کردم، آن آقا به من قول کمک داد و بعد از آن ماهانه به من کمک می‌کرد تا اینکه بچه‌هایم بزرگ شدند و الان برای خودشان کسی شده‌اند. چند سال پیش بود که فهمیدم آن آقا، آقای پرورش بودند و الان شبی نیست که برایشان قرآن و نماز نخوانم و مرتب بر سر مزار ایشان هم می‌آیم. و خلاصه کلی اشک ما را هم در آورد...

ایشان چه تألیفاتی دارند؟

در بحث تألیفات، علاقه و دل‌بستگی پدر به اهل بیت (ع) به‌خصوص پیامبر مکرم اسلام (ص) و امیرالمؤمنین (ع) سبب شده بود ایشان در همان سنین جوانی که مقطع سنی بین ۳۰ تا ۳۳ سالگی ایشان بود، نخستین تألیفات خودشان را به شناخت بیشتر شخصیت پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) اختصاص بدهند، از جمله کتاب پیامبر در مکه و علی در مدینه، و البته چند جلد کتاب دیگر هم در حوزه‌های دینی و اسلامی مثل پیشگامان کهف، پدیده جاهلیت در اسلام، قرآن و خطوط انفاق و یکی دو عنوان دیگر که همگی در همین سیر بود البته بعد از وفات ایشان به همت و همکاری برخی از دوستان و شاگردان ایشان بخشی از سخنرانی‌های مرحوم پدر پیاده‌سازی و چاپ شد که این مسیر البته همچنان ادامه دارد برخی از عناوین این کتاب‌ها عبارت است از جلوه‌هایی از عاشورا، در انتظار ظهور، نظام خانواده در اسلام، راهیابی به ملکوت قرآن، خاطراتی از استاد پرورش و کتابی که توسط وزارت اطلاعات چاپ شد تحت عنوان استاد پرورش به روایت اسناد ساواک از مرحوم پدر جزوه‌ها و دست‌نوشته‌هایی هم باقی مانده است که منتشر نشده و قصد داریم آن‌ها را هم ان شاء الله منتشر کنیم، از جمله نوشته‌ای از ایشان در باب زهد که شهید مطهری (ره) در کتاب سیری در نهج‌البلاغه خود به این بحث و یافته استاد پرورش از زهد اشاره می‌کنند که جالب است.

دیدگاه سید صالح پرورش به‌عنوان کسی که مسیر درست انقلاب را به‌واسطه پدر ملاحظه کرده چیست؟



درآمد

مرتضی نبوی مدیر مسئول روزنامه رسالت البته تا سال ۹۷ و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام جز گروه هفت نفره‌ایی بودند که استاد پرورش هم در آن حضور داشت. گروهی که بنا به گفته آقای نبوی دیدگاه مشترکی نسبت به مسایل اقتصادی آن زمان داشتند و همین دیدگاه موجب اختلاف نظر با دولت های دهه ۵۰ و ۶۰ گردید. این اختلاف دیدگاه کم کم جنبه اعتقادی و دینی هم به خودش گرفت که باعث خروجشان از دولت و تاسیس روزنامه‌ای شد که آن روزها به رسالتی‌ها معروف شدند. روزنامه‌ای با محوریت استاد پرورش که سرمقاله‌های انتقادی علیه دولت داشتند. با مرتضی نبوی به گفت و گو نشستیم تا جزئیات بیشتری از وقایع سیاسی آن زمان را بر ایمان بازگو نمایند.

از وزارت تا رسالت

گفت و گو با مرتضی نبوی عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام

بله تصمیم گرفته شد در انتخابات حضور داشته باشیم. بنی صدر هم دفاتر حمایت از رئیس جمهوری تشکیل داده بود تا اکثریت مجلس را به دست بگیرد. تجربه ائتلاف بین حزب جمهوری و روحانیت مبارز تهران در زمان و رای آوردن بنی صدر موجب ائتلافی شد که محور آن حزب بود. این ائتلاف روحانیت مبارز، انجمن اسلامی، انجمن معلمان و یک سری تشکل‌های دیگر مثل مجاهدین انقلاب اسلامی بودند. به هر حال اکثریت مجلس اول از طرفداران حزب و ائتلاف بود. به هر حال تشکیل آن جلسه مقدمه موفقیت شد.

جنابعالی یک گروه هفت نفره بودید که تقریباً مواضع مشترک در حوزه اقتصاد و سیاست داشتید این مواضع و اعتقاد همسو از درون حزب شکل گرفته بود؟

جمهوری خوردند مردم بود که در انتخابات مجلس کاندید داشته باشد. بزرگان حزب مثل مرحوم شهید بهشتی، موسوی، اردبیلی و جمعی دیگر در خیابان سرچشمه جلسه گذاشتند و در این خصوص بحث و گفت و گو داشتند.

در این جلسه موسوی اردبیلی مخالف حضور کاندیدای حزب در انتخابات مجلس شورای اسلامی بود. ولی شهید بهشتی موافق بود. می‌گفت در انتخابات شرکت می‌کنیم. سپس از میان جمع مرحوم آقای پرورش بلند شدند و با سبک خاص خودشان با ادبیات فاخر و شفاف صحبت‌های آقای بهشتی را تأیید کرد. در آن جلسه صحبت‌های ایشان من را مجذوب کرد.

پس جمع تصمیم گرفت در انتخابات شرکت کند؟

پس از ناکامی در انتخابات ریاست جمهوری حزب جمهوری این شهید بهشتی و پرورش بودند که موافق حضور در انتخابات مجلس شورای اسلامی بودند در این خصوص توضیح بفرمایید.

در اوایل پیروزی انقلاب حزب جمهوری اعلام موجودیت کرد اگرچه تفکر تأسیس آن به قبل از انقلاب برمی‌گردد. اولین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی متعاقب با اولین دوره ریاست جمهوری بود. حزب جمهوری از قافله عقب ماند و جلال‌الدین فارسی که منتخب حزب بودند. به دلیل شبهه‌ایی که پیش آمد حذف شدند. در نتیجه بنی صدر پیروز انتخابات شد. قرار شد انتخابات اولین دوره مجلس برگزار شود. بنی صدر سعی داشت اکثریت مجلس را به دست بگیرد. حزب هم با توجه به شکستی که در انتخابات ریاست

✓ به تعبیر روشن، ما معتقد بودیم که از خاستگاه دینی نمی‌شود که دولت در همه حوزه‌های اقتصادی تا این سطح دخالت کند. البته پشتوانه فکری ما اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بودند. البته این مباحث بیشتر در شورای عالی اقتصاد طرح می‌شد

طوری تأمین کند که مردم اطمینان خاطر داشته باشند. در خصوص کالاهای اساسی اتفاق نظر بود. در همین راستا یک سیستم سهمیه‌بندی شکل گرفت ولی در خصوص باقی مسائل اقتصادی که دولت چه مقدار باید در مسائل اقتصادی دخالت کند اختلاف نظر پیش آمد.

عده‌ای تصورشان بر اقتصاد دولتی بود. اوایل انقلاب هم فضا تحت تأثیر چپ قرار داشت. آنان می‌گفتند برای برقرار عدالت اجتماعی، اقتصاد باید عمدتاً دولتی باشد تا شاهد بروز سرمایه‌داران مثل خیامی‌ها در زمان شاه نباشیم. همچنین نگذاریم فاصله طبقاتی شکل بگیرد. در مقابل افرادی چون ما معتقد بودیم که هیچ ضرورتی برای اقتصادی کردن دولتی نداریم. بلکه مردم باید در اقتصاد مشارکت داشته باشند و کارهایی را که مردم می‌توانند انجام بدهند نباید دولت دخالت کند. ما بنا بر مسائل فقهی، شرعی و رساله معتقد بر این اندیشه بودیم. به‌عنوان مثال حتی در خرید برنج می‌گفتند که بعد از خرید برنج توسط دولت، حمل و نقل و توزیع آن را هم بر عهده داشته باشد تا قبل این‌طور نبود. این اختلاف دیدگاه کم‌کم جنبه اعتقادی و دینی هم به خودش گرفت.

به تعبیر روشن، ما معتقد بودیم که از خاستگاه دینی نمی‌شود که دولت در همه حوزه‌های اقتصادی تا این سطح دخالت کند. البته پشتوانه فکری ما اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بودند. البته این مباحث بیشتر در شورای عالی اقتصاد طرح می‌شد. اگرچه من وزیر پست و تلگراف بودم اما در این جلسات شرکت می‌کردم. در ضمن برخی از اعضای جامعه مدرسین قم همچون آیت‌الله آذری قمی، آیت‌الله راستی کاشانی و آیت‌الله کریمی جهرمی هم در این جلسات شرکت می‌کردند.

نامه‌ای را هم که به خط آقای پرورش برای امام نوشتید برای همین موضوع بود؟

روزنامه حزب در معرفی منافقین، بنی‌صدر و ملی‌گراها به جامعه و در مقابله با آن‌ها خیلی نقش داشت. استاد پرورش انحرافات این جریان‌ها را خیلی خوب می‌شناختند این را من از دوستان خود نقل می‌کنم که ایشان جزو هسته اولیه‌ای بودند که شکل گرفت تا تصمیم استیضاح بنی‌صدر را عملی کند. این هسته اولیه توانستند تعدادی از نمایندگان را همراه کنند که وقتی طرح عدم‌کفایت بنی‌صدر مطرح می‌شود به رأی کافی برسد. این نشان می‌دهد که ایشان شناخت خوبی از گروه‌های انقلابی داشتند و بسیار پرتلاش بودند. آقای پرورش همچون شهید بهشتی خیلی اعتقاد به کار تشکیلاتی داشتند تا به نتیجه برسد. این کار هم به نتیجه رسید و بنی‌صدر عزل شد.

اختلاف نظر با کابینه دولت بر سر چه موضوعاتی بود؟

این اختلاف نظر در نگرش متفاوت اقتصادی ما بود. با شهادت آقای بهشتی یکسری نیروهای ناخالص حذف شدند. یک نوع خط امام مستقر شد. مثل منافقین و لیبرال‌ها. بنی‌صدر هم فرار کرد. ارکان نظام در دولت و مجلس تقریباً از نیروهایی بودند که در خط امام (ره) بودند. جریانی بودند که از لحاظ اعتقادی و سیاسی حضرت امام را قبول داشتند. اوایل انقلاب به‌رحال دولت سرنخ مسائل اقتصادی دستش بود. آن زمان، جنگ و دفاع مقدس موجب شده بود که این سؤال پیش آید که دولت چه مقدار در مسائل اقتصادی می‌تواند دخالت کند؟ همه قبول داشتند که کالاهای اساسی موردنیاز مردم را باید دولت

ما و جمع دوستان به‌مرور باهم هماهنگ شدیم. قسمتی از آن بی‌ارتباط با حزب نبود. این هفت نفر عبارت بودند از دکتر ولایتی، رفیق‌دوست اگرچه در حزب نبود، آقای پرورش، دکتر توکلی که یک حالت سمپاتی یا پشتیبانی از حزب مجاهدین انقلاب اسلامی داشت، آقای عسگراولادی، آقای غرضی و خود بنده.

شما و مرحوم پرورش چه طور وارد کابینه شدید؟

پس از انفجاری که در حزب جمهوری رخ داد برخی از وزراء از جمله آقای قندی وزیر پست و تلگراف، به شهادت رسیدند. قبلاً آقای رجایی دبیر ریاضی ما در دبیرستان بود و از من شناخت داشت. در دوران دانشگاه و جریانات انقلاب ارتباط داشتیم. آقای رجایی به محسن رضایی گفته بودند که من به وزارتخانه بروم جهت همکاری با آقای قندی من هم رفتم. پس از انفجار، بحث جایگزینی مطرح شد که بنده به‌عنوان یکی از کاندیداها معرفی شدم و به‌واسطه شناخت ایشان از من وارد کابینه شدم. در خصوص آقای پرورش هم به‌واسطه ارتباطاتی که با حزب و ارکان آن داشتند و سوابق ایشان هم در اصفهان که به دبیری برمی‌گردد. به‌رحال ایشان شخصیت چندوجهی و جامع داشتند. به زبان ادبیات فارسی، عربی و به تفسیر قرآن آشنایی داشتند. ایشان یک شخصیت انقلابی و یک رکن مهم انقلاب در اصفهان بودند.

حزب جمهوری و استاد پرورش در مقابل بنی‌صدر موضع‌گیری داشت. توضیح بیشتر بدهید.

▼ مرتضی نبوی و مرحوم پرورش به همراه اعضای کابینه آیت‌الله مهدوی کنی در محضر حضرت امام (ره) ۱۳۶۰



ایشان شخصیت جامعه‌ای داشتند. هم اطلاعات مذهبی‌شان کامل بود و در تفسیر المیزان تسلط داشت. در تفسیر قرآن مطالعه می‌کرد. به ادبیات عرف و فارسی مسلط بود. در بعد عرفانی هم جذابیت‌های معنوی خاصی داشت. با حاج میرزا اسماعیل دولایی ملموس بود. در حقیقت ایشان واسطه شدند که جلسات منظمی در منزل ما برگزار شود. بنابراین ایشان با فقه، قرآن، عرفان و ادبیات هم آشنا بودند.

داشتند هرچند تجربه روزنامه‌نگاری نداشتند. یکی از مهم‌ترین کارها مربوط به سرمقالاتی است که در حوزه ولایت فقیه نوشته شد. آذری قمی مقالات متعددی در خصوص ولایت مطلقه می‌نوشتند و آقای پرورش مطالب ایشان را ویراستاری می‌کردند.

با تأسیس روزنامه گروه شما علیه دولت جبهه‌گیری داشت؟

روزنامه با همین مقالات اقتصادی که به چاپ می‌رسید شناخته شده بود. به خصوص بعد از پذیرش قطعنامه تفکرها غالب و تفکر دولتی منزوی شد. آقای هاشمی که از تفکر اقتصاد دولتی حمایت می‌کرد بعد از پذیرش قطعنامه آن را قبول نداشت و گفته بودند که این تفکر را در زمان جنگ قبول داشتیم. بنابراین طرفداران تفکر اقتصاد دولتی دودسته شدند عده‌ای برگشتند و رفتند در دولت آقای هاشمی و طیف کارگزاران را تشکیل دادند.

روزنامه رسالت هیچ‌وقت ارگان حزب و تشکیلاتی نبود منتها سخنگوی جریان بود که به آن می‌گفتند جریان راست و بعدها هم گفتند اصول‌گرا. چون طیف اصول‌گرای طرفدار فقه و فقاقت و خط امامی تحلیل‌هایشان را هم از نظر سیاسی و هم اقتصادی از روزنامه می‌گرفتند. حتی برخی از ائمه جماعت قبل از خطبه نماز جمعه روزنامه رسالت را می‌خواندند.

رسالت روزنامه‌ای بود که تحلیل می‌کرد و خط می‌داد به کل یک جریان اصول‌گرایی در کشور. یادم است سرمقاله‌هایی که در انتقاد و نقد اقتصاد دولت می‌نوشتیم، موجب شد نخست‌وزیر در دیدارهایی که با حضرت امام داشتند

برای بیان دیدگاهمان در کشور داشته باشیم. به فکر تأسیس روزنامه افتادیم. جمعی از اعضای جامعه مدرسین به‌علاوه من، آقای پرورش، عسگراولادی، زواره‌ای و احمد توکلی اقدام به تأسیس روزنامه کردیم. آغاز به کار روزنامه هم از حادثه ۱۹ دی (قیام خونین مردم قم در سال ۵۶) بود.

آیات آذری قمی، راستی، خزعلی و حجت‌الاسلام شرعی هم جزء مؤسسین بودند. اولین دفتر روزنامه در خیابان نجات‌اللہی در همسایگی هتل هویزه بود. واردترین ما استاد پرورش بود رشته ایشان ادبیات بود قلم شیوا داشتند و سال‌ها تدریس کرده بودند پشتوانه معرفتی داشتند و مفسر قرآن بودند ایشان راهنمای ما شدند در زمینه روزنامه‌نگاری. یکی از مباحث ایشان این بود که شما وقتی می‌خواهید یک مقاله بنویسید لازم نیست از هبوط آدم شروع کنید و یک سلسله موارد طولانی بیاورید. همه این‌ها را آقای پرورش ویراستاری می‌کردند ما هم چیز یاد می‌گرفتیم و وارد روزنامه‌نگاری شدیم محور روزنامه آقای پرورش بودند باروچیه خوش‌مشربی که داشتند و روحیه عرفانی و نرمشی که داشتند ما زبردست ایشان تجربه کسب کردیم و روزنامه پا گرفت و استمرار پیدا کرد.

همچنین می‌گفتند هر نوشته باید یک نوآوری در آن باشد، تکرار مکررات نباشد؛ یعنی طرف اول باید راجع به موضوعی که می‌خواهد مطلب بنویسد، فکر کند ایده جدیدی در ذهنش ایجاد و خلق کند و بعد شروع به نوشتن کند و طرفدار نوآوری بودند. بنا براین ایشان شدند محور ما در تشکیل روزنامه. از ابتدا، کار سردبیری را بر عهده

در دوره دوم موسوی ما عمدتاً حذف شدیم و آن تفکر برنده شد. نامه‌ای را خطاب به حضرت امام (ره) با خط و نگرش آقای پرورش با این مضمون که بعضی‌ها می‌خواهند مردم را دولتی کنند و برخی هم می‌خواهند دولت مردمی باشد. نوشتیم به خدمت امام رساندیم که اگر شما مصلحت بدانید ما در دولت نباشیم. حضرت امام پاسخ این نامه را ندادند.

آقای پرورش چند بار از سوی حزب جمهوری به‌عنوان نامزد احتیاطی ریاست جمهوری مطرح شد. علت این اقدام چه بود؟

اوایل انقلاب اینکه چه شخصیتی قرار است رئیس‌جمهور بشود، به‌نوعی با توافق تقریباً همه نیروهای خط امامی می‌شد. برای اینکه رقابتی هم باشد با توافق بعضی دیگر از شخصیت‌های انقلابی هم نامزد ریاست جمهوری می‌شدند. و البته از باب نگرانی بابت ترور یا حذف، نامزد احتیاطی لازم بود.

بعد از خروج از دولت به فکر تأسیس روزنامه افتادید؟

اوایل انقلاب صداوسیما کاملاً تفکر مقابل ما را حمایت می‌کرد. آقای هاشمی رفسنجانی هم که رئیس مجلس شورای اسلامی بودند هم از این تفکر حمایت می‌کرد و در نماز جمعه هم آن را بیان می‌داشت. به‌علاوه چند روزنامه‌ایی هم بود مثل کیهان و اطلاعات، همان تفکرات را پشتیبانی می‌کردند. پس کلاً رسانه‌های آن روز سخنگوی این تفکر بودند. بنابراین جامعه مدرسین و جریانی که ما بودند به این نتیجه رسیدیم که تریبونی

▼ دفتر ریاست جمهوری. کابینه شهید رجایی ۱۳۶۰





دیدار تحریریه رسالت با رئیس‌جمهور سال ۶۵ چند ماه بعد از آغاز انتشار روزنامه‌ی رسالت در تاریخ شانزدهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۵ جمعی از اعضای تحریریه‌ی روزنامه رسالت به حضور حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که در آن مقطع رئیس‌جمهور بودند، رسیدند. در آن دیدار مرحوم استاد پرورش، عسگراولادی و مرتضی نبوی حضور داشتند.



هردوی ما علاقه‌مند به حاج‌آقای دولابی بودیم. آقای دولابی هم به ایشان علاقه‌مند و دوستش داشت. آقای پرورش یک سری تیکه کلام‌هایی داشت که به نوعی در خاطراتم مانده است. در جلسه هیئت دولت اگر در خصوص مسئله‌ای به نتیجه نمی‌رسید معمولاً ارجاع می‌کردند به کمیسیون خاص.

آقای پرورش آن را علم کرده بود و هر وقت چنین مسئله‌ای پیش می‌آمد می‌گفت: «ارجاع بدهید به کمیسیون خاص». یا یک جمله که نسبتاً برای من شیرین است این بود که در جلسات درون روزنامه وقتی در خصوص مباحثی به جمع‌بندی نمی‌رسیدیم، می‌گفت: «حالا به عقیده من چه کار کنیم» این هم یکی از تیکه کلامشان بود. یک جمله‌ای هم داشتند در پاسخ به مرحوم

عسگراولادی

چون در طاس لغزنده افتاد مور

رهاننده را چاره باید نه زور

یعنی باید با تدبیر مساله را حل کرد نه با زور.

آیا علیه روزنامه هجمه‌ای هم شد؟

بسیار شدید. مجلس سوم یکی از جاهایی بود که حمله می‌کرد. حتی تلفن‌هایی تهدیدآمیز می‌شد. از تربیون مجلس رسماً تهدید می‌شد و ما در دفاع صرفاً به نوشتن اکتفا می‌کردیم. به‌عنوان مثال آقای خلخالی می‌گفت اگر راست می‌گویید حرف‌های مرا صفحه اول روزنامه چاپ کنید ما هم سخنانش را در صفحه اول چاپ کردیم.

چرا معتقدید که آقای پرورش پرچمدار اسلام فقهاتی هستند؟

ایشان شخصیت جامعی داشتند. هم اطلاعات مذهبی‌شان کامل بود و در تفسیر المیزان تسلط داشت. در تفسیر قرآن مطالعه می‌کرد. به ادبیات عرفانی و فارسی مسلط بود. در بعد عرفانی هم جذابیت‌های معنوی خاصی داشت. با حاج میرزا اسماعیل دولابی ملموس بود. در حقیقت ایشان واسطه شدند که جلسات منظمی در منزل ما برگزار شود. بنابراین ایشان با فقه، قرآن، عرفان و ادبیات هم آشنا بودند. شما می‌توانید در این جامعیت، یک معلم انقلابی، مبارز سیاسی، یک عارف و اسلامی‌شناس را ببینید. بنابراین جامعیت بودنشان خیلی مهم بود. آقای پرورش معتقد بود که تبعیت از ولایت فقیه تمرینی برای این است که از امام زمان به‌درستی تبعیت کنیم. این آزمون و تجربه‌ای برای یادگرفتن است تا زمانی که امام زمان ظهور کردند بتوانیم از ایشان تبعیت کنیم.

خاطره‌ای از آقای پرورش در روزنامه دارید؟

ما از نظر روحی خیلی به هم نزدیک بودیم، از لحاظ مذاق عرفانی و معنوی، هم‌افق بودیم.

گلايه‌هایی داشته باشد. حضرت امام در یکی از سخنرانی‌هایشان اسم نیاوردند ولی یک‌جوری با عتاب سخن گفت که معلوم شد نسبت به نقد روزنامه به دولت بوده. منظورشان این بود که الان زمان تضعیف دولت نیست.

در آن زمان حتی برخی مدعی شدند که امام مخالف مشی روزنامه رسالت است. از جمله می‌گفتند که اجازه نمی‌دادند روزنامه رسالت وارد جبهه شود. یادآوری کنم که آن زمان بیشتر از یکی دوتا روزنامه را اجازه نمی‌دادند که به جبهه برود. یکی روزنامه کیهان و دیگری اطلاعات بود. بعد از این شایعه نامه‌ای را خدمت حضرت امام نوشتیم و دادیم به حاج احمد آقا که ظاهراً مقارن بود بازمان پذیرش قطعنامه.

حاج احمد آقا گفتند از نظر ما این مسئله منعی ندارد. ما با حاج احمد آقا مرتب ارتباط داشتیم. هرازگاهی ایشان به روزنامه می‌آمدند و در هیئت‌امنائی روزنامه جلساتی با ایشان می‌گذاشتیم. زمان یک جریانی بود که می‌خواست بگوید ما انحصاراً خط امامی هستیم. درحالی‌که ما اصل بنای روزنامه را جهت تقویت خط ولایت آن‌هم اسلام فقهاتی که مورد قبول حضرت امام بود قرار داده بودیم.

موضع روزنامه تغییر کرد؟ و ظاهراً استاد پرورش یک سرمقاله‌ای در این خصوص نوشتند.

تصمیم گرفتیم به حضرت امام لیبیک بگوییم. آقای پرورش یک سرمقاله زیبایی نوشتند با دو بیت شعر با این مضمون که ما هم بوسه شمارا دوست داریم و هم خشم شمارا. از آن به بعد نقد دولت را تعطیل کردیم.

▼ دفتر نخست‌وزیری، کابینه آیت‌الله مهدوی کنی، ۱۳۶۰





حجت‌الاسلام احمد سالک از روحانیون مبارز و انقلابی است که با آغاز نهضت اسلامی به‌صفت مبارزه علیه رژیم پهلوی پیوست. وی فعالیت‌های سیاسی‌اش را از دوران دبیرستان مصادف با ارتحال آیت‌الله‌العظمی بروجردی و در کنار مبارزات مرحوم پدرش در قالب شبکه‌های تحت نظر مرحوم شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی آغاز نمود. در سال ۱۳۵۴ نیز پس از دستگیری به زندان کمیته مشترک تهران منتقل گردید. وی در گفت‌وگو با شاهد یاران حوادث روزهای انقلاب در اصفهان را تشریح کرد.



بیشترین نقش استاد پرورش در تربیت کادر بود

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام سالک نماینده مردم اصفهان در مجلس شورای اسلامی

چه مباحثی در این جلسات مطرح می‌شد؟ و چرا آقای پرورش از انجمن حجتیه خارج شدند؟ بیشتر مباحث عرفانی، اخلاقی و سیاسی بود. ایشان مدت کمی جزء انجمن حجتیه بودند. ولی به دلیل اینکه اندیشه ایشان انقلابی بود نمی‌توانست با آنها کنار بیایند.

به‌رحال از آن خارج شدند. خروج ایشان برای انجمن خسارت محسوب می‌شد. این اقدام آقای پرورش نشان داد که انجمن حجتیه در ابعاد انقلابی و سیاسی تهی بودند.

مباحث مطرح در جلسات هدایت شده بود؟ برگزاری جلسات خودجوش بود. عمده فعالیت گروه به‌صورت پنهان، آشکار و نیمه‌آشکار بود. هسته مقاومت فرهنگی هم داشتیم. این هسته در دانشگاه، بازار و حوزه علمیه فعال بود. حدود ۵۰ رابط وجود داشت.

از این‌بین یک گروه ۵ نفره بودند که مرحوم شهید بهشتی در رأس این جریان قرار داشتند. جلسات آشکار در مساجد برگزار می‌شد. جلسه عصرهای جمعه در مدرسه احمدیه هم به‌صورت آشکار بود.

آقای پرورش به‌طور خصوصی در منازل داشتند. ما ناچار بودیم جلسات را به دلیل کنترل ساواک و فشار حکومت مخفی برگزار کنیم. مرحوم پرورش برای سخنرانی به شهرستان‌های مختلف می‌رفتند و اطلاع‌رسانی مستند دینی، افشاگری نسبت به حکومت شاه و مسائلی از این مقوله را انجام می‌دادند. در داخل اصفهان هم جلسات متعددی داشتند. قدرت تربیت کادر آقای پرورش در این جلسات مشهود بود. این ارتباط مقدمه‌ای شد در مسیر حرکت مبارزه. مبارزات پنهان هم در منازل تشکیل می‌شد، جلسه رابطان بود و بعد با هدایت عده‌ای این ارتباط با مرحوم شهید مظلوم آیت‌الله دکتر بهشتی هم برقرار می‌شد، مرحوم آقای پرورش با مرحوم آیت‌الله شهید بهشتی رفاقتی تنگاتنگ داشتند از حیث هم‌فکری، تشکیلاتی و حتی مبارزاتی که این موضوع در تداومش به حزب جمهوری اسلامی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی منجر شد.

البته پدر من چون با مرحوم شهید مظلوم آیت‌الله دکتر بهشتی ارتباط مستقیمی داشتند. علاقه‌ای هم بین خودمان و مرحوم بهشتی بود و این هم عاملی بود که نیروهای انقلابی دورهم جمع بشوند.

تجمع نیروهای انقلابی در اصفهان به‌خصوص جناب‌عالی و آقای پرورش چه گونه شکل گرفت؟ اصفهان یکی از مکان‌های اصلی جوش‌وخروش انقلابی‌ها و محلی برای وحدت و یکپارچگی مردم در تظاهرات ضد طاغوتی بود. در این میان پیشگامان انقلاب اسلامی در اصفهان، نقش به‌سزایی در گردهم‌آیی‌های مردمی و تشویق و همدلی آنان در مبارزات سیاسی ضد رژیم پهلوی داشتند. مرحوم استاد پرورش یک شخصیت شناخته‌شده در اصفهان بودند. ما هم آوازه ایشان را شنیده بودیم.

در مسیر مبارزات در سال‌های ۱۳۴۹-۱۳۴۸ عصرهای جمعه در دبیرستان احمدیه اصفهان در بازار پشت مسجد سید جلسه داشتیم. معمولاً جلسات و برنامه‌ها با حضور ۳۰۰ نفر از جوان‌ها برگزار می‌شد. در این جلسات مسائل اعتقادی، مذهبی و حاکمیتی مطرح می‌شد. مرحوم آقای پرورش هم استاد این دبیرستان بود. حجت‌الاسلام‌والمسلمین سید ابوالحسن بدری نیز ریاست آن را بر عهده داشتند.

گاهی سخنران جلسه عصرهای جمعه مرحوم پرورش بودند. علاوه بر این جلسات، جلساتی هم

متعددی انجام شد. این تحصن بالاخره منجر به زدوخورد بین مردم و دستگاه‌های حکومتی، ساواک و شهربانی شد. حتی ارتش را وارد صحنه کردند و ما تعدادی شهید در این حادثه دادیم. پس از یورش و درگیری آقای پرورش به همراه چند نفر دیگر دستگیر شدند. من هم در حادثه بودم و توانستم فرار کنم و گرفتار ساواک نشدم. ولی بعدها در مکان دیگری دستگیر شدم.

آقای پرورش را بعد از دستگیری به کدام زندان بردند؟

ساواک، مرحوم پرورش را به همراه آقای مهاجر، کمالی، حاج شیخ مظاهری و برخی دیگر را به زندان دستگرد منتقل کرد. ما هم بعد از مدتی برای دیدنش به زندان رفتیم. روز ملاقات پسر حاج رضا مهاجر هم بود. به دلیل حساسیت‌های آن زمان ساواک کسانی را که برای ملاقات می‌رفتند کنترل می‌کرد. روزی که برای ملاقات رفتم لباس روحانی به تن نداشتم. آقا جواد پسر حاج رضا مهاجر به من گفت ساواک به سمت شما می‌آید. کلید ماشینی را به من داد و من هم توانستم بگریزم.

ارتباط مرحوم استاد پرورش با جامعه روحانیت چگونه بود و این ارتباط چه تأثیری در پیشبرد اهداف انقلابی داشت؟

ارتباط مرحوم آقای پرورش با روحانیت مبارز هر شهر و استان جای تقدیر ویژه دارد، به‌خصوص با مرحوم شهید مظلوم دکتر بهشتی. جلسات متعددی هم با آیت‌الله خادمی و شخصیت‌هایی که در متن مبارزه بودند داشتند. مثل آقای احمدی و اوایل با خود آقای طاهری. بیشترین نقش مرحوم استاد پرورش تربیت کادر بود.

در کمیته مشورتی که شهید رجایی تشکیل داده بودند شما هم حضور داشتید؟

زمان نخست‌وزیری شهید رجایی بود. آقای رجایی کمیته مشورتی، متشکل از مرحوم پرورش، شهید صیاد شیرازی و بنده تشکیل داده بودند. در آن کمیته در زمینه‌های مختلف بحث می‌کردیم و نتایج را به‌صورت مکتوب آقای پرورش به شهید رجایی منتقل می‌کردند.

شخصیت معنوی استاد پرورش را چه‌گونه ارزیابی می‌کنید؟

آقای پرورش یک شخصیت خودجوش بود. هم

در جریان پنج رمضان آقای پرورش دستگیر شدند؟

با جمعیتی حدود ۱۵ نفر از مادرانی که فرزندانشان زیر شکنجه ساواک بودند رفتیم منزل آیت‌الله خادمی. ساواک اصفهان شکنجه‌های سنگینی به زندانیان وارد می‌کرد و مادرانشان باید انعکاس صدای بازداشت‌شدگان می‌شدند تا مردم در جریان قرار بگیرند؛ بنابراین به این نتیجه رسیدیم که آنان در منزل مرحوم آیت‌الله خادمی مستقر شوند. ظهر که آیت‌الله خادمی آمدند رفتیم خدمتشان و گفتیم که اینها مادران فرزندان هستند که زیر شکنجه هستند به همین دلیل به شما پناه آورده‌اند. گفتیم اینجا دیگر منزل شما نیست بلکه منزل اسلام و انقلاب است. تا حدود ده شب، برنامه و تحصن ادامه داشت تا رسید به حادثه شب پنج رمضان. آقای پرورش نقش اساسی در تحصن داشت. برای برگزاری این تحصن و سخنرانی‌ها برنامه داشتیم. تنظیم برنامه‌ها برخی وقت‌ها هم در منزل کنار خانه آیت‌الله خادمی انجام می‌شد. جلسات منزل آیت‌الله خادمی با حضور مادران طول کشید و واقعه ۵ رمضان شکل گرفت. منزل آیت‌الله خادمی در اختیار مردم بود. مرحوم آقای پرورش یکی از ارکان حرکت ۵ رمضان در اصفهان بود. یادم است که آقای پرورش سخنرانی تندی داشتند. در آن برهه ایشان یک نقش‌آفرین بودند. سخنرانی‌های

به نظر شما آقای پرورش و گروه انقلابیون به انقلاب فکر می‌کردند؟

در آن مقطع چند هدف را دنبال می‌کردیم، اولین هدف مقابله با حکومت شاه بود. در این خصوص مباحث سیاسی و تندی ارائه می‌شد. در این فضا بچه‌ها در دو بعد رشد می‌کردند. یکی بعد اعتقادی و اخلاقی و منطبق بر مبانی اسلامی و بعد دیگر ارتقای بصیرتی با محور سیاست. آن‌هم نه به معنی سیاسی‌کاری و سیاست‌زدگی بلکه به معنی اینکه سیاست عین دیانت و دیانت عین سیاست است. به نظر ما جوان مؤمن می‌بایستی می‌فهمید که سیاست طاغوت باسیاست اسلامی چه فرقی دارد؟ این برنامه نیازمند بود به برگزاری جلسات و آثار وضعی این جلسات هم منجر به تظاهرات خیابانی می‌شد.

در آن مقطع گروهی به نام صف تشکیل شد، هدف از تشکیل این گروه چه بود؟

در آن زمان از این گروه‌ها زیاد بودند. چند نفر از جمله آقای صفوی دورهم جمع شدند و به این نتیجه رسیده بودند که باید با شاه بجنگند. حالا یا مسلحانه یا غیرمسلحانه. آنان دنبال تکیه‌گاه بودند و دیدند که چه تکیه‌گاهی بهتر از پرورش را می‌توانند ببابند. آنان گروهی بودند فعال و زیرزمینی. آقای پرورش به همراه عده‌ای دیگر از مبارزان، فعالیت‌های چریکی انجام می‌دادند.



▲ حجت‌الاسلام سالک در کنار مرحوم پرورش و شهید صیاد شیرازی. نماز جمعه تهران دهه ۱۳۷۰

قبل از انقلاب و هم بعد از انقلاب. به نظرم ایشان دو بعد داشت. در بعد علمی به هر حال ایشان معلم بودند و بینش سیاسی‌شان نشأت گرفته از ارتباطاتی بود که با شخصیت‌هایی چون آیت‌الله مطهری، استاد جعفری و شهید بهشتی و نیز ارتباط و انسی که با حضرت امام (ره) داشتند و نکته دیگر، ارتباط عمیق‌شان با عطر و قرآن بود. عاشق قرآن بودند. دارای فهم سیاسی و مطالعات زیادی هم بودند. آن زمان آدم‌هایی انقلابی، اهل مطالعه و فکر بودند. جوانان سؤال داشتند و آقای پرورش هم علاوه بر جلسات تفسیری که به صورت پنهان و آشکار در منازل داشتند، اوضاع زمانه را برای جوانان تحلیل سیاسی می‌کردند.

آقای پرورش، یک زندگی عالمانه، عارفانه و مبارزاتی داشتند، دارای قدرت اسلام‌شناسی و دشمن‌شناسی بسیار قوی، مسلط به اخلاق اسلامی، شجاع، قاطع و شفاف و به معنای وسیع کلمه فدایی ولایت‌فقیه، امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای، مربی بزرگ و مفسر توانمند قرآن و نهج‌البلاغه بودند و وجود ایشان برای انقلاب چه پیش از پیروزی و چه پس از پیروزی انقلاب مفید بود.

چه در زمان طاغوت که فعالیت‌های مبارزاتی بسیاری داشتند و چه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در شورای عالی انقلاب، زحمات زیادی برای انقلاب کشید.

از سوی دیگر دارای یک زندگی زاهدانه و عارفانه بودند و با توجه به همسایگی نزدیک ما با ایشان، من شاهد گریه‌ها، مناجات و تهجد ایشان در نیمه‌های شب بودم. اگر شخصیتی بخواهد در جامعه مفید باشد، باید عالم عامل باشد به این معنی که هم علم به موضوع داشته باشد و هم خود عمل کند.

استاد پرورش در این راستا، شخصیتی بود که خود عمل می‌کرد، هم در مباحث عبودیتی و بندگی و هم در مباحث علمی و تفسیر قرآن، معنی مطلبی را که از قرآن و اهل بیت می‌گرفت تا عمل نمی‌کرد به سراغ مطلب دوم نمی‌رفت.

مسئله اصلی برای مرحوم پرورش بعد خودسازی در ابعاد مختلف اندیشه، اخلاق و عمل بود. این ویژگی قدرت نفوذ استاد پرورش در دل نسل جوان و رجال بود و نکته دیگر صراحت، اخلاص و شفافیت بیان استاد بود که بسیار قابل توجه بوده و اگر به مطلبی می‌رسید، به هیچ وجه بر روی آن سرپوش نمی‌گذاشت و بدون هیچ گونه رودربایستی صریح و شفاف مطلب را بیان می‌کرد. شجاعت و قاطعیت در بیان از ویژگی‌های قابل توجه استاد

پرورش بود. در قبل از پیروزی انقلاب از حکومت شاه و ساواک هیچ وحشتی نداشت و حرف خود را می‌زد و در طول پیروزی انقلاب اسلامی و مسئولیت‌های متعددی که داشت، با قاطعیت حرف خود را گفت و آنچه را که عقلی، علمی و مفید برای کشور بود را بیان می‌کرد.

استاد پرورش فدائی ولایت بود و در این صحنه نیز کارهای بسیار بزرگی را صورت داد و در سال‌های اخیر زندگی استاد به دلیل کسالت کمتر در صحنه‌ها حضور داشتند اما همچنان محکم و قاطع واضح روشن خود را نسبت به امام و رهبری بیان می‌کردند.

خاطره‌ایی از استاد پرورش برایمان بازگو نمایید. وقتی آقای پرورش برای دور بعد آموزش و پرورش رأی نیاوردند، بنده هم برای مجلس رأی نیاورده بودم. روز آخر پیکانم را برداشتم و به وزارت رفتم. ایشان را سوار کردم. ۱۰ صبح بود که از تهران به قصد اصفهان بیرون رفتیم.

حدود ظهر به قم رسیدیم و برای ناهار به یک کبابی در چهار مردان رفتیم. آقای پرورش یک زیرشلواری پوشیده بودند و یک عبای روی دوششان بود. من هم لباس روحانیت نپوشیده بودم. سفارش غذا دادیم طبقه بالای کبابی رفتیم. صحنه‌ی شیرینی اتفاق افتاد. شاگرد کبابی هر دو ما را شناخت و با لهجه قمی بلند گفت: «اوستا آن بالا را نگاه کن. وزیر و وکیل را ببین.» بعد از ناهار به سمت اصفهان راه افتادیم. حوالی سلفچگان رودخانه‌ای بود. آقای پرورش گفتند: برویم تنی به آب بزیم؟ در گرمای تابستان آب تنی چسبید. من زوتر از آب بالا آمدم. دقایقی بعد آقای پرورش که از آب بالا آمدند، بدنشان پر از پشگل گوسفندان شده بود.

▼ منزل حاج آقا سالک، اصفهان، اوایل دهه ۶۰ در کنار استاد پرورش

ظاهراً بالاتر از آنجا گله‌ای گوسفند به آب زده بودند. خیلی خندیدیم. خلاصه بدنشان را به هر زحمتی بود شستند و راه افتادیم. در راه باهم شعر می‌گفتیم. ایشان خیلی اهل شعر بودند. یادم هست یک مصرع شعر این چنین بود «هر دو معزولیم اندر یک ماشین»

یک شب در منزل بودیم. ساعت ۸ یا ۹ شب صدای درب خانه به صدا درآمد. آقای قرائتی بود. به من گفت منزل شما جا دارد؟ مهمان می‌پذیرید؟ گفتیم: قدم مهمان روی چشم. بعد آقای پرورش آمدند. سلام و علیک کردیم. تشریف آوردند داخل و از همان روز باهم حدود ۱۵ سال همسایه شدیم.

ساختمان دوطبقه داشت. طبقه بالا ما بودیم و طبقه پایین بچه‌های محافظ. بلافاصله پایین را تخلیه کردیم و اسباب و وسایل آقای پرورش را آوردیم. قضیه از این قرار بود که موقع وزارت ایشان، خانواده‌شان در خانه‌ای در کنار ساختمان وزارت بودند. منافقین از بالای دیوار وارد شده بودند و تیراندازی کرده بودند.

همسایگی ما با ایشان خانوادگی شده بود. یک شب برای شام طبقه بالا آمده بودند. داستانی برایمان تعریف کردند. یک مشت اکبر بود، یک مشت احمد. باهم همسایه بودند. مشت اکبر هر شب بو می‌کشید و هر وقت سفره مشت احمد پهن می‌شد، سرش را زیر می‌انداخت و برای شام بالا می‌رفت. به مشت احمد می‌گفت: امان از قسمت، امان از قسمت و مشغول خوردن می‌شد. چند شبی گذشت و مشت اکبر برای شام بالا می‌رفت و می‌گفت: امان از قسمت. یک شب مشت اکبر سر سفره مشغول خوردن بود. سرش پایین بود. مشت احمد کفگیر را برداشت و زد به سر مشت اکبر. مشت احمد گفت: از قضا و قدر الهی هم غافل نشو. ما گفتیم آقای پرورش این حرف‌ها به ما نمی‌چسبید.





در گفت‌وگوی شاهد یاران با سردار سیدیحیی رحیم صفوی دستیار و مشاور عالی فرمانده معظم کل قوا، فرمانده سابق سپاه پاسداران و دستیار و مشاور عالی مقام معظم رهبری در امور مربوط به نیروهای مسلح، نقش استاد پرورش در تشکیل سپاه پاسداران اصفهان، شورای عالی دفاع و جریانات فکری سال ۵۸ مورد بحث و بررسی قرار گرفت. آنچه می‌خوانید ماحصل این گفت‌وگوست.

استاد پرورش؛ محور مبارزه توأم با عقلانیت سیاسی

بررسی نقش سیداکبر پرورش در تشکیل سپاه پاسداران اصفهان، شورای عالی دفاع و جریانات فکری سال ۵۸ در گفت‌وگو با سردار رحیم صفوی

انقلاب اکتبر روسیه ۱۹۱۷؛ انقلاب چین ۱۹۴۹؛ انقلاب کوبا ۱۹۵۹؛ انقلاب مردمی هند ۱۹۴۷؛ اما انقلاب اسلامی ما یکی از تفاوت‌هایی که با آن انقلاب‌های دیگر داشت؛ یکی از بعد ایدئولوژیک و مردمی بودن انقلاب اسلامی بود و یکی اینکه ما تا پیروزی انقلاب اسلامی تعداد شهدایمان کم بود و واقعاً این با خردمندی و هوشمندی حضرت امام و انقلابیون انجام شده بود و یکی از خصوصیات حضرت امام (ره) و انقلابیونی مثل آقای پرورش این بود که انقلاب با کمترین خسارت و با کمترین آسیب‌پذیری کشور پیروز شد.

این عشق و علاقه جوانان و جنابعالی در دوران مبارزه علیه رژیم پهلوی به استاد پرورش را ناشی از چه می‌دانید؟

ایشان را اهل صدق و صفا می‌دانستیم. استاد

از خصوصیات ویژه و منحصر به فرد برخوردار بود؛ او از صراط مستقیم، صراط خدمتگزاری به مردم و از صراط مرجعیت و روحانیت و در راه خدا بودن خارج نشد.

در مورد مسائل اصفهان در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل کمیته دفاع شهری و پس از آن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی استان اصفهان همین قدر بگویم که آقای پرورش محور جوانان، نیروهای انقلابی و محور منتهی یک مبارزه توأم با عقلانیت سیاسی بود.

این بنده حقیر و طیف بزرگی از جوانان انقلابی اصفهان خودشان را مدیون اندیشه، تفکر، اخلاق، رفتار و آن بعد معنوی و پرورشی و بعد معلمی این استاد بزرگوار می‌دانیم. آقای پرورش معلم دیروز، امروز و فردای جوانان این مرز و بوم است.

انقلاب‌های دیگری نیز در جهان رخ داده مثل

شناخت جنابعالی از استاد پرورش به چه زمانی بر می‌گردد؟

آشنایی بنده با استاد عالی مقام مرحوم پرورش مربوط به قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بود. آن زمان در دبیرستانی در اصفهان درس می‌خواندم و پای سخنرانی‌های ایشان در کانون توحید و مراکز دیگر می‌رفتم. ولی قسمت اعظم آشنایی بنده با این شخصیت مؤمن، انقلابی، شجاع، خردمند و متقی به ماه‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در اصفهان و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل سپاه پاسداران اصفهان، دوران مجلس در زمان تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی و سال‌های دفاع مقدس و پس از آن برمی‌گردد. مدتی از دوران دبیرستان شاگرد استاد پرورش بودم و در این مدت خدمت استاد پرورش می‌رسیدم. استاد پرورش از جمله یاوران امام و رهبری و از جمله خدمتگزاران این مردم بود که

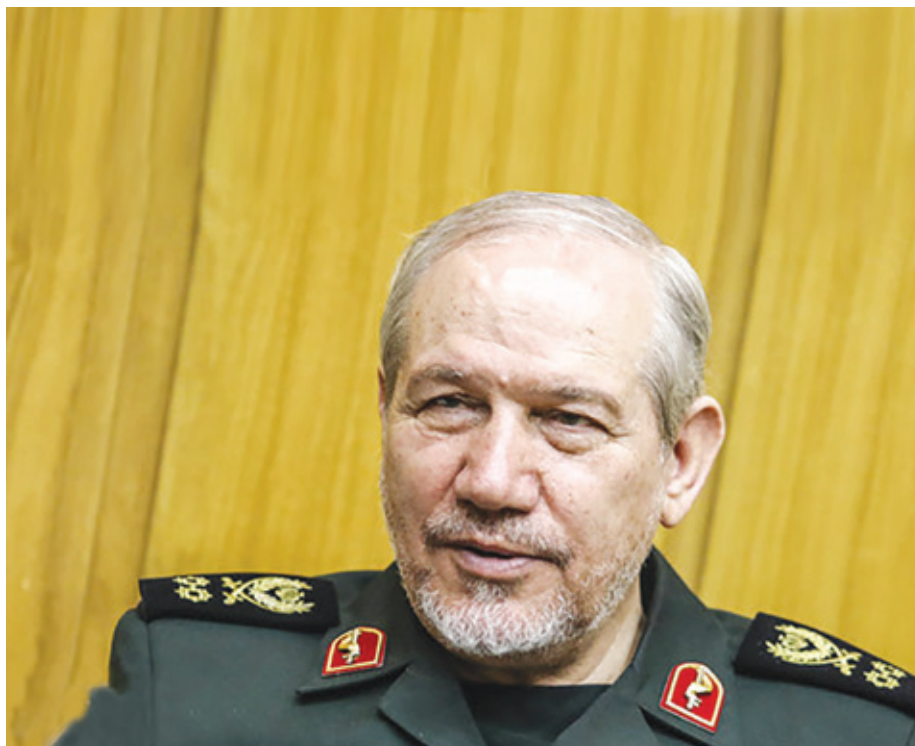
به وی دادند. یعنی زمانی که جنگ شروع شد بنی‌صدر هفت ماه بود که هم رئیس‌جمهور و هم فرمانده کل قوا بود. در شورای عالی دفاع با شروع جنگ دو تفکر و دو خط سیاسی وجود داشت. یک خط سیاسی عمدتاً به دنبال راهکار سیاسی و سازش و کنار آمدن با آمریکایی‌ها بود. این خط سیاسی را بیشتر بنی‌صدر رهبری می‌کرد و می‌گفت ما نمی‌توانیم عراقی‌ها را از سرزمین ایران بیرون کنیم و باید برویم با مذاکرات سیاسی و راهکار سیاسی مشکل را با آمریکا و غربی‌ها حل کنیم.

خط مقابل این خط تفکر حضرت امام (ره) بود. آنقدری که در ذهنم هست؛ افراد شاخصی چون: آیت‌الله خامنه‌ای، شهید چمران، هاشمی رفسنجانی، شهید رجایی، سیدمحمد منتظری و اکبر پرورش در مقابل تفکر بنی‌صدر بودند با این عنوان که ملت ما و انقلاب اسلامی این ظرفیت را دارد و امام بزرگوارمان می‌تواند این جنگ را از طریق مقاومت و جهاد فی‌سبیل‌الله به پیروزی برساند. مقام معظم رهبری آن زمان به اتفاق شهید چمران به عنوان دو نماینده حضرت امام (ره) در شورای عالی دفاع بودند. همچنین در آن زمان استاد پرورش و شهید محمد منتظری دو نماینده‌ای بودند که از مجلس شورای اسلامی با حکم امام (ره) در جلسات شورای عالی دفاع شرکت می‌کردند. در حقیقت این سه بزرگوار یعنی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، شهید محمد منتظری و استاد اکبر پرورش آن خط امام (ره) را که می‌گفتند با جهاد و با مقاومت کردن می‌توانیم عراقی‌ها را از سرزمین‌مان بیرون کنیم، نمایندگی می‌کردند.

حضور استاد پرورش در شورای عالی دفاع منجر به چه خدماتی شد؟

در شورای عالی دفاع یکی از کسانی که با یک روحیه انقلابی با بنی‌صدر برخورد کرد مرحوم پرورش بود، ضمن اینکه یک منطق و استدلال قوی و خوبی هم داشت و آدمی اهل کلام و منطق و سید بزرگواری بود.

در شکستن حصر آبادان، من فرمانده عملیات جنوب بودم. طرح عملیات شکستن حصر آبادان را در ستاد عملیات جنوب تهیه کردیم و بردیم در جلسه شورای عالی دفاع که در پایگاه شکاری دزفول قرار داشت. جلسه با حضور بنی‌صدر رئیس‌جمهور و فرمانده کل قوای آن زمان، شهید فلاحی رئیس ستاد مشترک ارتش



و مهمات به اینها کمک می‌کرد و هم با اینها جلسات مخصوصی را برای کسانی که جهاد مسلحانه می‌توانند انجام دهند، برگزار می‌کرد. آقای پرورش این روحیه را داشت که در کنار کارهای عادی، جلسات مخفی، جلسات سیاسی، جلسات انقلابی برای جهاد مسلحانه علیه رژیم شاهنشاهی سازماندهی کند.

از برخورد جریانات فکری در سال ۵۸ برایمان بگویید.

بهمین ۵۸ که بنی‌صدر رئیس‌جمهور ایران شد، حضرت امام رضوان‌الله تعالی علیه حکم فرماندهی کل قوا را اسفند ماه همان سال ۵۸،

پرورش بسیار با جوانان با محبت و خوشرویی برخورد می‌کرد، اگر اشتباهی می‌دید به صورت لطیف و نرم آن را گوشزد می‌کرد، جاذبه ایشان حداکثری و دافعه‌شان حداقلی بود.

عمده فعالیت استاد پرورش علیه رژیم پهلوی چه بود؟

وی قبل از انقلاب دبیر دبیرستان‌های اصفهان بود که با ایجاد ارتباط با افرادی همچون شهید مظلوم بهشتی نقش به‌سزایی در سازماندهی جوانان در تشکل‌های فرهنگی و نظامی داشت. در جریان تحصن منزل آیت‌الله خادمی از گردانندگان اصلی محسوب می‌گردید و در جمع متحصنین سخنرانی می‌کرد. پس از اعلام حکومت نظامی در اصفهان به عنوان یکی از محرکین دستگیر و مدتی زندانی شد. پس از آزادی به همراه عده‌ای از فرهنگیان اقدام به تأسیس جامعه معلمان اصفهان نمود که در سازماندهی اعتصابات و تظاهرات فرهنگیان استان هم نقش به‌سزایی داشت. به نظر می‌توان کارهای ایشان را در چند بعد تعریف کرد: ایجاد مراکز فرهنگی و مذهبی و جذب جوانان و آرایه مباحث به روز اسلامی و سیاسی. ارتباط با علما، روحانیون و برخی شخصیت‌ها به منظور دعوت و آرایه سخنرانی و تبادل افکار و جریانات فکری. آقای پرورش در کنار کارهای عقیدتی، سیاسی، فرهنگی با گروه‌های مسلح مجاهد فی‌سبیل‌اللهی که قبل از انقلاب فعال بود ارتباط داشت. آقای پرورش هم در تدارک و تهیه سلاح

آیت‌الله خامنه‌ای، شهید چمران، هاشمی رفسنجانی، شهید رجایی، سید محمد منتظری و اکبر پرورش در مقابل تفکر بنی‌صدر بودند با این عنوان که ملت ما و انقلاب اسلامی این ظرفیت را دارد و امام بزرگوارمان می‌تواند این جنگ را از طریق مقاومت و جهاد فی‌سبیل‌الله به پیروزی برساند. مقام معظم رهبری آن زمان به اتفاق شهید چمران به عنوان دو نماینده حضرت امام (ره) در شورای عالی دفاع بودند.



استاد پرورش چه نقشی در تشکیل سپاه پاسداران در استان اصفهان داشتند؟

قبل از تشکیل سپاه در اصفهان بهتر است اشاره‌ای داشته باشم به نقش استاد پرورش در تشکیل سپاه پاسداران و در نظر گرفتن آن در قانون اساسی. او در تدوین اصل ۱۵۰ قانون اساسی که مربوط بود به تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی نقش داشت، باز بنی صدر و طیف های لیبرال و ملی گراها مخالفت جدی با تشکیل سپاه داشتند، می‌گفتند ارتش هست.

در متن مذاکرات کامل مجلس خبرگان قانون اساسی آمده، انصافاً آقای پرورش سابقه کار با گروه های جوانان مجاهد مسلح را داشت و قبل از انقلاب خودش هم در تمرین های تیراندازی با کلت شرکت می‌کرد. آن جایی که بحث تأسیس سپاه پاسداران و اصل ۱۵۰ و ۱۵۱ بود، یک دفاع منطقی و هوشمندانه‌ای کرد و سنگ تمام گذاشت.

به نظرم آقای پرورش مظهر عقلانیت سیاسی، خردمندی و دوراندیشی بود، ایشان ضمن اینکه درس های اسلامی تفسیر قرآن و درس های انقلابی می‌داد، از عقلانیت دوراندیشی و آینده‌نگری بهره‌مند بود و بسیار انسان با احتیاطی بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایشان در تشکیل کمیته دفاع شهری در همین خیابان کمال اسماعیل و بعد سپاه پاسداران تقریباً محور بود و عده زیادی از جوان های انقلابی اصفهان از جمله خود من و سه نفر از برادرانم و تعدادی از دوستانم همان روز ۲۲ بهمن ساواک اصفهان را گرفتیم و کمیته دفاع شهری تشکیل شد که همین کمیته

خامنه‌ای نماینده حضرت امام در شورای عالی دفاع و نماینده مجلس شورای اسلامی و امام جمعه تهران بودند.

در شروع جنگ تحمیلی در استان خوزستان که عراقی‌ها تا نزدیکی اهواز آمده بودند، ما به تعداد انگشتان دست هم آرپی‌جی هفت نداشتیم، یعنی پاسدارها و بسیجی‌ها شب‌ها در سوسنگرد و حمیدیه می‌رفتند و به تانک‌های دشمن می‌رسیدند ولی صبح که می‌آمدند آن تفنگ‌های ژ ۳ را روی زمین می‌زدند و به من که فرمانده عملیات بودم می‌گفتند این تیر ژ ۳ در تانک فرو نمی‌رود، حداقل یک آرپی‌جی هفت به ما بدهید.

برای ما آرپی‌جی هفت آن موقع خیلی مهم بود و آیت‌الله خامنه‌ای و آقای پرورش در تدارک و تجهیز و حمایت از بسیج و سپاه پاسداران و همچنین جهاد سازندگی یک نقش محوری داشتند.

طرح شکست حصر آبادان با کمک مقام معظم رهبری و آقای پرورش همان جا تصویب شد. البته بنی صدر مخالفت‌هایی می‌کرد که مورد قبول فرمانده نیروی زمینی بود، گفت که این طرح سپاه است و بایستی با لشکر ۷۷ خراسان که مسئولیت منطقه را دارد، هماهنگی شود. ولی طرح تصویب شد

و مرحوم ظهیرنژاد فرمانده نیروی زمینی ارتش، شهید فکوری فرمانده نیروی هوایی، آقای هاشمی رفسنجانی، مقام معظم رهبری، شهید چمران و از مجلس هم شهید محمد منتظری و مرحوم پرورش تشکیل شد. کیف بزرگی همراه آقای پرورش بود و خطاب به من گفت: این را از تهران برای شما هدیه آورده‌ام ولی نمی‌دانم چیست. آن را باز کردم و دیدم یک دوربین موشک دراگون است. «دراگون» یک موشک ضد تانک بود، حالا اوایل جنگ هم هست، اصل قضیه این موشک «دراگون» یکی خود موشک‌اش و یکی هم دوربینش بود. این دوربینی بود که به ما هدیه داد و آمدیم در جلسه شورای عالی دفاع. طرح شکست حصر آبادان با کمک مقام معظم رهبری و آقای پرورش همان جا تصویب شد. البته بنی صدر مخالفت‌هایی می‌کرد که مورد قبول واقع نشد و مرحوم آقای ظهیرنژاد که فرمانده نیروی زمینی بود، گفت که این طرح سپاه است و بایستی با لشکر ۷۷ خراسان که مسئولیت منطقه را دارد، هماهنگی شود. ولی طرح تصویب شد و همین طرح بعد از فرار بنی صدر، یعنی در پنجم مهر ماه سال ۶۰، با هماهنگی لشکر ۷۷ خراسان نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی منجر به آزادسازی آبادان از محاصره شد.

این ایستادگی و این برخورد بسیار خوب بود و مقام معظم رهبری و آقای پرورش در یک جبهه با بنی صدر مقابله کردند و باعث شد که این طرح تصویب شود و به فضل الهی و با هماهنگی عملیاتی سپاه پاسداران و لشکر ۷۷ خراسان در ۵ مهرماه سال ۶۰ آبادان که در حقیقت اولین پیروزی بزرگ ما آن هم بعد از فرار بنی صدر از ایران بود، به وقوع بپیوندد. هماهنگی ارتش و سپاه پس از فرار بنی صدر بسیار خوب شد. (بنی صدر خرداد سال ۶۰ با منافقین از ایران فرار کرد.)

در اوایل جنگ بنی‌صدر حاضر نبود که سپاه پاسداران و بسیجیان را مجهز کند، یعنی یک سلاح‌هایی مثل آرپی‌جی هفت که آن موقع برای ما خیلی مهم بود را به ما نمی‌داد. در این میان کسی که از مجهز شدن سپاه پاسداران و بسیج حمایت می‌کرد آیت‌الله خامنه‌ای و آقای پرورش بودند، من یادم هست اولین بخش از آرپی‌جی هفتی (Rpg7) که از خارج خریداری شد و وارد تهران شد با حمایت آیت‌الله خامنه‌ای دو قسمت شد. یک قسمت را به سپاه پاسداران و یک قسمت را به ارتش دادند. در آن زمان آیت‌الله

دفاع شهری بود. سه-چهار ماه که گذشت از ستاد مرکزی سپاه؛ آقایان مهندس مهرداد آمدند که کمیته را به سپاه پاسداران تبدیل کنند. اوایل سال ۵۸ آقای پرورش نقش محوری در تعیین شورای سپاه استان اصفهان داشت که حجت الاسلام سالک فرمانده سپاه، بنده فرمانده عملیات سپاه، شهید مهندس سید حبیب خلیفه سلطانی مسئول آموزش سپاه، آقای حسین رضایی مسئول واحد تبلیغات، حاج آقای ابطحی مسئول امور مالی، آقای ناصر مددیان مسئول تدارکات و آقای پرورش و مرحوم دکتر واعظی اولین استاندار اصفهان همانجا آن شورا را تأیید کردند و همین شورا هم شورای سپاه پاسداران اصفهان نام گرفت. آقای حسن ساطع هم مسئول اطلاعات شد.

آقای پرورش حمایت می کرد و انصافاً هم یک شورای متقی، خردمند، تحصیل کرده و شجاع و متشکل از انسان‌هایی که هم خط امام بودند و با هم از یک بینش عمیق سیاسی برخوردار بودند شکل گرفت. سپاه استان اصفهان جزء مقتدرترین سپاه‌ها بود و آقای پرورش مرتب به این سپاه سر میزد و حمایت مادی و معنوی می کرد.

اساس کار شورای سپاه استان هم تقوای الهی، فعالیت شبانه‌روزی و قبول مسئولیت‌های مختلف بود. حتی موقعی که دفاع شهری را تشکیل داده بودیم و عضوگیری می کردیم، هیچ حقوقی نداشتیم. اولاً لباس ما شخصی بود، یعنی حتی لباس هم برای پاسدارانمان نداشتیم، حقوق هم نداشتیم که بدهیم. مرحوم استاد پرورش به من ۵۰ هزار تومان داد و گفت این را به پاسداران که شبانه‌روز زحمت می کشند، بدهید

با وجود اینکه استاد پرورش با بنی صدر درگیر بود، اما در اخلاق و رفتار واقعاً خوب عمل می کرد و انصاف را رعایت می کرد و بسیار منطقی، با شجاعت و قاطعیت در مقابل اشتباه‌های بنی صدر می ایستاد و زمان عزل بنی صدر در مجلس شورای اسلامی مقام معظم رهبری و ایشان صحبت کردند و واقعاً پیشنهاد می کنم صحبت‌های هر دو بزرگوار را که در ۲۴ آذرماه سال ۶۰ بیان کردند را بخوانید که از دایره انصاف و عدالت خارج نشدند.

و ما به هر پاسداری خواستیم هزار تا هزار و پانصد تومان بدهیم، هیچکسی واقعا قبول نکرد. جوانانی مثل حسین خرازی، سید علی بنی‌لوحی، علی رضا تمیزی، سیداحمد و سیدمحمد حجازی گفتند ما آمدیم جانمان را برای انقلاب و برای اسلام بدهیم. ما برای حقوق نیامدیم، طوری شد که ما آن ۵۰ هزار تومان را داخل یک صندوق حلبی در اسلحه‌خانه‌ای که آقای حسین خرازی مسئول اسلحه‌خانه بود، نصب کردیم. در آن هم باز بود و گفتیم هر کسی پول احتیاج دارد بیاید از این بردارد حالا سال ۵۸ است، حدوداً بیش از یک ماه طول کشید تا این پول تمام شد. خاطریم هست جوانی آمد هزار تومان برداشت. دو هفته بعد دیدم دویست تومان را برگردانده. گفتیم آقای فلانی چرا پول را برمی گردانی؟ گفت: من خرجی ام ۸۰۰ تومان بود، ۲۰۰ تومان اضافی آوردم. ببینید اولاً مخارج چه جوری بود، مخارج یک‌ماه ۸۰۰ تومان بود، ثانیاً اخلاص این بندگان خدا. در اوایل سال ۵۸ که خواستیم حقوق بدهیم و سپاه تشکیل شد حقوق پاسداران ۲ هزار تومان بود که اگر ازدواج می کردند ۲ هزار و ۵۰۰ تومان می شد.

مرحوم پرورش با آیت‌الله بهشتی چه ارتباطی داشتند؟

در رابطه با ارتباط استاد پرورش با شهید عالی مقام دکتر بهشتی مظلوم و آیت‌الله خامنه‌ای من همین قدر خاطریم هست که زمانی که شهید بهشتی می آمدند اصفهان و در خانه خودشان در خیابانی که اسم قدیمش شاهپور بود به اتفاق آقای پرورش خدمت آیت‌الله شهید بهشتی می رسیدیم. یا آن زمان من که دانشجوی دانشگاه تبریز بودم، هر از چندگاهی که می آمدم تهران و می خواستم بروم خانه آقای بهشتی و مسائل را مطرح کنم، از کانال آقای پرورش وقت می گرفتم. بین آقای پرورش با آیت‌الله شهید دکتر بهشتی یک ارتباط بسیار صمیمی بود. استاد پرورش در اندیشه و تفکر به خاطر محشور بودن با روحانیت و استفاده از آثار علمایی همچون علامه طباطبایی، شهید بهشتی و شهید مطهری و علامه محمد تقی جعفری در اندیشه و تفکر در کتاب‌هایی که نوشته است دچار اعوجاج و کج فهمی از اسلام نشد.

وقتی اصل ولایت فقیه در مجلس خبرگان قانون اساسی مطرح شد، طیف لیبرال‌ها و ملی‌گراها از جمله بنی‌صدر به شدت با این اصل مخالفت

می کردند و از جمله شخصیت‌هایی که به دفاع از اصل مترقی ولایت فقیه صحبت کرد، ایشان بود. خوب است جوانان عزیز ما متن مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی را که چاپ شده است مطالعه کنند تا فضای سیاسی آن زمان اول انقلاب و مشکلاتی که با ملی‌گراها و لیبرال‌ها داشتیم را درک کنند.

خاطره‌ای هم دارید؟

من از دانشگاه تبریز آمده بودم. زنگ زدم خدمت آقای بهشتی فرمودند ساعت ۱۱ تا ۱۱:۳۰ منزل ما بیایید. من تا به منزل ایشان که در شمال تهران بود رسیدم ساعت ۱۱:۱۰ بود. زنگ منزل را زد ایشان با آن قامت رشید و آن چهره نورانی در را خودشان باز کردند و فرمودند جناب آقای صفوی ده دقیقه دیر آمدی. در بیست دقیقه اگر مشکل حل می شود بیا، و الا برو منظم باش. به داخل رفتم و گفتم آقا ما یک عده‌ای از دانشجویان تبریز هستیم و می‌خواهیم دست به مبارزه مسلحانه بزنیم، آیا به ما اجازه می‌دهید یا نه. آن بزرگوار فرمود تا مرحله جمع‌آوری سلاح و مهمات شما مجاز هستید.

ولی هر نوع عملیات نظامی و هر نوع انفجار و هر نوع کاری که بخواهید با سلاح انجام بدهید باید مجوز آیت‌الله خمینی (ره) را بگیرید.

گفتم آقا ما که به امام (ره) دسترسی نداریم. ایشان فرمودند از من اجازه بگیرید. یعنی ایشان با کمال قاطعیت و شفافیت به ما گفت اسلحه و مهمات جمع کنید، ولی اگر خواستید عملیات انجام دهید باید مجوز شرعی بگیرید. از آیت‌الله خمینی یا من. این‌هایی که می‌گویم برای سال ۵۶ است، این تفکر، تفکری انقلابی بود که شهید بهشتی یا آقای پرورش داشتند و در کنار کارهای فکری و عقیدتی به فکر جهاد مسلحانه و سرنگونی نظام شاهنشاهی بودند.

یا در جنگ کردستان باز ما از کانال آقای پرورش خدمت آیت‌الله شهید دکتر بهشتی که آن موقع رئیس دیوان عالی کشور بود می‌رسیدیم. آن موقع قوه قضائیه نداشتیم و این دو بزرگوار در مجلس شورای اسلامی برای حمایت از رزمندگان، بسیجیان و پاسداران و برای حمایت از خط امام انصافاً نقش و روابط بسیار صمیمی و عالی داشتند.

شخصیت آقای پرورش را چگونه توصیف می‌کنید؟

در رابطه با شخصیت عرفانی و معنوی استاد



خوبی بر اساس تقوا و تفکر انقلابی و علم و دانش نظامی بودند. در شورای فرماندهی از شش نفر، پنج نفر تحصیلات دانشگاهی داشتیم و نخستین کارت‌هایی که چاپ کردیم به امضای دو آیت‌الله در اصفهان (آیت‌الله خادمی رحمت‌الله علیه و آیت‌الله طاهری) رسید، زیرا می‌خواستیم سپاه در خط روحانیت باشد و ما هم منافق و مجاهد خلق نشویم.

از حضور ایشان در جبهه برایمان بگویید.

آقای پرورش قبل از منصوب شدن از طرف حضرت امام(ره) در شورای عالی دفاع در جبهه و مناطق جنگی حضور داشتند. بعد از انتصاب هم این حضور بود. وجود شان و سخنرانی شان باعث قوت قلب رزمندگان بود.

توصیه سردار

ایران اول انقلاب ۳۶ میلیون جمعیت داشت و ۴۶ میلیون نفر تا سال ۹۷ به دنیا آمدند که متفاوت از نسل اول هستند؛

من در دانشگاه درس می‌دهم و می‌بینم که الگوهای دیگری در ذهن جوانان ما شکل گرفته است لذا از جوانان می‌خواهم که کتاب خاطرات استاد پرورش را بخوانند و ببینند که نقش یک معلم و استاد در پرورش صدها جوان خدمتگزار انقلابی و همچنین در مسیر تدوین قانون اساسی، مصوبات مجلس و سال‌های دفاع مقدس چگونه بوده است.

خوب و شوخی و خواندن شعرهای زیبا ما را می‌خنداند و خستگی را از تن ما خارج می‌کرد. وی بسیار خوش مشرب و اهل شوخی بود، اما شوخی‌های آن هم در چارچوب اسلام و عرف و اخلاق بود. استاد پرورش حتی مقابل دشمن خود از دایره انصاف و عدالت خارج نشد.

اینکه می‌فرمایید از دایره انصاف و عدالت خارج نشد توضیح بیشتری بفرمایید.

با وجود اینکه استاد پرورش با بنی صدر درگیر بود، اما در اخلاق و رفتار واقعا خوب عمل می‌کرد و انصاف را رعایت می‌کرد و بسیار منطقی، با شجاعت و قاطعیت در مقابل اشتباه‌های بنی صدر می‌ایستاد.

زمان عزل بنی صدر در مجلس شورای اسلامی مقام معظم رهبری و ایشان صحبت کردند و واقعا پیشنهاد می‌کنم که صحبت‌های هر دو بزرگوار را که در ۲۴ آذرماه سال ۶۰ بیان کردند را بخوانید که از دایره انصاف و عدالت خارج نشدند. آقای پرورش از نظر عملکرد هم یک انسان مطلوب قرآن و اسلام بود و واقعا با تمام وجود خدمت می‌کرد و متن صحبت‌های ایشان در مجلس خبرگان که تدوین قانون اساسی انجام می‌شد راجع به ولایت فقیه و سپاه پاسداران موجود و شایسته مطالعه است.

ایشان در مجالس اول و دوم با صبر و حوصله عمل کرد. او در تعیین شورای سپاه پاسداران استان اصفهان نقش داشت که در آن افراد نسبتا

پرورش، این‌ها را من نمی‌توانم زیاد بیان کنم. ولی واقعا آن قدری که درک کردم آقای پرورش به معنی واقعی یک انسان مخلص، صادق و اهل تهجد بود. هیچوقت غرور نداشت، مردم دار، مردم یار و مردم باور بود.

انسانی بود که آن مبانی عرفان ناب اسلامی را که تجلی آن در اخلاق و رفتار و در اندیشه سیاسی و در نورانیت قلب بود را داشت. ما آن نورانیت را در صورت و سیرت این بزرگوار می‌دیدیم و من حقیقتاً به این افتخار می‌کنم که آقای پرورش نقش معلمی ما را داشت و اگر در حال حاضر یا زمان جنگ توانستیم خدمتی کنیم نتیجه تربیت آقای پرورش است، زیرا شعاع نفوذی ایشان یک شعاع واقعا وسیعی بود.

آقای پرورش خانه‌ای در نیروی هوایی ارتش داشت که ما هر از چند گاهی خدمت ایشان می‌رسیدیم و مسائل سیاسی، جنگ و بعد از جنگ را مطرح می‌کردیم، انصافاً آینده‌نگری ایشان خیلی خوب بود و با آن قلب نورانی که داشت تا اندازه‌ای مسائل آینده را می‌توانست تحلیل کند که چه اتفاقاتی ممکن است رخ بدهد.

از خصوصیت ایشان برایمان بگویید به خصوص وقتی که بعد از پیروزی انقلاب عملاً وارد سیاست شده و مسئولیت پذیرفتند.

کتاب‌های استاد پرورش را مطالعه کنید، زیرا از حضرت مهدی(عج) سخن گفتن و نوشتن و تالیف و تفسیر قرآن کار سختی است بخصوص اینکه ایشان در سیاست وارد شد و مناصب سیاسی و حکومتی گرفت، اما در پست و مقام و منصب سیاسی که مناصب قدرت است دچار غرور و تکبر نشد و دوم اینکه از خط امام و خدمتگزاری به مردم جدا نشد.

در جاهایی سیاست با دیانت و اخلاق فاصله می‌گیرد و جمع کردن قدرت و سیاست بسیار دشوار است و من به عنوان فردی که سال‌ها فرمانده سپاه بودم می‌گویم که هر کس قدرت را در دست گیرد و دچار غرور نشود اقدام مهمی را انجام داده است.

استاد پرورش زمانی که وزیر آموزش و پرورش بود در واقع مانند یک معلم سال ۴۶ برخورد می‌کرد و قدرت آن را نگرفت بلکه او قدرت را گرفت، زیرا با قرآن محشور و اهل گریه و دعای ندبه و کمیل بود و بسیار زیبا می‌خواند و می‌گریست.

زمانی هم که به منزل ایشان می‌رفتیم با پذیرایی



درآمد

محمد کاظم انبارلویی رئیس مرکز سیاسی حزب مؤتلفه اسلامی معتقد است نفوذ و تصرفی که آقای پرورش بر افراد داشتند، منجر به آن می‌شد که همان افراد بعدها در پست‌های مختلف قرار گیرند. او ذره‌پروری را یکی از ویژگی‌های استاد پرورش می‌نامد که موجب شد تا وی در روزنامه رسالت یک نویسنده شود. زمانی که در روزنامه بود آقای پرورش از وی می‌خواهد که بنویسد و او هم نوشت. آشنایی با استاد پرورش در حزب جمهوری تا تاسیس روزنامه رسالت محور گفت‌وگوی شاهد یاران با وی است.

نخبه پروری از ویژگی‌های شاخص استاد پرورش

گفت‌وگو با محمد کاظم انبارلویی رئیس مرکز سیاسی حزب مؤتلفه اسلامی

شد. این ارگان هم یک حزب اعلام نشده و هم یک روزنامه بود که به سرعت در سراسر کشور توسط دفاتر نمایندگی حزب توزیع می‌شد. آقای پرورش یکی از موسسین روزنامه رسالت بود که از اول عنوان سردبیری داشتند.

افرادی که روزنامه رسالت را تاسیس کردند با مسائل مطبوعاتی آشنا بودند؟

با مسائل مطبوعاتی آشنا نبودند. آنان یک بیانیه‌ای صادر کردند که تقریباً مانیفست اتحادیه خودشان را مطرح کردند. این بیانیه یک اساسنامه و مرامنامه حزب بود. روزانه هر کدام از موسسین یک سر مقاله می‌نوشتند که در واقع بیان مواضع این حزب بود. در آن روزها مردم روزنامه رسالت نمی‌گفتند بلکه به نام رسالتی‌ها معروف بود. موسسین روزنامه یک جریان سیاسی در سراسر کشور بودند که متکفل یک گفتمان سیاسی بودند و آقای پرورش نقطه اصلی این گفتمان بود.

شرقی بودم. بعد از تعطیلی حزب روزنامه رسالت توسط چهره‌های ملی و مذهبی کشور مثل حضرت آیت‌الله آذری قمی، آیت‌الله راستی، شرعی، آیت‌الله خزعلی و چند چهره‌ی ملی دیگر از جمله آقایان پرورش، نبوی، عسگر اولادی، زواره‌ای، احمد توکلی و فرشیدی تاسیس شد. از من هم دعوت شد که در روزنامه رسالت کار کنم. این مکانی بود که از نزدیک با آقای پرورش آشنا شدم.

چرا تفکر مقابل دولت آن زمان تصمیم به تاسیس روزنامه گرفت؟

سال ۶۴ در مجلس و دولت دو تفکر سیاسی ظهور کرد یک تفکر خودش را به طرفداری از اسلام فقاهتی منصوب می‌کرد و تفکر دیگر مسیر دیگری داشت. بعد از خروج آقای پرورش از دولت موسوی، آن طیف به منظور بیان دیدگاه‌شان اقدام به تاسیس روزنامه رسالت نمود. چند ماه از تعطیلی حزب جمهوری اسلامی می‌گذشت که این ارگان تاسیس

شما در روزنامه‌ای همکار آقای پرورش بودید که قبلاً در حزب جمهوری با ایشان آشنا شدید. این روند چه گونه شکل گرفت؟

اولین باری که من آقای پرورش را دیدم در حزب جمهوری اسلامی بود. روزهای پنج شنبه جناب آقای دکتر بهشتی جلساتی داشتند که نمایندگان مجلس و هیئت دولت که بخشی از آنان حزبی بودند در جلسه تهران، شرکت می‌کردند. در یکی از این جلسات شهید بهشتی اصرار داشتند که جز خودشان شخص دیگری هم سخنرانی کند. در آنجا برای اولین بار اسم آقای پرورش را شنیدم. به رغم اینکه یادم نیست موضوع صحبت‌شان چه بود ولی بسیار سخنرانی جالب و پخته‌ای بود. در آن جلسه متوجه شدم که ایشان دارای ویژگی‌های خاصی هستند. همکاری من با ایشان برمی‌گردد به روزنامه رسالت. روزنامه در سال ۶۴ تاسیس شد. آقای پرورش یکی از بنیان‌گزاران روزنامه بودند. قبل از آن من دبیر حزب جمهوری اسلامی در آذربایجان

حزب، در مدت کوتاهی، حزب تعطیل شد. چون ایشان رئیس‌جمهور شدند و بعد اختلافات به اوج خود رسید و حضرت امام دستور به تعطیلی حزب دادند. البته آن موقع می‌گفتند تعطیلی حزب موقتی است که به‌کل تعطیل شد.

در زمان حضور ایشان در روزنامه، مهم‌ترین رویداد و اتفاق را چه می‌دانید؟

مهم‌ترین رویداد فکری، نظری و تئوری آن زمان اعلام ولایت مطلقه فقیه از طرف حضرت امام (ره) بود. این اعلام در اوج اختلافات یا دیدگاه‌هایی که در این زمینه بود، توسط حضرت امام مطرح شد. آقایان آذری قمی، سرمقالات را در تبیین ولایت مطلقه فقیه می‌نوشتند که آقای پرورش آن را ویراستاری و تنظیم می‌کرد. که البته کار دشوار و زمان بری بود. مجموعه مطالب تقریباً چهار جلد شد. آقای پرورش تمامی این مطالب را تنظیم و ویراستاری کرد.

این مجموعه یک آثار ماندگار از لحاظ تئوریک محسوب می‌شود. بحث ولایت مطلقه فقیه یک بحث مورد مناقشه بود. این یک رویداد مهم و خدمت ارزشمند در دوران سردبیری محسوب می‌شود. آقای پرورش یک فرد تئوریسین و تئوری پردازی بود. در جلسات کمک می‌کرد به اینکه اگر حرفی زده می‌شود مبانی درستی داشته باشد. فوق‌العاده آدم باسوادی بود، مفسر قرآن بودند و بسیاری ایشان را به‌عنوان مفسر قرآن به رسمیت می‌شناختند و حتی استناد می‌کردند به دیدگاه ایشان. از نظر تسلط بر علوم اسلامی، تسلط فوق‌العاده‌ای داشتند. در زمان سردبیری‌شان وزانت روزنامه را در حد قابل قبولی مدیریت کرد. اگر بخواهیم اشاره‌ای به دستاوردهای ایشان کنم، ساختارمند کردن مباحث مربوط به ولایت فقیه و صدور کتاب در همین زمینه را می‌توان نام برد.

از حضور ایشان در حزب موتلفه برایمان بگویید.

در جلسات شورای مرکزی، آقای عسگراولادی از ایشان می‌خواست که آیاتی را قرائت کنند، آقای پرورش با صوت زیبا قرائت می‌کرد. سپس درخواست می‌شد که تفسیر کنند. اولین برکت وجودشان در حزب به همین تفاسیری است که در ابتدای جلسات از قرآن داشتند. این تفسیر به مسائل و مباحث سیاسی روز مرتبط می‌شد. در حقیقت اعضای حزب را با دیدگاه قرآنی و اسلامی نسبت به ورودشان در مسائل سیاسی آشنا می‌ساخت و یا یک بحث اخلاقی را مطرح می‌کرد. در کل نیم ساعت اول جلسات حزب اختصاص به این موضوع داشت. غیراز آن در جلسات حزبی‌شان سخنران اصلی و رسمی حزب بودند. آقای عسگراولادی یک تعبیری از ایشان دارند با این اوصاف که او یک

۴۲ مهمترین کار این حزب بود بعد از انقلاب با حزب جمهوری اسلامی ادغام شدند.

بعد از اینکه حزب جمهوری اسلامی منحل شد دوباره حزب موتلفه را تشکیل دادند که استاد پرورش یکی از موسسین یا موثرترین حزب موتلفه و عضو شورای مرکزی بودند. هرچند قبل از انقلاب خودشان یک گروه سیاسی نظامی با شهید کلاهدوز و آیت داشتند که فعالیت نظامی و هم فعالیت سیاسی داشتند. سردار صفوی، سردار شمشیری جزء شاگردان استاد پرورش بودند. علمای اصفهان و مبارزین اصفهان استاد پرورش را بسیار قبول داشتند.

در حزب جمهوری اسلامی چه موضوعاتی مطرح می‌شد؟

دبیران حزب جمهوری اسلامی هر پنج‌شنبه در تهران جلسه داشتند. در این جلسات اخبار و موضوعاتی سیاسی کل کشور را با همدیگر مبادله می‌کردند. ما جلسه جداگانه‌ای داشتیم. مسئول کل استانها آقای اسدا... بادامچیان بودند که اخبار را با هم مبادله می‌کردیم. در این جلسات با شهید بهشتی هم ملاقاتی داشتیم. زمانی که با شهید بهشتی جلسه داشتیم رهنمودهایی ارائه می‌دادند. بعد از دریافت رهنمودها و مبادلات خبر هر کسی برای ترویج آن مطالب به شهر خودش بر می‌گشت. در این جلساتی که با شهید بهشتی داشتیم هر کسی اجازه می‌گرفت سخنی بگوید و در مورد موضوعی پیشنهاد ارائه می‌داد ولی استاد پرورش بخاطر حیایی که داشتند درخواستی برای صحبت کردن نداشتند. ولی شهید بهشتی اصرار داشتند که ایشان حرف بزنند.

ایشان می‌دانستند که آقای پرورش نظر و حرفی برای گفتن دارند. به‌هرحال آقای پرورش در خصوص موضوع موردنظر مطالبی را ارائه کرد که همه مجذوب لحن ادبی و نزاکت سیاسی ایشان شدند. او سخنانش را در قالب شعر مولانا و حافظ بیان داشت. برایم خیلی جالب آمد. به نظر من ایشان نسبت به سایرین یکسری امتیازات و ویژگی‌هایی داشتند که به‌خصوص موردتوجه خاص شهید بهشتی بود. سخن او حکایت از اطلاعات وسیع وی از اوضاع کشور همراه با یک هوش سیاسی داشت.

پس از انتخاب حضرت آقا به سمت دبیر کلی حزب جمهوری ارتباطشان با آقای پرورش چه گونه بود؟

آن زمان من در شهرستان بودم و در تهران حضور نداشتم. اخبار شورای مرکزی و اختلافات درون‌حزبی به اطلاع ما می‌رسید. آقای پرورش در جناحی قرار داشت که رهبر معظم انقلاب حضور داشتند. پس از انتخاب ایشان به سمت دبیر کلی

مجموعه نوشته‌های آقای پرورش شامل چه موضوعاتی می‌شد؟

آقای پرورش مطلب کم می‌نوشتند ولی در سازه ذهنی یک مطلب و سرمقاله نقش تعیین‌کننده داشتند. بسیار کتوم و کامل بودند. ایشان به‌رغم اینکه در اصفهان آثار مکتوبی داشت ولی مطالب و نوشته‌هایشان را از بین برده بودند. من ایشان را به استاد فردی در فلسفه مقایسه می‌کنم که یک فیلسوف شفاهی بودند چون آثار مکتوبی از خودشان نداشتند.

استاد پرورش هم همینطور بودند یک فیلسوف سیاسی شفاهی بودند. با وجود اینکه فضل زیادی داشت اهل نوشتن کتاب نبود. با این حال از ایشان سرمقاله‌های زیادی به جا مانده است. موضوع سرمقاله‌ها مربوط به مناسبت‌های مذهبی و سیاسی بود.

در گفت‌وگویی اشاره کردید که استاد پرورش یکی از پاسداران صدیق فرهنگ قرآنی و اسلامی کشور هستند در این خصوص توضیح بیشتری بدهید.

مقام معظم رهبری چند جمله کلیدی درباره شخصیت ایشان دارند که ما را راهنمایی می‌کنند به اینکه وارد قلب و ذهن آقای پرورش بشویم. یکی اینکه ایشان آدم با صفا و مومنی بود. کسی بود که به اصول و مذهب پایبند بود و نسبت به مبانی انقلاب استوار بودند. مقام معظم رهبری بسیار تأکید داشتند که استاد پرورش یاور صدیق انقلاب بود و دل‌تذکری داشت. مجموعه‌ای از صفاتی که از استاد پرورش داریم از ایشان یک شخصیتی را نشان می‌دهد که در طول انقلاب و بعد از انقلاب نقش مهمی در نهضت امام خمینی (ره) از ایشان به یادگار داریم. کمتر شخصیت سیاسی و فکری در انقلاب سراغ دارم که با استاد پرورش دیدار نداشته باشند. تمام مراجع تقلید و تمام عرفای به نام کشور و علما و سیاست‌گزاران کشور حداقل یکبار آقای پرورش را دیدند و با ایشان گفت‌وگو داشتند. حوزه کاری ایشان فقط به اصفهان محدود نمی‌شد و به سراسر کشور کشیده شده بود. بخصوص بعد از انقلاب که استاد به تهران آمده بودند و در مجلس خبرگان و قانون اساسی شرکت داشتند. نقش ایشان و آثار وجودیشان در انقلاب پررنگ تر شده بود.

آقای پرورش غیر از تاسیس روزنامه رسالت، زمانی که اعضای حزب موتلفه اسلامی با امام مشورت کردند و دوباره فعالیت حزب موتلفه را شروع کردند؛ جز اصلی‌ترین اعضای حزب موتلفه بودند. در حزب موتلفه از ۱۵ خرداد ۴۲ که تاسیس شد تا پیروزی انقلاب فعالیت زیادی داشت. ترور منصور در سال



عارف و سالک بود و خودش را کاملاً فراموش کرده بود. در حزب وجود چنین افرادی به لحاظ سیاسی فوق‌العاده مغتنم است. اگر احزاب سیاسی امروز هرکدام یک پرورش داشتند شاید خیلی از منازعات سیاسی موجود، وجود نداشت. به‌هرحال وجود آقای پرورش در حزب جمهوری و حزب مؤتلفه که تا آخرین روز حیاتشان ارتباط داشتند یک برکت بود.

جناب‌عالی اشاره داشتید به اینکه دغدغه اصلی آقای پرورش حرکت در مسیر هدایت‌های ولایت‌فقیه بوده، علت این دغدغه را در چه می‌دانید؟

اگر بخواهیم در یک جمله آقای پرورش را ترسیم کنیم باید بگویم که ایشان پرچم‌دار اسلام فقه‌ای بودند. وقتی بحث از فقه می‌شود، بلافاصله فقیه ولایت‌فقیه در ذهن متبادر می‌گردد. ایشان معتقد بود که نظام اسلامی بدون ولایت‌فقیه معنی ندارد. نظام اسلامی و احکام الهی به‌جز تعظیم و تکریم فقه و فقیه معنی ندارد. مستحکم‌ترین ارتباط را با فقهای شهر اصفهان و سراسر کشور داشتند. کسی که دنبال ولایت خودش باشد نمی‌تواند دنبال ولایت‌فقیه باشد. با ولایت‌فقیه درافتادن در واقع به دنبال ولایت خود رفتن است. ایشان یک تز سیاسی داشت مبنی بر اینکه باید در خدمت ولایت‌فقیه بود و برای پاسداری از فقه و فقه‌ت باید اعتقاد عمیقی داشته باشیم. در بیشتر آثارشان به‌خصوص در یکی از جزواتشان که آقای مسعود شهیدی آن را جمع‌آوری کردند. در خصوص ولایت‌فقیه مباحث زیادی دارند.

چه زمانی از روزنامه رسالت جدا شدند؟

ایشان به دلیل بیماری در مقطعی کلاً از تهران به اصفهان رفتند. برخی وقت‌ها به همراه آقای عسگراولادی به اصفهان نزد ایشان می‌رفتیم.

دیدگاه‌های مخالف آقای پرورش را می‌توان اختلاف‌سلیقه نامید یا اختلاف اندیشه؟

یک تعبیری مقام معظم رهبری راجع به اختلافات داشتند. برخی اختلافات را سلیقه‌ای و سلیقه‌ای نامیدند. اما برخی از اختلافات، نشات گرفته از نوع دیدگاه نسبت به اسلام و نقش آن در اداره جامعه بود. تقریباً بعد از سقوط بنی‌صدر، دیدگاهی در اداره کشور ظهور پیدا کرد که اعتقاد نداشت فقه می‌تواند سازه اصلی نظام اسلامی باشد. به‌خصوص در حوزه اقتصادی به‌کل اعتنایی به فقه نداشتند. جریان فکری در حوزه در قم شکل گرفت که معتقد بودند که بایستی دید فقه چه می‌گوید و در شکل‌گیری سازه نظام در تمامی مراحل بایستی فقه و فقه‌ت نظر بدهد. این جریان آن موقع به دلیل تسلط مارکسیست و بعد عدالت اجتماعی در کمونیسم و تصمیماتی که

از اینجا سرچشمه گرفت که عده‌ای خواستار توسعه و تکامل انقلاب بودند و عده‌ای هم خلاف این جریان که بعضاً پست‌های کلیدی هم داشتند. آن‌ها نمی‌گذاشتند فرآیند اسلامی شدن در حوزه اقتصادی فرهنگ و اجتماع طی شود. بنابراین ریشه برخی از عده سیاسی بین جریان آقای پرورش که جریان اصلی انقلاب بود با جریان مخالف، همین اختلاف اندیشه و نگاه بود.

نقطه مقابل این اختلاف را در کجا می‌توان دید؟

اوج اختلاف در دولت موسوی اتفاق افتاد که منجر به جدایی آقای پرورش شد. بعد از رحلت حضرت امام (ره) اوج این اختلاف در دو فتنه شکل گرفت. یکی فتنه ۱۸ تیر سال ۷۸ و دیگر انتخابات سال ۸۸. یعنی ریشه این اختلافات مثل یک دمل چرکی بیرون زد. اگر فتنه این سال‌ها را واکاوی کنیم ریشه آن در تقابل این جریان است. غرب روی آن جریان حساب

در هیئت دولت گرفته می‌شد مقداری از سوسیالیسم الهام گرفته می‌شد. در نهایتشان اثری از اسلام و فقه‌ت نبود. این جریان بعد از سقوط مارکسیسم، به دنبال لیبرالیسم رفتند که هنوز هم هستند، اعتقادات سازه‌های دینی و قرآنی پیدا نکرده است. یا سوسیالیستی و یا لیبرالیستی است. لذا با اقتصادی روبرو هستیم که نه کمونیستی است و نه سوسیالیستی و نه سرمایه‌داری. به‌هرحال اگر آن زمان که سنگ بنای اقتصاد کشور گذاشته می‌شد، تصمیمات فقه‌ت هم دخیل بود، این وضع پیش نمی‌آمد. فقهای کشور تئوری در حوزه اقتصاد نداشتند که ارائه نمایند. این تئوری می‌بایستی در فرآیند تصمیم‌گیری دولت ورود می‌کرد. در این قضیه مرتب اخلال شد که هنوز هم با آن مواجه هستیم. نمونه آن را در سیستم بانکداری کشور می‌توان مشاهده کرد. آقای پرورش معتقد بود که عده‌ای بنا بر این گذاشته‌اند در مسیر توسعه اخلال ایجاد کنند. منشأ این دعوای سیاسی

بسیاری از فرماندهان مؤثر سپاه با ایشان ارتباطات نزدیکی داشتند. شجاع و نترس بودنشان در کنار معلم اخلاق بودن، تئوریسین بودن، مفسر قرآن بودن و متواضع بودن موجب شد که از ایشان چهره‌ای مؤثر در انقلاب اسلامی برجای بماند.

شخصیت جهادی و تلاش‌های مبارزاتی او در زمان طاغوت و پس از انقلاب از او به‌عنوان یک سرباز پایه‌رکاب رهبران دینی به‌ویژه امام (ره) و رهبری معظم انقلاب تصویر می‌نماید. خدمات ارزنده وی در مسئولیت‌های سنگین مدیریتی در قبل و بعد از انقلاب در قاب نماینده مجلس خبرگان قانون اساسی، نماینده مجلس شورای اسلامی، وزیر آموزش و پرورش و... از او تصویر یک مدیر نمونه، کارآمد، متعهد، مسئولیت‌شناس، فداکار، اصیل و... را بازتاب می‌دهد.

نظریه‌پردازی‌های او در مسائل اخلاقی، عرفانی، ادبی، سیاسی و فرهنگی و بداهه‌گویی او در همه این قلمروها، بُعد دیگری از شخصیت او را نشان می‌دهد. ساده‌زیستی و سبک زندگی او که برخاسته از فهم دقیق و موشکافانه وی از زندگی و آموزه‌های پیامبران و امامان و اولیای الهی است بعد دیگری است که می‌توان تصویر واقعی او را در آن قاب به تماشا نشست. تسلط او بر معارف قرآن و روایات و فهم دقیق معارف الهی، او را در ردیف روحانیون عالی‌قدری قرار می‌داد که در حوزه «عمل» و «نظر» زباززد خاص و عام بودند، او که پس از انقلاب برای انجام وظایف انقلابی به تهران آمد دیگر یک چهره اسلامی و ملی بود و آوازه او سراسر کشور را پر کرد. اگر بخواهیم به ده چهره مؤثر در انقلاب اشاره داشته باشیم می‌توان از ایشان نام برد.

در جلسات حزب برخی وقت‌ها می‌گویم «به قول آقای پرورش». خیلی از مباحثی که ایشان مطرح می‌کردند در قالب شوخ‌طبعی بود. بیش از شش سال از فوت ایشان می‌گذرد که هنوز هم ضرب‌المثل و برخی گفته‌هایشان نقل و قول می‌شود.

ویژگی دیگر، ذره‌پروری بود. یکی از آن ذره‌ها خود من هستم. زمانی که در روزنامه رسالت ورود کردم فقط مسئول خبر بودم. آن زمان آقایان پرورش، نبوی، زواره‌ای، آیت الله راستی و برخی آقایان می‌نوشتند و من هنوز اهل قلم نبودم. روزی ما را خواستند و پرسیدند که چرا نمی‌نویسی، گفتم چه بنویسم؟ گفتند سرمقاله.

تأکید کردند که بنویسم، به‌هرحال مطلبی را با موضوع جنگ نوشتم. از آن زمان شدیم نویسنده. نفوذ و تصرفی که به برخی افراد داشتند. منجر به آن شد که همان افراد بعدها در پست‌های مختلف قرار گیرند. این خدمت بزرگی بود که خداوند به ایشان عطا کرده است. آقای پرورش می‌ساخت و ساخته می‌شد.

کلام آخر

آقای پرورش برخلاف تهمتی که به ایشان زده شد اعتقادی به جدایی دین از سیاست نداشت. جمله‌ای از سردار صفوی خواندم مبنی بر اینکه آقای پرورش در شکست حصر آبادان نقش ویژه‌ای داشته است. در آن زمان آقای پرورش پست وزارت را بر عهده داشتند و چند ماهی بود که از فرار بنی‌صدر هم می‌گذشت. در یک پروژه‌ای که نقطه شروع پیروزی‌های رزمندگان اسلام شده چگونه شخصی مانند آقای پرورش می‌تواند چنین نقشی داشته باشد؟

باز کرده است. نه به‌عنوان اینکه آن‌ها جریان وابسته به غرب هستند. به‌عنوان یک جریانی که می‌تواند در مقابل جریان اصلی قرار گیرد. در یک صدسال اخیر شاهد سه نهضت بودیم. نهضت مشروطه، ملی و نهضت امام خمینی (ره).

در زمان مشروطه جریانی که نخواست زیر بار نظام اسلامی و معیارهای فقهی برود، در طول یک سال منجر به شکست مشروطه شدند. بعد از اعدام شیخ فضل‌الله نوری، همان آقایان به‌مرور ترور شدند که منجر به پیدایش رضاخان شد. در نهضت ملی شدن صنعت نفت هم همین اتفاق افتاد، نهضت ملی سقوط و آیت‌الله... کاشانی و مصدق در برابر هم قرار گرفتند. در حالی دولت مصدق سقوط می‌کند که اختیارات زیادی داشت. همین سناریوی آمریکایی و انگلیسی در نهضت امام خمینی (ره) قرار بود تکرار شود. اما غلبه اسلامیت نظام و مرجعیت امام و اقتدار روحانیت نگذاشت این اتفاق رخ دهد.

در زمان بنی‌صدر این اتفاق در حال انجام بود. در آن زمان شاهد ۱۷ هزار شهید در کشور هستیم. به‌مرور با نبرد نرم، این دو دیدگاه در مقابل هم قرار گرفتند. بعد از رحلت حضرت امام (ره)، این جریان دو پرده‌برداری داشت، یکی فتنه سال ۷۸ و دیگری فتنه سال ۸۸ همه می‌دانند که در این دو فتنه دست و نفوذ سرویس‌های امنیتی آمریکا و انگلیس در جریان بوده است.

بعد از حوادث سال ۷۸ و ۸۸ آقای پرورش چه نظری داشتند؟

در سال ۸۸ اوج بیماری ایشان بود ولی به‌هرحال حوادث را پیگیری می‌کردند و حتی ملاقاتی با سران کشور و حتی خود مقام معظم رهبری داشتند. این اقدامات به‌منظور روشننگری انجام شد. به‌نظرم دیدگاه ایشان دیدگاه رهگشایی بود. ایشان معتقد بود که آن جریان، یک جریان بدلی در انقلاب است و قصد دارد خود را به‌عنوان یک جریان اصلی نشان دهد.

آقای پرورش هیچ‌گاه در هیچ مقطعی از انقلاب از مسیر اصلی ولایت خارج نشدند. درحالی‌که خیلی‌ها به علت عدم بصیرت دچار اشتباهاتی شدند. آقای پرورش به دلیل بصیرت و هوشیاری که داشتند تا پایان در سنگر ولایت، فقاهاست و دفاع از انقلاب باقی ماندند.

کادرسازی و نخبه‌پروری از ویژگی‌های شاخص ایشان بود. در این خصوص چه نظری دارید؟

ایشان در کادر سازی برای انقلاب و نخبه‌پروری فوق‌العاده کار بلد بودند. آقای پرورش در قلب، ذهن و فکرش ایجاد کادر سازی و نخبه‌پروری بود. هنوز





درآمد

سردار علی شمشیری یکی دیگر از شاگردان استاد پرورش است که همانند سایر انقلابیون در مبارزات علیه رژیم پهلوی حضور فعال داشته و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بنا بر پیشنهاد استاد پرورش وارد سپاه پاسداران می‌شود. او معتقد است محوریت و شخصیت بارز آقای پرورش موجب شده تا او و سایر انقلابیون اصفهان بتوانند در رژیم پهلوی هضم نشوند. در ادامه گفت‌وگوی شاهد یاران را با وی می‌خوانید.

استاد پرورش دغدغهای غیر از آینده انقلاب نداشت

می‌کردند دوستی پیدا کرده‌اند که هم استاد، هم راهنما و هم بااخلاق است.

ساواک هم به دلایل مختلف و متعدد آقای پرورش را می‌خواستند. اما آقای پرورش آدم زرنگی بود، اثری به‌جا نمی‌گذاشت که عوامل حکومت به آن استناد کنند. به‌عنوان مثال، زمانی که افسر وظیفه بودند از ایشان خواسته بودند که بعد از تمام سخنرانی حتماً باید برای شاه دعا کنید، آقای پرورش در دعا می‌گوید خدایا شاه را با خشایار شاه محشور بفرما.

من هم سال ۵۴ ورودی دانشگاه اصفهان بودم. مهرماه سال ۵۵ به مدت یک سالی بود که فعالیت سیاسی می‌کردیم. در پخش اعلامیه حضرت امام(ره)، شخصی لورفت و به تبع، من هم بازداشت شدم. زمان تحصن معروف هم در زندان بودم ولی خانواده ما به همراه سایر خانواده بازداشت‌شدگان سیاسی در تحصن بودند. جمعیت در منزل آیت‌الله خادمی تجمع می‌کنند. به تبع، این تحصن نیاز به تغذیه فکری دارد، یکی از عوامل مؤثر و مفید سازمان‌دهی خانواده‌ها، آقای پرورش بودند. به‌هرحال پیروزی انقلاب اسلامی نیازمند مقدماتی است. در پیدایش این حوادث آقای پرورش نقش جدی داشت.

گفت‌وگو با سردار علی شمشیری جانشین دستیار و مشاور فرمانده کل قوا

تماس‌ها و ارتباطات، یا شاگردان مستقیم دبیرستانی ایشان بودند یا جلسات عمومی که برای قشرهای مختلف می‌گذاشتند که عمده مستمعین ایشان، جوانان بودند. به دلیل اخلاق خوب و صفات پسندیده که آقای پرورش داشتند خیلی سریع با افراد ارتباط برقرار می‌کردند. افراد احساس

چرا جوانان بیشترین مخاطب جلسات و برنامه‌های آقای پرورش بودند؟ آیا این یک کار برنامه‌ریزی شده بود؟

با سلام و درود بر ارواح طیبه شهدا، علما و اساتیدی مثل پرورش که نقش تربیتی و سازنده برای اکثر جوانان داشت. قبل از انقلاب زمانی که در دبیرستان بودم با ایشان آشنا شدم. ایشان شخصیتی بودند که در اصفهان در آموزش و پرورش فعال بودند. شهرتشان نه فقط به دلیل دبیری و معلمی‌اش بلکه به تشکیل جلسات متعددی که در اصفهان برگزار می‌کردند بود. در این جلسات؛ دانش‌آموزان، دانشجویان و سایر اقشار مردم حضور داشتند. البته جزو دانش‌آموزان دبیرستان ایشان نبودیم اما در حوزه جغرافیایی و محل‌هایی که ایشان برخی جلسات را برگزار می‌کرد حضور داشتیم. قبل از انقلاب تیپ‌هایی مثل آقای پرورش فهمیده بودند که برای ساختن باید دقت‌شان را روی جوانان بگذارند. یادم است در این جلساتی که در مجامع عمومی خدمت‌شان می‌رسیدیم ایشان مباحث قرآنی داشتند، عمدتاً بچه‌های مذهبی علاقه داشتند در این جلسات شرکت کنند. در این جلسات غنایی نسبت به مسائل دینی در وجودشان احساس می‌شد. نقطه آغاز خیلی از این



از چهل سال از انقلاب می‌گذرد اکثراً در صراط مستقیم یعنی حفظ نظام قرار دارند. گلزار شهدای اصفهان را که مشاهده می‌کنید، خیلی‌ها توفیق شاگردی استاد پرورش را داشتند. استاد پرورش شخصیتی انسان‌ساز طبق الگوهای دینی و مذهبی بود. بهترین آدم‌ها به نظرم کسانی هستند که ساخته می‌شوند جانشان را برای نظام بدهند. خیلی از این شخصیت با این خصوصیت از شاگردان آقای پرورش بودند. آقای پرورش صراط مستقیم را از قبل از انقلاب داشتند تا به آخر. ایشان باصلاحت در عین حال بسیار متواضع، صبور و بسیار اهل مزاح و شوخی بودند. یادم است که چندین بار دستگیر و به زندان افتادند. زمانی که زندانی بودم او را در بخش بیماری زندان دیدم. در زندان هم آقای پرورش همان پرورش خارج از زندان بود، اندکی احساس سستی و خوف در مقابل رژیم نداشت. شاید در سوابق‌شان می‌گویند که ایشان در انجمن حج‌تیه حضور داشته ولی خیلی گذرا بوده. ایشان آن دوران اوضاع را تست می‌کرده.

چه طور شخصیتی مانند استاد پرورش در مجلس خبرگان قانون اساسی بحث ولایت فقیه را مطرح و از آن دفاع می‌کنند؟

آقای پرورش عمدتاً در خط امام، اسلام و انقلاب کارکردند. زمانی که معلم ساده بود، زمانی که عضو مجلس خبرگان قانون اساسی بود، همواره همان آقای پرورش بود. در این مجلس محدود افراد کت‌وشلواری حضور داشتند و آقای پرورش از جمله کسانی است که برای حضور در مجلس خبرگان قانون اساسی توسط مردم اصفهان انتخاب می‌شوند. در این مجلس اظهارنظر در خصوص درباره ولایت فقیه زیاد است. تیپ‌های مختلفی

داشته باشد تا ابهامات برطرف شود. بر این اساس سطح معلومات ایشان بالا بود.

چه زمانی به فکر مبارزه علیه رژیم افتادند؟

مطالبی را که ارائه و مطرح کردم لایه رویی کار بود. آقای پرورش از ابتدا دنبال بحث مقابله با رژیم بود. همان موقع حتی در سایه برگزاری کلاس‌های قرآن، آموزش‌های مبارزه با رژیم را یاد می‌داد. در بحث‌های قرآنی به داستان فرعون اشاره می‌کرد. قصد داشت بیان کند که رژیم طاغوت نیز همانند فرعون است.

درصد بالایی از آنان که حول محور آقای پرورش بودند همچنان در صراط مستقیم قرار دارند. ارزیابی جنابعالی چیست؟

شما در شهر اصفهان یک ویژگی‌هایی را می‌بینید که در سایر استان‌ها مشهود نیست. اصفهان اولین شهری است که در آن حکومت نظامی برگزار می‌شود. شهری است که بیشترین نیروها را در جبهه داشته است. یا مثلاً حضور جوانان در صحنه‌های مذهبی مثل حضور در حوزه‌های علمیه آمار بالایی دارد. ریشه این مورد را می‌توان در تربیت و فعالیت شخصیت‌هایی چون استاد پرورش جستجو کرد. قبل از انقلاب گروه منافقین هم فعالیت داشتند. این گروه در اصفهان خیلی فعال بودند اما نکته قابل توجه این است که تمام کسانی که با آقای پرورش ارتباط داشتند، تقریباً بیشترشان منحرف نشدند. چون آقای پرورش هم با خلوص و هم با صداقت همان اسلامی را که امام فرموده بودند را به جوانان ارائه می‌داد. نه یک اسلام التقاطی، بعد از انقلاب همان جوانان در مناسبتی که کارساز بودند ورود کردند. الان که بیش

آقای پرورش یک سری اردوهای هم برگزار می‌کرد. ایشان چه اهدافی مدنظر داشتند؟

بله علاوه بر برگزاری جلسات، یکسری اردوهای را برگزار می‌کرد. به‌عنوان مثال روزهای جمعه اطراف شهر، محله مناسبی را در نظر می‌گرفتند که همه در آنجا حضور داشته باشند. بچه‌ها یک روز جمعه را در کنار هم بودند. در این اردوها مباحث اعتقادی، سیاسی، ورزشی و غیره مطرح می‌شد. به نظرم مباحث برای همه پرجاذبه بود. آقای پرورش از این دریچه با آدم‌ها وارد می‌شد.

شده که دعوت شما را بپذیرند؟

ایشان چون آدم پرتواضع و بی‌توقعی بود، به‌راحتی دعوت‌ها را می‌پذیرفت.

یادم است سال ۵۲ که به ایشان گفتم ما سه نفریم و آیا حاضرید به ما قرآن درس بدهید. گفتند بله، کجا بیاییم؟ آدرس منزل را گرفتند و با ژبانی که معمولی بود آمدند. این خصوصیت‌ها بود که در میان این‌همه معلم، عالم و دیگر شخصیت‌ها، ایشان برجسته شده بودند. این برجستگی با اعتقادات پیوند خورده بود.

چرا احساس کردید که استاد پرورش یک محور است و می‌توان به ایشان اتکا کرد؟

قبل از هر چیز باید بگویم که ارتباط جوانان با ایشان هیچ‌گاه دستوری، تکلیفی، سازمانی و تشکیلاتی نبود. ما و سایر جوانان احساس کردیم که آقای پرورش چیزهایی دارد که به درد ما می‌خورد و می‌توانیم در آن سیستمی که رژیم ایجاد کرده بود هضم نشویم.

آقای پرورش نه فقط برای شهر اصفهان محور بود بلکه اکثر شهرستان‌ها از وجودشان بهره می‌جستند. برخی استان‌ها از ایشان استفاده می‌کردند.

به‌عنوان مثال در دوره سربازیشان که در استهبان فارس افسر‌نگهبان بودند. در آن مجموعه نیز چنین کلاس‌هایی برگزار می‌کردند.

مجالس دعا به‌خصوص دعای کمیل جز برنامه‌هایشان بود. کلاس‌های تفسیر نهج‌البلاغه را با بیانی جذاب مطرح می‌کرد. بر اساس همین ویژگی‌ها فعالیت‌هایمان استمرار داشت.

ارتباط ایشان با برخی علما در چه سطحی بود؟

آقای پرورش قبل از انقلاب با مطالعه عمیق در مباحث قرآنی، ارتباط خوبی با علما و شخصیت‌ها داشتند. بدون شک لازمه تعامل باشخصیت‌هایی چون علامه طباطبایی، شهید مطهری، داشتن مطالعه و سواد لازم است. در روند بحث‌ها برخی وقت‌ها احساس می‌کرد که با برخی علما مکاتبه

اظهار نظر کرده‌اند. ولی دفاعی که آقای پرورش درباره ولایت فقیه در آن دوره کرده از ارزش والایی برخوردار بوده است. این اظهار نظر در جمع آن علما بسیار دقیق و عمیق و کارساز بوده که توانسته مورد توجه حضار قرار گیرد. به نظر ایشان دارای بنیه علمی قوی بودند که توانستند در آن مجلس اظهار نظر کنند. این توانایی نه تنها در این برهه بلکه در هر مقطع و پستی که بوده‌اند به خوبی به نمایش گذاشته شده است.

ابعاد شخصیتی دیگر آقای پرورش را چگونه می‌توان بررسی کرد؟

بعد دیگر شخصیت آقای پرورش را می‌توان در نوشته‌ها و آثارش جستجو کرد. بیشتر آثارش کتاب شدند. فصل دیگر معرفی شخصیت، آقای پرورش از لحاظ شجاعت را میتوان در مباحث شورای عالی دفاع جست. شخصیت‌های بزرگی در این شورا حضور داشتند. معدود آدم‌هایی که محکم جلوی بنی‌صدر ایستاد و از مبانی نظام دفاع کرد، آقای پرورش بودند.

مباحثی که در آن سطوح مطرح می‌شده، مباحث اساسی یک نظام است. آقای پرورش از معلمی به خبره در مجلس خبرگان قانون اساسی تا وزارت میرسد در حالی که تا پایان عمرشان مبنای زندگی‌شان معلمی بود. با آغاز جنگ تحمیلی در جبهه‌ها حضور می‌یابد. این حضور تأثیر گزار بوده به گفته آیت‌الله جوادی آملی، مرز پرگهر آن زمان نتوانست دوام بیاورد ولی بعد از انقلاب باینکه همه پشت سر صدام بودند، این مرز معنویت و اعتقادات آدم‌ها بود که جلوی دشمن ایستاد و مقاومت کرد. این شخصیت‌ها همان آموزش و تربیت‌شدگانی بودند که توانستند در جبهه‌های حق علیه باطل ایستادگی کنند. آقای پرورش قبل از انقلاب دعای کمیل می‌خواند.

حتی زمانی هم که وزیر آموزش و پرورش شد، دعای کمیل ادامه داشت. تا این اواخر هم زمانی که توان داشت این کار را ادامه داد.

اگر نوار دعای کمیل ایشان را بشنوید متوجه خواهید شد که کم‌نظیر است. بحث ساختن آدم‌ها خیلی مهم است و آقای پرورش در حد خودش آدم زیاد ساخته است. امروزه بسیاری از فرماندهانی چون سردار صفوی افتخار می‌کنند که شاگرد آقای پرورش بودند. آقای پرورش تواضع و بدهی که نسبت به انقلاب و نظام و حضرت امام (ره) داشتند برای انقلاب هزینه می‌کرد. وقت می‌گذاشت، مطالعه می‌کرد و حاصل مطالعات را در اختیار نیازمندان قرار می‌داد و بازدهی آن می‌شود وجود نیروهای انقلابی که در انقلاب، جنگ و دیگر

صحنه‌ها حضور دارند. پشت این زحمات خلوص قرار دارد. تأثیر وجود استاد پرورش نه تنها در اصفهان بلکه در سایر استان‌ها نیز قابل محسوس است. مکتوبات و تأثیری که بر روی آدم‌ها داشته است همواره ماندگار خواهد ماند.

تیپ‌هایی مثل ما هرگز نمی‌توانیم آقای پرورش را فراموش کنیم. چراکه او بنیان‌های فکری را پرورش داده است. معرفی شخصیت‌هایی چون استاد پرورش می‌تواند الگوی مناسبی در کشور باشند. آدم‌هایی که برای خود چیزی نخواستند، پاک زندگی کردند و خودشان را وقف کردند.

در زمان سقوط رژیم پهلوی، اصفهان با کم‌ترین هزینه و تلفات انسانی به تصرف انقلابیون درآمد. علت آن در چه می‌دانید؟

در مقطع مبارزه با رژیم در اصفهان، آقای پرورش با همه گروه‌ها اعم از ارتشی‌ها، گروه‌های مسلح و حتی برخی گروه‌ها که باهم تعارض داشتند نیز ارتباط داشتند. در زمان حکومت نظامی، برخی جوانانی که در دانش فنی درس‌خوانده بودند وسیله‌هایی ساخته بودند که مکالمات بی‌سیم ارتش را شنود می‌کردند.

مکالمات را به آقای پرورش می‌دادند و ایشان به مبارزان راهکار ارائه می‌داد. این نشان می‌دهد که ایشان آدم با ظرفیتی بودند که توانسته با همه گروه‌ها ارتباط برقرار کند.

اکثر استان‌ها تا انقلاب پیروز شد، مردم به پادگان‌ها حمله کردند و بسیاری از اسلحه‌ها به سرقت رفت. جالب است که آقای پرورش و دوستانشان طوری اصفهان را اداره کردند که یک فشنگ هم در اصفهان گم نشد.

تعاملاتی که او با ارتشی‌های متدین داشت، طوری

آقای پرورش یک چهره شناخته شده‌ای برای مسئولین نظام بود. روزی که انقلاب پیروز شد، اولین تشکیلاتی که شکل گرفت حزب جمهوری بود. راس این حزب آقایان هاشمی، باهنر، مقام معظم رهبری و... بودند. مسئولیت استانی این حزب در اصفهان بر عهده ایشان بود. با شناختی که از ایشان داشتند وی را برای پست وزارت به مجلس معرفی کردند که نهایتاً رای هم آوردند

سیستم را اداره کردند که کلید درب پادگان‌ها را تحویل ایشان دادند. همان‌طور که می‌دانید برخی ناآرامی‌های بعد از انقلاب به دلیل سرقت سلاحها توسط برخی گروه‌های چپ و منافقین بود. میان مطالب، تنها بخشی از ویژگی‌های آقای پرورش است به نظر خوب می‌شد که همه ابعاد زندگی ایشان را بررسی کرد.

با پیشنهاد ایشان وارد سپاه شدید؟

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در بهمن‌ماه کمیته تشکیل شد. آقای پرورش همچنان یک شخصیت محوری بودند. برای شروع کار نزد ایشان رفتم و گفتم آقای پرورش پیشنهاد شما برای ما چیست؟ گفتند خودتان چه فکری کردید؟ گفتم سه جا را مدنظر دارم. تشکیلات نظامی، جهاد سازندگی و حزب جمهوری. ایشان خطاب به من گفت: شما به درد سپاه می‌خورید. بنابراین وارد سپاه شدم. در تمام مقاطع، ارتباط ما با ایشان همواره پابرجا بود. ارتباط ما با آقای پرورش دلی بود نه ساختاری و تشکیلاتی.

با وزیر شدن آقای پرورش همه موافق بودند؟

آقای پرورش یک چهره شناخته شده‌ای برای مسئولین نظام بود. روزی که انقلاب پیروز شد، اولین تشکیلاتی که شکل گرفت حزب جمهوری بود. راس این حزب آقایان هاشمی، باهنر، مقام معظم رهبری و... بودند. مسئولیت استانی این حزب در اصفهان بر عهده ایشان بود. با شناختی که از ایشان داشتند وی را برای پست وزارت به مجلس معرفی کردند که نهایتاً رای هم آوردند. یکی از دوستان می‌گفت: زمانی که آقای پرورش وزیر آموزش و پرورش بود خدمت مقام معظم رهبری رفتیم. آن زمان رئیس‌جمهور بودند. گفتند: آقا فرمودند: وزارت آموزش و پرورش ما وزارت نمی‌شود تا تیبی مثل آقای پرورش بالاسر آن باشد. ایشان می‌توانند کار تربیتی و سازندگی را انجام دهند.

مهم‌ترین دغدغه‌های آقای پرورش

به نظر در دوره‌های آخر یکی از منتقدین اصلی یکی از روسای جمهور بود. هرکسی هم که با ایشان صحبت می‌کرد نمی‌توانست ایشان را قانع کند. آقای پرورش از روز اول با ایشان مخالفت کرد. دغدغه ایشان مسیر انقلاب بود نه دغدغه شخصی. به همین دلیل آدم شجاع و صریحی بود. اگر هم نارسایی می‌دیدند بلافاصله به مقام معظم رهبری منتقل می‌کردند. دغدغه‌ای غیر از آینده انقلاب برای خودش ترسیم نکرده بود.



درآمد

بحث تکیه‌گاه عمل یکی از مباحث شیرین و مهم قرآنی است که مرحوم استاد پرورش دریکی از جلسات آن را مطرح کرده‌اند. «تکیه‌گاه عبادت، تکیه‌گاه قوی و ضعیف، تکیه‌گاه منافق، اقامه قرآن، نور انقلاب و برق انقلاب، عشق به همسر، فیض دم‌به‌دم، اقامه دین و...» از جمله موضوعات این مبحث می‌باشند.

تکیه‌گاه عمل

حجت‌الاسلام اکبر اسدی



یک اصل فطری

قرآن معتقد است باید تکیه‌گاه و مرکز ثقل هر عمل معلوم باشد. به تعبیر امروزی‌ها گرانیگاه عمل باید مشخص شود. گرانیگاه اصطلاحی مربوط به فیزیکی است که در ادبیات هم وارد شده است. مرکز ثقل و تکیه‌گاه هر جسمی گرانیگاه آن جسم است. گرانیگاه و تکیه‌گاه عمل یک اصل فطری است. از آن زمانی که کودک خودش را می‌شناسد، آن را درک می‌کند. بچه‌ها وقتی می‌خواهند یک‌خانه کوچک بسازند، می‌دانند که باید روی پایه باشد. این پایه گرانیگاه و تکیه‌گاه سقف است. شما اگر می‌خواهید جسمی را به سمتی بکشید، اول جای پای و مرکز ثقل پا را نگاه می‌کنید که آیا محکم است و می‌توانید جسم را بکشید یا نه. اگر می‌خواهید جسمی را بردارید، حتماً به تکیه‌گاه این جسم باید توجه کنید. اگر این تکیه‌گاه در نظر گرفته نشود، عمل اصلاً انجام نمی‌شود. چون تکیه‌گاه عمل یک امری فطری است قرآن

خداوند عمل بلند و بزرگ را دوست دارد، نه عمل‌هایی که بی‌مایه و بی‌پایه است. سفساف یعنی عمل سست و لرزان. و عمل سست و لرزان تکیه‌گاهش لرزان است.

بعضی افراد تکیه‌گاه عملشان تخیل و پندار گرای است. این تکیه‌گاه قابل اطمینانی نیست، بلکه ضعیف و سست است. و وقتی تکیه‌گاه سست باشد، خود عمل هم سست می‌شود. به همین دلیل قرآن می‌گوید: تکیه‌گاه عمل عنکبوت خیلی ضعیف است.

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ؛ مثل کسانی که غیر از خدا را اولیای خود برگزیدند، مثل عنکبوت است که خانه‌ای برای خود انتخاب کرده؛ در حالی که سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است اگر می‌دانستند.

خانه عنکبوت تکیه‌گاهش خیلی ضعیف است. بنابراین، خانه‌اش خیلی سست خواهد بود.

باز درجایی می‌خوانیم:

فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ نَارٌ حَامِيَةٌ؛ اما کسی که در آن روز ترازوهای اعمال او سنگین است، در یک زندگی کاملاً رضایت بخش

کریم به خود عمل زیاد بهایی نمی‌دهد، بلکه برای ما توضیح می‌دهد که باید گرانیگاه عمل و تکیه‌گاه و مرکز ثقل عمل روشن شود تا بگوییم این عمل ارزش دارد یا نه. خود عمل بدون ارزش‌یابی گرانیگاه و مرکز ثقلش چیزی نیست.

تکیه‌گاه عبادات

این نمازی که ما می‌خوانیم، اگر تکیه‌گاه و مرکز ثقلش مشخص نشود، با ورزش و دولا راست شدن فرقی نمی‌کند. تکیه قرآن روی تکیه‌گاه نماز است، نه خود نماز.

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي؛ و نماز را برای یاد من به پا دار. باید تکیه‌گاه نماز مشخص شود. قرآن در همه عبادات و طاعات به تکیه‌گاه خیلی بها داده است. چنان‌که روزهای که شما می‌گیرید، اگر تکیه‌گاهش تقوا نباشد، ارزشی جز گرسنگی و تشنگی ندارد.

تکیه‌گاه قوی و تکیه‌گاه ضعیف

عمل باید تکیه‌گاهی قوی داشته باشد، و گرنه عمل، عمل تار عنکبوتی و سست و بی‌مایه می‌شود. از امام حسین (ع) نقل شده است که فرمودند: از پیامبر خدا (ص) شنیدم که می‌فرمودند: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأُمُورِ وَ يَكْرَهُ سَفْسَافَهَا؛ خداوند، کارهای بزرگ و والا را دوست می‌دارد و کارهای پست را ناپسند می‌شمرد.

خواهد بود. و اما کسی که ترازوهای اعمال او سبک است، پناهگاهش «هاویه» [دوزخ] است. و تو چه می‌دانی «هاویه» چیست؟! آتشی است سوزان!

هرکس تکیه‌گاه عملش قوی و محکم است، «هُوَ فِي عَيْشِهِ رَاضِيَةٌ»؛ در یک زندگی رضایت‌بخشی است. خودِ عمل این خاصیت را ندارد، بلکه اگر تکیه‌گاه عمل محکم است، عمل ارزشمند می‌شود. و هرکس تکیه‌گاه عملش ضعیف باشد، «فَأَمَّهُ هَاوِيَةٌ»؛ مادرش آتش است. این تکیه‌گاه ضعیف او را به یک آتش سوزانی دچار می‌کند.

پس همه باید به گرانیگاه و مرکز ثقل و تکیه‌گاه عمل توجه داشته باشند. منتها تکیه‌گاه‌ها گاهی قوی و مطمئن است و گاهی سست؛ مثل تکیه‌گاه خانه عنکبوت.

تکیه‌گاه عارف بسیار محکم است. چون گرانیگاه عمل عارف بلند است.

تکیه‌گاه سخن

این یک بخش عظیمی از فرهنگ قرآن است که توجه می‌دهد هر حرکتی انجام می‌دهید، ببینید تکیه‌گاه آن را شناخته‌اید یا نه. اگر می‌خواهید حرف بزنید، ببینید تکیه‌گاه این حرف زدن کجاست. اگر تکیه‌گاه این حرف زدن سست است، بدانید این حرف لعب است.

اگر تکیه‌گاه عمل سست باشد، خودِ عمل لهو است. اگر حرف زدن من به فرهنگ قرآن و اسلام تکیه نداشته باشد، خودِ حرف زدن سست است. اگر تکیه‌گاهش فرهنگ قرآن و اسلام، و بالاتر از آن اعتماد و اعتقاد به خدای متعال باشد، این حرف زدن محکم است. لعب یعنی با آب دهن چسباندن. از لعاب به معنای آب دهان گرفته شده است. کار بچه‌ها را می‌گویند لعب است، یعنی سست است. یک خانه ضعیف می‌سازد و خودش با پای خودش آن را خراب می‌کند.

تکیه‌گاه عمل منافق

قرآن می‌فرماید: منافقین تکیه‌گاه عملشان سست است. تکیه‌گاه راه رفتنشان در تاریکی برق آسمان است. برق آسمان نمی‌تواند تکیه‌گاه راه رفتن باشد.

يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ روشنایی خیره‌کننده برق، نزدیک است چشمانشان را برباید. هر زمان که برق صفحه بیابان را برای

آن‌ها روشن می‌سازد، چند گامی در پرتو آن راه می‌روند؛ و چون تاریکی آن‌ها را فرامی‌گیرد، می‌ایستند. و اگر خدا می‌خواست، گوش و چشم آن‌ها را از بین می‌برد؛ زیرا خداوند بر هر چیزی تواناست.

با یک برق آسمان می‌خواهد در تاریکی حرکت کند. منافق هم کور است. وقتی چشم نباشد، مرئی هم دیده نمی‌شود. هم کور است، نمی‌تواند صدای حق را بشنود. لال هم هست. بنابراین، تمام دستگاه‌های گیرنده و فرستنده‌اش را از دست‌داده است. فقط یک‌راه می‌ماند و آن این است که برق آسمان کمکش کند. این منافقین کوردل در فضای تاریک، فقط به این قناعت کرده‌اند که آسمان برقی بزند و حرکت کند. وقتی هم برق خاموش شد، می‌ایستند.

با برق که نمی‌توان راه رفت. برق تکیه‌گاه حرکت نیست. تکیه‌گاه حرکت نور است. برق قدرتش ضعیف است. می‌زند و رد می‌شود.

خودِ برق به کسی که دل به نور او بسته است می‌خندد. اگر برقی زد فکر نکنید که می‌توان با آن راه رفت. برقی به ذهن انسان می‌زند، فکر می‌کند دیگر تمام است و می‌توان با آن راه رفت. خیلی‌ها برقی به ذهنشان می‌زند، همین که برق زد راه می‌افتد، بعد از چند لحظه خاموش می‌شود. به این برق نمی‌توان تکیه کرد. انسان از راه بازمی‌ماند.

اقامه قرآن

خاصیت آن برق این است که چشم را اذیت

می‌کند. نور باقی است که می‌توان در آن راه رفت. أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا؛ آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم، [کافر بود و ایمان آورد] و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در تاریکی‌هاست و از آن خارج نمی‌شود؟! ما باید به شما نور بدهیم تا بتوانید حرکت کنید. تکیه‌گاه راه رفتن باید نور باشد نه برق. از این جهت قرآن کریم روی مسأله گرانیگاه و تکیه‌گاه خیلی توجه دارد. به همین دلیل به اهل تورات می‌فرماید:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ؛ بگو: ای اهل کتاب! شما هیچ جایگاهی نزد خداوند ندارید، مگر این که تورات و انجیل و آنچه را از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده است، برپا دارید.»

به یهود و نصارا می‌گوید: عمل شما هیچ نیست، مگر این که دین را اقامه کنید. اگر تکیه‌گاه شما تورات و انجیل باشد چیزی دارید.

این معنا تلویحا برای ما هم هست. یعنی شما هم هیچ جایگاهی ندارید، مگر این که قرآن را اقامه کنید و تکیه‌گاه عملتان قرآن باشد. اگر تکیه‌گاه اجتماع شما قرآن است، همه چیز دارید. نه فقط خواندن قرآن، اقامه قرآن مهم است. به تک‌تک ما می‌گوید، اگر قرآن را اقامه نکنید، هیچ ندارید. به جامعه هم می‌گوید: اگر قرآن را اقامه نکنید هیچ ندارید.

▼ آقای پرورش به همراه مرحوم دولابی و جمعی از دوستان در اطراف اصفهان. دهه ۷۰



نور انقلاب و برق انقلاب

برق انقلاب و نور انقلاب هم همین‌طور است. کسی که برق انقلاب او را گرفت، بعد از یک مدتی ایستاد. کمی راه رفت و بعد واگرایی شروع شد. اما کسی که نور انقلاب تکیه‌گاهش بود، پایدار ماند.

اگر ارزیابی کنید انواع و اقسام واگرایی‌ها در جامعه وجود دارد. واگرایی نسبت به اسلام، واگرایی نسبت به حکومت دینی، واگرایی نسبت به دین حکومتی، واگرایی نسبت به شخص رهبری، واگرایی نسبت به تمام مسئولین، واگرایی افراد نسبت به هم.

این واگرایی‌های برای چیست؟ برای این که افراد در برق‌های انقلاب حرکت می‌کردند. وقتی تاریخ می‌شد می‌ایستادند. الان هم همین است. تعدادی از این مبارزان جنگ که حتی ممکن بود در جبهه ناله‌های سوزمندانه هم سر بدهند، چرا ایستادند، چرا واگرایی پیدا کردند، چرا وقتی نگاه می‌کنند، به فکر ماشین و مادیات و خانه‌های مجلل هستند؟ چون در جنگ بر اساس برق حرکت می‌کردند، نه بر اساس نور.

چطور شد که ایستاد؟ این سروصداهای اول انقلاب چه شد؟ چرا ایستادم؟ می‌گوید: این فلان کس این کار را کرد. واگرایی پشت واگرایی تا آرام آرام زده می‌شود و دشمن انقلاب می‌شود. علت اصلی واگرایی این است که حرکت و گرایش در برق بود نه در نور. کسانی که در دل انقلاب تکیه‌گاه حرکتشان را پیدا کردند و به نور مستمر دست زدند، هیچ وقت نمی‌بُرند. چرا ابوذر نمی‌برید، اما زبیر برید. چرا سلمان نبرید، اما طلحه برید.

تکیه‌گاه‌های نورانی

امام صادق (ع) در دعا تکیه‌گاه‌ها را برای ما روشن فرموده‌اند. به خداوند عرضه می‌دارند:

اللَّهُمَّ نَوِّرْ ظَاهِرِي بِطَاعَتِكَ وَ بَاطِنِي بِمَحَبَّتِكَ وَ قَلْبِي بِمَعْرِفَتِكَ وَ رُوحِي بِمُشَاهَدَتِكَ وَ سِرِّي

چتری از محبت خدا بر باطن فاطمه بود و علی هم زیر این چتر محبت بود. چتری از محبت خدا بر باطن علی سایه انداخته بود و فاطمه هم زیر این چتر محبت بود. چتری از محبت او در باطن فاطمه و علی ایجاد شده بود، حسن و حسین (ع) هم زیر آن بودند. این می‌شود خانواده به سامان.

بِاسْتِقْلَالٍ إِتِّصَالَ حَضْرَتِ تَكْيَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ؛ خدایا، ظاهرم را به طاعت و عبادت خویش، و باطنم را به محبت خویش، و قلبم را به معرفت و شناخت خود، و جان مرا به مشاهده جمالت منور ساز، و سر باطن مرا به انوار عظمت خویش پیوستگی و اتصال بخش، ای آن کس که جلال و عظمت، همگی از آن تو و کرم و احسان، شیوه توست!

۱. تکیه‌گاه ظاهر

«ظَاهِرِي بِطَاعَتِكَ» خدایا، تکیه‌گاه ظاهرم را طاعت خودت قرار بده! اگر این دست در طاعت تو حرکت نکرد، و تکیه‌گاهش اطاعت تو نباشد، این دست لمس و بی‌حس است. همه کروبیان می‌بینند که این دست لمس است.

اگر تکیه‌گاه پای من طاعت تو نباشد، من زمین می‌خورم. اگر چشم من تکیه‌گاه دیدنش اطاعت تو نباشد، این چشم کور است. گوش هم همین‌طور. فقط یک صدایی می‌شنود، اما حقیقت را نمی‌فهمد. قرآن هم می‌فرماید:

وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً صُمُّ بَكْمُ عُمَى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ؛ مَثَلُ تو در دعوت کسانی که کافر شدند، بسان کسی است که حیوانات را برای نجات از خطر، صدا می‌زند؛ ولی آن‌ها چیزی جز سروصدا نمی‌شنوند؛ کافران کر و لال و کورند؛ از این‌رو چیزی نمی‌فهمند.

خدایا، تکیه‌گاه چشم و گوش و پا و اعضا و قوه لامسه، و همه را طاعت خودت قرار بده. این یک گرانیگاه است.

۲. تکیه‌گاه باطن

«وَ بَاطِنِي بِمَحَبَّتِكَ». باطن هم تکیه‌گاه می‌خواهد. تکیه‌گاه باطنم را محبت خودت قرار بده، نه محبت زن و فرزند و خانه. اگر محبت خانه وارد این دل شد، این دیگر دل نیست، ده است. دل که باطن است ده می‌شود. به تعبیر سنایی:

ده بود آن نه دل که اندر وی

گاو و خر باشد و ضیاع و عقار

خدایا، تکیه‌گاه باطنم را محبت خودت قرار بده. آن وقت اگر عشق به فرزند در طول محبت او باشد، زیبا می‌شود. هر زنی که شوهرش را در جهت محبت او دوست دارد، این زن و خانواده بسیار عزیز است. هر مردی که همسرش را در طول محبت خدای تعالی و به خاطر او دوست داشته باشد، این مرد عزیز و این محبت پایدار خواهد بود.

هر زن و مردی که فرزندانشان را در جهت محبت او دوست بدارند، این خانواده به سامان‌ترین خانواده‌هاست. عشق به فرزند به صورت استقلالی با عشق میمونی مساوی است. میمون هم فرزندش را دوست دارد، اما نه در جهت محبت خدا.

حضرت امیر (ع) در باره زبیر فرمودند: مَا زَالَ الرَّبِيزُ مِمَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، حَتَّى نَشَأَ ابْنُهُ عَبْدُ اللَّهِ فَأَفْسَدَهُ؛ زبیر همواره از ما اهل بیت بود تا این که فرزندش عبد الله بزرگ شد و او را فاسد ساخت. برق‌های ممتد بر سر زبیر آمد، تا جایی که خودش را به ما متصل کرد و داشت از ما می‌شد. اما عشق غیر خدایی به فرزند سبب بُریدن او شد. عشق به فرزند که در طول عشق به خدا نباشد برق است، نمی‌تواند تکیه‌گاه عمل شود.

عشق به همسر

فرق ما با حیوانات این است که یک مرد و یک زن می‌توانند همسر خود را دوست داشته باشند، اما در جهت و در طول محبت خدا. و این در حیوانات معنا ندارد.

آیا امیرالمؤمنین (ع) فاطمه (س) را به اعتبار این که همسرش بود دوست می‌داشت؟ فاطمه را در جهت محبت خدای تعالی دوست می‌داشت. فاطمه زهرا (س) هم علی (ع) را در جهت محبت خدا دوست می‌داشت. چتری از محبت خدا بر باطن فاطمه بود و علی هم زیر این چتر محبت بود. چتری از محبت خدا بر باطن علی سایه انداخته بود و فاطمه هم زیر این چتر محبت بود. چتری از محبت او در باطن فاطمه و علی ایجاد شده بود، حسن و حسین (ع) هم زیر آن بودند. این می‌شود خانواده به سامان.

خانواده نابسامان، این است که مرد همسرش را بر اساس میل و عشق شخصی دوست داشته باشد. هر زن و مردی که عشقشان بر اساس محبت خدا نباشد، یک روز عشقشان تمام می‌شود. این همان برق است.

لذا امام صادق می‌فرمایند: خدایا گرانیگاه و تکیه‌گاه ظاهرم را طاعت خودت قرار بده، و گرانیگاه باطنم را محبت خودت قرار بده. و چه گرانیگاه قدرتمندی!

۳. تکیه‌گاه قلب

«وَ قَلْبِي بِمَعْرِفَتِكَ»؛ قلبم هم گرانیگاه می‌خواهد. تکیه‌گاه قلبم معرفت شما باشد. قلبی که معرفت خدا در آن نباشد، به چه درد می‌خورد؟ قلبی که تکیه‌گاهش معرفت خدا نباشد، کور است. فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي



▲ مرحوم پرورش در مراسم حج ۱۳۷۰

فِي الصُّدُورِ؛ بسیار می‌شود که چشم‌های ظاهر نایبنا نمی‌شود، بلکه دل‌هایی که در سینه‌هاست کور می‌شود.

۴. تکیه‌گاه روح

«وَرُوحِي بِمُشَاهَدَتِكَ»؛ گرانیگاه روحم کجاست؟ روح من تکیه‌گاه می‌خواهد. تکیه‌گاه آن مشاهده دمدام خداوند است.

این برای اول راه است. وگرنه باید دیده مشاهده آن‌قدر جلو برود که جز او نبیند. مگر چیزی جز او وجود دارد؟

ابن عربی می‌گوید: «العالم غائب و الله حاضر و النَّاسُ يَعْمَلُونَ عَلَيَّ عَكْسًا»؛ عالم غایب است و خدا حاضر؛ اما مردم به‌گونه‌ای عمل می‌کنند که انگار خدا غایب است و عالم حاضر. در صورتی که اصلاً چیزی جز او نیست. هاتف می‌گوید:

یار بی‌پرده از در و دیوار

در تجلی است یا اولی الابصار

صدای ناقوس

حارث اعور می‌گوید: در حیره همراه امیرالمؤمنین علی(ع) راه می‌رفتم. به فردی مسیحی رسیدیم که ناقوسی را به صدا درآورده بود. علی(ع) به من فرمود: آیا می‌دانی این ناقوس چه می‌گوید؟ گفتم: خدا و رسول خدا و پسرعمویش داناترند. فرمود: این ناقوس مثل دنیا و خرابی آن را می‌نوازد و می‌گوید:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا صِدْقًا صِدْقًا إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ عَرَّتْنَا وَ شَغَلَّتْنَا وَ اسْتَعْوَتْنَا يَا ابْنَ الدُّنْيَا مَهْلًا مَهْلًا يَا ابْنَ الدُّنْيَا دَقًّا دَقًّا يَا ابْنَ الدُّنْيَا جَمْعًا جَمْعًا تَفَنَّى الدُّنْيَا قَرْنَا قَرْنَا مَا مِنْ يَوْمٍ يَمْضِي عَنَّا إِلَّا أَوْهَىٰ مِنَّا رُكْنَا قَدْ ضَيَعْنَا دَارًا تَبَقَىٰ وَ اسْتَوَطْنَا دَارًا تَفَنَّى لَسْنَا نَدْرِي مَا فَرَطْنَا فِيهَا إِلَّا لَوْ قَدْ مِتْنَا؛

به‌حق و راستی که خدایی جز خداوند نیست و این راست راست است. همانا دنیا ما را فریفته است و سرگرم ساخته و سرگردان کرده است و به گمراهی کشانده است. ای فرزند دنیا! آرام‌آرام و با دقت، ای دل‌بسته و فرزند دنیا که حواس خویش را فقط در جمع آن داری، همانا که دنیا گروه‌گروه را فانی می‌کند. هیچ روزی از ما نمی‌گذرد، مگر این‌که یکی از ارکان ما را ویران می‌کند.

همانا خانه‌ای را که باقی است تباہ کردیم و در خانه‌ای که فانی است دل‌بسته، و وطن گزیده‌ایم و نمی‌فهمیم در آنچه کرده‌ایم، مگر آن‌که بمیریم! حارث می‌گوید، گفتم: ای امیر مؤمنان! آیا مسیحیان این را می‌دانند؟ فرمود: اگر این را به حقیقت می‌دانستند، مسیح را برای خود غیر از

است و الله حاضر. این فیض دم‌به‌دم اوست که ما شیء می‌بینیم. اگر لحظه‌ای فیض او از عالم قطع بشود، دیگر عالمی نیست. او دمدام در حال ایجاد است و اعدام. حتی لحظه‌ها را خلق و اعدام می‌کند.

كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ؛ همه چیز جز ذات پاک او فانی است.

نمی‌گوید هر چیزی جز وجه ذات او هلاک می‌شود. می‌گوید الآن نیست.

حضرت می‌فرمایند: خدایا، تکیه‌گاه ظاهر را به طاعت، تکیه‌گاه باطن را به محبت، تکیه‌گاه قلب را معرفت، و تکیه‌گاه روح را به مشاهده خودت قرار بده!

۵. تکیه‌گاه سر

«و سِرِّي بِاسْتِقْلَالِ اتِّصَالِ حَضْرَتِكَ». یک چیز دیگر می‌ماند که اهل عرفان به آن سر می‌گویند. سر عمیق‌تر از روح است.

اما تکیه‌گاه سر کجا باید باشد؟ می‌گوید: آن سر را به خودت وصل کن. وقتی این‌طور شد، تکیه‌گاه قوی می‌شود.

اقامه دین

خدای متعال به اهل کتاب فرمود: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ»؛ شما هیچ نیستید، مگر این‌که به تکیه‌گاه عمل خود توجه کنید و اقامه‌تورات و انجیل کنید. اگر این کار را کردید، شما همه چیز هستید.

خداوند، خدا قرار نمی‌دادند.

حارث می‌گوید: پیش آن مرد مسیحی رفتم و گفتم: تو را به‌حق مسیح سوگند می‌دهم که همان‌گونه که ناقوس می‌نواختی آن را به صدا درآور! او شروع به زدن به ناقوس کرد و من حرف‌به‌حرف تا آخر گفتم. گفت: تو را به‌حق پیامبران سوگند، چه کسی این موضوع را به تو خبر داده است؟

گفتم: مردی که دیروز همراه من بود. پرسید: آیا میان او و پیامبر(ص) خویشاوندی است؟ گفتم: آری، پسرعموی پیامبر است. پرسید: تو را به‌حق پیامبران سوگند، آیا این تفسیر را او از پیامبر شنیده است؟ گفتم: آری.

او ایمان آورد و گفت: به خدا سوگند، من در تورات دیده‌ام که خاتم پیامبران، پیامبری است که آنچه را ناقوس می‌گوید، تفسیر می‌کند.

فیض دم‌به‌دم

باید در مشاهده آن‌قدر جلو برویم تا قدرت تفریق اشیاء را داشته باشیم. اگر قدرت تفریق داشته باشیم، اشیاء را می‌بینید که از ذرات به وجود آمده‌اند.

این دیوار را اگر عمیق نگاه کنید، چیزی نیست جز یک سری ذرات به هم چسبیده. ذرات هم که هیچ‌گونه پیوستگی باهم ندارند، اتم‌ها هم که باز قابل تجزیه است.

اگر عمیق بشوید کل عالم هیچ است. عالم غایب

می‌رسد. امپراتور به خود لرزید. یک‌راه دیگر به ذهنش رسید و آن از طریق زنان زیبا روی بود. دستور داد زنان زیبارو و نیمه‌عریان به سمت این سربازهای دور از خانواده بیایند. تاریخ می‌گوید: تا چشم این اسرا به این زنان افتاد، سرها را به زیر انداختند و با صدایی بسیار دلربا باهم این آیه قرآن را خواندند:

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ؛ به مؤمنان بگو چشم‌های خود را از نگاه به نامحرمان فرو گیرند، و دامان خود را از بی‌گفتی حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه‌تر است؛ خداوند به آنچه انجام می‌دهند آگاه است.

وقتی تکیه‌گاه این‌ها قرآن است، هیچ چیز مانعشان نیست. امپراتور دستور داد آن‌ها را بکشند. وقتی که به اسرا خبر دادند که می‌خواهند با بدترین شکنجه آن‌ها را بکشند، تبسم کردند و گفتند: ما وقتی از خانه‌هایمان دور می‌شدیم، از زن و فرزندمان خواستیم که دعا کنند که خداوند شهادت را نصیب ما کند. وقتی اسیر شدیم، فکر کردیم که سفر شهادت برای ما بازنیت است. اما الان می‌بینیم که به آروزی خود می‌رسیم.

اگر گرانیگاه عمل قرآن باشد، تا چشم به نامحرم بیفتد، آرام می‌گوید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ». گرانیگاه و مرکز ثقل ما و تکیه‌گاه ما باید خدا باشد.

و لَا تَرْكَبُوا إِلَى اللَّهِ الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ؛ و بر ستمکاران تکیه ننمایید، که موجب می‌شود آتش شما را فراگیرد؛ و در آن حال، هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهد داشت؛ سپس یاری نمی‌شوید. مبدا اجانب و ظالمان را تکیه‌گاه خودتان قرار دهید که به نابودی و ذلت و آتش کشیده خواهید شد.

تکیه عمل بر علم و بصیرت

علم چون گرانیگاه عمل است، از نظر فرهنگ اسلامی اگر عمل متکی به علم نباشد به درد نمی‌خورد. اگر عملتان تکیه بر علم و بصیرت نداشته باشد، هر چه هم تند بروید، چون متکی به علم نیست از مقصد دور می‌افتید. در روایتی از امام صادق (ع) آمده است:

الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ وَ لَا تَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا؛ عمل‌کننده بدون بصیرت، مانند کسی است که بیراهه می‌رود؛ هر چند شتاب کند، از هدف دورتر گردد.

علم چون گرانیگاه عمل است، از نظر فرهنگ اسلامی اگر عمل متکی به علم نباشد به درد نمی‌خورد. اگر عملتان تکیه بر علم و بصیرت نداشته باشد، هر چه هم تند بروید، چون متکی به علم نیست از مقصد دور می‌افتید.

که می‌گفتید منظم هستند، این‌ها هستند؟! این‌ها را که خیلی راحت می‌شود شکست داد. گفت: به آن‌ها بگویید: امپراتور می‌فرماید: اگر با ما همکاری کردید و اطلاعات نظامی‌تان را به ما دادید، من خانه و زن و زندگی به شما می‌دهیم. پیغام امپراتور را به این اسیران رساندند. این‌ها وقتی پیشنهاد امپراتور را شنیدند، هیچ عکس‌العملی از خود نشان ندادند. یک‌باره باهم فریاد زدند: خدا در قرآن می‌فرماید:

تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ؛ همواره در راه نیکی و پرهیزگاری به یکدیگر کمک کنید. و هرگز در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید. امپراتور و همه شما یک عده خائن هستید و ما به شما کمک نخواهیم کرد. امپراتور گفت: نه، این‌ها را با وعده خانه و زندگی و زن نمی‌توان فریفت. چون نمی‌دانند این‌ها چیست. وعده غذا و تشریفات به آن‌ها بدهید.

سفر رنگینی انداختند و آن‌ها را سر سفره دعوت کردند. دید این اسرا فقط نگاه کردند و یک‌باره باهم فریاد زدند: إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ؛ مشرکان ناپاک‌اند. مشرکین نجس هستند و ما از غذاهای شما نمی‌خوریم.

بینید اگر تکیه‌گاه قرآن باشد، انسان به کجا

خداوند این سخن را در قرآن کریم در سوره شوری به همه انبیا عمومیت می‌دهد و می‌فرماید: شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أُوحِيَآ إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ؛ آیینی را برای شما مقرر نمود که به نوح توصیه کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که همان دین خالص را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید.

چهار پیامبر اولوالعزم را در این آیه نام می‌برد: حضرت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی. و تعظیماً و اکراماً رسول اکرم را نام نمی‌آورد، بلکه به صورت ضمیر می‌آورد. می‌فرماید: «أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ». این پنج نفر اولوالعزم هستند و از همه انبیا برترند.

می‌فرماید: شماها اگر تکیه‌گاه خود را پیدا نکنید، هیچ چیزی نیستید. «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا». وقتی پیامبری‌تان قدرتمند است که اقامه دین کنید و ای جامعه اسلامی، شما که وارث آن چهار پیامبر بزرگ دیگر هستید، و پیامبران سرآمد بقیه پیامبران است، اگر اقامه دین کنید و وحدت خود را حفظ کنید، گرانیگاه اسلام و قرآن شما تأمین می‌شود.

تا وقتی ما مسلمان‌ها به این گرانیگاه و مرکز ثقل تکیه دادیم، در عمل پیروز خواهیم شد.

وقتی تکیه‌گاه قرآن است

امپراتور روم می‌گفت: سپاهیان اسلام خیلی قدرتمند هستند. می‌خواهم چند نفر از آن‌ها را ببینم. یک‌زمان به او خبر دادند که دوازده نفر از آن مسلمان‌ها را اسیر کرده‌ایم. آن‌ها را نزد او آوردند. از بالا نگاه کرد، دید دوازده نفر انسان بلند و کوتاه و سفید و سیاه معمولی هستند. گفت: این‌هایی



▲ مراسم معنوی حج. دهه ۱۳۷۰



درآمد

احمد زمانی را می‌توان به‌رغم فعالیت سیاسی و عضویت در حزب جمهوری یک چهره دانشگاهی دانست که از سال ۶۶ به بعد در دانشگاه آزاد اسلامی مشغول به کار بوده و تقریباً تا سال ۸۸ مسئولیت‌های مختلفی از جمله قائم مقامی دانشگاه آزاد اسلامی شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی نجف‌آباد، رئیس دانشگاه در اصفهان و دبیر منطقه دانشگاه آزاد را بر عهده داشته است. او در گفت‌وگو با شاهد یاران می‌گوید در همه مراحل کاری از استاد پرورش کمک فکری گرفته و معتقد است که همه اینها از برکات و راهنمایی و ارتباط با استاد پرورش است. ادامه گفت‌وگو را می‌خوانید.



استاد پرورش هرگز دچار تجملات نشد

بررسی ابعاد شخصیتی سیداکبر پرورش در گفت‌وگو با دکتر احمد زمانی

به نام طریق الاسلام که بعد از انقلاب حتی به گروه پیکار پیوست در همان مواضع ماند. آقای پرورش در برابر دیگر گروه‌های سیاسی که اختلاف نظر داشت سعی میکرد در مبنا کمک کنند نه اینکه در ظواهر بخواهند تنش سیاسی ایجاد کنند.

در کانون علمی و تربیتی جهان اسلام آموزشهای سیاسی هم ارایه می‌شد؟

کانون علمی و تربیتی جهان اسلام که تا سال ۵۲ فعال بود مکانی بود که برخی ارتباطات با آقای پرورش برقرار شد. این کانون در آن موقع تلاشش بر این بود که دانشجویان را با موضوعات دینی آشنا کند البته نه‌چندان آشکار هم آموزشهای سیاسی ارائه می‌شد.

چهره‌های برجسته مثل علامه جعفری، شهیدان

ماهه را تحمل کرد، اما تسلیم دشمن نشد. این افراد و گروه‌های مبارز در سال ۱۳۵۷ در حمایت از مردم در نهضت اسلامی نقشی برجسته داشتند و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، هسته‌های اولیه کمیته انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را تشکیل دادند.

از سال ۵۲ که نیمه دوم دبیرستان بودیم با برخی از جریان‌های دیگر آشنا شدیم و اواخر سال ۵۳ بود که با سازمان‌های دیگر از جمله منافقین در ارتباط بودیم.

پس از کودتای درون‌سازمانی به‌کل، ارتباطات قطع شد، آقای پرورش مواضع این سازمان را قبول نداشت و از این سازمان به‌کل جدا شد. ولی افرادی هم بودند که بعد انقلاب بر مواضعشان بودند به‌عنوان مثال از مارکیست‌های معروف شخصی بود

قطع ارتباط از سازمان منافقین در چه زمانی اتفاق افتاد؟

آقای پرورش در سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ به حمایت از گروه‌های مسلح انقلابی ادامه داد. شاخه اصفهان گروه توحیدی از جمله این گروه‌ها بودند.

استاد پرورش در این سال‌ها همراه با شاگردان، خود را برای حضور در صحنه‌های نبرد احتمالی نظامی آماده ساختند و بدین گونه مجاهدانی همچون احمد حجازی تربیت شدند و شاگردانی انقلابی او شکنجه‌های وحشتناک ساواک را تحمل کردند اما اسرار مبارزه و به ویژه نقش سیداکبر پرورش را مخفی می‌کردند.

یکی از شاگردان استاد در حالی که هنوز دوره تحصیل را در مقطع متوسطه می‌گذراند، عوارض جسمانی و روحی شکنجه‌ها از جمله نابینایی چند

با آیت‌الله خامنه‌ای برقرار کرده بود و شاگردانی که به سوی مشهد مقدس می‌رفتند را به بهره‌مندی از سخنرانی‌های حضرت ایشان توصیه می‌کردند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ فعالیت‌های مشترک در حزب جمهوری اسلامی، دوره اول مجلس شورای اسلامی، شورای عالی دفاع و هیئت دولت روابط بسیار عمیقی را بین ایشان و آیت‌الله علی خامنه‌ای ایجاد کرد. این روابط صمیمانه پس از توقف فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی نیز ادامه یافت.

اکبر پرورش در دوران رهبری حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای به صورت مداوم و در همه فراز و فرودها و از جمله جریان فتنه ۷۸ و فتنه ۸۸ به تبیین اوضاع سیاسی کشور برای مردم پرداخت و مواضع رهبری را به صورتی جدی دنبال کرد.

پرورش در این دوران برای تحقق اهداف رهبری دیدار و گفت‌وگوهای متعددی را با مراجع تقلید و فعالان سیاسی داشتند.

فعالیت‌های آقای پرورش باعث تنش با امنیتی‌ها هم شد؟

آقای پرورش رعایت اصول حفاظتی را در

اندیشه‌های آقای پرورش برگرفته از خط و مشی امام بود؟

من از ایشان شنیدیم که بعد از رحلت مرحوم آقای بروجردی با حضرت امام آشنا میشوند. نکته‌ای هم باید ذکر کنم که محل زندگی پدری استاد پرورش با محل زندگی خانواده شهید بهشتی در یک محل بود. همین موجب شده بود تا آقای پرورش از نوجوانی با شهید بهشتی آشنا شدند.

به‌نوعی شهید بهشتی روی استاد پرورش تأثیر فوق‌العاده‌اید گذاشته بود. این ارتباط تا زمان شهادت شهید بهشتی برقرار بود.

و اما یکی از ویژگی‌های مرحوم پرورش، تبعیت همه جانبه از امام خمینی (ره) و رابطه بسیار خوب وی با آیت‌الله خامنه‌ای بود.

وی به شاگردان خود می‌آموخت در مبارزه با رژیم پهلوی باید از دستورات شرعی امام خمینی (ره) اطاعت کامل کرد. وی در همه دوران رهبری امام خمینی (ره)، سخنان و موضع‌گیری‌های امام را فصل الخطاب می‌دانست و تبعیت خود از مراد خویش را در جریاناتی مانند غائله ابوالحسن بنی صدر به خوبی نشان داد. پرورش خط امام خمینی (ره) را شناخته بود و به آن عمل می‌کرد. وی همچنین رابطه بسیار خوبی از همان ابتدای شروع نهضت اسلامی

بهشتی، مطهری، مفتاح، آیت‌الله مکارم از جمله کسانی بودند که به‌خصوص در زمان تعطیلات سخنرانی داشتند. اولین بار بحث نهج‌البلاغه را نزد ایشان آشنا شدیم. یکسری جلسات به صورت جانبی برگزار می‌شد که با مسائل سیاسی بیشتر آشنا می‌شدیم.

استاد پرورش از نگاه شما چه ویژگی‌هایی داشتند؟

ایشان مطالعات قرآنی خیلی خوب داشت و آن را تا پایان عمرشان دنبال کردند. کلاس درس و سخنرانی‌هایشان معمولاً مطالب نو و تازه‌ای داشت. از طرفی تاریخ اسلام و زندگانی ائمه و تا حدودی تاریخ معاصر را هم آشنا بودند.

یادم است وقتی قرار بود آموزش رزمی ببینیم، خودشان برای آموزش سحر با ما همراه میشد. ایشان با شاگردانش، ورزش، گردش و کوهنوردی می‌رفت. آقای پرورش اهل دعا بود. خوش مشرب بود. به‌نوعی مجموعه صفات اخلاقی و عملیشان و تواضعشان موجب جذب می‌شد.

استاد پرورش در تمام دوران زندگی خود فردی متواضع و فروتن بود و این خصوصیت را می‌توان در برقراری ارتباط بیشتر او با نوجوانان و جوانان شاهد بود. فروتنی و ساده‌زیستی در دوران مختلف زندگی او و زیستن در میان توده‌های مردم سبب شد وی به چهره‌ای ویژه و برجسته تبدیل شود.

علاوه بر اعتقاد راسخ او به اهل بیت و مبانی و آموزه‌های دین اسلام، همواره ساده زیست و به دور از تجمل‌گرایی بود و هرگز از کسوت معلمی خارج نشد. همچنین ذوق ادبی و شوخ طبعی با طبع لطیف او آراسته بود.

صراحت لهجه او زبانزد خاص و عام بود و در ادای حق، ضمن حفظ احترام، تحت تأثیر شخصیت مخاطب قرار نمی‌گرفت و هیچ چیز مانع حق‌گویی‌اش نبود و همواره حرف حق را می‌گفت.

آموزش رزمی به چه منظور ارائه می‌شد؟

به‌منظور مقابله با رژیم، ابتدا آموزش‌های رزمی دیدیم. با این تصور که در مراحل بعدی به آن اقدامات متوسل شویم. ولی روند حرکت در سال ۵۷ طوری بود که احساس ضرورت برای برنامه‌ریزی تظاهرات و روشنگری‌ها بیشتر شد. یک تپ از شاگردان استاد در این زمینه بیشتر فعال بود و برخی از اعضای دیگر به‌نوعی تغذیه اندیشه‌ای، معنوی و اخلاقی می‌شدند.



یکی‌شان از بستگان شهید، عراقی بود و دیگری از کسانی بود که دو خواهرزاده او هم از انقلابیون اصفهان بودند. آقای پرورش حتی در شهربانی هم عواملی داشتند که اخبار تصمیمات حکومتی و نظامی را به چند واسطه دریافت می‌کردند. مجموعه عوامل باعث شده بود که ایشان با آگاهی بیشتر تصمیم‌گیری کنند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم به کمک استاد پرورش و کمک برخی شاگردانش از جمله حاج آقا سالک، سرلشکر تقوی، شهید کلاهدوزان و... سپاه اصفهان شکل گرفت.

با کمک صیاد شیرازی، از همان ماه‌های اول بین ارتش و سپاه هماهنگی‌های خوبی برقرار شد. حزب جمهوری اسلامی نیز تشکیل شد. ابتدا در روزنامه جمهوری اسلامی، بعد هم‌زمان با انتخاب ریاست جمهوری، مسئولیت دفتر سیاسی حزب را از اصفهان عهده‌دار شدم.



به چه علت منافقین درصدد ترور ایشان بودند؟
نقش حزب جمهوری نقش روشنگری و فعالیت‌های سیاسی بود. آقای پرورش به دلیل فعالیت‌هایش، سازمان منافقین به دنبال ترور ایشان بودند. به‌خصوص در دو دهه‌ای که ایشان کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری شدند.

آقای پرورش ناچار شدند مرتب مکان زندگی‌اش را تغییر دهد. اسناد و مدارک به‌دست آمده نشان می‌داد که منافقین تلاش فراوانی برای ترور ایشان کرده بودند. اصفهان از شهرهایی بود که به‌واسطه وجود روحانیت قوی، جوانان انقلابی و فعال، آسیب‌های ناشی از منافقین در آن کمتر بود.

با توجه به ارتباط و فعالیت کاری آقای پرورش با شهید بهشتی، چه طور ایشان در حادثه هفتم تیر حضور نداشتند؟

بعد از انقلاب هم که در مجلس خبرگان قانون اساسی یکی از اعضای آقای پرورش بود که با شهید بهشتی و آیت‌ارتباط به‌خصوص داشتند. در تصویب اصل مربوط به وجود سپاه در قانون اساسی آقای پرورش نقش ویژه‌ای داشتند.

در تصویب اصل ۴۹ قانون اساسی و اصل مربوط به ۱۰ قانون اساسی مواردی بود که آقای پرورش با شهید بهشتی همکاری فوق‌العاده داشتند.

در مجلس شورای اسلامی چند دوره نماینده اصفهان بودند. در انتخابات نخست‌وزیر از جمله کسانی بودند که با شهید بهشتی ارتباط ویژه‌ای داشتند.

در انتخابات شهید رجایی و با هماهنگی‌هایی که

مردم کرد. همچنین با کسب اطلاعات و راهنمایی و هدایت، کمترین تلفات، شهید و مجروح در اصفهان را شاهد بودیم.

از روابط متقابل استاد پرورش با آیت‌الله خادمی برایمان بگویید.

آقای پرورش در ابتدا در یکسری کارهای فرهنگی و خیریه با آیت‌الله خادمی آشنا شده بودند آیت‌الله خادمی مدرسه‌ایی بانام احمدیه درست کرده بودند که آقای پرورش در آن تدریس می‌کردند. مدرسه خیریه‌ایی برای کمک به ایتمام داشت که آقای پرورش بخش فرهنگی این مجموعه را اداره می‌کردند.

در سال ۵۷ دو تحصن اثر گذار در شش ماهه اول ۵۷ در اصفهان رخ داد. تحصن خانواده زندانیان سیاسی در منزل آیت‌الله خادمی و دیگر تحصن عموم مردم در منزل ایشان که منجر شد به واقعه ۵ رمضان و نهایتاً حکومت نظامی برگزار شد.

آقای پرورش و تعدادی از دوستان‌شان، بیشترین نقش را در کمک به آیت‌الله خادمی برای اداره تحصن داشتند، به همین دلیل در اولین روز و شب حکومت نظامی، ایشان و تعداد دیگر از جمله استاد زهتاب، مرحوم حاج آقا مهدی مظاهری و برخی از روحانیون دستگیر و برای مدتی زندانی شدند.

تأکید کنم که در چندماهه نزدیک به پیروزی انقلاب اسلامی هم در گسترش تظاهرات و هم حفظ جان مردم آقای پرورش نقش ویژه‌ای داشتند. به‌عنوان‌مثال دو رئیس گارد دانشگاه اصفهان

کارهایشان داشتند. برخی وقتها شاگردانشان به دلایلی دستگیر می‌شدند. یکی از شاگردان استاد درحالی‌که هنوز دانش‌آموزش بود به زندان افتاد. چشم‌هایش زیر شکنجه برای چند ماهی نابینا شد. خیلی از شاگردان ایشان مانند سردار حجازی، برادرشان شهید حجازی، سردار شمشیری، دکتر اسفندیاری و ... دستگیر شدند.

مرحوم پرورش با یک سازمان مخفی درون ارتش هم ارتباط داشت که بعداً برخی اخبار را در اختیار ایشان قرار میدادند. در تهران شهیدان نامجو، کلاهدوز و آیت از دست‌اندرکاران این تشکل بودند. مسئول این سازمان مخفی در اصفهان آقای پرورش بودند.

ارتباط ایشان با قشرهای مختلف چه کمکی به مبارزات کرد؟

یکی از نقش‌های مهم استاد پرورش در تظاهرات علیه رژیم، مربوط به سخنرانی و برگزاری کلاس‌هایی بود که داشتند؛ پادم است که برخی اسناد نیروی انتظامی را نگاه می‌کردم. ایشان در دوران سربازی در نیریز و استهبان، سخنرانی‌هایی داشتند که نهایتاً شهربانی کل کشور ایشان را تا زمان پایان خدمت منع کردند.

بخش دیگر تلاش‌های ایشان برای هماهنگی گروه‌های مبارز بود. ایشان با روحانیت اصفهان ارتباط خوبی داشتند و از سویی دیگر با جوانان، دانشجو، قشر معلم و بازاریان هماهنگ بودند. این هماهنگی‌ها کمک زیادی به رشد مبارزاتی و انقلابی

عمل می کردند. ایشان هم از نظر علمی و استعدادهای خدادادی و هم در بخشندگی و محبت به دیگران بسیار غنی بودند.

استاد برای رسیدن به آنچه تصور می کردند درست است، تلاش کرده و همیشه پیش از انجام هر نوع فعالیتی برنامه ریزی می کردند. ایشان سعی می کردند حرکت های دشمن را خوب بشناسند و با استفاده از علم اداره کردن عملیات و ارائه راهکاری متناسب، اقدامات دشمن را خنثی کنند.

نقدشان بر کدام حوزه کاری بود؟

آقای پرورش معتقد بودند که روی دستورات دینی چه مقام معظم رهبری و چه حضرت امام (ره) باید اصرار بیشتری می کردیم. خودشان از اینکه در کارهای فرهنگی در انقلاب توجه کافی و وافی نشده؛ به نوعی نقص کار مجموعه دوستانشان می دانند. هرچند نسبت به خیلی جاهای دیگر فعالیت بودند.

ایشان در ساخت سربال حضرت یوسف چه نقشی داشتند؟

خیلی وقتها هنرمندان کمکی از ایشان میخواستند باکمال اخلاص این کار را انجام میدادند. یادم است که در جریان ساخت زنجیره حضرت یوسف ایشان وقت زیادی گذاشتند که کمک کنند این زنجیره با موضوعات قرآنی مطابقت داشته باشد.

درعین حال این گونه نبود که بگویند جنبه های هنری فدا شود. تلاش بود با حفظ جنبه های هنری اصل موضوع اهداف پیامبران محفوظ بماند. در هر زمانی هر چه را که تشخیص میداد به دنبالش می رفتند. یک بعد خاصی در زندگی نداشت.

زمانی تشخیص داد که به خانواده زندانیان کمک مالی کند یا تشخیص داد شاگردانش را کمک کند که در فعالیت های سیاسی فعال باشند. فعالیت های ایشان در یک بعد نبود. در ابعاد مختلف اهم از کار خیر گرفته تا فعالیت های سیاسی، مذهبی و انقلابی را شامل می شد.

با مراجع تقلید ارتباط خوبی داشت. یک وقتی علاقه داشت یکسری دانش آموز را به خانه مراجع ببرد، به این منظور که آنان زندگی ساده مراجع را مشاهده کنند. تلاش ایشان موجب شد حوزه علمیه اصفهان با یک جهش بزرگی روبرو شود. ایشان می توانست همه جناح های اعتقاد به انقلاب را در اصفهان تحت پوشش بگیرند. و از بروز برخی اختلافات جلوگیری کنند. از این دست مثال ها زیاد است که بیانگر حضور و فعالیت ایشان در ابعاد مختلف زندگی می باشد.

کتاب شهید جاوید را برجسته و بین انقلابیون اختلاف افکنی کند، عاقلانه شرایط را کنترل کند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایشان همین منش را دنبال می کردند. با برخی چهره ها بر سر برخی مسائل مثل دولتی کردن موضع داشت.

ایشان می گفت دولتی کردن همه چیز به صلاح کشور نیست و اسلام هم اجازه نداده که همه امور اهم از فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را دولتی کنیم. این موضع گیری در نهایت منجر به جدایی از کابینه شد.

چرا یاور صدیق انقلاب تفسیر شما چیست؟

تصورم این است که آقای پرورش در مقاطع مختلف، هیچ وقت دنبال چیزی برای خودش نبود. صادقانه آنچه مصلحت انقلاب بود را دنبال و تلاش می کرد. سمت و پذیرش مسئولیت برایش اهمیت نداشت.

آن وقت که نایب رئیس مجلس بود و زمانی که به عنوان یک فرهنگی و یک پیشکسوت انقلاب کار می کرد در همه مراحل روحیه متواضع و انقلابی ایشان محفوظ مانده است.

زندگی مردمی هم داشت. تا پایان عمرشان یک خانه معمولی داشتند. هیچ وقت دچار تجملاتی که اکنون برخی دچارش هستند نشد. همه اقشار مختلف مردم به ایشان علاقه داشتند. ایشان به شرایط و نیازهای روز جامعه انقلاب توجه ویژه داشت.

ایشان هم در دوران رژیم پهلوی و هم در دوران قبل و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، همواره در تلاش بودند با آنچه مورد رضای پروردگار نیست، مبارزه کرده و آن را اصلاح کنند، آقای پرورش معلمی به تمام معنا بودند و همه آن چیزی را که به شاگردان خود می آموختند، ابتدا خودشان به آن ها

یکی از ویژگی های مرحوم پرورش، تبعیت همه جانبه از امام خمینی (ره) و رابطه بسیار خوب وی با آیت الله خامنه ای بود. وی به شاگردان خود می آموخت در مبارزه با رژیم پهلوی باید از دستورات شرعی امام خمینی (ره) اطاعت کامل کرد. وی در همه دوران رهبری امام خمینی (ره)، سخنان و موضع گیری های امام را فصل الخطاب می دانست و تبعیت خود از مراد خویش را در جریاناتی مانند غائله ابوالحسن بنی صدر به خوبی نشان داد.

با شخص شهید بهشتی و برخی دیگر در مجلس داشتند باعث شدند تا شهید رجایی به نخست وریزی انتخاب شوند. با شروع جنگ از طرف مجلس شورای اسلامی به عضویت شورای عالی دفاع انتخاب شدند که تا زمان شهادت شهید بهشتی این ارتباط وجود داشت.

جلسه هفتم تیر که در آن شهید بهشتی به همراه ۷۲ تن به شهادت رسیدند. در وقت های عادی آقای پرورش مدیر جلسه بودند.

آقای پرورش آن شب به دلیل یک جلسه فوق العاده با شهید رجایی به منظور بررسی انتخاب ریاست جمهوری و کابینه بعدی، در محل حادثه حضور نداشت.

شاید اعتماد فوق العاده شهید بهشتی به آقای پرورش بوده که بعد از شهادت شهید بهشتی و باهنر، زمانی که آیت الله خامنه ای دبیر کل حزب شدند، آقای پرورش را به عنوان قائم مقام خودشان در حزب جمهوری منصوب کردند.

آیا استاد پرورش در مذاکرات قطعنامه هم حضور داشت؟

نقش استاد پرورش در جنگ و دفاع مقدس را نمی توان نادیده گرفت. از همان ابتدا با بنی صدر مشکل داشت. باروی کار آمدن بنی صدر از همان ماه های اول موجب اذیت نیروهای سپاه و بسیج شده بود. او به هیچ عنوان نمی خواست بین سپاه و ارتش هماهنگی باشد. آقای پرورش هر چه توان داشت در تقویت سپاه به کار برده بود.

همچنین در ایجاد هماهنگی بین سپاه و ارتش تلاش می کرد. دقیقاً نقطه مقابل بنی صدر. بعدها هرچند وقت یک بار در مناطق جنگی حضور می یافت و این خود موجب دلگرمی رزمندگان بود. بعد از پذیرش قطعنامه هم در بخش زیادی از مذاکرات حضور داشت. در واقع یکی از اعضای مذاکره کننده به ریاست دکتر ولایتی بودند.

موضعشان با دکتر شریعتی یا موضوع شهید جاوید چه گونه بود؟

به رغم اینکه با علامه طباطبایی در ارتباط بود در عین حال به چهره های روشن فکری چون دکتر شریعتی هم علاقه مند بود. نقد می کرد ولی به گونه ای نبود که جوانان علاقه مند به دکتر شریعتی را از خودش دور کند. یا در جریانات شهید جاوید در اصفهان، کسی بود که سخت مراقبت می کرد که این جریان منجر به تنش نشود.

تلاش داشت تا چیزی را که رژیم سعی داشت



«یادم هست که چند روز بعد از انقلاب در ارشاد اسلامی، استاد پرورش بررسی حوزه سینما، نحوه اداره و راه‌اندازی مجدد و پخش مجدد فیلم را بر عهده من گذاشته بودند. بدین منظور گروهی در ساختمان رادیو حضور یافتند. البته من هیچ سررشته حرفه‌ای در این زمینه نداشتم. این کارم مدت چند ماه طول کشید و گزارش آن را تقدیم آقای پرورش کردیم تا تصمیم‌گیری کنند». شاید همین پیش‌زمینه سبب گردید تا دکتر اصغر مینایی بعدها وارد حوزه صداوسیما و به سمت مدیر کلی استان‌ها منصوب شود. دکتر اصغر مینایی در گفت‌وگو با شاهد یاران شرح بیشتری از روزهای انقلاب و حوادث بعد از آن ارائه داد.



استاد پرورش در بیشتر مسائل آگاهی داشت و اقدام می‌کرد

گفت‌وگو با دکتر مینایی قائم‌مقام سابق معاون سیاسی صداوسیما

محفلی تر. این مجلس به دلایل شرایط امنیتی رژیم برگزار می‌شد. شخصیت استاد پرورش یک شخصیت بسیار جذاب بود و همین جذابیت باعث می‌شد تا جوانان و افراد بسیاری شیفته او شوند و به‌ویژه پیش از انقلاب که استاد تحت نظر ساواک بود و رفت‌وآمدها و مکالمات او کنترل می‌شد، باین‌وجود جوانان بسیار با او رفت‌وآمد و حشرونشر داشتند و او پذیرای همه بود و با خوش‌رویی پاسخ می‌داد و همچنین نگران بود و تذکر می‌داد که مبدا این مراودات برای آن‌ها در دسرساز باشد.

مجلس محفلی چه فرقی با مجلس عمومی داشت؟

آن روز در محیط‌های فرهنگی و آموزشی با ایشان آشنا می‌شدند. ما هم جزء کسانی بودیم که علاقه‌مند بودیم از محضر ایشان بهره‌مند شویم. با اجتماعی که در مجالس مختلف شکل می‌گرفت حضور داشتیم. تا مجالس محدود و

استاد پرورش از چهره‌های فرهنگی و آموزشی مؤثر در اصفهان بودند. غیر از تدریسی که در چند دبیرستان اصفهان داشتند در مجالس دینی و علمی سخنرانی می‌کردند.

جناب دکتر؛ اوج سخنرانی‌های آقای پرورش را در کجا دیدید؟

اوج سخنرانی آقای پرورش مسجد حاج رسولی‌ها در خیابان چهارباغ پایین که یکی از مساجد معروف شهر منسوب به آیت‌الله خادمی بود برگزار می‌شد، به عبارتی این مسجد یکی از پایگاه‌های اصلی بود.

استاد پرورش از چهره‌های فرهنگی و آموزشی مؤثر در اصفهان بودند. غیر از تدریسی که در چند دبیرستان اصفهان داشتند در مجالس دینی و علمی سخنرانی می‌کردند. حدود سال‌های ۵۰ و ۵۱ حضور در این مجالس سبب شناختن از ایشان شد. این شناخت و ارتباط تا زمان رحلتشان ادامه داشت. بسیاری از افراد و جوانان علاقه‌مند

بودند به همراه گروه‌های مسلح دیگر طرفدار انقلاب اسلامی، بیشترین نقش را در شاخه نظامی کمیته داشتند. من هم جذب کمیته شدم. البته چون دانشگاه‌ها باز شد به دانشگاه برگشتم و شدم رابط بین دانشگاه و کمیته. گروه‌هایی از دانشگاه که قصد فراگیری آموزش نظامی داشتند را به کمیته معرفی می‌کردیم. کمیته تقریباً در همه امور ورود پیدا می‌کرد.

ظاهراً گروهی را به منظور بررسی حوزه سینما در ساختمان رادیو مستقر کرده بودند که شما هم حضور داشتید.

یادم است که در ارشاد اسلامی نقشی را بر عهده داشتیم؛ استاد پرورش بررسی حوزه سینما، نحوه اداره و راه‌اندازی مجدد و پخش فیلم را بر عهده من گذاشته بودند. به عبارتی گروهی بدین منظور در ساختمان رادیو حضور داشتند. البته من هیچ سررشته حرفه‌ای در این زمینه نداشتم. این کارم مدت چند ماه طول کشید و گزارش آن را تقدیم آقای پرورش کردیم تا تصمیم‌گیری کنند.

تصمیم گرفتند؟

تا حدودی، چون کارهای مهم‌تر دیگری بود که می‌بایست به آن می‌پرداختند در دانشگاه همراه با ادامه تحصیل با جمع جامع اسلامی دانشجویان به فعالیت خود ادامه دادیم.

چه طور از دانشگاه وارد صداوسیما شدید؟

آن زمان برخی گروه‌ها مانند مارکیست‌ها دائماً درگیری ایجاد می‌کردند. اوضاع شلوغ و مشوش بود. تا اینکه بحث انقلاب فرهنگی شد تا اینکه

فرهنگی‌شان هم برای یک هدف روشن سیاسی است که تقریباً توسط حضرت امام ترسیم شده بود.

شخص ایشان در اصفهان از چهره‌های متمیز و ممتاز این حرکت بودند. هم در رو و هم در زیر، هم در ظاهر و هم در باطن. جلسات اصلی ایشان جلسات محرمانه‌ای بود که با صنف‌های مختلف داشتند از جمله دانشجویان و دانش‌آموزان که برای سخنرانی دعوت می‌شدند. نه تنها در اصفهان بلکه در شهرهای مهم دیگر از جمله تهران (مسجد قبا) نیز حضور داشتند.

جمعیتی که تظاهرات را در اصفهان مدیریت و راهبری می‌کرد از جمله استاد پرورش، بسیار دقیق، سنجیده و هوشمندانه تلاش داشتند که هزینه‌های خسارت و تلفات جانی به حداقل برسد. بنابراین اجازه ندادند به هیچ کلانتری، پادگان و حتی ساختمان ساواک حمله شود. این مراکز به‌مرور تسلیم شدند. با پیروزی انقلاب ارتش نه شکست خورد و نه پیروز بلکه پیوست این پیوستن در اصفهان در اوج خود بود.

کمیته انقلاب اسلامی اصفهان از چه گروه‌هایی تشکیل شد؟

کمیته انقلاب اسلامی در ساختمان قبلی ساواک تشکیل شد. دوستان انقلابی که از دیرباز فعالیت نظامی داشتند و طرفدار انقلاب اسلامی و گرداگرد آقای پرورش بودند کمیته انقلاب اسلامی را تشکیل دادند. از جمله سردار سرلشگر رحیم صفوی که قبل از انقلاب گروه توحیدی صف را داشتند و بعد از پیروزی انقلاب وارد میدان شدند. چون از مرتبطان استاد پرورش

بعد از اینکه از انجمن ضد بهائیت (انجمن حجتیه) خارج شدند و تقریباً موضع صریحی هم گرفتند، انجمن نه می‌توانست ایشان را تحمل کند و نه حاضر بود که از دست بدهد. به هر جهت آقای پرورش به خاطر آرمان و اهدافی که در راستای خط و مشی حضرت امام بود، از انجمن خارج شدند. مشی ایشان در موضع اسلامی و انقلابی روشن و شفاف بود. همه می‌دانستند که آقای پرورش حرکت‌های فرهنگی‌شان هم برای یک هدف روشن سیاسی است.

به‌مرور در بین دوستان عده‌ای آشناتر شده و به محافل خصوصی‌تر دعوت می‌شدند. من با افرادی که در کلاس‌های ایشان حضور داشتند آشنا و پس از حاصل شدن اطمینان وارد محافل محدود شدم. نزدیک پیروزی انقلاب با خود استاد پرورش ارتباط مستمر داشتم و مرتب در تماس بودم. ایشان نگران آن بودند که این رفت‌وآمدها و تلفن‌ها موجب دردسر بچه‌ها نشود. همه پذیرفته بودند که استاد پرورش مورد توجه و محبوبیت تیب جوان است، برخی جلسات محرمانه هم در زیرزمین خانه آیت‌الله خادمی برگزار می‌شد.

جلسات به‌طور منظم برگزار و برخی کتب خاص هم تدریس می‌شد. اواخر سال ۵۵ به‌منظور حمایت از حضرت امام و اعتراض سیاسی علیه رژیم پهلوی در دانشگاه تحصنی توسط جامع اسلامی دانشجویان دانشگاه اصفهان ساماندهی و برگزار شد. آقای پرورش با سران آن ارتباط داشت.

پس از جدایی از انجمن حجتیه موضع انجمن علیه استاد پرورش چه بود؟

آقای پرورش بعد از اینکه از انجمن ضد بهائیت (انجمن حجتیه) خارج شدند و تقریباً موضع صریحی هم گرفتند، انجمن نه می‌توانست ایشان را تحمل کند و نه حاضر بود که از دست بدهد. به هر جهت آقای پرورش به خاطر آرمان و اهدافی که در راستای خط و مشی حضرت امام بود، از انجمن خارج شدند. مشی ایشان در موضع اسلامی و انقلابی روشن و شفاف بود. همه می‌دانستند که آقای پرورش حرکت‌های



دانشگاه برای مدت قابل توجهی تعطیل شد. آن زمان تقریباً دوستان صداوسیما به اصفهان آمده بودند تا افرادی را شناسایی و دعوت به کار کنند. توسط این دوستان به تهران معرفی شدم و زمانی که حاج آقا پرورش به عنوان نماینده مردم اصفهان در مجلس شورای اسلامی انتخاب می شدند مسئول صداوسیما کرمانشاه و ایلام شدم. برای خداحافظی رفتم خدمتشان و رهنمودهایی هم گرفتم.

وقتی برای خداحافظی نزد آقای پرورش رفتید به شما چه گفتند؟

حاج آقا پرورش گفتند شما بایستی اول روحیه افراد را شناسایی کنید. منشها، شخصیت های زیرمجموعه را شناسایی و سپس متناسب با این شناخت رابطه خود را تنظیم کنید. اگر کسی نیاز به تشویق دارد، تشویق و اگر نیاز به آگاهی و انذار دارد آگاهی نمایید. آن زمان ۲۳ سال سن داشتم. هر زمان که به تهران و اصفهان برمی گشتم به دیدنشان می رفتم و برخی وقت ها هم تلفنی با ایشان صحبت می کردم. به نظرم خدا به ایشان عنایت خاصی داشت. او یک انسان خودساخته و در پاسخگویی به نیاز نسل جوان تسلط کامل داشت.

به نظر شما چه عاملی باعث شد که به عنوان نایب رئیس اول مجلس انتخاب شوند؟

دوران قبل از پیروزی که همه تلاش می کردند حرکات انفرادی و مخفیانه داشته باشند. ایشان در تهران رفت و آمدهای زیادی داشت و بسیاری از بزرگان ایشان را می شناختند. اعتماد و اعتقادی که بزرگان و مسئولان نظام داشتند یکی از عواملی بود که موجب شد آقای پرورش را به عنوان نایب رئیس اول انتخاب نمایند. حتی به نظرم اسم ایشان و شهید باهنر برای ریاست مجلس هم برده شده بود.

استاد پرورش توانستند مطالبات جامعه را برآورده کنند؟

آقای پرورش را می توان جز محبوب ترین و مردمی ترین نمایندگان مجلس دانست. آن زمان ایشان برای مسائل شهر اصفهان و چه بسا استان، دغدغه های جدی داشتند. نمی توانم ارزیابی جامع ارائه دهم ولی نیازی نبود که مردم از ایشان بخواهند. آقای پرورش به دلیل اشرافش بر موضوعات مختلف، در بیشتر مسائل آگاهی

ایشان متواضع بودند و همین موضوع زبانزد بود. باینکه از فضایل علمی و عرفانی بسیاری برخوردار بودند، در عین حال بسیار فروتن و متواضع بودند و هیچ گاه پیش نمی آمد که در برخورد با دیگران به ویژه جوانان از موضع بالاتر نگاه و صحبت کند و خود را از کسی برتر بداند.

ایشان همچنین در عبادات نمونه بود و سرشار از اسلام دوستی و یک زندگی عارفانه داشت و مصداقی برای ساده زیستی بود و این ویژگی ها باعث می شد که علاقه دیگران به وی دوچندان شود.

داشت و اقدام می کرد. شهر اصفهان به دلیل قدمتش و داشتن نیروهای باکفایت، همواره در تکاپو بود. لکن برای طرح هایی ملی، نمایندگان از جمله ایشان تلاش داشتند که کارهای بزرگی انجام گیرد.

نقش استاد پرورش در تدوین قانون اساسی را چه گونه ارزیابی می کنید؟

ایشان نقش بزرگی در مجلس تدوین قانون اساسی داشتند. آقای پرورش در مباحث علوم اسلامی یک اشراف، تبحر و عمق قابل قبولی از بینش داشتند. انتخاب او در آن زمان، به دلیل شناخت مردم از ایشان بود. به هر حال استاد از قبل انقلاب مورد توجه توده های مردمی بودند. حتی برخی از دیگران به واسطه وی شناسایی می شدند. آن روزها، روزهای ایشان بود.

اشاره داشتید به اول بودن استاد؛ آقای پرورش چه ویژگی هایی داشتند؟

حاج آقا پرورش از یک تواضع مخلصانه ای برخوردار بود. به رغم شخصیت فرهنگی، ارتباط ساده خود با مردم را به جد حفظ کرد. بی تکلف و ساده زیست بود. از یک علاقه مندی با اقشار مستمند و فقرا برخوردار بود. ایشان از مؤسسين امور خیریه و رسیدگی به ایتم قبل از انقلاب و عضو انجمن مددکاری امام زمان (عج) در اصفهان بود. کیست که نداند ایشان از بزرگان این انجمن بودند. در آموزش و پرورش یک دبیر دلسوز بود.

دبیرستان سنایی اصفهان یکی از دبیرستان های معتبر بود که در آن تدریس می کردند. بیان روان، سلیس، گرم و مؤثری داشتند. هنر ارائه معارف و اندیشه های اسلامی یکی دیگر از ویژگی های ایشان بود. استاد پرورش در اوج مسئولیت و همچنین زمانی که کشور امنیت چندانی نداشت و مسئولان رده بالای کشور را ترور می کردند بسیار مردمی و ساده زیست بودند و مسئولان امروزه باید ایشان را سرلوحه خود قرار دهند.

ایشان متواضع بودند و همین موضوع زبانزد بود. باینکه از فضایل علمی و عرفانی بسیاری برخوردار بودند، در عین حال بسیار فروتن و متواضع بودند و هیچ گاه پیش نمی آمد که در برخورد با دیگران به ویژه جوانان از موضع بالاتر نگاه و صحبت کند و خود را از کسی برتر بداند. ایشان همچنین در عبادات نمونه بود و سرشار از اسلام دوستی و یک زندگی عارفانه داشت و مصداقی برای ساده زیستی بود و این ویژگی ها باعث می شد که علاقه دیگران به وی دوچندان شود.

مخالفتی که با ایشان در اصفهان شد به چه منظور بود؟

برخی رقبای و افرادی بودند که ایشان را بر نمی تابیدند و تحمل نمی کردند و اختلاف و نگرش سلیقه ای و حتی بنیادی داشتند. برای ایشان در اصفهان زحمت درست کردند که قصد ندارم بیشتر از این به آن بپردازم. به خصوص روزهای اول انقلاب افشاگری تندی علیه ایشان کردند که نتوانند در مجلس شورای اسلامی انتخاب شوند که البته به عنوان نماینده اولی انتخاب شدند. در زمان وزارت هم جماعتی با این تیپ نمی ساخت. آقای پرورش با جماعتی مواجه شدند که علیه ایشان جوسازی کردند. دائماً به مواضع ضد تربیتی متهم شدند. بیان می کردند که آقای پرورش با امور تربیتی مخالف است. حال این که ایشان معتقد بود تربیت جدای از تعلیم نیست. کار به جایی کشید که مجبور شدند برخی را عزل کنند. در نهایت در مجلس شورای اسلامی رأی نیاوردند. بعد از پست وزارت مدتی در نهضت سوادآموزی قائم مقام حجت الاسلام قرائتی بودند. این اواخر وقتی به محضرشان می رفتم، در سکوت بودند و حرف نمی زدند. به خاطر بیماری افراد را نمی شناختند. تاریخ سیاسی چند دهه انقلاب، با چهره های تاثیرگذار از جمله ایشان عجین شده است.



درآمد

آنچه می‌خوانید یادداشت و برخی از خاطرات مرتضی نجفی قدسی مدیر دارالقرآن علامه طباطبایی و از شاگردان استاد پرورش است که مرادوات نزدیکی با ایشان داشته است. «خاطراتی از استاد پرورش» هم عنوان کتابی است که به قلم ایشان در سال ۱۳۹۷ با تجدیدنظر و اضافات به چاپ سوم رسید.

به یاد استاد

یادداشت و مجموعه خاطرات مرتضی نجفی قدسی در خصوص استاد اکبر پرورش



زنده بماند و چراغ راه ملت بزرگوار و جوانان این مرز و بوم باشند.

استاد سید اکبر پرورش نیز یکی از کسانی است که در نهضت امام خمینی (ره) خوش درخشید و به واسطه سابقه‌ای که در علم و معرفت داشت، مدتی به‌عنوان وزیر آموزش و پرورش خدمت کرد و بارها از طرف مردم شریف اصفهان به مجلس شورای اسلامی راه یافت و در شورای عالی دفاع و جبهه و جنگ حضوری فعال و اثرگذار داشت و از همه این‌ها مهم‌تر در تربیت نسلی از جوانان توفیق بسیار خوبی پیدا کرد که بسیاری از آنان از سرداران عرصه جهاد و شهادت شدند.

بعد از ارتحال استاد پرورش روزی برای ضبط برنامه‌ای به محضر حضرت آیت‌الله مهدوی کنی (ره) رسیدم و ایشان در غم درگذشت استاد پرورش بسیار متأثر بودند و فرمودند من به شخصیت آقای پرورش غبطه می‌خورم و دوست داشتم جای ایشان بودم! بنده از این سخن بسیار تعجب کردم و علت آن را جوینا شدم که ایشان فرمودند آقای پرورش یک فرد متعهد انقلابی و متدین سیاستمدار بود ولیکن من از این جهت به ایشان غبطه می‌خورم که می‌بینم یک عده زیادی

سلوک زندگی آنان بتوانند ره‌رستگاری و سعادت را به‌خوبی ببینند.

بنابراین فلسفه نکوداشت و بزرگداشت شخصیت‌های بزرگ از این جهت است که خصایص نیک آنان در جامعه تسری یابد و اصولاً بازخوانی زندگانی بزرگان اهل خرد، انسان را خردمند می‌کند، یادآوری شجاعت‌ها و شهامت‌های عاشورائیان، انسان را عاشورایی می‌کند، بیان فضایل و کمالات معنوی و عرفانی اهل معرفت نیز انسان را عارف و در مسیر تکاملی قرار می‌دهد.

خوشبختانه در پرتو انقلاب اسلامی ملت ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره) شخصیت‌های بزرگی بروز و ظهور پیدا کردند که برخی از آنان مانند شهدای محراب و یا شهید آیت‌الله بهشتی و یارانش و یا سرداران بزرگ جبهه و جنگ، هر یک به‌نوبه خود مجمع فضایل و مکارم اخلاق بودند. شهید چمران درعین‌حالی که مجاهدی بزرگ بود، عارفی دل‌سوخته بود و دیگر شهدای والای انقلاب اسلامی تا شهدای مدافع حرم، همگی از مصادیق «مصطفین الاخیار» یعنی از نیکان برگزیده هستند که باید نام و یاد آنان همیشه

«وَأَذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ* إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرِي الدَّارِ * وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ * وَأَذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكُفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ * هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ» (سوره مبارکه ص، ۴۵-۴۹)

«خدای متعال می‌فرماید: بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را یاد کن که دارای قوت و بصیرت بودند- ما ایشان را با خصلت نیک آخرت اندیشی خالص گردانیدیم و به‌راستی که آن‌ها در نزد ما از برگزیدگان و نیکان بودند- و اسماعیل و الیسع و ذوالکفل را به یاد آر که همگی از نیکان بودند. این‌یک یادآوری است و بی‌تردید پرهیزکاران، بازگشت گاهی نیکو دارند.

از این آیات و دیگر آیات مشابه که در قرآن کریم فراوان است، متوجه می‌شویم که خدای متعال دوست ندارد، یاد و نام اولیائش و بندگان خاص و برگزیده‌اش از خاطره‌ها برود و پی‌درپی نام آن‌ها را می‌برد و از آن‌ها به نیکی یاد می‌کند و خصلت‌های خوب و برجسته آن‌ها را بیان می‌کند تا بندگان خدا آنان را اسوه و الگوی خود قرار دهند. مردم در هر زمان نیازمند الگوهایی هستند تا با نگاه به آن‌ها و

از جوانان را ایشان موفق شده است که تربیت کند! بنده عرض کردم حضرت عالی هم توفیق خوبی در این زمینه داشته‌اید و با تأسیس دانشگاه امام صادق(ع) بسیاری از جوانان کشور را پیوسته متدین، بااخلاق و دانش و متعهد، پرورش می‌دهید، ایشان فرمودند اما کار آقای پرورش بالاتر است و شاگردان ایشان، سرداران عرصه جهاد و شهادت هستند و من وقتی در تلویزیون دیدم که شخصی مانند آقای سردار رحیم صفوی می‌گوید من شاگرد استاد پرورش هستم، به شخصیت آقای پرورش غبطه می‌خورم!

استاد پرورش به فرموده حضرت آیت‌الله جوادی آملی از جمله کسانی نبود که بنشیند و به بقیه بگوید شما بروید، بلکه می‌گفت این راه را من رفتم و شما هم بیایید، وی خود رهرو خوبی بود و دیگران را نیز با خود راه می‌برد و چون کسی می‌تواند در نقش یک رهبر و قائد باشد ایشان افزودند: استاد پرورش در اثر ارتباط با علما و بزرگان، معارف قرآن و عترت را دریافت کرد و ابتدا آن‌ها را باور کرد و سپس به آن‌ها ملحق شد و در نهایت پس از عمل به این معارف، آن‌ها را به دیگران منتقل کرد. از همه این‌ها که بگذریم، آنچه بیش از همه جوانان را مجذوب استاد پرورش می‌کرد، مباحث عرفانی ایشان بود، مخصوصاً با آن حال بکاء و سوخته دلی که ایشان داشتند، نسیمی از معنویت بر مجالس اخلاقی ایشان می‌وزید و در حقیقت معارف الهی را جوانان گوش نمی‌دادند بلکه نوش جان می‌کردند!

شب‌های جمعه در سحرگاه برای جمع معدودی از شاگردان، دعای کمیل را با صوتی بسیار دل‌نشین و با سوزوگداز و اشک‌ریزان طوری قرائت می‌کردند که تا اذان صبح همه غرق در ندبه و انابه بودند و پس از آن نماز جماعتی با ایشان خوانده می‌شد و در هر جلسه دعا که شرکت می‌کردیم، در پایان آن، احساس سبک‌بالی در پرتو قرائت دعای کمیل به‌خوبی برای انسان مشهود بود و حتی اثر آن تا هفته‌ها باقی می‌ماند!

نهادینه شدن روح انتظار در استاد پرورش

و اما او به‌تمام‌معنا یک انسان منتظر بود و روح انتظار آن‌چنان در او نهادینه شده بود که ظهور حضرتش را بسیار نزدیک می‌دید و قرآن کریم هم چه زیبا می‌فرماید که: «اليس الصبح بقریب»؟! آیا صبح نزدیک نیست؟! این موضوع هرگز به معنای تعیین وقت و زمان برای ظهور نیست و آن را فقط خدا می‌داند ولیکن انسانی که منتظر باشد و

خودش را برای عصر مهدوی آماده کند، قطعاً آن را نزدیک می‌بیند و این اثر وضعی انتظار است. استاد پرورش در سیروسلوک خود به‌مراتب والایی دست‌یافته بود و در این مقال به یکی دو خاطره از ایشان بسنده می‌کنم.

روزی بنده برای آنکه ایشان را در این مباحث برسر حرف آورم، شروع کردم از تشرفات علمای بزرگ به محضر امام زمان(عج) سخن گفتن و داستان تشریف مرحوم آیت‌الله‌العظمی سید ابوالحسن اصفهانی(ره) از مراجع عالی‌قدر شیعه را که مرحوم آیت‌الله سید حسن میرجهانی(ره) از شاگردان ایشان برای خود بنده نقل کردند و دیگر قضایایی که برای مرحوم میرجهانی رخ داده بود و برخی از آن‌ها هم در کتاب تشریف یافتگان آمده است، همه را تفصیلاً بیان کردم و در آخر استاد پرورش که همه این حرف‌ها را شنیدند، جمله عجیبی به بنده فرمودند و باحالتی عتاب‌گونه گفتند: آقا! وجود مقدس امام زمان(عج) را رؤیت کردن، کاری ندارد!!! و سپس با قسم محکمی افزودند: به خدا اگر کسی یک هفته درست زندگی کند، حضرت را خواهد دید!!!

یعنی ما به جای آنکه در پی دیدار باشیم، باید در فکر خودسازی باشیم تا بتوانیم لاقلاً یک روز درست زندگی کنیم و سپس بتوانیم یک هفته درست زندگی کنیم و اگر درست شدیم خودبه‌خود جلوات مهدوی ان‌شاءالله رخ خواهد داد و خدا ظرفیتش را عنایت کند.

اما خاطره دوم که باز بسیار عجیب است، روزی که خصوصی محضرشان بودم، همین بحث نزدیک بودن ایام ظهور را مطرح کردم که ایشان گفتند: آیا شما تاکنون از من در این مباحث ادعایی

▼ سید اکبر پرورش در کنار آیت‌الله خامنه‌ای دهه ۶۰

شنیده‌ای؟! عرض کردم خیر، سپس ادامه دادند و تأکید کردند که من اصلاً اهل ادعا در این مباحث تاکنون نبوده‌ام ولی الآن می‌خواهم یک چیزی را به شما بگویم و آن این است که «خدا شاهد است آن‌قدر بوی آمدن حضرت را استشمام می‌کنم که یعقوب بوی پیراهن یوسف را!!!»

من بهت‌زده شدم و ایشان باز مجدداً قسم خوردند که آن‌قدر این بو را به‌وضوح استشمام می‌کنم و حال آنکه قبلاً این استشمام را نداشتم، اما الآن این رایحه آمدن حضرت برایم عینی است! و قطعاً ظهور نزدیک است!

مروری بر برخی خاطرات

شخصیت حضرت امام و رهبر معظم انقلاب در نگاه استاد پرورش
وَذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ؛
یادآوری کن، به‌درستی که در این یادآوری و تذکر، مؤمنان نفع می‌برند.

همه عزیزان و بزرگوارانی که در این سال‌ها استاد پرورش را از نزدیک دیده‌اند، شهادت می‌دهند که ایشان هیچ‌گاه اهل تملق‌گویی و چاپلوسی نبود و اگر هم از کسی تعریف می‌کرد، مجامله نمی‌کرد و در اصل، حقیقتی را بیان می‌کرد. بارها این جمله را از ایشان شنیده بودم که با قاطعیت می‌گفتند: در قاموس من، تملق احدی جز پروردگار نیست. ایشان برداشت زیبایی از فرازی از دعای عرفه را داشتند. می‌فرمودند: امام حسین(ع) در این دعا، اهل عرفان را به دو گروه تقسیم کرده‌اند. عده‌ای را اصطلاحاً «اهل هیبت» و عده‌ای را «اهل محبت» نامیده‌اند. در توصیف اهل هیبت هم فرموده‌اند: «يَا مَنْ أَلْبَسَ أَوْلِيَاءَهُ مَلَابِسَ هَيْبَةٍ فِقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ





▲ اصفهان. آقای پرورش در کنار شهید آیت ۱۳۶۰

روز حضرت آقای خامنه‌ای یکسان نبود. هر روز ایشان را از روز قبل نورانی‌تر و الهی‌تر می‌دیدم و این سیر تکاملی را در ایشان نظاره‌گر بودم.

این جمله، اشاره به فرمایش حضرت امیرالمؤمنین(ره) دارد که انسان مؤمن نباید دو روزش یکسان باشد. یعنی همواره باید در حال سیر تعالی باشد. البته بسیار سخت است، معمولاً افراد خیلی که هنر کنند، درجا می‌زنند! و یا حتی عقب‌گرد می‌کنند! یعنی به‌جای این‌که سیر صعودی داشته باشند، سیر نزولی دارند و یا در موقعیت خود، متوقف می‌شوند و غافل از آن هستند که باید سیر تکاملی داشته باشند.

استاد پرورش همواره بر لزوم سیر تکاملی و معنوی تأکید داشتند و می‌فرمودند: دایره عصمت، خاص و محدود به ائمه اطهار(ع) است، ولیکن راه تا «سلمان شدن» که فرمودند «السلمان منّا اهل البیت»، باز است و می‌توان در همین دنیا و در همین زمان با تلاش و کوشش و جهاد و عبادت به درجه حضرت سلمان رسید.

اللهم ارزقنا عیش السعداء و مرافقه الابرار!

تبلیغ معارف دینی در جشن شاهنشاهی

استاد پرورش از فرصت حضور در جشن تولد محمدرضا شاه نیز برای تبلیغ و ترویج دین اسلام استفاده کرد.

بحث تبلیغ دین یکی از وظایف اصلی پیامبران الهی بوده و نبی مکرم اسلام نیز در راه ابلاغ رسالت و تبلیغ و ترویج شعائر اسلام بیشترین رنج و زحمت را کشیده‌اند و اولیا الهی و ائمه معصومین(ع) نیز وظیفه اصلی خود را همین مهم برشمرده و همواره حافظ دستورات الهی بوده و همگی جان خود را

ایشان در مشکلات جنگ در خدمت حضرت امام بودند. یکی از فرماندهان نظامی از وضعیت دشمن و این‌که شرق و غرب دنیا پشت سر آن‌ها هستند و چنین دارند و ما چه نداریم و ... خلاصه از قدرت شرق و غرب، توصیفی وحشتناک کرد. در طول صحبت هم حضرت امام(ره) سرشان زیر بود و گوش می‌دادند. همه اعضای جلسه هم در سکوت فرورفته بودند.

ناگهان حضرت امام سرشان را بلند کردند و کف دستشان را نشان دادند و این جمله را بیان فرمودند: «شرق و غرب، کف دست ماست.» آنگاه کف دست را به پشت برگرداندند و فرمودند: «بخوایم، این‌طور می‌شود، اما نمی‌خواهیم!» استاد پرورش می‌گفتند: این جمله حضرت امام(ره) را بسیاری از اعضای جلسه نفهمیدند! این جمله به لحاظ عرفانی، قدرت «تصرف» امام را می‌رساند، ولیکن خیلی‌ها نفهمیدند!

به‌هرحال استاد پرورش، دیدشان نسبت به حضرت امام، یک دید معرفتی و عرفانی بود. البته حضرت امام نیز نسبت به استاد پرورش، توجه خاصی داشتند و گاهی ایشان را احضار فرموده و دیدار خصوصی هم داشتند.

در ادامه به توصیفی از رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (دامت برکاته) از لسان استاد پرورش می‌پردازم.

استاد پرورش گفت: بنده در حدود شش سال از نزدیک با حضرت آیت‌الله آقای خامنه‌ای بودم. (منظور دوران جنگ است). در این زمان، بسیاری از روزها باهم بودیم و یا حتی بعضی از شب‌ها سرمان را روی یک بالش می‌گذاشتیم. اما آنچه من برایم جالب بود و به عینه می‌دیدم، این بود که دو

مُستَغفرین؛ ای آن که جامه هبیت خویش را به اولیایش پوشاند تا این‌که در پیشگاه او به استغفار ایستادند!»

و در توصیف اهل محبت نیز فرموده‌اند: «یا مَنْ أذَاقَ أَحِبَّاءَهُ حَلَاوَةَ الْمُؤَانَسَةِ فَعَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ؛ ای کسی که به دوستان و عاشقانت، شیرینی مناجات و انس و هم‌نشینی با خودت را چشانده‌ای، پس آنان در برابرت به تملق گویی برمی‌خیزند.»

ایشان معتقد بودند که این‌ها دو مشی عرفانی هستند که عده‌ای اهل هبیت و عده‌ای هم اهل محبت می‌باشند. این را هم اضافه می‌داشتند که طریقه عرفانی حضرت امام خمینی(ره) «اهل هبیت» بوده است و طریقه عرفانی رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) نیز «اهل محبت» است.

البته این نکته را باید توجه داشت که این‌ها مانع الجمع نیست، یعنی هستند افرادی که هر دو طریقه را دارند، ولیکن معمولاً یکی از این طریقه‌ها در آن‌ها بروز و ظهور بیشتری دارد و از این جهت مشی عرفانی آن‌ها را متمایز می‌نماید.

ایشان دعای عرفه امام حسین(ع) را یکی از گنجینه‌های معرفت الهی می‌دانستند که به لطف الهی بر زبان مبارک حضرتش جاری گشته و کلمه کلمه آن، مخازنی از علم و معرفت است.

استاد پرورش، عرفان واقعی و شناخت صحیح و همه جانبه پروردگار را در این دعا فوق‌العاده می‌دید و بر تعمق و مطالعه عمیق بیانات و فرمایشات حضرت اباعبدالله الحسین(ع) در این دعا برای جویندگان معرفت و عرفان، تأکید داشت. با توجه به مطالبی که عرض کردم، اکنون اگر جمله‌ای از استاد پرورش در تعریف کسی نقل کنم، ارزش و قیمت آن معلوم می‌شود.

استاد پرورش در خصوص حضرت امام خمینی(ره)، ایمان و اعتقاد بسیار عمیقی داشتند و ابعاد وجودی ایشان را گسترده می‌دیدند. اما آنچه در فضائل حضرت امام(ره) برایشان بیشترین جلوه را داشت، عرفان حضرت امام بود. معتقد بودند که ایشان اعرف عرفای عصر حاضر هستند که قدرت «تصرف» هم دارند.

یکی از مواردی که استاد پرورش برای اثبات نظر خود در این زمینه ابراز داشتند، نقل جلسه‌ای از شورای عالی دفاع در زمان جنگ در محضر حضرت امام(ره) بود.

ایشان می‌گفتند: روزی اعضای شورای عالی دفاع برای عرض گزارش و استفاده از رهنمودهای

در راه حفظ دین و شریعت محمدی(ص) تقدیم کرده و یا به شهادت رسیده‌اند.

تمامی کسانی که حمیت دینی دارند، از امر تبلیغ و ترویج دین اسلام و قرآن و فرمایشات گهربار ائمه طاهرین(ع) غافل نیستند و همواره سعی می‌کنند از هر فرصتی که برای ایشان پیش می‌آید در راه تبلیغ دین استفاده کنند. استاد پرورش نیز در این زمینه ید طولایی داشت و از همان اوان جوانی او را سعی کرد مطالب دینی را خوب بفهمد و فراگیرد و ثاباً در ترویج و گسترش آن‌ها بکوشد و جامعه را نسبت به وظایف دینی آشنا کند.

زمانی که استاد برای انجام خدمت سربازی به شهر استهبان در استان فارس اعزام و به‌عنوان فرمانده ژاندارمری منصوب شده بود. هم‌زمان با شروع خدمت سربازی وی، به مناسبت چهارم آبان‌ماه(روز تولد محمدرضا شاه) مجلس جشن بزرگی در شهر برپا شده و از استاد به‌عنوان فرمانده ژاندارمری نیز به‌عنوان سخنران دعوت می‌شود.

استاد پرورش از این فرصت حداکثر استفاده را می‌برد و در آن اجتماع بزرگ به ایراد سخن می‌پردازد و با اینکه در آن زمان مرسوم بوده که مسئولان دولتی بانام خدا و شاه و میهن سخن آغاز کنند، استاد بدون اینکه ذکری از شاه ببرند، بانام خدا و درود بر پیامبر و ائمه اطهار(ع) سخن آغاز کرده و سخنرانی مفصلی در رابطه با امام زمان حضرت مهدی(عج) ایراد می‌کنند. حال آنکه اصلاً غرض از تشکیل جلسه و جشن و آن اجتماع صرفاً برای تبلیغ شاه و دستگاه حاکمه بوده است و با این سخنان در واقع نقض غرض می‌شود و بالاخره برگه یادداشتی به ایشان می‌دهند که در رابطه با

شاهنشاه آریامهر هم شما سخنی بگویید که ایشان بلافاصله اعلام می‌کنند که بله! برگه داده‌اند که درباره شاهنشاه هم سخن گفته شود که متأسفانه دیگر فرصت نیست و ما تنها یک دعا برای ایشان می‌کنیم و آن اینکه پروردگارا، شاهنشاه آریامهر را با خشایار شاه محشور بفرما و خلاصه جلسه جشن شاهنشاهی به مضحکه‌ای در بین مردم تبدیل می‌شود و وی از فرصت پیش‌آمده حتی در مجلس شاهی برای تبلیغ و ترویج دین اسلام استفاده می‌کنند.

گریه‌های مستانه

حضور پررنگ استاد پرورش در هیئت‌های مذهبی و مجالس روضه‌خوانی امام حسین(ع) گویای عشق و دلدادگی بود. از جمله کسانی که شیفته معارف و شخصیت معنوی استاد پرورش شد، جناب استاد حاج علی انسانی، از شاعران و مرثیه‌سرایان اهل بیت(ع) است که حقیقتاً مرید استاد پرورش شد و سعی کرد تا برخی جلسات و محافل را به‌منظور بهره‌مندی از خرم‌ن علم و دانش و معرفت استاد تشکیل دهد که نمونه‌ای از آن‌ها مجالس سخنرانی استاد پرورش در حسینیه صنف لباس‌فروش‌های تهران و یا سخنرانی‌هایی که در منزل خود جناب انسانی، جمعه‌شب‌ها برگزار می‌شد، بود.

این جلسات بسیار پرشور، عارفانه و مالا مال از عشق‌ورزی دل‌سوختگان و شیفتگان آستان حضرت اباعبدالله حسین(ع) بود. در این مجالس ابتدا استاد پرورش با بیانات عالمانه و عارفانه خود همگان را سیراب می‌کردند و کم‌کم هیجان جلسه

به اوج می‌رسد و صدای گریه از گوشه مجلس شنیده می‌شد و این بار نوبت حاج علی انسانی می‌رسید که با اشعار و مرثیه‌های محتشم‌گونه خود این جمع سینه سوخته را به فیض برساند و یا بهتر بگوییم مست فیض کند.

استاد پرورش پس از سخنرانی همیشه پای منبر می‌نشست و به استماع مدیحه‌سرایی و مرثیه‌گویی جناب آقای انسانی می‌پرداخت و مثل ابر بهار اشک می‌ریخت و حقیقتاً گریه‌های مستانه‌ای می‌کرد. استاد پرورش مرثیه‌سرایی «علی انسانی» را بسیار می‌پسندید و به بنده می‌گفت: «این آقای انسانی هم به شعرش عنایت شده است و هم به خواندنش و می‌بینید که هر وقت و هر کجا بخوانند، کاملاً با دیگران متفاوت است و جلسه جور دیگری می‌شود».

نیکی به مادر و رؤیت بهشت

استاد پرورش در سن شش‌سالگی پدرشان را از دست دادند و مادر ایشان از کودکی برای ایشان هم مادر بود و هم بایستی جای پدر را پر می‌کرد و زحمات زیادی برای رشد و تربیت تنها فرزندش کشید و البته استاد پرورش نیز از هنگامی که بالغ شد در خدمت مادر بود و حتی بعد از ازدواج نیز مادر را به همراه خود داشتند و در خدمت به ایشان بسیار مصمم بودند.

در ایامی که استاد پرورش، وزارت آموزش و پرورش را عهده‌دار بودند، مادر ایشان دچار کسالتی طولانی شدند و استاد هر روز عصرها به منزل می‌آمدند و به پرستاری مادر مشغول می‌شدند.

مریضی مادر، سرطان مفصلی بود و به قدری

▼ حضور آقای پرورش در سفارت ایران در چین به مناسبت دهه فجر، ۱۳۶۱



آمدند به بنده تلفن کردند و فرمودند من از شما تشکر می‌کنم، ما آقای پرورش را می‌شناختیم اما این‌گونه مطالب را از ایشان نمی‌دانستیم و چقدر خوب شد از زبان خود ایشان شنیدم، ما قول ایشان را صدق می‌دانیم و حتی تأکید خاص فرمودند که این مطالب را حتماً ضبط کنیم و به جهت اصرار ایشان بنده مجدداً با استاد پرورش تماس گرفته و به صورت تلفنی شرح این ماجرا را از ایشان ضبط صدا کردم.

مطالعه ۳۰ دوره کامل تفسیر قرآن

عمق آشنایی استاد پرورش با قرآن به حدی بود که خود ایشان به بنده گفتند من حداقل ۳۰ دوره کامل تفسیر قرآن را مطالعه کرده‌ام ولی هیچ‌یک به حد تفسیر المیزان نمی‌رسد و این تفسیر را هم بارها مطالعه کرده‌ام. استاد پرورش عملاً حافظ قرآن بود، یعنی هر آیه‌ای را قرائت می‌کردی، ادامه قرآن از او جاب و اجاب بود و معتقد بود که آیات قرآن را باید طوری فهمید، لذت و شیرینی درک آن را چشید و در حقیقت آن آیه را نوش جان کرد و هرگاه به آن آیه از عمق جان به ایمان و باور برسد و عامل آن باشد، می‌تواند بگوید من حامل قرآن هستم.

در خاطر دارم که سال‌ها پیش از جناب حجت‌الاسلام والمسلمین قرائتی در منزلشان که جنب منزل استاد پرورش بود، شنیدم که فرمودند: این آقای پرورش در همسایگی ماست، هرگاه من خدمت ایشان می‌رسم و بحثی از آیات قرآن می‌شود، می‌بینم ایشان برداشته‌های جالب و زیبایی از تفسیر قرآن ارائه می‌کنند که برای من بعد از این‌همه سال مطالعه در تفاسیر قرآن، جدید است و تازگی دارد.

فرمایشات جناب استاد حبیب‌الله عسکر اولادی، در همایش بزرگداشت استاد پرورش، موجود است. وی در بیاناتش در تبیین شخصیت استاد پرورش گفت: ما ایشان را یک مفسر قرآن و یک عارف سالک می‌شناسیم و از اشارات تفسیری وی بهره‌ها برده‌ایم و شاهد مثالی را هم در آن جلسه آورده‌اند. البته این را هم اضافه کنم که استاد پرورش معتقد بودند که انسان باید استاد ببیند و طی این طریق بدون استاد ممکن نیست و خودشان نیز محضر بسیاری از علما را درک کرده بودند، اما بیشتر از همه متأثر از شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی بودند که از ابتدای جوانی به واسطه همشهری بودن انس و ارتباط داشتند، البته مراد ایشان با شهید مطهری

ایشان دعای عرفه امام حسین (ع) را یکی از گنجینه‌های معرفت الهی می‌دانستند که به لطف الهی بر زبان مبارک حضرتش جاری گشته و کلمه کلمه آن، مخازنی از علم و معرفت است. استاد پرورش، عرفان واقعی و شناخت صحیح و همه جانبه پروردگار را در این دعا فوق‌العاده می‌دید و بر تعمق و مطالعه عمیق بیانات و فرمایشات حضرت اباعبدالله الحسین (ع) در این دعا برای جویندگان معرفت و عرفان، تأکید داشت.

را تاکنون ندیده بودم، دو تن از حوریان بهشتی را هم دیده بودند و توصیف رنگ لباس‌ها و شیوه پوشش آن‌ها را داشتند و لذتی از مشاهده مناظر بهشت داشتند تا اینکه ناگهان به فضای اتاق بازمی‌گردند و خود را در کنار مادر و پایین پای ایشان می‌بینند!

این مکاشفه حقیقت فرمایش نبوی را روشن می‌کند که هر چه آنان می‌فرمایند، حقایقی است ولیکن چشم حقیقت‌بین می‌خواهد یعنی همان‌که پیامبر اکرم (ص) در مقام دعا می‌فرماید: «اللهم ارنی الاشیاء كما هی؛ پروردگارا، اشیاء را و عوالم را آن‌چنان‌که هست به من نشان ده» خدای متعال اراده کرده بود که به مزد زحمات چندین ماهه استاد پرورش در پرستاری از مادر، این مکاشفه برای ایشان پدید آید و ایشان در همین دنیا حقیقت عمل خود را ببیند و نظاره‌گر «جنات عدن تجری من تحتها الانهار» شوند. رحمت الله علیه و اسکنه الله فی ببحوحات جناته.

لازم به ذکر است این داستان را سال‌ها قبل، ایشان به‌عنوان شاهد مثال در یکی از سخنرانی‌های عرفانی‌شان در اصفهان بدون اینکه فاعل آن را ذکر کنند و نام خود را ببرند، ذکر کرده بودند ولی بعدها بنده به‌طور خصوصی از ایشان شنیده بودم و حتی بنده نیز پنج‌تا شش سال پیش این ماجرا را برای آیت‌الله خزعلی نقل کردم و ایشان بسیار شائق شدند به اصفهان رفته و از زبان خود استاد پرورش شرح این مکاشفه را بشنوند که بنده قرار این ملاقات را گذاشتم و حضرت آیت‌الله خزعلی نیز به اصفهان رفته و ملاقاتی طولانی با ایشان داشتند و این قضیه و دیگر مطالب را از زبان استاد پرورش مستقیماً شنیدند و حتی وقتی از خانه ایشان بیرون

استخوان‌ها پوک شده بودند که اگر ایشان را تکان می‌دادند، احتمال خرد شدن استخوان‌ها بود و چاره‌ای نبود جز اینکه پیوسته در بستر باشند و در این حال تدارک پرستاری ایشان بسیار سخت و با مشقت بود.

در یکی از روزها به استاد پرورش عرض کردم حاج‌آقا شما الآن وزیر هستید و فرصت شما مغتنم، حضرت‌عالی با این‌همه مشغله‌های وزارت و دیگر کارها چطور هرروز به پرستاری مادر مشغول می‌شوید؟! چرا برای ایشان پرستاری اختیار نمی‌کنید تا همه کارها را پرستار انجام دهد و وقت و فرصت شما باز شود؟ پاسخ ایشان خیلی حائز اهمیت است، بلافاصله بعد از اینکه بنده این عرایض را داشتم با شدت فرمودند نه خیر، بنده خودم می‌خواهم افتخار خدمتگزاری مادر را ببرم چرا این افتخار را به دیگری بدهم، و این رویه را تا پایان عمر مادر داشتم.

از قضایای عجیب آن روزهای پرستاری مادر این ماجرا است که استاد پرورش برای شفای مادرشان تصمیم به قرائت زیارت عاشورا در چهل روز می‌گیرند و البته ایشان اشاره داشتند که در همان روزهای نخست زیارت عاشورا، در عالم رویا می‌بینند که ۳۶ روز موفق به خواندن این زیارت می‌شوند که می‌فرمودند برداشت بنده این بود که مادر ۳۶ روز بیشتر در قید حیات نیست و روز سی و ششم ایشان از دنیا خواهند رفت، به‌هرحال مشغول زیارت‌های روزانه بودم که تا روز سی و ششم مادرم در حال احتضار قرار گرفت و من بعد از اینکه زیارت عاشورا را خواندم و همیشه پایین پای مادر می‌نشستم و بسیار متقلب بودم به ذهنم خطور کرد که کف پای مادر را ببوسم از باب فرمایش پیامبر اکرم (ص) که فرمودند «الجنة تحت اقدام الامهات؛ بهشت زیر پای مادران است» به خدای متعال متضرعانه عرض کردم خدایا در زمان حیات این مادر هرگاه خواستم کف پای او را ببوسم نمی‌گذاشت، هم‌اکنون که هنوز از دنیا نرفته و در حال احتضار قرار دارد، دوست دارم کف پایش را ببوسم.

ایشان به بنده فرمودند همین‌که پای مادر را بوسیدم و به چشمانم مالیدم، ناگهان از فضای اتاق خارج شدم و وارد بهشت شدم که برایم بسیار عجیب و حیرت‌انگیز بود و مشغول تماشای این سرسبزی‌ها و نهرهای بهشت و دیگر مظاهر آن بودم و حتی توصیف چگونگی آن‌ها را دقیقاً داشتند به‌طوری‌که می‌فرمودند من تا آن روز سرسبزی در کشورهای مختلف دنیا زیاد دیده بودم اما این سنخ سرسبزی



و حضرت علامه طباطبایی (ره) نیز حائز اهمیت بوده است و بارها برداشت‌های تفسیری خود را با صاحب تفسیر المیزان به صورت حضوری یا مکاتبه‌ای در میان گذاشته‌اند و از راهنمایی‌های معظم له بهره‌ها برده‌اند، به طوری که در غالب سخنرانی‌ها بیانی از علامه طباطبایی و یا خاطره‌ای از ایشان نقل می‌کردند.

مردم اصفهان و دعای کمیل

اهتمام به قرائت دعای کمیل در بین مردم اصفهان سابقه‌ای دیرینه دارد و از استاد پرورش شنیدم که فرمودند روزی به رهبر معظم انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای عرض کردم، آقا، شما نگران نیروی انسانی این انقلاب نباشید، فقط همین شهر اصفهان به‌تنهایی قادر است نیروی انسانی انقلاب را تأمین کند و توضیح داد، که ریشه دین‌داری مردم اصفهان چند صدساله است و اگر دعای کمیل در اکثر شهرها پس از پیروزی انقلاب اسلامی باب شد، در اصفهان دعای کمیلی که در تخت فولاد آن‌هم در دل سحر می‌خوانند، از زمان صفویه تاکنون ادامه دارد و این مردم با دعا و عبادت از دیرزمان خو گرفته‌اند و هر لحظه لازم باشد، حاضر به جان‌فشانی هستند و به‌حق در طول جنگ تحمیلی نیز این مهم را ثابت کردند و حضرت امام خمینی (ره) نیز به این مطلب اشاره فرمودند که در کجای دنیا شهری مانند اصفهان پیدا می‌کنید که در یک روز ۳۰۰ شهید را بر دوش خود حمل کنند.

در شبی که ۳۰۰ شهید را در بین مساجد شهر تقسیم کرده بودند و هر شهید در محله خود یک‌شب مهمان بود، برای دیدار این شهیدان که بعضی از آن‌ها مانند شهید مطیع، شهید رضایت، شهید هدایت و دیگران از بچه‌های حزب جمهوری اسلامی و از شاگردان استاد پرورش بودند، به مساجد رفتیم و تا صبح در آنجا بیتوته کردیم و صبح هنگام نیز مردم در مساجد شهر مجتمع شده و مانند رودهای خروشان از تمام نقاط شهر به سمت گلزار شهدا واقع در تخت فولاد اصفهان سرازیر شدند، در آن روز اصفهان یکپارچه عزا و ماتم بود و جمعیت به‌صورت میلیونی این ۳۰۰ شهید را تشییع کردند و برای من زیباترین روز بود، در آن روز احساس می‌کردیم خدا با ماست و ملت با خداست، همه یکدل و یک‌رنگ به سوی خدا، به سوی گلزار شهدا به بدرقه معراجیان می‌رفتیم.

سفر حج و میقات مسجد شجره

در سال ۱۳۷۰ توفیقی بود که در حج تمتع،

بالاخره از میقات خارج شدیم. هنگام خروج از مدینه و وداع با پیامبر اکرم (ص) و ائمه بقیع (ع) هم برای استاد پرورش بسیار سخت بود. هنگامی که مسافران اتوبوس که همگی اعضای بعثه مقام معظم رهبری در حج بودند، سوار اتوبوس شدند، استاد پرورش به انتهای اتوبوس رفتند و در گوشه‌ای نشستند و همین‌طور که اتوبوس حرکت کرد، دیدم استاد فرازهایی از دعای ابوحمزه را قرائت می‌کنند.

استاد پرورش بازمزمه کردن این فرازها بی‌سروصدا اشک می‌ریختند و از عمق وجود می‌سوخند که ناگهان چشم حجت‌الاسلام والمسلمین شرعی که در نزدیکی استاد پرورش نشسته بود به ایشان افتاد. تا این حالت متضرعانه را در ایشان دید، نتوانست خود را کنترل کند و شروع کرد بلندبلند گریه کردن و تقریباً همه‌کسانی که ته اتوبوس بودند متوجه شدند چه خبر است و فضایی شد که به برکت حالت تضرع استاد پرورش همه منقلب شدند و با یک حالت معنوی خوبی از مدینه وداع کردیم و خارج شدیم.

حضور در حزب جمهوری اسلامی

شهید مظلوم، آیت‌الله دکتر بهشتی، برای پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی و برای متشکل کردن

کم‌ویش همراه استاد پرورش بودم. اگر بدانید در میقات مسجد شجره چه حالی داشت! من برای این‌که او راحت باشد، تنه‌ایش گذاشتم، و لیکن موقع سوارشدن اتوبوس که همه «مُحرم» شده بودند و از مسجد شجره خارج می‌شدند، با خود گفتم فرصت خوبی است که به سراغ استاد بروم و به بهانه این‌که اتوبوس آماده حرکت است، ببینم ایشان در چه حالی است.

در فضای مسجد بسی گشتم تا این‌که ایشان را در بین ستون‌های مسجد شجره در نقطه‌ای خلوت یافتم، درحالی‌که از شدت گریه و تضرع مانند مستان، تلو تلو می‌خورد و تا می‌گفت «لبیک»، حق هق گریه به او امان نمی‌داد و حال عجیبی داشت. من از دیدن این حالت انابه و تضرع خالصانه بسیار لذت می‌بردم و یاد حالات حضرت امام سجاد (ع) افتادم که چقدر برای حضرت ذکر «تلبیه» سخت بوده است و جلوه‌ای از این معنا را در «لبیک» گفتن استاد پرورش در مسجد شجره شاهد بودم؛ جلوه‌ای بسیار متضرعانه که تاکنون در تمام سفرهایی که به حج و عمره مشرف شده‌ام در احدی ندیده‌ام. به‌رحال این تضرع ادامه داشت تا این‌که چشم ایشان به من افتاد. بلافاصله عرض کردم: حاج آقا اتوبوس آماده است و آنگاه بود که دیدم ایشان به‌ناچار ذکر تلبیه را کامل گفتند و

نسبت به ایشان نشان دادند که برای همگان که ناظر به این حال و احوال بودند، بسیار جالب توجه بود و پس از آن، دست آقای پرورش را گرفته و با خود به اتاقی بردند و ساعتی به گفتگو نشستند و دیداری طولانی شد و حتی در این بین یکی از اعضای دفتر به خیال اینکه استاد پرورش اطلاع کلام می‌کند و وقت حضرت آقا را می‌گیرد! در را باز کرد به این معنا که وقت دیدار تمام شده است، ناگهان با عتاب حضرت آقا روبرو شد که فرمودند ما داریم صحبت می‌کنیم چرا در را باز می‌کنید؟! به حال این دیدار که آخرین دیدار در این دنیا بود، با نهایت اقبال و توجه و گرمی از سوی رهبر معظم انقلاب برگزار شد و در پایان هم با همدیگر از اتاق بیرون آمدند و خیلی صمیمانه و با محبت خداحافظی کردند.

استاد پرورش نیز از این دیدار بسیار مشعوف بودند و احساس سبکی خاصی داشتند و خیلی راضی بودند. این نکته را هم اضافه کنم که بنده به استاد پرورش عرض کردم چرا شما این قدر دیر به دیدار حضرت آقا می‌روید؟ ایشان که به شما خیلی محبت دارند و همیشه نسبت به ملاقات شما شایق هستند!

استاد پرورش پاسخ دادند: حضرت آقا رهبر جهان اسلام هستند و وقت ایشان متعلق به کل مسلمین است و من هیچ‌گاه به خود اجازه نمی‌دهم که وقت و فرصت ایشان را بگیرم، مگر امری ضروری باشد و من احساس وظیفه کنم که باید خدمت ایشان برسم، آنگاه تقاضای ملاقات می‌کنم! که این موضوع هم واقعاً قابل تأمل و درس مهمی برای خیلی‌ها می‌تواند باشد. از خدای متعال مسئلت داریم سایه پربرکت ایشان را تا ظهور موفور السرور قطب عالم وجود و واسطه غیب و شهود، امام زمان مهدی موعود (عج) برای کافه مسلمین و شیعیان، مصون و محفوظ بدارد.

در شبی که ۳۰۰ شهید را در بین مساجد شهر تقسیم کرده بودند و هر شهید در محله خود یک شب مهمان بود، برای دیدار این شهیدان که بعضی از آنها مانند شهید مطیع، شهید رضایت، شهید هدایت و دیگران از بچه‌های حزب جمهوری اسلامی و از شاگردان استاد پرورش بودند، به مساجد رفتیم و تا صبح در آنجا بیتوته کردیم.

آیت‌الله بهشتی رجوع کرده بود. ایشان نیز آن شخص را به استاد پرورش ارجاع داده بودند. آن شخص خودش به بنده گفت: من به شهید بهشتی عرض کردم: آقا، مرا به آقای پرورش حواله می‌دهید؟ آیا ایشان در این حد هستند که پاسخگوی بنده باشند؟! آن شخص که یک فرد سید و روحانی محترمی است گفت: تا من این سخن را گفتم، آیت‌الله بهشتی دستانش را بالا برد و با صدای بلند فرمودند: آقای پرورش «رَجُلٌ»!! (یعنی ایشان از رجال هستند).

می‌گفت: من با این طرز بیان شهید بهشتی اطمینان پیدا کردم و به نزد استاد پرورش رفتم و دیدم همان‌طور که شهید بهشتی اشاره داشتند، چقدر عالمانه و عارفانه مرا راهنمایی کردند و از آن موقع بنده پی به شخصیت علمی و معنوی ایشان بردم و حقیقتاً مرید ایشان گشتم.

حال که به شهدای هفتم تیر اشاره شد، این نکته را نیز بگویم که استاد پرورش هم قرار بود در آن جلسه مهم حزب جمهوری اسلامی که حادثه انفجار پدید آمد و هفتاد و دو تن از بزرگان در کنار شهید آیت‌الله بهشتی به درجه رفیع شهادت رسیدند، حضور یابند، ولیکن در آن روز شهید رجایی به استاد پرورش اصرار می‌کنند که ایشان به نخست‌وزیری بروند و درباره فهرست وزرائی که قرار بود فردای آن روز شهید رجایی به رئیس‌جمهوری ارائه کنند، صلاح و مشورت نمایند.

آخرین دیدار

آخرین دیدار استاد پرورش با رهبر معظم انقلاب مربوط به پاییز سال ۸۸ است. در آن روز به یادماندنی پس از آنکه توسط یکی از دوستان بیت، به اطلاع حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (دامت برکاته) رسید که آقای پرورش در تهران هستند، بلافاصله معظم له با بهجت خاصی فرموده بودند که به ایشان بگویید بنده بیشتر مشتاق دیدار شما هستم و همین فردا تشریف بیاورید.

به لطف الهی بنده هم در آن روز این توفیق را داشتم تا در معیت استاد پرورش به این دیدار نائل شوم که ابتدا نماز ظهر و عصر را به امامت حضرت ایشان اقامه کردیم و پس از نماز، مقام معظم رهبری با تعداد معدودی از علما و شخصیت‌هایی که در آن روز در نماز حاضر بودند، سلام و احوال کردند و هنگامی که به استاد پرورش رسیدند، با دست‌ها آغوش باز کرده و جناب آقای پرورش را به گرمی در برگرفتند و بسیار ابراز محبت و علاقه

نیروهای مؤمن و انقلابی، تشکیلات بزرگی را به نام حزب جمهوری اسلامی پایه‌گذاری کرد و سعی کرد تا بهترین نیروهای مؤمن و وفادار انقلاب اسلامی را در آن حزب گرد هم آورد و تقریباً در این کار موفق شد و قاطبه‌ای از نیروهای مسلمان و انقلابی جامعه را وارد کار تشکیلاتی کرد.

استاد پرورش نیز در این عرصه از همان ابتدا به یاری شهید آیت‌الله بهشتی برخاست و در کنار دیگر بزرگانی که در این تشکیلات بودند، سهم زیادی در شکل‌گیری این تشکل و پیشبرد اهداف آن داشت. ایشان علاوه بر این که عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی بودند، مسئولیت این تشکیلات را در استان اصفهان و رهبری آن را در استان‌های هم‌جوار نیز بر عهده داشتند. در چند سالی که فعالیت حزب جمهوری اسلامی برقرار بود، کانون مهمی برای جذب نیروهای مؤمن و انقلابی گشته بود.

اما نکته‌ای که در اینجا شایسته است اشاره شود، این است که شهید بهشتی، حزب جمهوری اسلامی را به مثابه یک معبد و عبادتگاه می‌دانست و این روح تعبد ایشان، عملاً به کلیت حزب، بسط پیدا کرده بود و عموم افرادی که در حزب جمهوری اسلامی فعالیت داشتند، از یک روح عبادی و آهنگ عبادت برخوردار بودند.

استاد پرورش همانند شهید بهشتی اعتقاد داشتند که هر کس با تقوی‌تر است، از دیدگاه آنان حزبی‌تر است، هر چند عضو حزب نباشد. و بالعکس اگر کسی بی‌تقوا بود، حتی اگر کارت عضویت حزب را هم داشته باشد، از دیدگاه آنان حزبی نیست. این که این بزرگواران، ملاک را تقوی قرار داده بودند، برگرفته از فرهنگ قرآن کریم بود که می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ؛ در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.»

آنچه در این مدت برای بسیاری از افراد مشهود بود، توجه خاص شهید آیت‌الله بهشتی به استاد سید اکبر پرورش بود که برای ایشان احترام خاصی قائل بودند و گه‌گاهی هم در مجالس و دیدار دوستان، تعاریف زیبایی از استاد پرورش داشتند. از جمله در سفری که به اصفهان داشتند، فرمودند: «این انقلاب بر سکوی بلند تواضع نشسته است و هر کس تواضع کرد، جایگاه بلندی دارد و هر کس تکبر کرد، سقوط می‌کند و جناب آقای پرورش برای همه ما نمادی از تواضع هستند.» به یاد دارم شخصی برای انجام کاری به شهید



درآمد

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی او نیز همانند برخی هم‌زمان وارد شعبه حزب جمهوری اسلامی در اصفهان و سپس بسیج و سپاه شد. با شروع جنگ تحمیلی وارد جبهه و جنگ می‌شود. می‌گوید هر زمان از منطقه برمی‌گشتم اگر استاد پرورش جلسه ایی داشت حضور می‌یافتم. مجتبی شهیدی خود را مرید استاد پرورش می‌داند و می‌گوید جذابیت مباحث آقای پرورش موجب جذب او شده است. مریدی که نقش استاد در انتخاب مسیر زندگی و آرمان‌هایش را تأثیرگذار می‌داند.

استاد پرورش جامعیت به تمام معنی

گفت‌وگوی شاهد یاران با مجتبی شهیدی مدیرعامل بنیاد مطالعات و پیشرفت نصف جهان

جبهه و جنگ شدیم. از اول وارد کردستان شدیم و بعد به جنوب اعزام شدیم که در عملیات دارخوین شرکت کردیم. تا پایان جنگ حضور ما در جبهه ادامه داشت. در آن زمان هم ارتباط با استاد پرورش بسیار تنگاتنگ بود. هر زمانی که جلسه یا سخنرانی داشتند و من از منطقه برگشته بودم در جلسات حضور می‌یافتم.

آقای پرورش جنگ را یک امر مقدس میدانستند. از رزمندگان حمایت می‌کردند و نسبت به آن‌ها تعصب خاصی داشتند. ایشان چندین بار به منطقه آمدند. هم وقتی که نماینده امام در شورای عالی دفاع بودند و نیز زمانی که در آموزش و پرورش و نماینده مجلس بودند در منطقه حضور و سخنرانی می‌کردند. دعای کمیل ایشان بسیار معروف بود.

تفسیر به‌روز قرآن و نهج‌البلاغه

آقای پرورش وقتی تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه

موثر در این برنامه‌ها بود. برنامه‌ریزی می‌شد که زمان تظاهرات چه وقتی باشد، چه شعاری داده شود و حتی چه وقت شعار بدهند و چه کسی سخنرانی کند و... تمام برنامه‌ریزی‌های تظاهرات را خود آقای پرورش هدایت می‌کردند. ایشان نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای داشتند.

تمثیل حضرت امام

اولین تظاهراتی که برگزار شد عاشورای سال ۵۷ و ۵۶ بود که از مسجد مصلح شروع شد. تظاهرات خیلی بزرگی بود که در آن زمان مجسمه شاه را که در میدان بود پایین کشیدند. برای اولین بار بود که در آن تظاهرات از تمثیل حضرت امام استفاده می‌شد.

حضور در منطقه

در اول انقلاب وارد حزب جمهوری اسلامی شدم. سپس بسیج و سپاه. با شروع جنگ تحمیلی وارد

مرید آقای پرورش

استاد پرورش ۴ سال قبل از انقلاب دبیر آموزش و پرورش و محور مبارزان مردم اصفهان بودند. سخنرانی و جلسات مذهبی زیادی داشتند و شرکت ما در این جلسات باعث آشنایی ما با استاد شد. به خاطر جذابیت زیاد مباحث، شیفته ایشان شدیم و از همان زمان از لحاظ فکری شدیم مرید آقای پرورش.

آشنایی ما با استاد ادامه داشت تا بعد از انقلاب که ایشان عضو مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی شدند. جلسات خصوصی با ایشان برقرار بود. به‌خصوص مسائل و مباحث مطرح در حزب جمهوری را به آقای پرورش اعلام می‌کردیم.

تظاهرات سازمان‌یافته

برپایی تظاهرات برنامه‌ریزی‌شده و سازمان‌یافته بود. آقای پرورش یکی از افراد بسیار تأثیرگذار و

✓ در سال ۵۹ و ۶۰ که دانشگاه‌ها باز شدند یک سری جلساتی را برای دانشجویان دانشگاه صنعتی و علوم پزشکی دانشگاه اصفهان برگزار کردیم. از هر دانشگاه ۲۰ الی ۳۰ نفر را انتخاب کردیم که استاد پرورش در روزهای جمعه برای آن‌ها از نظر معنوی و سیاسی سخنرانی کنند. زمانی که این جلسات شروع شد نفرات محدود بودند ولی زمانی که از اصفهان به تهران آمدم نزدیک ۷۰۰ نفر شده بودند

مطرح می‌کردند. مسئولین دولتی و نظامیان در این جلسات حضور داشتند. جلسات چند سالی طول کشید. مباحث مطرح در جلسات ضبط و بعد از پیاده‌سازی آن را تنظیم کردیم و در مجموع مباحث چند جلد کتاب شد.

هماهنگ با شهید بهشتی

قبل از انقلاب استاد پرورش خط و مش کارهایشان را از آقای بهشتی می‌گرفتند ایشان در حقیقت نماینده آقای بهشتی در اصفهان و نماینده حضرت امام در کشور بودند. استاد پرورش با شهید آیت یک تشکیلات نظامی هم راه‌اندازی کرده بودند.

حرف آخر

یکی از معیارهای آقای پرورش ساده زیستی بود که در جامعه به خصوص برخی مسئولین کم‌رنگ شده. ایشان با توجه به جایگاهی که داشتند می‌توانستند از بهترین امتیازها استفاده نمایند ولی به هیچ عنوان نه تنها خودشان بلکه خانواده ایشان هم سو استفاده نکردند. در مسائل بیت‌المال حساس و به نظرم سرآمد همه بودند. ایشان مفسر قرآن بودند. مناجات و گریه‌های شبانه‌شان وصف‌ناپذیر بود. استاد پرورش با اینکه مدیر اجرایی بودند یک عارف هم بود و در عین حالی که وزیر آموزش و پرورش بود یک مفسر هم بود. آقای پرورش انسانی بود که علامه طباطبایی و مطهری نسبت به ایشان ارادت ویژه‌ای داشتند. حضرت امام فوق‌العاده او را دوست داشتند. انسانی بود که همه‌ی خوبی‌ها را یکجا داشت. وزیر بود، مفسر بود، مبارز انقلابی هم بود یعنی جامعیت به تمام معنا.

می‌کردند. در مورد فیلم‌نامه‌های تاریخی، ادیان و ائمه با ایشان مشورت میشد. سریالهایی که نوشته می‌شد بخصوص سریال‌های قرآنی مثل مردان آنجلس، حضرت یوسف و... آقای پرورش در مقام مشاور فیلم‌نامه نقش داشتند.

توجه به امور تربیتی

با توجه به دیدگاه قرآنی، در امور تربیتی توجه به مسائل دینی و قرآنی برای ایشان اهمیت داشت. آقای پرورش در مسیر خودش در حرکت بود و مسیر همان مسیر انقلاب بود.

جلساتی که در منزل ما برگزار می‌شد

در سال ۵۹ و ۶۰ که دانشگاه‌ها باز شدند یک سری جلساتی را برای دانشجویان دانشگاه صنعتی و علوم پزشکی دانشگاه اصفهان برگزار کردیم. از هر دانشگاه ۲۰ الی ۳۰ نفر را انتخاب کردیم که استاد پرورش در روزهای جمعه برای آن‌ها از نظر معنوی و سیاسی سخنرانی کنند. زمانی که این جلسات شروع شد نفرات محدود بودند ولی زمانی که از اصفهان به تهران آمدم نزدیک ۷۰۰ نفر شده بودند. جالب اینجاست که همین آدم‌ها در حال حاضر در حوزه‌های سیاسی و فرهنگی کشور جایگاه‌های مهم و تأثیرگذاری دارند. وقتی جنگ تمام شد به تهران رفتیم. سال‌های ۱۳۷۰ یا ۷۲ بود که جلساتی را در منزلمان برگزار کردیم. در این جلسات استاد پرورش مسائل عقیدتی و سیاسی را

می‌کردند همه لذت می‌بردند. تفاسیرشان هم به‌روز بود. البته تسلط ایشان در ادبیات و شعر موجب زیبایی بیان تفاسیرشان می‌شد. ارتباط خیلی زیادی با حضرت آقا داشتند. هم از لحاظ فکری و معنوی به ایشان نزدیک بود. هم آقا اهل شعر بودند و هم آقای پرورش. ایشان حافظ و مولوی را تقریباً حفظ بودند و به مسائل قرآن و نهج‌البلاغه بسیار مسلط بودند.

دیدار با حاج آقای دولابی

با آقای دولابی در تهران در سال ۵۹ دیدار کردند. با آقای دولابی بسیار علاقه داشتند. تا این اواخر که آقای دولابی در قید حیات بودند تقریباً هفته‌ای سه الی دو جلسه باهم دیدار داشتند. یادم است که آقای دولابی در شب‌های قدر سخنرانی داشت. وقتی آقای پرورش می‌آمدند سخنرانی‌اش را قطع می‌کردند و درخواست داشتند که آقای پرورش سخنرانی بکنند. ارتباط بسیار عاطفی با آقای پرورش داشتند و احترام بسیار زیادی برای ایشان قائل بودند.

حساسیت در ساخت سریال حضرت یوسف

آقای پرورش در ساخت سریال حضرت یوسف مشاور هنری فیلم‌نامه بودند و بسیار روی این سریال حساسیت داشتند. وقتی مرحوم سلحشور فیلم‌نامه را مینوشتند به آقای پرورش میدادند تا بخوانند و اصلاح کنند. آقای پرورش از قبل با آقای سلحشور رفاقت داشتند و جلسات ماهانه با ایشان برگزار





درآمد

دوران زندگی استاد پرورش سرشار از خاطراتی است که بازخوانی آن برای هر خواننده‌ای جذاب است. دوران مبارزه با ظلم که سرشار است از خاطرات گفته و ناگفته که از او یک سرباز وطن ساخت و روزهای خدمت که نامش را در تاریخ انقلاب اسلامی جاودانه کرد.

«نفیسه پرورش» دختر استاد پرورش دارای مدرک تحصیلی کارشناسی هنرهای تجسمی و عضو جبهه و بلاگ نویسان مطالبه‌گر انقلاب اسلامی است. او از خاطرات فردی می‌گوید که نه فقط به‌عنوان پدری نمونه بلکه به‌عنوان انسانی موفق و یکی از شخصیت‌های فعال و مؤثر در پیروزی انقلاب باید به نسل جدید معرفی شود. شخصیتی که به قول رهبرمان سلامت و راحتی خود را بر سرانجام وظیفه نهاد.

روزهای سخت مبارزه

خاطراتی از استاد علی اکبر پرورش به قلم نفیسه پرورش

من و خواهرم بود و مادر، برادر کوچکم صالح را که فقط چندماهه بود در بغل داشت. بعضی جاها که احساس خطر می‌شد از پشت بام‌ها می‌رفتیم تا بتوانیم دور از چشم پاسبان مسیر را ادامه بدهیم. با دلهره فراوان به خیابان جامی رسیدیم اما همچنان از پدر بی‌خبر بودیم و چشم‌براهش...

کت سرخابی عباس

در همان سال‌های قبل از انقلاب که به خاطر فعالیت‌های انقلابی و مبارزاتی، سایه پدر کم‌رنگ

ایشان نداشتیم. یکی از دوستان، شب و در زمان حکومت نظامی مخفیانه به منزل ما آمد و گفت خانواده در خطر هستند همه باید از اینجا برویم! ساواک خانواده‌های مبارزان را مورد آزار و اذیت قرار داده است.

نیمه‌های شب بود که از کوچه‌پس‌کوچه‌های پشت منزلمان در خیابان زاهدی (آیت‌الله کاشانی) تا خیابان جامی که منزل یکی از دوستان پدر بود با پای پیاده حرکت کردیم. همه‌جا تاریک و سکوت بود. دوست پدر، جلو حرکت می‌کرد. مادر بزرگ مراقب

همراه با پدر در راهپیمای‌ها

زمانی که ۴ سال داشتم اوج مبارزات پدر قبل از انقلاب اسلامی بود. ایشان اکثر مواقع در مسافرت بودند و مدتی را در سفر به لبنان و کویت برای مبارزات سیاسی پشت سر گذاشتند، بنابراین غالباً در کنار ما نبودند و بیشتر اوقات تنها بودیم. اگر پدر در ایران بودند بیشتر تفریح و سرگرمی ما نیز همراهی با او در راهپیمایی‌ها و سخنرانی‌ها بود، خودبه‌خود در محیطی کاملاً سیاسی بزرگ شدیم و یادم می‌آید بیشترین خاطراتم از دوران کودکی همان حوادث انقلاب است درحالی‌که خیلی از هم‌سن‌وسال‌های من در آن زمان مشغول تفریح، سرگرمی و بازی بودند.

پدر به خاطر ایراد سخنرانی تندی که علیه رژیم پهلوی داشت تحت تعقیب بود. مثل خیلی از شب‌های دیگر به منزل نیامد. هیچ اطلاعی از

”پیام ما به ارتش، آزادی پرورش“
 پس از گذشت چند ماه که پدر در زندان بود؛ جوانان و شاگردانشان راهپیمایی عظیمی در اصفهان تشکیل دادند و این شعار را سر می‌دادند. ”پیام ما به ارتش، آزادی پرورش“ پس از این راهپیمایی، ساواک مجبور به آزادی ایشان شد.

استقبال از خطر

آزادی‌شان مصادف بود با روز هفتم محرم و به گلوله بستن مردم در چهارراه وفایی. آن روز پدر مرا روی شانه‌های خود نشانده. دست خواهرم فهیمه که نه‌ساله بود را گرفت و به همراه مادر بزرگ و مادرم که صالح را در بغل داشت از کوچه پشت منزلمان در خیابان زاهدی به سمت چهارراه وفایی حرکت کردیم. در زمان واقعه در صفوف اول و در ابتدای کوچه در ضلع شمال شرقی چهارراه کنار هم ایستاده بودیم.

روی شانه‌های پدر نشسته بودم. از بالا ماشین‌های ریو و جیب و سربازان گارد شاهنشاهی را به خوبی می‌دیدم. صدای ناجی که از پشت بلندگو صحبت می‌کرد، واضح شنیده می‌شد. مردم آرام‌آرام به انتهای چهارراه رسیدند و ناگهان صدای ناجی در صدای رگبار گلوله خفه شد. آن روز به یکی از روزهای خونین تاریخ مبارزات انقلاب تبدیل شد.

نمی‌دانم چه شوری در وجود پدرم بود که باعث شد مادر، همسر، دو دختر نه و شش ساله و پسر یک ساله اش را به این معرکه ببرد و در صفوف اولیه و جلوی توپ و تانک دشمن بایستد. چه زیبا

به خانه نیامده بود. آخر شب در کنار مادر بزرگ خوابم برد. نیمه‌های شب با صدای داد و فریاد از خواب پریدم. مادر بزرگ روی زمین نشسته و مرا محکم در بغل گرفته بود، چشمانم را که باز کردم سرنیزه و اسلحه سربازی را که بالای سر ما ایستاده بود نزدیک صورتم مشاهده کردم. در آن طرف مادر، صالح را که یک‌ساله بود در بغل داشت و خواهرم فهیمه در کنارش بود. پدر ساعت ۱۲ شب به منزل آمده بود و حدود یک ساعت بعد مأموران ساواک به‌طور وحشیانه‌ای با اسلحه و کفش‌های نظامی وارد خانه شدند. همه‌جا را زیرورو کردند و پدر را به جرم همدستی با انقلابیون و سخنرانی و رفت‌وآمد در منزل آیت‌الله خادمی بازداشت کردند. تعدادی ریو و جیب‌های ارتشی پر از سرباز داخل کوچه و خیابان صف‌کشیده بودند و تعدادی از سربازان هم به بازرسی خانه مشغول بودند. وقتی پدر را از خانه بیرون بردند همه با چشمانی گریان او را بدرقه کردیم. روزها می‌گذشت و هیچ‌کس از او خبری نداشت. در این مدت مادر بزرگ و چند تن از دوستان به هر جا که ممکن بود سر زدند حتی به تهران رفتند ولی هیچ‌کس اطلاعی در اختیارشان نمی‌گذاشت. بعد از گذشت روزها مطلع شدیم که در ساواک بازداشت و مورد بازجویی هستند و تا انتقال به زندان نمی‌توانیم ایشان را ملاقات کنیم. روزهای سختی بود؛ لحظه‌های تلخ توأم با اشک و حزن سنگین مادر و مادر بزرگ؛ چیزی که با گذشت زمان هرگز از یاد نمی‌رود. و چه به‌جا حضرت امام فرمودند: ما نهضت خود را، مدیون زن‌ها می‌دانیم. چراکه سنگینی این فشارها و سختی‌ها بر دوش زنانی بود که مردانشان جزو مبارزین بودند.

عروسک خوش‌خبر

مهرماه ۵۷ وارد کلاس اول ابتدایی شدم، قرار بود اولین سال مدرسه را تجربه کنم ولی با گذشت این حوادث تلخ شرایط روحی مناسبی نداشتم و در رفتن به مدرسه مقاومت می‌کردم. گاهی مادر بزرگ مجبور بود همراه من سر کلاس بیاید ولی باز مؤثر نبود تا اینکه بعد از چند روز که از شروع مدرسه گذشت مادر بزرگ عروسکی به من داد و گفت این هدیه را پدرت فرستاده و از تو خواسته به مدرسه بروی. این مژده را به من داد که می‌توانم با عروسکم به دیدن پدر بروم. عروسک به‌ظاهر هدایی پدر کار خود را کرد، از مدیر مدرسه اجازه گرفتم و عروسک را با خودسر کلاس می‌بردم. هنوز اوایل مهرماه بود وقتی بعد از دو ماه دوری به ملاقات پدر رفتیم، از پشت شیشه عروسک را که با خود برده بودم را نشان دادم و تشکر کردم.

شده بود. بیشتر اوقات یا در سفرهای داخلی و خارجی و یا به خاطر فعالیت‌های مبارزاتی تحت تعقیب بود و به‌صورت مخفیانه به خانواده سر می‌زد و یا در بازداشت و زندان بسر می‌بردند.

چهار سال و نیمه بودم که ساواک برای ضبط اسناد و مدارک و اعلامیه‌ها به خانه ما حمله کرد. نیمه‌شب بود و در کنار مادر بزرگم خوابیده بودم، وقتی بیدار شدم دیدم در آغوش مادر بزرگ هستم و یک سرباز با اسلحه بالای سر ما ایستاده است. دستان پدرم را بسته بودند و مشغول به هم ریختن خانه به طرز وحشیانه‌ای بودند.

همان شب پدرم را با خود بردند و ما حدود یک ماه و نیم هیچ خبری از او نداشتم، حتی نمی‌دانستیم زنده است یا نه. مادر بزرگ خیلی پیگیر یافتن خبری از پدرم بود و حتی تا تهران رفت و بعد از مدت‌ها خبر آمد که او بازداشت و در زندان است.

شش‌ساله که شدم تفریح آن روزهای ما شد شرکت در سخنرانی‌های پدر و یا راهپیمایی. یکی از تفریحات به‌یادماندنی برای من، گردش با او بود. در زمانی که پدر غایب بود عباس نبوی‌منش از شاگردان مرتب به خانه ما سر می‌زد و از کم و کسری‌ها جویا می‌شد.

روزی با همان کت آبی که بیشتر وقت‌ها می‌پوشید به منزل ما آمد. پرسید: دوست داری برویم موتورسواری. گفتم: بله، سوار موتور شدیم و کمی در خیابان‌ها چرخیدیم. برایم خوراکی خرید و به خانه بازگشتم. اما دو ماه قبل از ورود امام خمینی به ایران در تظاهرات خیابان مسجد سید، عباس نبوی‌منش با اصابت گلوله به پشت سر به شهادت رسید. شده بودم مثل کسی که برادرش را از دست داده باشد، همه‌ی خانواده ناراحت بودند. فردای آن روز که عباس به شهادت رسید، در راهپیمایی که به این مناسبت برگزار شد، شرکت کردیم و باز بدون حضور پدر... مردم، کت آبی‌رنگ عباس نبوی‌منش که بارنگ سرخ خورش در هم شده بود را به‌عنوان سند جنایت پهلوی در جلوی صفوف راهپیمایی بر چوبی آویخته بودند. بعد از انقلاب پدر اثر دست خونینی را که بر یکی از دیوارهای خیابان مسجد سید نقش بسته بود، به خواهرم نشان داد و گفته بود: این خون عباس است که یکی از همراهانش در لحظه شهادت او بجا گذاشته ...

لحظه‌های تلخ

۵ رمضان و مصادف با ۱۵ مرداد ۱۳۵۷ بود. در آن ایام، درک درستی از حوادث نداشتم فقط می‌دانستم آن روز اتفاق مهمی افتاده، دیروقت بود و پدر هنوز

چهار سال و نیمه بودم که ساواک برای ضبط اسناد و مدارک و اعلامیه‌ها به خانه ما حمله کرد. نیمه‌شب بود و در کنار مادر بزرگم خواب بودم، وقتی بیدار شدم دیدم در آغوش مادر بزرگ هستم و یک سرباز با اسلحه بالای سر ما ایستاده است. دستان پدرم را بسته بودند و مشغول به هم ریختن خانه به طرز وحشیانه‌ای بودند.

همان شب پدرم را با خود بردند و ما حدود یک ماه و نیم هیچ خبری از او نداشتم، حتی نمی‌دانستیم زنده است یا نه. مادر بزرگ خیلی پیگیر یافتن خبری از پدرم بود و حتی تا تهران رفت و بعد از مدت‌ها خبر آمد که او بازداشت و در زندان است.

کلاس در حال اشک ریختن هستند. به نظر من این تاثیر معنوی را کسی سبب می‌شود که قلباً ارتباط برقرار کرده باشد.

شهید جلال افشار یکی از شاگردان ایشان بود که ارتباط بسیار صمیمی و نزدیکی باهم داشتند. این شهید بزرگوار در نامه‌ای که از جبهه برای پدر نوشته عنوان کرده که اخلاص شما سبب جذب من شد و شاگردان دیگر ایشان نیز همین دیدگاه را راجع به او داشته‌اند و این‌ها به نظر من به معنویت ایشان برمی‌گردد.

یکی از شاگردان پدر نقل می‌کرد که قبل از انقلاب تفاسیری که از قرآن و نهج‌البلاغه از استاد می‌شنیدیم را در هیچ کجای دیگر نشنیده بودیم. بعد از انقلاب هم البته کلاس‌های او ادامه داشت اما چون بیشتر درگیر مسائل سیاسی شدند کلاس‌ها پراکنده برگزار می‌شد.

البته نبوغ ایشان در علوم دینی را می‌توان از زمان جوانی مشاهده کرد. ایشان وقتی ۲۸ ساله بودند در مورد یکی از آیات قرآن سؤالی در ذهنشان شکل می‌گیرد که برای یافتن پاسخ به آن به علامه طباطبایی نامه می‌نویسند که اتفاقاً علامه هم جواب سؤال را می‌دهند و آن نامه هنوز هم در منزل ما موجود است.

بال‌های عرفان

چند سال قبل برخی از شاگردانشان به عرفان‌های جدید گرایش پیدا کرده بودند، می‌گفت: با این عرفان‌ها نمی‌شود به اوج رسید. کسی می‌تواند پرواز کند و بالا رود که دو بال داشته باشد؛ یکی بال عرفان و یکی بال فقه و اصول. نمونه بارز آن را در حضرت امام و علامه طباطبایی و ... می‌دیدند که به عالی‌ترین مراحل عرفان رسیده بودند.

می‌گفتند اگر کسی فقط با یک بال عرفان پرواز کند نمی‌تواند بلند شود و اگر بلند شد در نیمه راه به زمین خواهد خورد و سقوط خواهد کرد که این سقوط جبران‌ناپذیر است.

عرفان‌های نو معتقدند برای رسیدن به خدا نباید مانعی بین شخص و خدا ایجاد شود و عمدتاً احکام و فقه و اصول را موانعی برای رسیدن به اوج برمی‌شمارند و حجاب و نماز و دعا را به صورتی که انسان را مقید کند موانع دست و پاگیر می‌دانند.

تهجد و شب‌زنده‌داری

در عبادت، تهجد و شب‌زنده‌داری کم‌نظیر بود، از سنین جوانی به گفتن اذان با صدای بلند در هر جا و هر مکانی مقید بود.



روزمره از اشعار این بزرگان بهره می‌جست. زمانی که حضرت آقا می‌فرمایند: «آقای پرورش کجایی؟ شنیده‌ام بیماری قند دارید، در جواب می‌گویند: «یاورانت شکرین و قندین اند.»

توسل به پیامبر و نامه‌ای که علامه طباطبایی پاسخ داد

کلاس‌های پدر از زمانی آغاز شد که ایشان از ارتش خارج شدند و به کار تعلیم و تربیت پرداختند. فکر می‌کنم نفوذ کلام ایشان در جذب شاگردان مؤثر بود. آقای اژه‌ای یکی از شاگردان ایشان در خاطره‌ای نقل می‌کند که سر کلاس بودند و پدر قرار بوده در آن جلسه درباره پیامبر اکرم (ص) صحبت کنند. ایشان شب قبل به پیامبر اکرم (ص) متوسل می‌شوند و برای ادای حق مطلب از ایشان کمک می‌خواهند. فردا صبح سر کلاس زمانی که در حال نوشتن جمالتی راجع به پیامبر (ص) رو به تخته بودند، برمی‌گردند و می‌بینند نصف افراد

گفت رهبر فرزانه انقلاب که: «اگر در زمینه‌های مختلف و عزت ملت هر پیشرفتی در طول سال‌ها صورت گرفت مرهون فداکاری آن‌کسانی هستیم که در بحرانی‌ترین روزها و سخت‌ترین آزمون‌ها سینه‌شان را سیر کردند و در مقابل خطر ایستادند، هوشیارانه و صبورانه مقاومت کردند و جنگیدند. همان جوانانی که به تعبیری توصیف‌کننده شهدای کربلا بودند. دل‌ها را بر روی زره‌ها پوشیدند و به استقبال خطر رفتند و عاشقانه وارد میدان شدند.»

یاورانت شکرین و قندین اند.

شخصیتی چندبعدی داشت. در همه ابعاد شاخص بود. در فرهنگ، ادب و سخنوری، تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه، عرفان، عبودیت و تهجد، سیاست، اخلاق، تاریخ، بخصوص تاریخ اسلام. در فرهنگ و ادبیات، حفظ و تسلط به اشعار حافظ و مولانا زبانزد بود و در همه سخنرانی‌ها و حتی مکالمات

بعد که ایشان را دیدم قضیه را گفتم که ما باید با این حرف‌ها چه کنیم و چه برخوردی نشان دهیم؟ در جواب گفتند: «اتقوا من مواضع التهم» و ادامه دادند ما باید در مواضعمان طبق این روایت عمل کنیم تا مورد تهمت واقع نشویم. اما اگر مراقب بودی ولی مورد تهمت قرار گرفتی وظیفه‌ای نداری بروی یک‌یک افراد را متقاعد کنی. می‌گفتند: مصداق روشن آن در تاریخ اسلام، حضرت علی(ع) و در تاریخ معاصر شهید بهشتی بوده‌اند. این تهمت‌ها جز ترفیع درجه برای شهید بهشتی و روسپاهی برای ناقلین این حرف‌ها چیزی نداشت. می‌گفتند خداوند همه آن‌ها را جبران خواهد کرد.

این اواخر که فراغت بیشتری داشتند پس از مطالعه برای صرف چای در حیاط می‌نشستند، در فکر و نظرآزمایی رفتند و گاهی اشعاری زمزمه می‌کردند و می‌گریستند. شعری که زیاد از ایشان می‌شنیدم و در مراسم شب‌های قدر با تضرع و ناله آن‌ها را می‌خواندند این بود که: «از آن روزی که ما را آفریدی/ ز ما غیر از گنه چیزی ندیدی/ خداوندا به حق هشت و چهارت/ زما بگذر شتر دیدی ندیدی.»

آید باید ببینی خداوند چه می‌خواهد به تو عنایت کند، خداوند مروارید و درّ و مرجان را در ته دریا و در آب‌شور و تلخ قرار داده؛ اگر غواص زرنگ باشد می‌رود در آب‌شور و تلخ در ته دریا به دنبال مروارید می‌گردد.

مشکلات و سختی‌ها چنین است در سختی و تلخی باید دنبال گوهر زندگی باشی، در آب شیرین و صاف و گوارا مروارید پیدا نمی‌کنی. آنجاست که می‌بینی سختی یا بیماری و هر رنجی، جز نعمت و خیروبرکت برایت چیزی ندارد.

خداوند همه آن‌ها را جبران خواهد کرد

روزی در دانشگاه با یکی از بچه‌های کلاس بحثی رخ داد از آنجاکه او نسبت به نظام و انقلاب بسیار عناد داشت با لحن توهین‌آمیزی به من گفت: اگر برای امثال پدر تو انقلاب نان‌وآب نداشت پای انقلاب نمی‌ایستادند! شماها بیشتر از اینکه گذاشته باشید، برداشته‌اید.

این حرف‌ها برایم تازگی نداشت؛ در دوران تحصیل در مقطع راهنمایی و دبیرستان از این صحبت‌ها شنیده بودم ولی آن روز بسیار مکدر شدم. چند روز

▲ اکبر پرورش به همراه فرزندان در حیاط خانه. اصفهان ۱۳۴۰



مادرم می‌گوید: از سن ۲۶ سالگی که ازدواج کردیم به یاد ندارم، نماز شب‌شان ترک شده باشد. گاهی که در تاریکی نیمه‌شب به‌خصوص در ماه مبارک رمضان شاهد نماز شب‌شان بودم، می‌دیدم که از گریه مجال قرائت پیدا نمی‌کنند.

یک‌بار از شدت گریه به زمین نشستند. به نماز اول وقت بسیار تأکید داشت. خواندن نوافل را ترک نکرد. بیشتر زمان‌ها که پیاده‌روی می‌کرد و یا در ماشین در حال حرکت نشسته بود نمازهای مستحبی می‌خواند.

انجام تکلیف

از معدود سیاستمدارانی بود که پست و مقام برایشان مطرح نبود. فعالیت‌های سیاسی را فقط انجام تکلیف می‌دانست. پس از پیروزی انقلاب در پست‌های مهمی از جمله خبرنگار قوه مجریه، قوه مقننه و شورای عالی دفاع قرار گرفتند. در بیشتر امور به‌خصوص سیاست آینده‌نگری فوق‌العاده‌ای داشت.

تردد با یک محافظ

در سیاست، یکی از شخصیت‌های اصلی پیروزی انقلاب بود. به‌خصوص در اصفهان نقش عمده‌ای ایفا کرد. از تشریفات و ریخت‌وپاش‌های سیاسی بیزار بود. حتی در اوج ترورها فقط با یک محافظ تردد داشت.

بقچه کوچک سلمان

ساده زیستی کم‌نظیر بود. اگر احساس می‌کرد اطرافیان به مادیات تمایلاتی پیدا کرده‌اند اشاره به زندگی حضرت سلمان می‌کرد که هیچ نداشت و تمام داراییش بقچه کوچکی بود که با خود همراه داشت.

رمز موفقیت سلمان را در همنشینی با فقرا می‌دید آن گاه که پیامبر(ص) در موردش می‌فرمودند: «سلمان منا اهل‌البیت». به همه توصیه جدی در این خصوص داشت. معتقد بود اگر خداوند به کسی مال بخشید؛ استفاده کند ولی دل نیند. تصور کند اگر یک‌شبه همه آن مال را از او گرفتند برایش ذره‌ای تفاوت نکند. در ساده زیستی زندگی امام و مقام معظم رهبری را زیاد مثال می‌زدند.

مرجان، آب‌شور، مروارید

رنج و سختی‌های دنیا را برای محکم شدن روح لازم می‌دانست. زمانی، مشکلی پیش آمده بود. وقتی متوجه شدند چندساعتی با من صحبت کردند، می‌گفتند هرگاه سختی در زندگی پیش



مثل ابرهاری

گفت و گو با حاج علی انسانی شاعر و مرثیه‌سرای اهل بیت (علیه سلام)

باید طی کنیم که به اینجا برسیم که آن آرامش در ما مصداق پیدا کند؟ وقتی دیدند من اصرار می‌کنم، فرمودند: «کار دشواری نیست، نزدیک‌ترین راه است. نزدیک‌ترین راه، نمازهای دل شب و روزه‌های طی سال و ریاضت‌های مختلف و این‌ها نیست.

گفتم: پس چیست؟! گفت: «فقط یک کلام، خودمان را مالک ندانیم. مالک چیزی در این عالم نباشیم. همه نزاغها و برخوردها و گرفتاری‌ها و زندان‌ها و شکایت‌ها و دادگستری‌ها، بر سر این است که بشر خودش را مالک می‌داند. اسم من، پست من، صدای من، شعر من، آوازه من، آبروی من. اگر انسان این‌ها را از ناحیه خدا دید، خودش را مالک نمی‌داند.» همین باعث شد که ارادت ما نسبت به ایشان بیش‌ازپیش شود. و رفت‌وآمد ما با ایشان زیادتر شد. و پنج سال افتخار همسایگی ایشان را داشتیم.

سیر و سلوک‌های استاد پرورش

کاندیدای ریاست جمهوری، وزیر آموزش و پرورش و سه دوره نماینده مردم اصفهان در مجلس سابقه‌ای که مردم به یاد دارند و بیشترشان این‌گونه آقای پرورش را می‌شناسند. ایشان با سخنرانی‌ها، سفرها، کارهای سیاسی،

خودمان را مالک ندانیم در دوره چهارمی که ایشان برای نمایندگی مجلس کاندیدا شده بودند، انتخاب نشدند. درست به یاد دارم در همان روزها به ایشان گفتم: «من که خوشحال شدم شما انتخاب نشدید.» چون به نظر من وظایف نمایندگی مانع این سیر و سلوک و مراتبی بود که ایشان داشتند.

مرحوم پرورش در پاسخ باحالتی بسیار آرام و مطمئن فرمودند: «به فضل خدا سال‌ها است هیچ چیز خوشحالم نکرده و هیچ چیز هم غمگینم نکرده است.» من ابتدا در این سخن تأمل نکردم؛ اما بعد در خود فرورفتم که ایشان چه فرمایشی کرد! هر زبانی نمی‌تواند این حرف را بزند. هر کدام ما یک شبانه‌روز با پیشامدهای گوناگون، چندین بار عصبانی و چندین بار غمگین می‌شویم؛ اما ایشان در آن مقام سلیم و تسلیم فرمودند که عمده خدمت است. آقای پرورش به من گفت: «به عزیزتان قسم که چه ریاست جمهوری باشد و چه معلمی در ابرقو برای من یکسان است انسان باید به وظیفه‌اش عمل کند.» دیدم چه روح سرشاری دارد، چقدر وارسته است!

بعد از یکی دو روزه ایشان گفتم: آقا جان، ما چه کنیم تا به این مقام برسیم؟ چه مراحل و مراتبی را



درآمد

حاج علی انسانی از شاعران و مرثیه‌سرایان اهل بیت (ع) است که شیفته معارف و شخصیت معنوی استاد پرورش شد. استاد پرورش هم مرثیه‌سرای حاج علی انسانی را بسیار می‌پسندید و دوست داشت. مجالس سخنرانی استاد پرورش در حسینیه صنف لباس‌فروش‌های تهران و یا سخنرانی‌هایی که در منزل خود حاج علی انسانی جمعه‌شب‌ها برگزار می‌شد نمونه‌ای از این روابط دو جانبه بود. ابتدا استاد پرورش با بیانات عالمانه و عارفانه خود همگان را سیراب می‌کردند و سپس نوبت به حاج علی انسانی می‌رسید که با اشعار و مرثیه‌های محتشم‌گونه خود این جمع سینه سوخته را به فیض برساند. روایت حجج علی انسانی از مرحوم پرورش که سال‌های زیادی سابقه دوستی با وی داشته، شنیدنی است.

محفلی با حضور حاج اسماعیل دولابی

آشنایی حقیر با ایشان دوردور بود. تا این که شبی در منزل حاج آقا جواد افخمی، مرحوم حاج اسماعیل دولابی نشست دوستانه و محفلی کوچک داشتند. من خدمتشان شرفیاب شدم. دیدم آقای پرورش رو به روی مرحوم حاج اسماعیل دولابی نشسته و در حال و هوای توسل و تمسک و اشک بود. مثل این که هم‌درد خودش را پیدا کرده بود.

عاشق‌وار به چشم و دهان مرحوم حاج اسماعیل دولابی چشم دوخته بود و مثل ابر بهاری متصل گریه می‌کرد. همان‌جا بود که مرحوم آقای پرورش از ما دل‌ربایی کرد و این باعث شد که در چند جلسه با ایشان حضرونشری داشته باشیم و از آن پس آشنایی‌مان بیشتر شد. در جلساتی از ایشان دعوت می‌کردیم، همه افرادی که پای سخنرانی ایشان می‌نشستند، مستفیض و به تعبیر خودشان مست فیض می‌شدند. یک روز با من تماس گرفتند تا به بنیاد شهید بروم. می‌خواستند کاروانی از جانبازان را به حج اعزام کنند. گویا به ایشان گفته بودند: شما چه کسی را معرفی می‌کنید که از عهده کار برآید. ایشان هم حقیر را معرفی کردند. و این سعادت شد که من در طول آن سفر معنوی خدمت ایشان باشم و از بیانات و خرمن فیوضاتشان خوشه بچینم.

می‌آید، ایشان تا حدودی به‌جا نمی‌آورند، اما مثل این‌که شمارا به خاطر می‌آورند.

وقتی رسیدم، وارد اتاق شدم، تخت ایشان را بالا آورده بودند و تکیه داده بود. عرض کردم: سلام علیکم! باحالتی که نشاط از او نمودار بود، با نگاه جواب سلام دادند. خدمت ایشان نشستم، نیم ساعتی طول کشید. گفتم: من فلانی هستم، یادتان می‌آید؟ هیچ‌گونه حرکتی نداشت. پس از یک ساعت گفتم: قربانت بروم، دورت بگردم، دست‌کم یک یا زهرا بگو و دل ما را خوش کن. آقای پرورشی که جواب سلام را هم نداد و هیچ‌کس حرف زدنش را ماه‌ها ندیده بود، یک‌دفعه با تمام وجود صدا زد «یا زهرا». تا این کلام را شنیدیم، پسر ایشان زد زیر گریه، من هم نتوانستم دوام بیاورم بنشینم، نمی‌خواستم ایشان گریه ما را حس کند، بلافاصله از کنار تخت ایشان دور شدم و آمدم در کوچه نشستم و گریستم. گفتم: کسی که از زبان افتاده، کسی که مدتی است هیچ کلامی نگفته، یک‌دفعه چنان با صراحت و فصاحت و بلاغت بگوید یا زهرا!

به‌طور معمول مباحث دارد، فخر دارد؛ اما سخت است با ساده‌ترین زندگی‌ها سر کند. این مرد با آن عظمت و نام و آوازه، فقط حقوق بازنشستگی آموزش و پرورش را داشت. من یک‌بار هم نشنیدم ایشان گلایه کنند.

ولایت مداری

درباره آقای پرورش باید بگویم: جلال‌الدین به دل‌ها کوبه‌ای بود نه شاعر، او اعجوبه‌ای بود. سراپا استعداد و ذوق و طلب و علم و عمل و اخلاص و باور بود. در رابطه با امام و در رابطه با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای سینه سپر بود. خودشان هم فرمودند: من به حضرت آقا عرض کردم: آقا، من نسبت به شما اطوَعَر از دیگران هستم. یعنی به شما مطیع‌ترینم. هر چه شما بگویید، من در آن مسیر هستم.

در بستر بیماری

در دوران بیماری‌شان، قبل از محرم یک روز خدمتشان رسیدم. خانواده‌شان گفتند: هرکسی

سینه سپر کردن‌ها، در برابر هر موردی که احساس می‌کرد در مقابل اسلام و نظام ایستاده، می‌ایستاد. راست‌قامت و صبور و شجاع و مستدل و پُرمحتوا، سخن‌های کوبنده و مقاله‌های بسیار روشنگرانه‌ای داشت. مردم این‌ها را تا حدودی از ایشان می‌دانند؛ اما جنبه‌های معنوی ایشان، سیر و سلوک‌هایی که این مرد داشت را نمی‌دانند.

ندیدم ایشان کلمه «من» را یک‌بار به زبان بیاورد. عرض می‌کردیم شما غذا چه می‌خورید؟ مثلاً می‌فرمود: اگر قیمة باشد بد نیست. هیچ‌گاه نمی‌فرمود من گفتم، من چنان کردم، من جوابشان را دادم. کلمه میم و نون را استخدام نمی‌کرد.

حتی یادم است که برای ایشان می‌خواستند با حضرت آقا ملاقاتی بگیرند. ایشان می‌فرمود: من باعث زحمت آقا نمی‌شوم. با این‌که کار هم واجب بود. ولی بعدش از بیت رهبری پیام آمد که آقا فرمودند: من هم می‌خواهم ایشان را ببینم. در یک دیدار خصوصی یک ساعت و نیم، شاید هم دویهدو با هم صحبت می‌کردند.

رابطه استاد پرورش با ادبیات

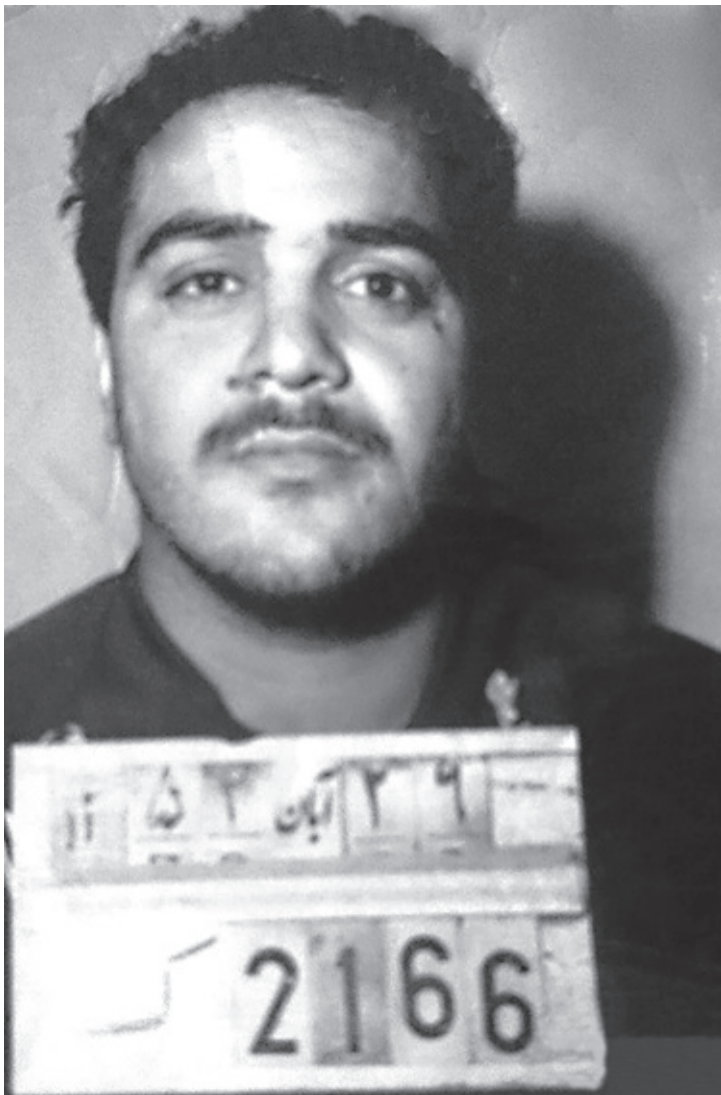
آقای پرورش در ادبیات که محشر بود. بارها مولوی را از اول تا آخر بیان می‌کرد. خودشان فرمودند: پنج بار حافظ را دوره کرده و الی‌ماشاء‌الله در سعدی تبحر داشت. بعضی مواقع نقد هم داشت. نظرات بسیار به‌جا هم می‌داد.

یک روز فرمود: «خواب حافظ را دیدم. از او پرسیدم: خودت کدام شعر را در رابطه با معرفی خودت بیشتر می‌پسندی؟ فرمود:

کس چو حافظ نگشود از رخ اندیشه نقاب

تا سر زلف عروسان سخن شانه زدم

خدا می‌داند کسی که این سِمَت‌ها را داشته باشد،



کاندیدای ریاست جمهوری، وزیر آموزش و پرورش و سه دوره نماینده مردم اصفهان در مجلس سابقه‌ای که مردم به یاد دارند و بیشترشان این‌گونه آقای پرورش را می‌شناسند.

ایشان با سخنرانی‌ها، سفرها، کارهای سیاسی، سینه سپر کردن‌ها، در برابر هر موردی که احساس می‌کرد در مقابل اسلام و نظام ایستاده، می‌ایستاد.



درآمد

شهید آیت و گروهی از هم‌فکرانش در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی موفق به ایجاد یک شبکه انقلابی در میان برخی از افسران انقلابی ارتش حکومت پهلوی شده بود. این شبکه از جهت اطلاعاتی خدمات مؤثری برای انقلاب اسلامی انجام داد. شهید یوسف کلاه دوز (قائم‌مقام سپاه پاسداران انقلاب در آغاز جنگ) شهید تیمسار حسن اقارب پرست، شهید نامجو (نماینده حضرت امام در شورای عالی دفاع پس از شهید چمران) از جمله اعضای این شبکه بودند.

ماست. مضاف آنکه به ذائقه ایرانیان که همواره یاور مظلوم و ستایشگر قیام‌کنندگان بودند، داستان آن‌ها پایدار خواهد ماند و خواهند درخشید تا شاید جام جمی که از بیگانگان طلب می‌شود و قهرمانانی که در عمق آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا جستجو می‌شود، در سرداران خویش بیابیم و فراتر از یادی در لفظ، آن‌ها را در قله‌های درخشان تاریخ جای دهیم.

حضور در هیئت‌های مذهبی از جمله «هیئت متوسلین به علی بن موسی الرضا» مساجد جنوب تهران و محله‌های انقلابی نظیر پامنار، سر پولک و... آن‌ها را به عرصه سیاست نزدیک کرد.

جاسبی درباره کمبود اسناد مکتوب در رابطه با فعالیت گروه بی‌نام می‌گوید: «قرار بود اصلاً سند مکتوبی نداشته باشیم، چون این کار بسیار خطرناک بود و اگر نوشته‌ای به دست ساواک می‌افتاد می‌توانست ضربه‌ای کاری به این گروه بزند. لذا ما گفته بودیم، هیچ‌کس حق ندارد مواد چهارده‌گانه مرانامه را در هیچ کجا بنویسد.»

مسئولیت این شبکه در اصفهان با مرحوم پرورش بود. وی ضمن انجام وظایف محوله، در سال ۱۳۵۷ از اطلاعات این شبکه برای حفاظت از جوانان و مردم انقلابی اصفهان استفاده‌های فراوان برد.

مسلک به پایگاه چپ تعلق داشتند و برخی دیگر مانند گروه حزب ملل اسلامی، هیئت موتلفه اسلامی و... به عقاید اسلامی معتقد بودند که به مبارزه با رژیم شاه پرداختند. گروه بی‌نام از جمله تشکل‌های ضد رژیم بود که با انگیزه مبارزه مخفی و غیرعلنی بانفوذ در سیستم نظامی و نیروهای مسلح کشور از سوی عبدالله جاسبی و شهید حسن آیت تأسیس شد.

این گروه زیرزمینی بنا به علل امنیتی هیچ اسمی بر خود انتخاب نکرده، لذا «گروه بی‌نام» نامیده می‌شود. اعضای گروه مرکب از دانشجویان، دانشگاهیان، نظامیان و برخی صاحبان مشاغل آزاد بودند که برای رسیدن به آرمان‌های اسلامی وارد عرصه پرخطر مبارزه شدند و با حزم و احتیاط ستودنی به آگاهی‌بخشی و جذب نیرو، برای سرنگونی رژیم و پیروزی انقلاب اسلامی پرداختند.»

دکتر عبدالله جاسبی هم در مقدمه کتاب «گروه بی‌نام» از چندوچون شکل‌گیری گروهی مبارز در دهه ۴۰ حکایت می‌کند و به بررسی تاریخچه یک گروه انقلابی در دوران پهلوی می‌پردازد.

در این کتاب با اشاره به اعضای گروه بی‌نام می‌خوانیم: «این تحقیقی است درباره گروهی از میان گروه‌های بی‌شمار فعال و مبارز با رژیم پهلوی.»

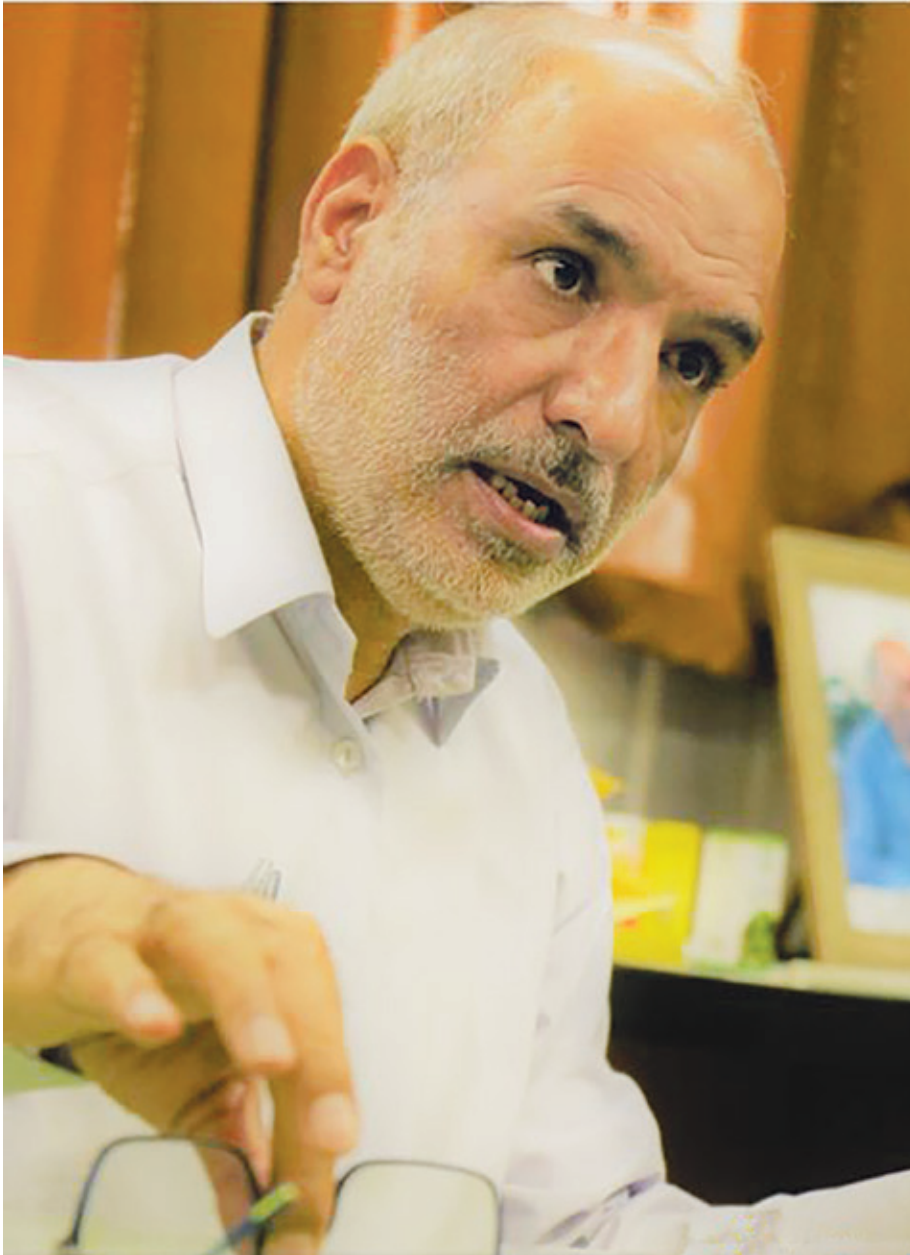
شرح سرگذشت گروه بی‌نام نه تنها فصلی از تاریخ انقلاب در کشورمان است که باید گشود، شنید و نقد کرد که بخشی از گنج نهفته در دانش شفاهی

گروه بی‌نام؛ شبکه نفوذی در ارتش و ساواک

مسئولیت این شبکه در اصفهان با مرحوم پرورش بود. وی ضمن انجام وظایف محوله، در سال ۱۳۵۷ از اطلاعات این شبکه برای حفاظت از جوانان و مردم انقلابی اصفهان استفاده‌های فراوان برد. تعداد بسیار کم شهدای شهر اصفهان در سال ۱۳۵۷ از الطاف الهی و نتایج اقدامات این شبکه نفوذی در ارتش و ساواک و موارد مشابه بود.

شکل‌گیری گروه‌های مبارز در دهه ۴۰

از دهه ۴۰ و ۵۰ گروه‌های مبارز مخالف رژیم پهلوی شکل گرفت که بعضی از این گروه‌ها (گروه سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، گروه فلسطین، توفان، آرمان خلق) به لحاظ عقیده و



دکتر اسفندیاری استاد تمام گروه علوم تشریحی و بیولوژی مولکولی و عضو هیئت علمی تمام وقت دانشکده پزشکی اصفهان در سال ۱۳۵۵ زمانی که اترن (کارورز پزشکی) بود شبی در بیمارستان آیت الله کاشانی که آن روزها به بیمارستان ثریا معروف بود، در حین کار توسط ساواک دستگیر و به زندان می افتد. به او اعلام می کنند که کارهای ضد امنیتی کرده که البته اشتباه هم نگفته بودند، او به همراه دیگر دوستانش در پخش و تکثیر اعلامیه های حضرت امام (ره) فعال بود و بالأخره هم لو رفت و ۵۴ روز در ساواک بود. بعد از ۵۴ روز به زندان دستگرد منتقل و توسط دادگاه نظامی به دو سال حبس محکوم شد. با مشورتی که با استاد پرورش داشت وارد سیستم بهداشت و درمان می شود. با او به گفت و گو نشستیم تا جزئیات بیشتری از جریانات سیاسی قبل از انقلاب در اصفهان را برایمان بازگو نماید.

حکومت نظامی در اصفهان

گفت و گوی شاهد یاران با دکتر حسین اسفندیاری

عضو هیئت علمی دانشکده پزشکی اصفهان

گروه های انقلابی در اصفهان اعم از دانش آموزان و دانشجویان شد. ایشان در شهر اصفهان و در همین ارتباط با آیت الله سید حسین خادمی روابطی ویژه داشت. از سوی دیگر، با شهید آیت الله سید محمد بهشتی در تهران ارتباطی مداوم داشت و نظریات امام خمینی (ره) و انقلابیون تهران را از همین طریق دریافت می کرد. در ماه های پایانی نهضت اسلامی جلسات هماهنگی

روز کشور مطرح می کرد. به طور کل در اواخر سال ۱۳۵۶ و در سال ۱۳۵۷ با توجه به اوج گیری نهضت اسلامی، ضرورت هماهنگی گروه های انقلابی در اصفهان بیشتر از گذشته احساس می شد و سید اکبر پرورش هم توانسته بود با اقشار مختلف ارتباط خوبی برقرار کند بنابراین بسیاری از گروه های انقلابی به او مراجعه می کردند و وی در عمل مرجع هماهنگ کننده

جناب عالی به عنوان یک فعال سیاسی قبل از انقلاب به شمه ای از فعالیت های آقای پرورش در مبارزه با رژیم پهلوی اشاره بفرمایید.

استاد پرورش در جلسات تفسیر قرآنی که برگزار می کرد با استقبال جوانان مواجه شد. در تفسیر قرآن، سوره های مربوط به حضرت موسی مورد تأکید قرار می گرفت. ایشان داستان حضرت موسی را آتشین و جذاب و منطبق بر سیاست و قضایای

فعالان انقلابی اصفهان به صورت روزانه برای برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های ضد رژیم در حضور ایشان تشکیل می‌شد. برگزاری گسترده راهپیمایی‌های تاسوعا و عاشورای ۱۳۵۷ و بیانیه عزل شاه در پایان مراسم تحت نظر اکبر پرورش و با هماهنگی آیت‌الله سید محمد بهشتی انجام گرفت. رویه اعتراض نه تنها در دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها بلکه در مساجد از سوی قشر فرهنگی جامعه ادامه داشت. پرورش در تاریخ ۱۸ / ۹ / ۱۳۵۷ در مسجد مصلی روی منبر رفت و مردم را دعوت به قیام کرد. وی با دو نفر دیگر اظهار داشتند که ما تا سرنگونی رژیم و کسب موفقیت فقط یک قدم فاصله داریم و فردا در مسجد جامع اجتماع کرده و راهپیمایی خواهیم کرد. همچنین در روز ۷ / ۱۰ / ۱۳۵۷ ساعت ۴ بعد از ظهر بنا به دعوت قبلی کلیه روسای آموزشگاه‌های اصفهان در دبیرستان شاه‌عباس اجتماع و اکبر پرورش و عباس هدایتی از طرف جامعه معلمان ضمن سخنرانی به روسای آموزشگاه‌ها خاطرنشان کردند که تا چهارده ماده از خواسته‌های آنان انجام نشود، معلمان در مدارس حاضر می‌شوند ولی به کلاس نمی‌روند و به دانش‌آموزان هم به نحوی تفهیم می‌کنند که به مدرسه نیایند. در این روز همچنین عده بسیار زیادی از معلمان در اداره کل اجتماع کردند و ضمن تعطیل کردن اداره، کارمندان این اداره و حتی کفیل آموزش و پرورش و معاونین استان را با خود به راهپیمایی بردند و گرداننده این اقدامات اکبر پرورش و چند نفر دیگر بودند. در این ایام تظاهرات جنبه گسترده‌ای به خود می‌گرفت و نقش آیت‌الله سید حسین خادمی در هماهنگی اقتضار مختلف مردم چشمگیر بود و

▼ دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، مراسم عزای حسینی، اوایل دهه ۷۰

پرورش هم در هدایت قشر فرهنگی نقش عمده‌ای داشت. به دلیل برگزاری و حضور در این جلسات توسط ساواک دستگیر شدند. اما استاد پرورش نفوذ قابل توجهی در جوانان داشت. ساواک نیز به دلیل عدم بازتاب مردمی، ایشان را آزاد کرد.

شما در مسجدی که نزدیک منزل آیت‌الله خادمی بود در جلسات آقای پرورش حضور داشتید؟

قبل از انقلاب بین سالهای ۵۵-۵۴ دانشجوی بودم و همواره در مراسم مذهبی حضور داشتیم. از جمله در مسجدی نزدیک منزل آیت‌الله خادمی مراسم بود که شب‌ها برگزار می‌شد. آقای پرورش در این مراسم تفسیر قرآن داشت، در این مراسم جوانان بسیاری حضور داشتند. البته قبل تر از آن در مسجد محل خودمان از استاد پرورش برای سخنرانی دعوت می‌کردیم. در این کلاس‌ها موضوعاتی از قبیل دین‌شناسی و دشمن‌شناسی توسط ایشان ارائه می‌شد.

چرا فکر می‌کنید که استاد پرورش در پیروزی انقلاب اسلامی در استان اصفهان نقش پیش رو داشته اند؟

مروری بر سوابق انقلابی و مبارزاتی ایشان مؤید این نقش خواهد بود. همه انقلابیون و علما می‌دانند که آقای پرورش در مبارزه علیه رژیم پهلوی چه کارها کرده است.

ایشان در شکل‌گیری انقلاب در اصفهان نقش بزرگی داشتند. شکل‌گیری تظاهرات و تحصن موجب گردید که برقراری حکومت نظامی در اصفهان

زودتر از سایر شهرها برقرار شود. آقای پرورش در شکل‌گیری تظاهرات و برگزاری تحصن پیش رو بودند.

۱۹ مردادماه ۱۳۵۷ مصادف با پنجم رمضان یکی از روزهای تاریخی اصفهان هست که در آن زمان خانواده زندانیان سیاسی در منزل آیت‌الله خادمی به نشان اعتراض تحصن کرده بودند. این اعتراض ده روز طول کشید که ۵ روز آن در ماه مبارک رمضان بود. در واقع منزل آیت‌الله خادمی پایگاه بزرگی برای انقلابیون شده بود. هر روز بر تعداد متحصنین افزوده میشد. افراد زیادی در جمع حاضر می‌شدند تا برای مردم سخنرانی کنند. یکی از سخنرانان آقای پرورش بود. ایشان سخنرانی‌های تأثیرگذاری داشتند.

از حوادث آن روزها بیشتر برایمان بگویید.

یکی از حوادث خونین تاریخ انقلاب اسلامی در اصفهان در روز ۱۹ مرداد ۱۳۵۷ مصادف با ۵ رمضان سال ۱۳۹۸ اتفاق افتاد؛ کشتار بی‌سابقه مردم بالاتر از مسجد و کوچه‌های بین این خیابان و خیابان فروغی و خیابان متصل به اطراف منزل آیت‌الله خادمی بود. سخنرانی‌های ضد رژیم شاهنشاهی، تظاهرات خیابانی و دستگیری افراد به اوج خود رسیده بود. این موضوع سبب شد بسیاری از مردم از مناطق مختلف شهر به خصوص حسین‌آباد و دانشجویان و فعالان انقلابی بازار در خانه آیت‌الله خادمی (ره) دست به تحصن بزنند و خانه ایشان را محل بیان خواسته‌هایشان کنند. طی روزهای اعتصاب افراد زیادی از سراسر استان و حتی کشور به دلیل حمایت از آزادی مبارزان انقلابی اصفهان، برای اعتصاب به آنجا آمده بودند به طوری که در اطراف خانه آیت‌الله خادمی جای سوزن انداختن نبود.

پس از گذشت ۹ روز از تحصن در شامگاه روز ۱۹ مرداد به دستور فرمانداری نظامی استان اصفهان، گارد ضد شورش به محل تحصن حمله کرد و شروع به برخورد با مخالفان متحصن کرد. بر اساس گفته‌ها در این واقعه ۲ نفر کشته شدند؛ پیچیدن خبر این اتفاق سبب پیچیده‌تر شدن اوضاع شد؛ پس از این حمله فضا برای ساعاتی آرام شد اما چه کسی بود که نداند این سکوت قبل از جنگ است.

پس از آرامش موقتی، در شب پنجم ماه مبارک رمضان، مردم تحصن کرده تصمیم گرفتند که از منزل آیت‌الله خادمی خارج شده و تظاهرات را به خیابان‌های اطراف به‌ویژه چهارباغ پایین، دروازه دولت تا میدان شهدا، خیابان‌های فروغی، مسجد سید و کوچه‌های اصلی پیرامون منزل بکشانند در چنین شرایطی، درگیری شدید تا سحرگاه ادامه



مانده کجاست و بروم همان جا کار کنم. تحقیق کردم و دیدم که گروه آناتومی دانشگاه تعطیل شده و دلیلش بازنشستگی و نبود استادهای این گروه بود. از طرفی هم انگیزه ای برای پزشکان جوان نبود که این رشته را انتخاب بکنند؛ چرا که پول ساز نیست و نمی توان در این رشته مطب داشت. من جای خودم را در این گروه دیدم.

محبوبیت و علائق مردم اصفهان نسبت به آقای پرورش را چه گونه ارزیابی می کنید؟

ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای تثبیت اوضاع سیاسی استان اصفهان، برای مشارکت در تدوین قانون اساسی نامزد و برگزیده شد. سپس نامزد انتخابات مجلس شورای اسلامی شد. فهرست مورد نظر حزب جمهوری اسلامی و دیگر گروه های همفکر آن ها در دوره اول انتخابات آیت الله سید حسین خادمی، اکبر پرورش، سید حسن آیت و آیت الله طاهری بود و همین فهرست اعتماد مردم اصفهان را جلب کرد.

آقای پرورش در دوره های سوم و چهارم مجلس شورای اسلامی مجدداً به نمایندگی مردم اصفهان برگزیده شد و در مجلس چهارم به عنوان نایب رئیس دوم انتخاب گردید. وی در این دوران برای اصلاح امور کشور و مشکلات حوزه انتخابیه به ویژه در امور سیاسی و فرهنگی تلاش های فراوانی کرد.

سپس در کابینه شهید محمدجواد باهنر (رئیس جمهور)، کابینه موقت آیت الله محمد رضا مهدوی کنی به عنوان وزیر آموزش و پرورش انتخاب و خدمات شایسته ای را انجام داد.

همچنین با آغاز جنگ تحمیلی ایران و عراق در شهریور ۱۳۵۹، پرورش همراه با محمد منتظری از سوی نمایندگان مجلس شورای اسلامی به عضویت شورای عالی دفاع برگزیده شد و نقش مهمی را در تجهیز نیروهای مردمی و سپاه و بسیج و حضور همه جانبه در نبرد با دشمن ایفا کردند. ایشان پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و آتش بس، در بخش هایی از مذاکرات اجرایی قطعنامه که تحت نظر دبیر کل سازمان ملل برگزار می شد به عنوان نماینده مجلس شورای اسلامی با مسئولان که همفکری و همکاری می کرد و بخش زیادی از حقوق ملت ایران را تحقق بخشیدند.

پس از آن وی از سال ۱۳۷۲ عضو شورای مرکزی حزب مؤتلفه اسلامی و از همان زمان تا سال ۱۳۸۰ قائم مقام دبیر کل حزب مؤتلفه اسلامی بود. این همه حضور، نشان از علائق، اعتماد مردم و نظام و محبوبیتی بود که ایشان نزد مردم داشتند.

رژیم به دفعات بازداشت می شد. خودم در ماه های آخر زندانی، شاهد بودم که حاج آقا پرورش را دوباره بازداشت و به زندان منتقل کرده اند.

کدام زندان؟

زندان دستگرد اصفهان، فکر کنم آن ماه سال ۵۷ بود که از زندان آزاد شدم. توده مردم تغییر یافته بودند. حالا دیگر اکثر مردم در صحنه حضور داشتند. کسی در ابتدا باور نداشت که این حرکات های کوچک بتواند شعله های عظیم انقلاب را برافروزد.

چه طور شد که بعد از انقلاب وارد سیستم بهداشت و درمان شدید؟

بعد از زندان به ادامه تحصیل پرداختم و در مرداد ۵۸ فارغ التحصیل شدم و پس از طی این دوره در ذهنم این بود که به کجا بروم. با مرحوم پرورش مشورتی کردم و گفتم که من به عنوان یک پزشک در این انقلاب چه کاری باید بکنم؟ ایشان گفتند که در حوزه خودتان ببینید کجا کار روی زمین مانده و لنگ است، همان جا وارد کار شوید.

من آن روزها وارد سیستم بهداشت و درمان شدم که آن روزها به آن بهداری می گفتند. به من گفتند که در جرقویه پزشک نداریم و من به آنجا رفتم. همراه با خانواده در محمداًباد جرقویه مستقر شدم و به ویزیت بیماران پرداختم. بعد از سه ماه در دانشگاه اتفاقی افتاد؛ آن هم راه اندازی کاروان های پزشکی به طور روزانه در نقاط محروم استان بود. قبل از انقلاب این سطح از خدمات پزشکی ارائه نمی شد. در سمیرم و چادگان و مورچه خورت و نقاط دیگر اساتید با رزیدنت ها و دانشجویان دارو برمی داشتند و به مناطق می رفتند و حتی در صورت نیاز ارجاع هم می دادند. این یک کار فوق العاده انقلابی بود و تنها انقلاب می توانست یک استاد دانشگاه و دانشجو را هر روز به نقاط محروم استان بکشانند.

قبل از انقلاب این سطح از خدمات اصلاً نبود. من وقتی جرقویه رفتم صف مریض اسهال و استفراغی و کم خونی قطع نمی شد. خانم هایی که با دو یا سه بچه می آمدند و کم خونی هم بیداد می کرد. واقعاً گاهی اوقات درمان مردم ناامیدکننده بود و درمان های ما مشکلات و بیماری ها را ریشه کن نمی کرد؛ من داشتم از کار خودم سرخورده می شدم تا این که این کار انقلابی از داخل دانشگاه شروع شد.

به کار زمین مانده ای که مرحوم پرورش به شما توصیه کردند. آن کار را پیدا کردید؟

من به خودم گفتم که در کار پزشکی ما کار زمین

یافت عده ای از مردم شهید و مجروح شدند. حمله مأمورین سبب شد که بار دیگر گروهی از مردم، شهدا و مجروحان را به منزل آیت الله خادمی برسانند و آنجا را سنگر خود قرار دهند. درگیری ها از طریق کوچه های پرپیچ و خم و پشت بام ها ادامه پیدا کرد؛ پس از این وقایع کوچه ها با تیر آهن بسته شد تا نیروهای شاه نتوانند به خانه آیت الله خادمی نزدیک شوند و تحصن کنندگان را مورد حمله قرار دهند. گروهی از شهدا و مجروحان را به بیمارستان عسگریه برده بودند. نقطه عطف تحصن تاریخی مردادماه ۱۳۵۷ در اصفهان این بود که جوانان انقلابی شبانگهان ۱۹ مرداد از منزل آیت الله خادمی حرکت و عملیات گسترده ای علیه مراکز فساد اقتصادی و اخلاقی رژیم تبهکار انجام دادند. بالاخره صبح روز ۵ رمضان، جمعیت متحصن خود تصمیم گرفت محل تحصن را ترک و در سطح شهر توزیع و از نقاط مختلف به رژیم پوسیده پهلوی ضربه بزنند. مأمورین رژیم شاه به مردمی که پس از شنیدن سخنرانی حجت الاسلام رضا محبوبی که در منزل آیت الله خادمی بیرون آمده بودند، حمله کردند.

عصر روز ۵ رمضان در اصفهان حکومت نظامی برقرار شد به گونه ای که عبور و مرور از ۸ شب تا ۶ صبح ممنوع اعلام شد؛ با برقراری حکومت نظامی که برای نخستین بار صورت می گرفت، عمر دوره عوام فریبی رژیم آمریکائی شاه به سر آمد و مبارزات مردم وارد فاز جدیدی شد و در همین راستا امام خمینی (ره) از نجف به مناسبت حوادث خشونت بار روزهای قبل اصفهان اطلاعیه ای خطاب به مردم اصفهان صادر کردند، این امر به شدت در روحیه و رفتار مردم اصفهان مؤثر واقع شد. روز نخست حکومت نظامی آقای پرورش دستگیر شد.

ماجرای کتاب تغییر مواضع منافقین چه بود؟

این همان کتابی بود که یکی از دستگیر شدگان توسط ساواک آن را به من داده بود. بعد از بازداشت ساواک از من پرسید که کتاب کجاست؟ اعلام کردم آن را به رودخانه پرتاب کرده ام. در واقع من کتاب را از پنجره به خانه حاج آقا پرورش پرتاب کرده بودم. منظورم این بود که ایشان در جریان قرار بگیرند و بدانند که منافقین خط مشی داده و کمونیست شده اند. البته به نظر آقای پرورش در جریان کار بود و از موضوع اطلاع داشت.

تأکید کنم که چون خط مشی آقای پرورش برگرفته از حضرت امام بود به کل از گروهک منافقین فاصله گرفته بودند. به هر حال توسط ساواک بازداشت و زندانی شدم. آقای پرورش به دلیل فعالیت های ضد



در راستای تعلیم و تربیت اسلامی نسل آینده و تقابل با سیاست‌های غرب‌گرایانه رژیم پهلوی و نیز مصون کردن قشر جوان در برابر فرهنگ منحط لائیک، مجموعه‌ای که به موقوفه احمدیه در اصفهان معروف است در سوم شعبان ۱۳۴۴ افتتاح شد. یکی از فعالین اصلی دبیرستان احمدیه مرحوم سید اکبر پرورش بود. وی پس از انتقال به آموزش و پرورش اصفهان در دبیرستان هراتی و سپس دبیرستان احمدیه مشغول به کار شد. دبیرستان احمدیه به لحاظ شرایط خاص، امکان بسیاری از فعالیت‌های دینی و انقلابی را برای وی فراهم کرد.

پایگاهی به نام احمدیه

مروری بر چگونگی تاسیس و اقدامات انقلابیون در مؤسسه احمدیه

نام اصلی موقوفه احمدیه مؤسسه دینی و علمی چهارده معصوم(ع) اصفهان بود که اولین بنای آن به نام پیامبر اسلام و اولین معصوم «احمدیه» نامیده شد. این مؤسسه شامل دبستان، دبیرستان (کلاس‌های روزانه و شبانه)، کتابخانه و سالن سخنرانی بود و توسط عده‌ای از علمای اصفهان بنیان نهاده شد. هیئت مؤسس عبارت بودند از: آیت‌الله سید حسین خادمی (مقام نظارت شرعی

تشکیلات)، سید جمال الدین صهری (مدیر عامل)، شیخ مهدی مظاهری (معاون)، شیخ غلامرضا فیروزیان (منشی جلسات)، شیخ محمد رضا ناطق (سرپرست کتابخانه)، شیخ محمدحسین منصورزاده (بازرس)، و میرزا حسن کلاهدوزان (مقام نظارت مالی تشکیلات). اساسنامه تشکیلات دینی و علمی چهارده معصوم(ع) اصفهان به عنوان یک تشکیلات آموزشی و مذهبی در ۱ ماده و ۳ تبصره در ۱۰ / ۷ / ۱۳۴۴ به تصویب رسید و کار خود را آغاز کرد.

حجت‌الاسلام محمدحسین منصورزاده یکی از مؤسسين در مورد تاریخچه تاسیس و اهداف این مؤسسه چنین می‌گوید:

«طرح مؤسسه احمدیه را در سال ۴۴ ابتدا اینجانب و آقای مهدی مظاهری دادیم و غرض از این کار تشکیل دبستان و دبیرستان، کودکان بود که رقابت نماید با مدارس اقلیت‌های مذهبی موجود در شهرستان اصفهان و چون ما دو نفر دست تنها بودیم، از همه اهل علم دعوت کردیم که دیگران هم در این کار با ما تشریک مساعی نمایند. جلسات پی در پی و هفتگی در منازل اشخاص تشکیل شد و تقریباً یک سال طول کشید و به نتیجه نرسید تا این که عده‌ای از آن‌ها مانند آقای صهری - حاج آقای فخرالدین کلباسی - آقای دکتر جمال‌الدین سیادت موسوی - آقای دکتر خلیل رفاهی - آقای سید شهاب‌الدین صفوی قمی - آقای شیخ محمدرضا ناطق و شیخ غلامرضا فیروزیان این عده هیئت مدیره را تشکیل دادند و من نیز جزو این عده بودم و پیشنهاد شد که یکی از تجار بازار با یکی از روحانیون برای نظارت در امور مالی و شرعی انتخاب بشوند و جزو هیئت مدیره قرار گیرند. برای این کار آقای حاج میرزا حسن کلاهدوزان و آقای خادمی مورد قبول اکثر واقع شدند و قبول کردند و برای بودجه پیشنهاد شد قبوض چاپ کنند و در مجالس روضه‌خوانی و ... به مردم بفروشند و این کار عمل شد و از این پول که در حدود ۴۰ هزار تومان جمع‌آوری گردیده بود توسط آقای شیخ محمدرضا ناطق یک قطعه زمین خریداری گردید و برای مالکیت آن ۶ نفر از آقایان متولی معین شدند و زمین وقف شد که این عده عبارت بودند از: آقای کلاهدوزان - آقای ناطق - آقای فیروزیان - آقای مظاهری - آقای صهری و آقای خادمی که در وقفنامه قید شده و محضری است و شروع به ساختمان شد و با پول‌هایی که از فروش قبوض و یا کمک‌های دیگر که مردم ۱۰۰۰ تومان، ۵۰۰ تومان می‌دادند طبقه اول شروع



به ساختمان شد و این سه ساله به همین ترتیب مشغول ساختمان بودیم یک مقدار از آن ناقص بود که تکمیل و محل آن در محله بیدآباد می‌باشد و اکثر این پول‌ها توسط مریدان آقا مظاهری که وجهه خوب دارد جمع‌آوری می‌گردید.

مسئولین این مؤسسه به مناسبت‌های مختلف از اندیشمندانی همچون علامه محمدتقی جعفری، استاد شهید مرتضی مطهری، شهید دکتر مفتاح، علامه امینی و ... دعوت می‌کردند تا شیفتگان علم و فضیلت از سخنان آنان بهره‌مند شوند.»

مدرسه احمدیه توسط مرحوم آیت‌الله سید حسین خادمی و جمعی از روحانیون اصفهان و نیز پس از کسب نظر موافق حضرت امام خمینی(ره) در اصفهان تاسیس شد. در این مدرسه در کنار آموزش‌های مصوب آموزش و پرورش، دانش‌آموزان با ابعاد مختلف اسلام ناب محمدی(ص) در فوق برنامه‌ها توسط کادر انقلابی آشنا می‌شدند. این مؤسسه با پوشش کارهای فرهنگی به امور سیاسی همگام با نهضت روحانیت می‌پرداخت.

در روزهای جمعه فضای آموزشی این مدرسه در جهت مسائل تربیتی و فرهنگی فرزندان انجمن مددکاری امام زمان(عج) اصفهان ویژه ایتم تحت



مزبور نیز در جلسات آنان شرکت نموده و بدون توجه به سن و موقعیت شرکت کنندگان که اغلب دانش‌آموزان سیکل اول همان دبیرستان هستند در سطح بالا به بحث‌های سیاسی پرداخته و افکار آن‌ها را منحرف می‌سازند.

مجدداً ساواک مرکز چنین دستور می‌دهد:

«دستور فرماید ضمن پیگیری موضوع مراقب تشکیل جلسات و فعالیت‌های عناصر مورد بحث در گزارش خبر معطوفی بوده و از اعمال و رفتار افراد مذکور از طریق عوامل و منابع مربوطه مراقبت و نتایج حاصله را به این اداره کل اعلام نمایند.»



برخورد با مدیران موسسه

پس از تشدید فعالیت‌های انقلابی در مؤسسه احمدیه، ساواک اقدام به برکناری حجت‌الاسلام سیدابوالحسن بدری از ریاست آن نمود و آقای پرورش نیز به یکی از هنرستان‌های اصفهان منتقل گردید. ولی پس از آن نیز فعالیت‌ها ادامه یافت و مأمور ساواک به تقوی ریاست ساواک اصفهان چنین گزارش می‌کند:

«... شواهد و قرائن نشان می‌دهد که آقای بدری رئیس سابق دبیرستان و آقایان اکبر پرورش و علی‌اکبر اژه‌ای و محمدعلی امامی شیرازی همچنان به تحریکات خود در بین دانش‌آموزان ادامه می‌دهند؛ لذا پیشنهاد می‌گردد بدری احضار و مورد تحقیق واقع و برابر مقررات تحت تعقیب واقع گردد.»

ضمناً از طریق آموزش و پرورش ناحیه مربوطه نسبت به تعویض دبیران سابقه‌دار این مدرسه سریع‌تر اقدام و در مورد لغو امتیاز مدرسه به نام بدری و کوتاه کردن دخالت در امور مالی این



پاک گردد.

پس از آن که ساواک اصفهان وضعیت این مجموعه آموزشی را به اطلاع ساواک مرکز می‌رساند، ناصر مقدم مدیر کل اداره سوم ساواک مرکز چنین دستور می‌دهد:

«دستور فرماید تا کسب اجازه قانونی از ادامه فعالیت انجمن اسلامی جوانان احمدیه از طریق شهربانی محل جلوگیری به عمل آورند و نتیجه را اعلام نمایند. ضمناً در مورد بقیه انجمن‌ها با بخش ذینفع مکاتبه گردد.»

در گزارش دیگری وضعیت احمدیه چنین گزارش شده است:

«مؤسسه دینی و فرهنگی احمدیه می‌باشد که هر هفته عصرهای جمعه جلسات سخنرانی خود را در سالن سخنرانی دبیرستان احمدیه واقع در بیدآباد منعقد می‌سازد. در گذشته تنها جلسات خود را به بحث پیرامون مسائل دینی و علمی اختصاص داده بود. به علاوه سخنرانان نیز از همان دبیران و دانش‌آموزان دبیرستان احمدیه بودند. لکن اخیراً افرادی به نام سخنران از خارج از محیط تشکیلات



سرپرستی آقای پرورش مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت.

استاد پرورش بسیاری از ارتباطات خود و دوستان انقلابی‌اش را برای دور ماندن از چشم مأموران امنیتی در این مکان ترتیب می‌داد. مدیریت این مدرسه بر عهده مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین سید ابوالحسن بدری از روحانیون انقلابی و معاونت مدرسه بر عهده استاد پرورش بود و کتابخانه آن را نیز شهید عباس نبوی‌منش (از شاگردان برجسته استاد پرورش) اداره می‌کرد و شهید اکبر اژه‌ای (از شهدای انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی در هفتم تیر ۶۰) از جمله دبیران انقلابی این مدرسه بود.



گزارش ساواک

پس از تشدید فعالیت‌های انقلابی کادر دبیرستان احمدیه اصفهان که استاد پرورش نیز جزو کادر اصلی آن بود ساواک وضعیت این دبیرستان را چنین گزارش می‌کند:

«با توجه به کشف فعالیت‌های مضره اخیر تعدادی از دانش‌آموزان و بررسی حاصله در روی دبیران و رئیس این دبیرستان مشخص گردید کادر آموزشی و به ویژه رئیس این دبیرستان از افراد مذهبی متعصب و حتی برخی از آنان خرافاتی بوده که روی اصل تعصبات مذهبی شدید توجهی به مسائل ملی و میهنی در دبیرستان نداشته و با عدم آموزش و آشنایی دانش‌آموزان به مسائل ملی و میهنی موجبات زمینه مساعد جهت فعالیت مضره را ناآگاهانه در دانش‌آموزان معصوم فراهم و در نتیجه سبب گرفتاری برای آنان و خانواده‌های آن‌ها گردیده است. در سال تحصیلی آینده نیز سعی شود نسبت به پراکندگی دبیران موجود این دبیرستان اقدام گردد و تدریجاً این محیط آلوده

✓
پس از تشدید فعالیت‌های انقلابی در مؤسسه احمدیه، ساواک اقدام به برکناری حجت‌الاسلام سیدابوالحسن بدری از ریاست آن نمود و آقای پرورش نیز به یکی از هنرستان‌های اصفهان منتقل گردید. ولی پس از آن نیز فعالیت‌ها ادامه یافت

مدرسه اقدام گردد. ریاست ساواک اصفهان در ذیل این گزارش چنین دستور می‌دهد: «آقای بدری و آقای پرورش و علی اکبر اژه‌ای و آقای امامی شیرازی به تدریج احضار و مورد بازجویی دقیق قرار گیرند و نتیجه گزارش شود.»

حمایت‌های قاطعانه آیت‌الله خادمی

این مؤسسه با پوشش کارهای فرهنگی به امور سیاسی همگام با نهضت روحانیت می‌پرداخت. به همین دلیل رژیم همواره تلاش می‌کرد به هر نحو ممکن بر آن تسلط یابد؛ لیکن حمایت‌های قاطعانه آیت‌الله خادمی باعث عقب‌نشینی دستگاه می‌گردید.

در نهایت در نوک حمله اتهام‌های ناروا و ناجوانمردانه ساخته و پرداخته ساواک قرار می‌گرفت که این جوسازی‌ها هرگز مانع تربیت نسل جوان و انقلابی در این مؤسسه نشد.

▼ دیدار آیت‌الله خادمی به همراه جمعی از علما با حضرت امام خمینی (ره). قم، ۱۳۴۳

- ایجاد شایعه درباره صرف مبالغ جمع شده از طرف خیرین و مردم به مصارف غیر مقرر و نامربوط به وظائف مؤسسه.

- ایجاد دوستی و نزدیکی با برخی از واعظین و سخنرانان مؤسسه و ترغیب آن‌ها به عدم ضدیت با دستگاه و خودداری از افشاگری علیه مفاسد رژیم و دعاگویی برای شاه روی منابر و جلسات وعظ و سخنرانی.

- تشدید اختلاف بین فعالین در مؤسسه با استفاده از ضعف‌ها و اختلافات جزئی.

در پی این توطئه‌ها، گزارش‌هایی از اقدامات برخی افراد در کشاندن و نزدیک نمودن مؤسسه به اهداف رژیم به حضرت امام (ره) رسیده و ایشان را نگران می‌نماید لذا نامه‌ای در مرداد سال ۱۳۴۵ خطاب به آیت‌الله خادمی نوشته و ضمن اظهار نگرانی، آیت‌الله خادمی را بر حذر می‌دارند.

آیت‌الله سید حسین خادمی پس از دریافت نامه امام، پاسخی برای معظم له ارسال می‌دارند و درباره مؤسسه و برنامه‌ها و فعالیت‌های آن توضیح می‌دهند و بدگویی‌های انجام شده را ناشی از ناپسندگی و غرض‌ورزی برخی افراد می‌شمارند.

حضرت امام با توجه به شناخت از شخصیت علمی، تقوایی، سیاسی و اجرائی آیت‌الله خادمی، پاسخ ایشان را پذیرفته و عملکرد مؤسسه را موافق صلاح می‌دانند و بدگویان را بی‌اطلاع یا مغرض می‌شمارند و در پایان از ایشان درخواست دعای خیر می‌نمایند.

بسیاری از پرورش‌یافتگان این مرکز در جریان انقلاب اسلامی، از سردمداران تظاهرات و اقدامات انقلابی بودند که بعضی از آنان به خیل شهیدان پیوستند.

از حضرت امام (ره) در خصوص مؤسسه احمدیه سه نامه به دست آمده است. نامه اول مربوط به تاریخ ۱۳۴۳/۵/۲ است. این نامه در جلد اول صحیفه امام، صفحه ۳۵۸ و همچنین در صفحه ۱۰۵ کتاب یاران امام به روایت اسناد ساواک، آیت‌الله سید حسین خادمی این مرکز درج شده است. در نامه یاد شده، حضرت امام (ره) پس از اطلاع از تلاش آیت‌الله خادمی و برخی از علماء و متدینین اصفهان در تأسیس مؤسسه چهارده معصوم (ع) از ایشان تقدیر و تشکر کرده و یادآور می‌گردد: «... در این موقع حساس که سیل بنیان‌کن بی‌دینی کشورهای اسلامی و جوانان ما را در مخاطره قرار داده و فرهنگ‌های ما نمی‌تواند جبران آن را بنماید و از تربیت صحیح هماهنگ با تعلیم غافل یا متغافل هستند، وجود این نحو تأسیسات از بارزترین خدمات به اسلام است...»

طرح ساواک برای بی‌اثر کردن اقدامات و فعالیت‌های مؤسسه احمدیه

در سال ۱۳۴۵ ساواک برای بی‌اثر کردن اقدامات و فعالیت‌های مؤسسه احمدیه طرحی را به اجرا می‌گذارد که دارای چند قسمت زیر بوده است:
 - ایجاد شایعه درباره ارتباط مسئولین مؤسسه با دستگاه.





اکبر خلیلیان و دوستانش پس از برخورد با گروهک منافقین با هماهنگی و هدایت استاد پرورش ابتدا به کراچی سپس با هواپیما وارد دمشق می شود. در دمشق از طریق افرادی چون محمد منتظری به ابو جهاد (معاون عرفات) وصل شده و سپس توسط ابو جهاد به گروه های فلسطینی معرفی شده و آموزش های نظامی را فرا می گیرد. او گفته های زیادی از مبارزات قبل انقلاب و دوران وزارت دارد. گفت و گو وی با شاهد یاران را می خوانید.

آموزش نظامی در لبنان با هماهنگی آقای پرورش

گفت و گو با اکبر خلیلیان مسئول سیاسی اداره کل علوم تربیتی وزارت آموزش و پرورش

گفتند ما قصد جسارت نداشتیم و او اولین جلسه تحول در دانش آموزان را رقم زد. آن زمان از لابه لای مباحث شان متوجه شدم که آقای پرورش یک شخصیت باسواد، متدین و مبارز سیاسی هستند. ایشان سخنران کانون فرهنگی، علمی و تربیتی جهان اسلام هم بودند برای شنیدن سخنانشان به کانون فرهنگی توحید جهان اسلام می رفتم که علاوه بر ایشان شخصیت های دیگری هم رفت و آمد داشتند. مناسبت اعیاد و مراسم های مذهبی فرصتی بود برای شنیدن سخنان آقای پرورش. با نزدیک شدن به روزهای پیروزی انقلاب اسلامی، عمده تظاهراتی که در اصفهان برگزار می شد، آقای پرورش یکی از سخنرانان بودند. در حوزه مبارزه، استاد پرورش یکی از گرداننده های

و او را بازداشت کردند. قبلش هم باید اشاره کنم که سال ۱۳۴۷ بود که با آقای پرورش آشنا شدم. اولین برخورد نزدیک من با این استاد کلاس پنجم دبیرستان رخ داد، من در دبیرستان خرد تحصیل می کردم، معلم دینی ما روزی بر سر کلاس حاضر نشد و استاد پرورش به جای او بر سر کلاس ما آمد، او قیافه ای ورزشکار داشت و همکلاسی هایم او را با فرد دیگری اشتباه گرفتند و با او شوخی کردند. استاد پرورش بحثی را در مورد دیکتاتوری بانام «نرون» آغاز کرد که فضا را تغییر داد و سپس به بحث در مورد مبارزه با دیکتاتوری پرداخت، بچه ها آن روز منقلب شدند و خیلی عجیب بود که این دانش آموزان همه تحت تأثیر قرار گرفتند، بعد از کلاس دانش آموزان نزد استاد پرورش رفتند و

جناب عالی مسئول برگزاری تظاهرات غرب اصفهان بودید. این برنامه ریزی و سازمان دهی چه گونه شکل گرفته بود؟
شورای مرکزی هدایت، افرادی را برای هدایت تظاهرات انتخاب می کرد. به عبارتی برای برگزاری راهپیمایی اصفهان جلسه ای در مجلس آیت ... خادمی برگزار می شد. در این جلسه من به عنوان مسئول برگزاری تظاهرات غرب استان منصوب شدم.
آقای پرورش هم عضو شورای مرکزی هدایت کننده راهپیمایی ها در اصفهان بودند. ایشان در شب ۲۲ بهمن و قضایای قبلش که منجر به حکومت نظامی شده بود سخنرانی های پر شوری داشتند. در همان شب حکومت نظامی، وارد منزل پرورش شده بودند



اصلی مبارزه با طاغوت بودند که خط کاری انقلاب را شهید بهشتی از امام (ره) می گرفتند و در اصفهان به آقای پرورش منتقل می کردند که استاد پرورش هماهنگ کننده روحانیون و مبارزان علیه رژیم طاغوت بودند. پرورش معلم انقلاب بودند و یکی از ویژگی های شخصیتی استاد، سهل الوصول بودن وی بود که به راحتی می شد با استاد تماس گرفت و ارتباط برقرار کرد و مانع برای تماس با پرورش وجود نداشت. بعد عرفانی شخصیت استاد پرورش مغفول مانده است و کمتر کسی به این موضوع می پردازد. استاد پرورش پاسخگوی نیازهای فکری؛ معنوی و سیاسی نسل خود بود.

پرورش در طول مبارزات انقلابی ایران بر اساس اعلامیه ها و دستورات امام خمینی (ره) با تمام نیروهایی که در میدان اعتقادی و عقیدتی آموزش و سازمان دهی کرده بودند وارد جنگ شده و به یاری رهبر کبیر انقلاب در این میدان شتافت و اگر بگویم ایشان در میدان سیاسی مالک اشتر امام بودند، سخن گزاف نگفته ایم.

از سال ۵۳ یک ارتباط تشکیلاتی هم داشتید. چرا وارد فاز نظامی شدید؟

در آن سالها آقای پرورش در دبیرستان احمدیه معلم بودند، روزی از ایشان پرسیدم که چند سؤال دارم. پرسیدم که آیا در درگیری ها می توانیم خودمان را بکشیم و آیا اقتصاد در اسلام زیربناست و سؤال دیگر این که آیا می توانیم با مارکسیست ها وحدت استراتژیک داشته باشیم؟ در ادامه گفتم شخصی به نام طریق الاسلام که از اعضای مجاهدین خلق است این مباحث را مطرح می کند. ایشان گفتند که رهبران مجاهدین خلق کمونیست شدند.

از این جلسه ارتباط تشکیلاتی ما آغاز شد و جلسه ای ترتیب دادیم با طریق الاسلام که نماینده مجاهدین خلق در اصفهان بود. تا این که یک روز آقای پرورش به من گفت: "می توانی با ایشان جلسه ای مشترک برگزار کنی؟" گفتم: بله.

به طریق الاسلام گفتم: روز پنجشنبه ساعت ۶ بیاید در یک باغی و به استاد پرورش هم گفتم. استاد به اتفاق برادرم ساعت ۷ آمدند همان باغ که گفته بودیم. نشستند و من به قول معروف آن ها را به بحث انداختم. چند سؤال به بهانه این که از آقای پرورش می خواهیم سوال پرسیم، راجع به شیوه فعالیت و مبارزات مسلحانه و فرهنگ ائمه از ایشان سؤال کردیم. طریق الاسلام می خواست به آقای پرورش جواب بدهد اما مثل جوجه ای که توی دست عقاب گیر بکند، توی دست آقای پرورش گیر کرده بود. اصلاً نمی توانست جواب بدهد و زیر بار هم نمی رفت. آقای پرورش یک سال قبل از بیانیه تغییر مواضع این گروه، متوجه شده بودند که رهبران این گروه کمونیست شدند. از حاج آقا پرورش پرسیدم شما از کجا فهمیده بودید که آن ها مارکسیست شده اند؟ گفتند: اینها با سرانشان از تهران آمدند اصفهان و ۲۴ ساعت در خانه ما بودند. اولش پشت سر ما نماز می خواندند، ولی بعد اعلام کردند که ما مارکسیست شده ایم. شاید اولین فردی که در اصفهان متوجه شده بود، حاج آقا پرورش بودند. طریق الاسلام مسیر خود را ادامه داد تا منحرف و مارکسیست شد و در جمهوری اسلامی دستگیر و بعد اعدام شد. به هر حال با کمک ایشان شبکه مجاهدین خلق را در اصفهان و شهرستان اطراف منهدم کردیم، بر همین اساس آن ها هم قصد داشتند به ما ضربه بزنند. در همان زمان برای دیدن یک دوره نظامی به لبنان رفتیم.

اشاره داشتید به اینکه شبکه گروه مجاهدین را منهدم کردید، توضیح بیشتری بدهید.

ارتباط سازمان دهی این گروه را قطع کردیم. بدین منظور با مراجعه به شهرستان های استان اصفهان و رایزنی با دوستان توضیح دادیم که این گروه گرایش مارکسیستی پیدا کرده است و خواستار عدم همکاری با این گروه شدیم، بنابراین ارتباطات با گروه مجاهدین قطع شد. آقای پرورش بیشترین تاثیرگزاری را روی این قضیه داشتند.

به چه منظور برای آموزش نظامی به لبنان رفتید؟
من از طرف آقای پرورش برای دیدن آموزش نظامی به لبنان رفتیم. این اقدام بدین منظور بود که

احساس می شد برای مقابله با رژیم باید آماده بود و احتمال دارد وارد فاز مسلحانه شویم. بنابراین لازم بود کادرها، آموزش لازم را دیده باشند. در این خصوص آقای پرورش معتقد بود که باید نیروی های انقلابی مذهبی و مبارز داشته باشیم. همچنین به دلیل اقداماتی که علیه مجاهدین خلق انجام داده بودیم آن ها می خواستند یک ضربه ای به ما بزنند و طریق الاسلام می خواست ما را در اختیار ساواک قرار بدهد، با حاج آقا صحبت کردم که من چه کار کنم. ایشان هم فرمودند شما بروید بیرون از ایران و یک دوره ای ببینید و تا اگر مبارزات ما به مبارزات مسلحانه کشیده شد، دست ما خالی نباشد. من هم تصمیم گرفتم از مرز خارج بشوم. آن موقع چون ارتباطات تشکیلاتی ام قطع شده بود، بالاخره از طریق قاجاق رفتم به پاکستان. بعد هم با قطار رفتم کراچی. آدرسی را از آقای علی جنتی گرفته بودم. آدرس مربوط به آقای شریعت نماینده حضرت امام (ره) در کراچی بود. آدم خوش سیما و متدینی بود و دامادی داشت به نام آقای اصالت. قرار شد من بروم کراچی، منزل آقای شریعت، که آقای اصالت را ببینم و بگویم از طرف آقای جنتی معرفی شده ام.

فکر می کردم آن جا که پیاده بشوم، همان فارسی خودمان را مقداری کج و کوله بکنم، همان زبان اردو می شود! اما از هر کسی آدرس می پرسیدم، نمی فهمید! گفتم: خدایا حالا چطور آدرس بپرسم؟ رفتم در مسجد، از هر کس آدرس را می پرسیدم فکر می کرد فقیر هستم و پول می خواهم! دست در جیبشان می کردند که پول بدهند و من دستم را عقب می کشیدم! تا بالاخره آدرس را پیدا کردم. دو سه ماه من در کراچی بودم و پول هایم تمام شد. با دفتر الفتح تماس گرفتم. آن ها برایم مدارک معتبر پاکستانی درست کردند. بعد از آن نامه ای

من از طرف آقای پرورش برای دیدن آموزش نظامی به لبنان رفتیم. این اقدام بدین منظور بود که احساس می شد برای مقابله با رژیم باید آماده بود و احتمال دارد وارد فاز مسلحانه شویم. بنابراین لازم بود کادرها، آموزش لازم را دیده باشند. در این خصوص آقای پرورش معتقد بود که باید نیروی های انقلابی مذهبی و مبارز داشته باشیم.

یک شب در اصفهان بازداشت بودم. وبعد بردند تهران در کمیته مشترک ضدخرابکاری، و سپس به بند منتقل شدیم، در روز سه شنبه ۲۰ اردیبهشت سال ۱۳۵۵، بند ۱ سلول ۱. البته این را هم بگویم که قضیه سوریه و لبنان را متوجه نشده بودند وگرنه فکر کنم، برای آقای پرورش حبس ابد و برای من حکم اعدام صادر می شد. به هر حال به ۱۰ سال حبس محکوم شدم و به زندان قصر منتقل شدم.

این تشکیلات نامی هم داشت؟ و چه تعداد عضو بودند؟

خیر نام نداشت، هسته مرکزی این گروه ۱۰ نفر بودند.

چه طور وارد لبنان شدید؟

ابتدا به کراچی رفتم و از آنجا با هواپیما وارد دمشق شدم. به دلیل کم آوردن هزینه سفر در نامه‌ای خطاب به ایشان درخواست پول کردم که آقای پرورش با پست این مبلغ را به دستمان رساند. در دمشق از طریق دوستان از جمله محمد منتظری به ابو جهاد (معاون عرفات) وصل شدیم. ابو جهاد برای یکی از گروه‌های فلسطینی نامه نوشت و ما را معرفی کرد. ما هم در پادگان آن‌ها دوره دیدیم. در این سفر با علی جنتی بودم و گروه کارهای دیگری انجام می دادند. به مدت ۴ ماه آنجا بودم، بعد از برگشت به آقای پرورش گزارش دادم. ایشان خواست که دوباره برگردم در حال برگشت بودم که دستگیر شدم.



خود فلسطینی‌ها دیگر فهمیده بودند که ایرانی و از پیروان امام هستیم. برای ما عجیب بود، یکی از فرماندهان آموزش نظامی، فردی فلسطینی به نام ابو حسن بود که به شدت به امام (ره) علاقه داشت. و چون امام (ره) ایرانی بودند، با وجود افراد مختلف از کشورهای مختلف، در دسته‌بندی کردن گروه‌ها، ما را جزو گروه‌های فلسطینی گذاشته بود.

شناسایی شده بودید؟

بعد از مدتی برگشتم و از طریق مرز ترکیه، آمدم سفارت سوریه به عنوان یک پاکستانی که می خواهد از طریق ایران به پاکستان برود. ویزا گرفتم و آمدم ایران و رفتم به مدرسه احمدیه خدمت حاج آقا پرورش.

حاج آقا پرورش گفتند: چرا آمدی؟ برگرد برو! تیرماه سال ۱۳۵۴ بود. حاج آقا گفتند همه را گرفته‌اند تو هم برگرد برو. در نتیجه من به فکر بازگشت به سوریه افتادم. اما در همین حین دستگیر شدم.

قبل از دستگیری حاج آقا پرورش را دیدم. ایشان به من گفتند اگر دستگیر شدی و یک نفر را لو دادی، ساواک اسم ۴۰ نفر را از شما می خواهد، یک کلمه که گفتی تا آخرش می خواهند از تو حرف و اطلاعات بکشند.

گفتم: پس من در این مواقع چکار کنم. حاج آقا پرورش گفتند که خودت را به بی‌اطلاعی بزن و بگو شما اشتباه گرفتید. بگو من کشاورز هستم و بی‌اطلاعم و من هم همین کار را کردم.

خدمت حاج آقا پرورش نوشتم که من در این جا مشغول تحصیل در رشته پزشکی هستم! و پول کم آورده‌ام.

لطفا پول برای من بفرستید و یک نامه هم به برادرم حاج آقا ابراهیم نوشتم که تحصیلات در این جا خرج دارد و پولی بفرستید. حاج آقا و برادرم مقدار پولی برای من فرستادند.

سه ماه طول کشید تا شناسنامه و پاسپورت من درست شود. بعد بچه‌های فلسطینی آمدند و از طریق فرودگاه کراچی ما را رد کردند سمت دمشق. شهید محمد منتظری هم دمشق بود. ما را به گروه‌های فلسطینی معرفی کردند. در آن جا دوره‌هایی را دیدیم.

بعد از آن خواستیم برویم در مدرسه عالی نظامی، آموزش‌های انفجاری ببینیم که درگیری‌ها در لبنان بین مسلمانان و مسیحیان و ... آغاز شد و این‌ها دستشان به جنگ‌های داخلی لبنان بند شد.

از آن جا یک هفته عازم لبنان شدیم و از آن جا هم عازم اردوگاه الرشیدیه شدیم. افسرهای الفتح یکسری آموزش‌های انفجاری را به ما یاد دادند و در واقع در جنگ مستقیم مسلمان‌ها و نیروهای رژیم اشغالگر قرار گرفتیم. بعد از مدتی به اطراف دمشق و اردوگاه حمودیه منتقل شدیم تا دوره آموزش نظامی کاملی را ببینیم. نیم ساعت می‌دویدیم، سه ربع نرمش و هر حرکت را ۳۰ مرتبه انجام می‌دادیم. بدنم بسیار قوی شده بود. فلسطینی‌هایی که آن جا بودند، فهمیده بودند ما ایرانی هستیم.

چون قبل از آن به خاطر عدم کشف توسط نیروهای موساد و سیا، گفته بودیم افغانی هستیم.

پس شما در تظاهرات روزهای قبل از انقلاب حضور نداشتید؟

آبان ماه سال ۵۷ آزاد شدیم. چون یکی از خواسته‌های تظاهرکنندگان آزادی زندانیان سیاسی بود، سال ۵۶ یکسری از زندانیان آزاد شدند و سوم آبان ۵۷ هم ما آزاد شدیم. رفتیم به اصفهان و مجدداً وارد جریان مبارزات شدیم. اولین ملاقات ما با حاج آقا پرورش بعد از آزادی در خیابان کاشانی بود. در جلسه‌ای خدمت حاج آقا رسیدیم و گفتیم که می‌خواهم گروهی تشکیل بدهم. حاج آقا فرمودند: گروه نمی‌خواهد تشکیل بدهی، بیا من شما را با گروه توحیدی صف آشنا می‌کنم. بعد قرار بود با آقای برای مسلح باشیم، نظر حاج آقا پرورش را جویا شدیم و به ایشان عرض کردیم که برای روز مبادا می‌خواهیم سلاح تهیه کنیم. ایشان گفتند: سلاح نمی‌خواهد تهیه کنید. فلسطینی‌ها گفته‌اند اگر نیاز به سلاح پیدا کردید، کامیون کامیون کف اصفهان تحویل می‌دهیم! حاج آقا گروه توحید صفی‌ها را سازماندهی کرده بودند. اعضای آن از شاگردان ایشان بودند. خلاصه اگر بخواهیم برای انقلاب ایران سردارانی در نظر بگیریم و عنوان سرداری انقلاب را به کسی بخواهیم بدهیم باید به آقای پرورش و امثالهم بدهیم.

بعد از انقلاب بنا به درخواست آقای پرورش وارد وزارت آموزش و پرورش شدید؟

قبل از اینکه وارد وزارتخانه شوم در تشکیلات سپاه بودم. اگر مختصر بگویم این‌طور بود که سال ۵۷ با پیروزی انقلاب اسلامی قبل از ۲۲ بهمن شورای انقلاب حکم تشکیل ستاد دفاع شهری را برای آقای پرورش زدند. او فرمانده اولین گروه نیروهای انقلابی در مسجد سید بود. برای مثال خیابان مسجد سید و چهارباغ به عهده گروه ما بود، ۱۰ نفر بودیم و ۲۰۰ حلقه دینامیت انفجاری داشتیم تا اگر نیروهای ارتشی آمدند آماده باشیم وعده‌ای هم برای مبارزه با کودتاچیان گذاشته بودند و حکم آن را شورای انقلاب به او داده بود.

اولین آرایش نظامی نیروهای انقلابی در مقابل آخرین آرایش نظامی نیروی شاهنشاهی به عهده وی بود، در آستانه پیروزی انقلاب آیت‌الله خادمی به فرماندهان نظامی گفته بود اگر در پادگان‌ها بمانید ما با شما کاری نداریم اما اگر بیرون بیایید با شما برخورد خواهیم کرد، استاد پرورش ساختاری را به وجود آورد تا آمادگی لازم برای برخورد با نیروهای رژیم فراهم بیاید. ستاد دفاع شهری سپس تبدیل به کمیته و بعدها

تبدیل به سپاه شد و من وارد سپاه پاسداران شدم که چند سال اول آنجا حضور داشتم. زمانی که آقای پرورش وزیر شد خواستند که به وزارتخانه بروم. در وزارتخانه مسئول سیاسی اداره کل علوم تربیتی وزارت آموزش و پرورش شدم. پس از آنکه از وزارتخانه رفتند سال ۶۶ به سپاه برگشتم.

به نظر جنابعالی جریان مقابل آقای پرورش توانست ایشان را به حاشیه براند؟

آقای پرورش در زمان تصدی پست وزارت آموزش و پرورش معتقد بود سبک آموزش از زمان مشروطه به بعد از مذهب جدا شده است و آموزش باید با مبانی دینی ادغام شود. می‌گفت شخصی مانند آیت‌الله مشکینی باید وزیر آموزش و پرورش بشود.

و اتفاقی هم که در مجلس افتاد این بود که در رأی مجدد وزراء، رأی نیاوردند. در هیئت دولت آن زمان عده‌ای طرفدار حضرت آقا که آن زمان پست ریاست جمهوری را داشتند بودند و عده‌ای هم طرفدار موسوی. در آن زمان اکثریت مجلس باعث شدند که آقای پرورش رأی نیاورد.

البته این‌گونه جریانات از قبل هم بود. آقای پرورش محبوبیت فوق‌العاده‌ای نزد مردم اصفهان داشتند. به‌مرور جریاناتی از قبیل مهدی هاشمی و منتظری، کمونیست‌ها و منافقین که با نظام مخالف بودند سعی کردند ایشان را به حاشیه بکشاند. به‌رغم تلاش‌هایی که کردند ولی آقای پرورش توانست وارد مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی و شورای اسلامی بشوند.

و چند دوره هم نماینده مجلس شورای اسلامی شدند. جریاناتی که نام بردم تخریب شدیدی علیه آقای پرورش انجام دادند و همین عدم رأی در مجلس شورای اسلامی نشأت گرفته از تفکرات و همین جریانات بود. این جریان، یک جریان انحرافی بود که در کنار انقلاب شکل گرفته بود. به نظرم در کنار همه انقلاب‌ها، معمولاً جریانات انحرافی و فرصت‌طلبی پدیدار می‌شوند که منتظر فرصت به دست‌گیری قدرت هستند.

زمانی که در آموزش و پرورش بودید چه خاطره‌ای دارید؟

آموزش و پرورش دستگاهی است که دائماً باید به آن فکر تزریق شود. مکانی است برای تولید اندیشه. بنابراین زمانی که وزیرش نتواند دائم فکر تزریق کند، می‌شود سازمانی بدون فکر و اندیشه. آقای پرورش به دلیل داشتن مدیریت، توانایی، سواد،

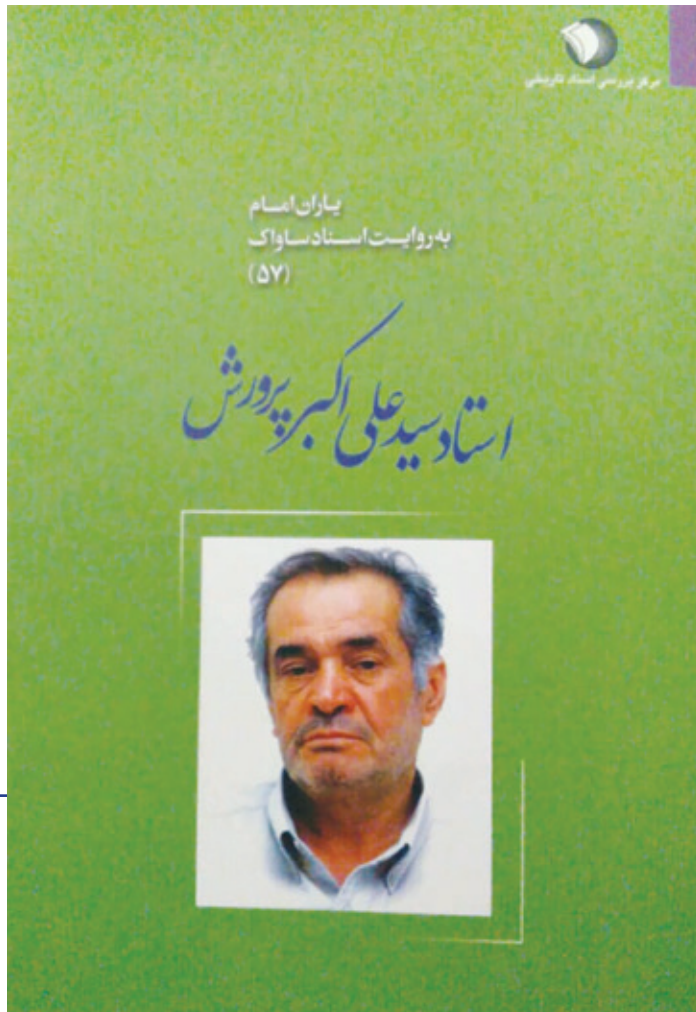
ایمان و تقوا، به آموزش و پرورش روح ایمان و شادابی و کار می‌دمیدند. ایشان از ساعت ۶ صبح تا ۱۲ شب مشغول به کار و فعالیت بودند. در حوزه تربیتی با مرحوم دولابی ارتباط داشتند. از علم ایشان بهره می‌بردند. همچنین با برخی علما ارتباط مراوده و از افکارشان استفاده می‌کردند. خود آقای پرورش صاحب اندیشه بودند. زمانی که ایشان وزیر شدند تغییرات احساس شد. تقویت حوزه تربیتی در آموزش و پرورش یکی از برنامه‌های ایشان بود. آقای پرورش در انتخاب مدیران کل، سعی داشت مدیران متدین انتخاب نماید. در این زمینه خیلی حساس بود. به نظرم همه انقلابیونی که سالم ماندند از شاگردان ایشان بودند. افرادی چون سردار صفوی، شمشیری، ذوالقدر و حجازی از شاگردان آقای پرورش هستند.

همین شهدای دفاع مقدس در اصفهان و جانبازان، از شاگردان آقای پرورش بودند آقای پرورش یک چهره ناشناخته‌ای هستند. کسی هم نمی‌تواند چهره آقای پرورش را تبیین کند. سخاوتمندی استاد پرورش در دادن آن چیزی که در سبب اطلاعاتی خود داشتند، یکی از ویژگی‌های خاص استاد بود و هر یک از شاگردان و دانش‌آموزان خود را به‌منزله یک دنیا می‌پنداشت و برای آن‌ها احترام زیادی قائل بود. مرحوم پرورش، قبل از انقلاب که هنوز خبری از جنگ نبود برحسب احساس تکلیف شغل معلمی را انتخاب کرد و احساس کرد که می‌تواند با این کار خیل عظیمی از دانش‌آموزان و جوانان را هدایت کند و به حقیقت هم این کار را به بهترین نحو انجام داد و نسبت به پست و مقام بی‌اعتنا بود و از باب مسئولیت و وظیفه و ادای تکلیف آن را انجام می‌داد.

اولین آرایش نظامی نیروهای انقلابی در مقابل آخرین آرایش نظامی نیروی شاهنشاهی به عهده وی بود، در آستانه پیروزی انقلاب آیت‌الله خادمی به فرماندهان نظامی گفته بود اگر در پادگان‌ها بمانید ما با شما کاری نداریم اما اگر بیرون بیایید با شما برخورد خواهیم کرد، استاد پرورش ساختاری را به وجود آورد تا آمادگی لازم برای برخورد با نیروهای رژیم فراهم بیاید. ستاد دفاع شهری سپس تبدیل به کمیته و بعدها تبدیل به سپاه شد و من وارد سپاه پاسداران شدم.



مرکز بررسی اسناد تاریخی اقدام به انتشار چند عنوان کتاب با محوریت بررسی اسناد ساواک درباره افراد منتسب به دربار پهلوی و نیروهای انقلابی کرده است. از جمله عناوین منتشرشده، کتابی است درباره فعالیت‌های انقلابی زنده‌یاد استاد اکبر پرورش که در قالب مجموعه «یاران امام(ره) به روایت اسناد ساواک» بازنشر شده است. این اثر ضمن بررسی اسناد به‌جامانده از ساواک، به‌صورت غیرمستقیم، شخصیت و اندیشه‌های سیاسی این یار صادق امام(ره) را به مخاطب معرفی می‌کند. ضمن اینکه همراه با مطالعه این اثر، می‌توان به برخی از مسائل تاریخی مربوط به آن دوره در اصفهان و تهران نیز پی برد.



یاران اسلام به روایت اسناد ساواک (۵۷)

سخن ناشر

«در جریان نهضت حضرت امام خمینی (ره) برخی از سخنرانان و نیروهای مذهبی با حضور فعال در میان دانش آموزان و دانشجویان نقش مهمی در تبیین اندیشه‌های حضرت امام (ره) و آشنایی آن‌ها با مفاهیم اسلامی بر عهده داشتند. تشکیل انجمن‌های اسلامی، ایجاد مؤسسات فرهنگی، برگزاری جلسات مذهبی و تفسیر قرآن، سخنرانی در مساجد و منازل به همراه چاپ جزوات و کتاب‌هایی با مضامین مذهبی و انقلابی تنها بخشی از فعالیت‌های این نیروهای انقلابی را تشکیل می‌داد. استاد سید اکبر پرورش بی‌شک یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین افراد در این عرصه بوده است.

کتاب حاضر کتاب پنجاه و هفتم از مجموعه کتب «یاران امام به روایت اسناد ساواک» است که در آن اسناد مبارزاتی، فرهنگی فرهیخته خستگی‌ناپذیر استاد سید اکبر پرورش به معرض دید گذاشته شده است.

عمده این اسناد را ساواک و تعدادی را شهربانی و یا فرمانداری نظامی اصفهان جمع‌آوری و بایگانی کرده بودند این اسناد به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه دستگاه امنیتی رژیم پهلوی با به‌کارگیری تمامی روش‌ها و شگردهای اطلاعاتی ایشان را تحت مراقبت قرار داده بود و...»



روایت اسناد ساواک از سید اکبر پرورش

استاد سیداکبر پرورش بی‌شک یک از مهم‌ترین و تاثیرگذارترین افراد در عرصه مبارزه با رژیم پهلوی بوده است. ایشان با برگزاری جلسات سخنرانی در شهرهای مختلف به تنویر افکار جوانان می‌پرداخت و به نص صریح اسناد «طوری سخنرانی می‌کرد که یک حالت انقلابی و جوشش در مستمعین» به وجود می‌آورد.

این گزارش بخشی از روایت اسناد ساواک است که در آن به نقش مبارزاتی، فرهنگی فرهیخته‌ی خستگی‌ناپذیر استاد سیداکبر پرورش اشاره شده است. اسنادی بجا مانده از ساواک که مربوط به پرونده انفرادی استاد پرورش است که عمده‌ی آن‌ها را ساواک و تعدادی را شهربانی و یا فرمانداری نظامی اصفهان جمع‌آوری و بایگانی کرده بودند. این اسناد از تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۴۵ ه. ش تا آستانه پیروزی انقلاب اسلامی یعنی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ را شامل می‌شود.

مردم برای کسب تکلیف به سوی منزل آیت‌الله خادمی به حرکت درآمده و در منزل ایشان اقدام به تحصن نمایند.

این بار استاد پرورش به صورت علنی در اداره تحصن شرکت کرد. این اجتماع به کانون تجمع هزاران مسلمان انقلابی تبدیل گردید. کانونی که جوانان انقلابی با شناخت یکدیگر بر ابعاد مبارزه با رژیم شاه می‌افزودند.

در این تحصن که به مدت ۱۰ روز به طول انجامید، سخنرانان به افشای ماهیت رژیم پرداخته و جوانان را به مبارزه علیه ظلم و ستم شاه و نظام سلطنتی هدایت و ترغیب می‌کردند.

سخنرانی‌های منزل آیت‌الله خادمی تا پایان تحصن و برقراری حکومت نظامی هر روز صورت می‌گرفت و آقای پرورش یکی از سخنرانان اصلی بود:

«...مرتباً در منزل خادمی رفت و آمد [دارد] و کلیه دانش‌آموزان مذهبی هنرستان‌ها و سایر دبیرستان‌هایی را که در آن تدریس می‌کنند به خانه خادمی می‌کشاند و برای آنان سخنرانی‌های تحریک‌آمیز نموده... و با توجه به اینکه از عوامل خمینی است... چنانچه سریعاً اقدام نشود تحریکات آنان در بین دانش‌آموزان و جوانان در سطح شهر ضایعات جبران‌ناپذیری در بر خواهد داشت.» سند مودخ: ۱۳۵۷/۵/۱۶

در تحصن مردم در منزل خادمی نامبرده حضور داشته و هر روز برای حاضرین سخنرانی‌های تحریک‌آمیز می‌کرده و با توجه به نفوذی که در هنرستان‌های اصفهان دارد دانش‌آموزان مذهبی واحدهای آموزشی اصفهان را به خانه خادمی می‌کشید و سپس در اقدامات اخلاک‌گرانه در بردن به منزل، آنان را راهنمایی و توجیه نموده است و خواستار حکومت اسلامی شده است.

دو سخنرانی ایشان با موضوع استضعاف و

مستضعفین در این تحصن ده روزه شور و شعور مردمی را افزایش داد و عکس‌العمل شدید رژیم شاه را در پی داشت که سرانجام با دستور ساواک مرکز به وزارت آموزش و پرورش حکم انتقال ایشان به آموزش و پرورش شهرستان نطنز صادر شد. «سند مورخ: ۱۳۵۷/۵/۱۷، شماره: ۲۸۶۷۴/۱۵»

در روزهای بعد، حکومت پهلوی که از گسترش عملیات انقلابیون به ستوه آمده بود و حفظ امنیت چندین هزار کارشناس و مستشار نظامی و غیرنظامی خارجی مقیم اصفهان برای آن‌ها اهمیت فوق‌العاده داشت، تصمیم به مقابله شدیدتر با انقلابیون و متحصنین گرفت. پس از یورش نیروهای نظامی و انتظامی به متحصنین، درگیری از ساعت ۱۰ شب ۱۳۵۷/۵/۱۹ مصادف با پنجم رمضان شروع و هر لحظه بر وسعت و دامنه آن افزوده شد و این درگیری تا بعدازظهر روز ۱۳۵۷/۵/۲۰ به طول انجامید و درحالی‌که نقاط مرکزی شهر چهره جنگ زده به خود گرفته بود و می‌رفت که کنترل اوضاع از دست رژیم خارج گردد، با دستور مقامات عالی رتبه نظامی و امنیتی، تانک‌ها، توپ‌ها و نفربرها شهر را به اشغال خود در آوردند و سرانجام حکومت نظامی با دستور شاه مورد تصویب قرار گرفت و تعداد زیادی شهید و مجروح و بسیاری دستگیر و روانه زندان شدند.

در اولین شب حکومت نظامی استاد سیداکبر پرورش و تعدادی دیگر از عوامل مؤثر در تحصن دستگیر و زندانی شدند. استاد پرورش در ساعاتی قبل از دستگیری، مخفی شدن برای جلوگیری از زندانی شدن را نپذیرفت.

ایشان، نحوه دستگیری خود را چنین توضیح می‌دهند:

«ساعت ۲ بعد [از] نیمه شب ۲۵۳۷/۵/۲۰ [۱۳۵۷] بود که عده‌ای به منزل ما آمدند و گفتند ما پلیس هستیم و مرا با خود به اطلاعات شهربانی

تحصن در منزل آیت‌الله سیدحسین خادمی در پی تحریک شهربانی و ساواک و حمله ناجوانمردانه اراذل و اوباش زندان اصفهان در تیرماه ۱۳۵۷ به زندانیان سیاسی اعتصاب غذای زندانیان سیاسی شکل گرفت. در همین رابطه ۴۰ نفر از مادران، همسران و خواهران زندانیان در منزل آیت‌الله سیدحسین خادمی متحصن شدند. این تحصن که با حمایت آیت‌الله خادمی و استاد پرورش همراه بود، رژیم را به عقب نشینی و داشت و تحصن با موفقیت خاتمه یافت. (روز شمار انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک در اصفهان، ج ۲، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳) این تجربه موفق باعث شد پس از دستگیری آیت‌الله سید جلال الدین طاهری در ۱۰ مرداد ۵۷



که علناً از خمینی طرفداری می‌نماید و شمشیر و انقلاب را دو جزء اصلی اسلام می‌داند و می‌گوید معنویت و عرفان اول و شمشیر و انقلاب دوم می‌باشد. سه نفر نامبرده محصلین را به‌طور کلی سازماندهی می‌کنند و معلمین نیز تحت تأثیر آن‌ها در جشن ششم بهمن شرکت نخواهند کرد.

[تاریخ: ۱۳۵۷/۴/۳۰]

سخنرانی تحریک‌آمیز اکبر پرورش و انجام تظاهرات اخلاص‌گراانه و دستگیری دو نفر در شهرآبادان - استان خوزستان

اکبر پرورش که یکی از افراطیون مذهبی و دبیر آموزش و پرورش دبیرستان‌های آبادان می‌باشد (به دلیل رفت‌وآمد زیاد پرورش به آبادان اعلام‌شده ایشان دبیر دبیرستان‌های آبادان است درحالی‌که اشتباه است)، تاکنون در سخنرانی‌های متعدد خود بارها مطالب خلاف مصالح مملکتی عنوان کرده است.

نامبرده در ساعت ۹/۳۰ روز ۲۵۳۷/۴/۳۰ حضور عده‌ای در حسینیه اصفهانی‌های شهرآبادان، سخنرانی تحریک‌آمیزی ایراد کرده است.

یادشده در سخنرانی موردبخت، مردم را به سه دسته به شرح خلاصه زیر تقسیم نموده است: آن‌هایی که بله قربان می‌گویند، حساب آن‌ها روشن است.

افرادی که فشار و ناراحتی را تحمل می‌کنند و کاری هم از آن‌ها ساخته نیست.

آن‌هایی که می‌فهمند، به‌موقع قیام می‌کنند.

ناطق در ادامه سخنرانی خود اضافه نموده: مردم نباید هراس داشته باشند و باید به دستورات دسته

برزو به طیب پرداخت تا جایی که انوشیروان را در کتاب ستایش می‌کرد آنگاه یکی از شاگردان سوال نمود که انوشیروان ظالم را چرا اینقدر ستایش می‌کنند.

آقای پرورش در جواب اظهار داشت: مانند زمان حال است که کارها را آبکی انجام می‌دهند و مردم هم آن‌ها را حمد و ستایش می‌کنند و انوشیروان با اینکه در یک روز قرار گذاشت که ۱۰۰۰ تن را گردن بزند و همین کار را هم کرد ولی با وجود این او در برابر پادشاهان قبل از زمان خود بسیار مردی نیکوکار بوده است و مثالش بسیار واضح است چون در حال حاضر هم مانندش وجود دارد.

از: ۱۰ تاریخ: ۲۵۳۶/۱۱/۱۳ [۱۳۵۶]

به: ۳۱۱ شماره: ۱۰/۱۰۸۴۹

موضوع: معلمین مذهبی

بخشنامه‌ای از طرف وزارت آموزش و پرورش به هنرستان‌ها صادر گردیده مبنی بر اینکه کلیه معلمین در رژه ششم بهمن شرکت نمایند و حقوق و اضافه‌کار آن‌ها نیز پرداخت گردد در هنرستان شماره ۲ واقع در خیابان کاوه آقای زهتاب و اکثر معلمین بخشنامه را امضاء نکردند. در هنرستان شاه‌عباس کبیر آقای پرورش و عده دیگر بخشنامه را امضاء نکردند و در هنرستان فرخ رو پارسا آقای شهرستانی و آقای نیکبخت که مذهبی هستند امضاء نمودند.

نظریه‌شنبه: آقای زهتاب و پرورش و شهرستانی از معلمین مذهبی افراطی هستند و هرچند روز یک‌بار در هنرستان مربوطه سخنرانی‌هایی مذهبی می‌نمایند و تحت عنوان یزید و معاویه از اوضاع و احوال مملکتی انتقاد می‌نمایند به‌خصوص آقای پرورش

بردند. (اسناد بازجویی ۱۳۵۷/۵/۲۲)

با دستگیری ایشان در آغاز حکومت نظامی اصفهان و سپس اعتصابات محصلین و دانش‌آموزان اصفهانی عملاً تبعید و انتقال وی انجام نشد.

اما به تدریج فعالیت‌های انقلابیون گسترش یافت و به‌خصوص با آغاز سال تحصیلی، دانش‌آموزان، معلمان و دانشجویان اصفهان به اعتصاب و تظاهرات پرداختند. یکی از خواسته‌های اصلی تظاهرات کنندگان آزادی پرورش و دیگر زندانیان سیاسی بود و سرانجام ایشان در آبان ۵۷ با تدبیر شهید آیت‌الله دکتر سیدمحمدبهشتی با کفالت از زندان آزاد شد.

پس از آزادی مجدداً فعالیت‌های خود را شروع کرد و سخنرانی‌های انقلابی خود را ادامه داد. سخنرانی در مراسم تاسوعای ۵۷ در مسجد جامع اصفهان و اربعین حسینی آن سال در میدان امام اصفهان و در اجتماع میلیونی مردم فوق‌العاده اثر بخش بود. و در واقع یکی از سخنرانان ثابت در بسیاری از مراسم‌های ماه‌های پایانی حکومت شاه بود.

صورتجلسه

ساعت ۰۰۰ روز ۱۳۵۴/۷/۱۱ منزل واقع در خیابان خرم کوچک سیادت مربوط به آقای اکبر پرورش با حضور امضاء کنندگان زیر بازرسی به عمل آمد اوراق و مدارک زیر کشف و ضبط گردید. ضمناً این بازرسی در ساعت ۱۰/۳۰ بدون خسارت جانی و مالی خاتمه یافت.

۱- سه نسخه صورت کتب مضره که برای خواندن دانش‌آموزان پلی کپی شده.

۲- فتوکپی جزوه‌ای در حدود ۱۱۵ صفحه قابل بررسی.

۳- جزوه خطی و ماشین‌شده در مورد جامعه در دو نسخه.

۴- جزوه خطی قابل بررسی.

۵- نامه‌ای به خط قرمز رنگ مطالب انتقادی و...

۶- کتاب رساله نماز جمعه و...

نماینده دادستان نماینده شهرستانی امضاء اکبر پرورش

از: ۱۰ تاریخ: ۱۳۵۴/۱۰/۹

به: ۳۲۴ شماره: ۱۰/۹۶۷۹

موضوع: اکبر پرورش دبیرادبیات فارسی

روز ۱۳۵۴/۰۹/۲۵ آقای اکبر پرورش دبیر ادبیات کلاس سوم هنرستان صنعتی شاه‌عباس کبیر پس از خواندن قطعه شعری به خواندن درس بابک



۱- اکبر پرورش شغل دبیر ۲- حسنعلی زهتاب، شغل دبیر ۳- شیخ رضا محبوبی، طلبه ۴- شیخ مهدی مظاهر، واعظ ۵- سید مجتبی میردامادی، واعظ ۶- سید کمال فقیه ایمانی امام جماعت و واعظ ۷- حسن پوروالی، محصل ۸- اسماعیل قربان زاده، محصل ۹- حسن کبیری، لبنیات فروش ۱۰- منصور باقر صاد، کشاورز و محصل ۱۱- احمد باقر صاد برقکار ۱۲- عباس باقر صاد، برقکار ۱۳- علی صالحی، آهن فروش ۱۴- حاج رضا مهاجر، خرازی فروش ۱۵- حاج تقی علی علینقی حسین آبادی ۱۶- اصغر لاری، راننده

(ب) تعداد ۲۱ نفر به شرح زیر که به احتمال قوی در رده اول خرابکاران و اخلاک‌گران بوده و با پلیس درگیر شده‌اند که بالتبینه مورد اصابت گلوله قرار گرفته‌اند:

۱- فرد ناشناسی که در بیمارستان ثریا بستری است و پرونده بیماری وی به شماره ۷۶۸ می‌باشد و تحت عمل جراحی قرار گرفته است ۲- مرتضی خسروی، دانشجوی دانشگاه اصفهان ۳- رضا امامی ۴- ابراهیم امینی ۵- علی حاجی حسن اصفهانی، ساکن خیابان کاخ که پس از مداوا از بیمارستان مرخص شده است ۶- محمد امامی ۷- محمد توکلی ۸- حیدر روشن زاده، ساکن خیابان فروغی، کوچه بهارستان، کوچه نوبهار پلاک ۷۰ که پس از مداوا مرخص شده است ۹- علیرضا خلیلی، ساکن فلکه احمدآباد ساندویچ‌فروشی علی‌بابا (پس از مداوا مرخص شده است) ۱۰- مهدی سلوکی ۱۱- علیرضا خورشیدی ساکن گورتان کوچه یخچال منزل رضا (پس از مداوا مرخص شده است) ۱۲- منصور تحصیری ۱۳- رحمت الله شیرانی ۱۴- حسن نوری ۱۵- مرتضی نیک دوستی ۱۶- حسین طاهری ۱۷- سید محمود حسینی پژوه دانشجو (در بیمارستان جهت شناخته نشدن نام خود را اشتبهاً محمد حسین پور بیان نموده است) ۱۸- علی خسروی ۱۹- حسین شریف

ماجرای جوانان اعم از عمال کمونیست یا آن‌ها که به نام اسلام این اعمال شنیع را انجام می‌دهند گردند. ۶- دکتر رضا خادمی فرزند آیت‌الله خادمی که معاون دانشگاه آزاد است و تلفن او ۷۸۱۵۴۶ می‌باشد. به وسیله آن اداره کل احضار و توجیه و از وی خواسته شود که نزد این جانب مراجعه کنند تا دقیقاً در جریان امر قرار گرفته و پدرش را که مریض و مسن است برای معالجه به تهران ببرد. ۷- قرار شده برای شخصی به نام مقتدائی و پسر بزرگ آقای آیت‌الله خادمی که دبیر آموزش و پرورش است بلیط هواپیما تهیه و برای ملاقات با آقای طاهری به مرکز بروند و نامه‌ای هم آقای آیت‌الله خادمی به طاهری بنویسد و آن‌ها نیز مذاکره نمایند تا نامبرده کتاباً اظهار ندامت نماید و از طرف این‌جانب به آن‌ها ابلاغ شده تا طاهری اظهار ندامت کتبی نکنند هیچ اقدام ارفاقی برای او مقدور نیست.

خواهشمند است دستور فرمایید سریعاً با توجه به جمیع جهات یکایک پیشنهادهای بالا مورد بررسی قرار گرفته و نظریه آن اداره کل در مورد هر یک از پیشنهادها سریعاً ابلاغ گردد. تقوی

شماره ۱۵۱۰/۹۳۵۶ تاریخ: ۲۵۳۷/۵/۲۲ [۱۳۵۷]

از: سازمان اطلاعات و امنیت اصفهان
به: تیمسار فرماندار نظامی منطقه اصفهان
بازگشت به: ۲ سیار ۳۷/۵/۲۱

پاسخ موارد خواسته شده را به شرح زیر به استحضار می‌رساند:

(الف) تاکنون ۱۶ نفر از گردانندگان اجتماع منزل آیت‌الله خادمی که نتیجه اجتماعات آن چندروزه، تظاهرات و تخریب و آتش زدن بانک‌ها و مؤسسات و مقابله را پلیس بود و افراد دیگری که به وجود آوردن این وقایع مؤثر بوده‌اند به شرح زیر دستگیر گردیده‌اند:

سوم گوش دهند تا قدرت را به دست گیرند. پس از خاتمه اظهارات یادشده، عده‌ای از جمعیت حاضر در حسینیه بعد از خروج، شعارهایی به نفع روح‌الله خمینی و علیه حکومت ایران داده‌اند. ارزیابی خیر: خیر صحت دارد. اقدامات انجام شده: مراتب به نخست‌وزیری اعلام گردیده است.

از: اصفهان تاریخ: ۲۵۳۷/۵/۱۶ [۱۳۵۷]
به: ۳۱۲ شماره: ۵۱۰/۹۲۱۶
تلگراف وارده

پیرو شماره: ۵۱۰/۹۲۰۵-۳۷/۵/۱۳ [۱۳۵۷]
برنامه‌هایی برای خنثی‌سازی عملیات و اقدامات آقای آیت‌الله خادمی پیش‌بینی گردیده که به شرح زیر به استحضار می‌رسد:

۱- تهیه اعلامیه که در آن عملیات و وضعیت ظاهری تشریح گردیده باشد به امضاء واعظ و روحانیون و حسین آبادی‌های مسلمان.

۲- با استفاده از منبع ۱۵۸۵ و اطلاعات واصله از منابع دیگر چند نفر دور آقای خادمی را گرفته آن‌ها هستند که مردم را به منزل او دعوت و آقای خادمی را مجبور به این اعمال می‌نمایند. دو نفر از آن‌ها به نام اکبر پرورش و حسنعلی زهتاب دبیر آموزش و پرورش هستند، صبح روز ۱۶ [۱۳۵۷/۵/۱۶] قرار است با آقای مدیرکل آموزش و پرورش مذاکره کنند که حکم انتقال هر دو نفر را یکی به گرگان و دیگری به مسجد سلیمان صادر و آن‌ها را احضار و ابلاغ نماید، اگر پا در منزل خادمی گذاشتند و با تلفن یا تماس حضوری اشخاص را تحریک نمودند حکم انتقال آنان ظرف ۴۸ ساعت ابلاغ خواهد گردید. استدعا دارد در این مورد با آقای وزیر آموزش و پرورش مذاکره کنند که روز ۱۶ [۱۳۵۷/۵/۱۶] تلفنی به مدیرکل آموزش و پرورش اصفهان ابلاغ نماید که برابر نظر این سازمان بدون تأمل اقدام نماید.

۳- سایر شناخته‌شدگان و گردانندگان این ماجرا به وسیله تلفن و برنامه‌های دیگر مورد ارعاب و تهدید قرار گیرند.

۴- از موقع تجمع در منزل خادمی مقدار زیادی خواروبار و آذوقه از محل‌های شناخته شده تهیه و به منزل او برده می‌شود، در یکی از مسیرها جلو این اشخاص سد شده، مورد شناسایی قرار گرفته و اشخاص مشکوک به کمیته هدایت و مورد تحقیق قرار گیرند.

۵- نمایندگان طبقات مختلف با تلگراف‌هایی به حضور شاهنشاه آریامهر خواستار تعقیب تمام

خانی ۲۰- حسین ظهیری دانشجوی رشته پزشکی
۲۱- محمدحسن منتظری

توضیح این که غیر از مرخص شدگان تا ردیف ۲۰ در بیمارستان ثریا بستری و ردیف ۲۱ در بیمارستان جرجانی بستری می باشد.

ج) جهت مزید استحضار برابر خبر واصله بعضی از بیماران مذکور ضمن تبانی با پزشکان بیمارستان موضوع تیر خوردن خود را تصادف قلمداد نموده و ظاهراً پرونده بیمارستان به این صورت تشکیل شده است که ضرورت دارد دقیقاً وضعیت آن‌ها رسیدگی شود.

د) خواهشمند است دستور فرمایید اقدام لازم نسبت به مراقبت از مجروحین معمول تا پس از بهبودی در اختیار آن فرمانداری قرار گیرند و وضعیت آن‌ها رسیدگی شود. ضمناً به روسای بیمارستان‌های مذکور توجه داده شود چنانچه مشخص گردید پزشکان یا افراد دیگر تبانی نموده و حقایق را به استحضار فرمانداری نظامی اصفهان نرسانیده‌اند طبق مقررات با آن‌ها رفتار خواهد شد.

ه) اقدامات لازم نسبت به شناسایی و دستگیری سایر مظنونین به عمل آمده که نتیجه متعاقباً به استحضار خواهد رسید.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت اصفهان، تقوی
گیرنده: مدیریت کل اداره سوم / ۳۱۲ جهت
استحضار
ناضری

از: ۱۰ ه
به: ۳۱۲ شماره: ۱۳۵۷/۸/۳ تاریخ: ۱۳۵۷/۸/۳

موضوع: تظاهرات آرام در شهر اصفهان
ساعت ۱۰۰۰ روز ۱۳۵۷/۵/۳۰ جمعیتی در حدود ۲ هزار نفر از میدان شاه به بازار بزرگ شاه و از آنجا به خیابان عبدالرزاق حرکت نمودند که در چهارراه محمدرضا شاه به وسیله پلیس متفرقه گردیدند. این عده حامل پلاکاردهایی نیز بودند. که متن این پلاکاردها آزادی زندانیان سیاسی محکوم کردن کشتارهای اخیر- آزادی اکبر پرورش و حسنعلی زهتاب و روی یکی از این پلاکاردهای نوشته شده بود دانش آموزان دبیرستان نمونه اصفهان کشتار اخیر تهران را محکوم می کنند.

نظریه شنبه: در بازار تعدادی از بازاریان با تظاهرکنندگان همدردی کرده و ضمن خاموش کردن چراغ‌های خود بعضاً گریه می کردند. عده‌ای از تظاهرکنندگان باکمال جسارت و وقاحت به مغازه‌هایی که تمثال شاهنشاه آریامهر را نصب کرده بودند حمله و ضمن برداشتن آن‌ها عکس خمینی

را نصب می کردند و مغازه داران جرات مقابله و اعتراض نداشتند.

ضمناً تظاهرکنندگان اغلب دانشجویان دانش آموز بودند.

نظریه یکشنبه: ضمن تأیید متن اخیر و نظریه شنبه چنانچه افرادی درصدد اعتراض به جمعیت تظاهرکننده برآیند بعضاً مورد ضرب و جرح قرار می گیرند. در حال حاضر جناح‌های افراطی و مخالف دولت با استفاده از آزادی‌های داده شده و سوءاستفاده از فضای باز سیاسی باکمال وقاحت به قوانین مملکت پشت پا زده و نسبت به مقامات ملی و میهنی اهانت می نمایند. دادار

نظریه چهارشنبه: ضمن تأیید یکشنبه اضافه می نماید که تظاهرات و نوسانات منجر به نقل اهالی در یک منطقه تا مدتی در مناطق دیگر اثراتی به جای می گذارد و اصلح است ترتیبی اتخاذ شود که به هر صورت از کشته شدن مردم جلوگیری شود تا مستمسکی به دست اهالی مناطق مختلف کشور داده نشود تکاپو.

نظریه جمعه: نظریه یکشنبه و چهارشنبه مورد تأیید است پژواک ۶۲
نظریه ۱۰: نظریات سلسله مراتب عملیاتی مورد تأیید است محصول

از: ۲۶ ه
به: ۳۱۲ شماره: ۱۳۵۷/۹/۱۱ تاریخ: ۱۳۵۷/۹/۱۱
موضوع: شیخ محمد صدوقی

شخصی به نام خامنه‌ای ضمن تماس با نامبرده فوق اظهار داشت: سه‌شنبه آینده تعطیل است. صدوقی گفت: به چه مناسبت؟ خامنه‌ای پاسخ داد: به عنوان حمایت از اقدامات کارگران شرکت نفت و چون در خوزستان محیط آماده است بهتر است روحانیون نیز یک روز اعلام تعطیلی نمایند که باعث تقویت روحیه آنان گردد و قرار است اعلامیه‌ای نیز در اینجا و دوستان در قم صادر نمایند و جناب عالی هم اعلامیه‌ای صادر کنید و در آن حمایت از کارگران شرکت نفت تأکید گردد ولی اسم بقیه کارمندان نیز برده شود مثل هواپیمایی ملی، بانک مرکزی و غیره و همچنین در این اعلامیه معلمین نیز تقدیر شوند. خامنه‌ای سؤال نمود: آیا فرهنگیان یزد کارشان را سازمان داده‌اند یا نه؟ صدوقی عنوان داشت: بله منظم است. مجدداً خامنه‌ای گفت: یک الگویی در اصفهان پیاده شده و یک کانون معلمان به وجود آمده و برای ادامه کارهایی که داریم وجود این کانون ها ضروری است. حضرت عالی به معلمین

بفرمایید با آقای پرورش در اصفهان که شماره تلفن او ۳۰۴۲۱ می باشد، تماس بگیرند و همان الگویی اصفهان را در یزد پیاده کنند و هدف این است که در سطح کشور این چنین الگویی به وجود آید و برای کارهای بعدی مفید است. در خاتمه صدوقی گفت: به من اعلام شده تا اعلامیه روز ۲۶ خمینی را تکذیب کنم. شما چه می گوید؟ خامنه‌ای پاسخ داد: صلاح نیست کتباً تکذیب شود و شفاهاً تکذیب کنید بهتر است و گویا ریشه این اعلامیه ها جعلی است و کار خود دستگاه است چون از چاپ مرتب آن معلوم است.

نظریه سه‌شنبه: اعمال و رفتار شیخ محمد صدوقی کماکان تحت کنترل و مراقبت هست. ضمناً اصلح است از پرورش توسط پست مربوطه مراقبت‌های لازم به عمل آید.

نظریه: ۲۶ ه / نظریه سه‌شنبه مور تأیید است. ۹/۱۵ صدوقی بایگانی شود. ۱۰۵۹

شماره: ۵۱-۵-۴۴ تاریخ: ۱۳۵۷/۹/۱۸
از: شهربانی استان اصفهان - اطلاعات
به: فرمانداری نظامی اصفهان

موضوع: مسجد مصلی و تصمیمات اخلاک‌گرا
برابر گزارش عوامل مربوطه روز جاری در مسجد مصلی آقایان پرورش، دبیر آموزش و پرورش اصفهان و سالک که گفته‌اند اخیراً از زندان بندرعباس آزاد شده و سید محمدصادقی اصفهانی پیش نماز مسجد شفیعی واقع در دروازه تهران درروی منبر مردم را دعوت به قیام نموده‌اند و هر سه نفر متفقاً اظهار داشته‌اند ما تا سرنگونی رژیم و کسب موفقیت فقط یک قدم فاصله داریم که باید نهایت تلاش را بنمائیم و فردا نیز در مسجد جامع اجتماع نموده و راهپیمایی خواهیم کرد و هر واعظی و یا رهبری مریدان خود را به همراه بیاورد تا یک راهپیمایی با نیروی زیاد داشته باشیم و بعضی‌ها گفته‌اند ممکن است فردا حکم جهاد [داده] شود ولی به خاطر اینکه مردم بیرون بیایند فعلاً می گویند راهپیمایی است و گفته شده فردا آمار نظامیان را که از پادگان‌ها فرار نموده و به ما پیوسته‌اند اعلام خواهیم کرد و تصمیم دارند نظامیان مستقر در شهر را غافلگیر کنند.

جانشین رئیس شهربانی استان اصفهان - سر تیپ شیرانی
گیرندگان: ریاست سازمان اطلاعات و امنیت اصفهان
ریاست امنیت داخلی مرتکبین شناسایی و مراتب

به مرکز منعکس شود ۹/۲۰ [تقوی]

شماره: ۱۱۴۳-۸-۵۷ تاریخ: ۱۳۵۷/۹/۲۱
از: شهر بانی استان اصفهان-اطلاعات
به: فرماندار نظامی اصفهان
موضوع: وضعیت شهر

برابر اطلاع مورخ ۵۷/۹/۲۰ سید حسین حسینی رامشه ای واعظ و چند تن دیگر به اسامی پرورش و جدیدی دبیران آموزش و پرورش و مهندس میر محمدصادقی (میر صادقی) دبیر هنرستان صنعتی و جوادی دبیر ریاضی دانشسرای راهنمایی تحصیلی افراد اجتماع کننده در مسجد مصلی را تحریک به مبارزه علیه رژیم و برقرار حکومت اسلامی نموده اند.

در مسجد مذکور ضمن پخش اعلامیه هایی از طرف گروه چریک های فدائی خلق و گروه توحیدی صف به وسیله بلندگو و اعلامیه های دست نویس با خط درشت که روی دیوارها نصب نموده از مردم خواسته اند که به سه گروه با توجه به محل سکونتشان تقسیم شده که یک گروه مسیر بزرگمهر و سبزه میدان دسته دوم چهارباغ بالا و میدان ۲۴ اسفند و چهارباغ عباسی و گروه سوم خیابان حکیم نظامی، پل فلزی و شاهپور را طی نمایند. انتظامات این گروه ها به وسیله افراد داوطلب با نصب علائمی که برای انتظامات تهیه و در محل های مختلف مسجد قرار گرفته بود انجام می گرفت اطلاع واصله حاکی است که دو نفر مجروح در مقابل ساختمان ساواک به وسیله آمبولانسی که اخلاکگران از قبل تهیه دیده بودند به بیمارستان عسگریه و یا حجتیه حمل گردیدند. به نظر می رسد نبودن مأمورین و اطمینان از عدم آسیب بدنی و تأثیر تبلیغات سوء باعث گردهمایی افراد اجماع کننده بوده و در این بین افراد بی تصمیم و دنباله روئی که تعداد آنان بسیار باشد در صورت مواجهه با عدم مقاومت نیروهای انتظامی به سمت افراد اخلاکگر جذب خواهند شد. ضمناً در جلسه مذکور اجتماع کنندگان تصمیم گرفته در روز ۵۷/۹/۲۱ در مدرسه چهارباغ اجتماع نمایند.

جانشین رئیس شهر بانی استان اصفهان-سرتیب شیرانی
گیرندگان: رئیس سازمان اطلاعات و امنیت اصفهان

از: ۱۲۰۲۰
به: ۳۱۲
[موضوع]: مذاکرات مهندس صادق با دکتر بهشتی

نامبرده بالا از اصفهان با دکتر سید محمدحسینی بهشتی واعظ تماس حاصل و خبر اغتشاشات اصفهان و نحوه برگزاری راهپیمایی و حضور سید حسین خادمی یکی از روحانیون معروف اصفهان در این اجتماع را برای وی تعریف نمود. بهشتی گفت شما از وجود خادمی به عنوان سنبل استفاده نکنید ولی خودتان یک مرکز رهبری به وجود بیاورید. او گفت اتفاقاً تشکیل شده و ما در حال حاضر از دانشجویان بازاریان-فرهنگیان (هر طبقه پنج نفر) بیست نفر انتخاب کرده ایم قرار است از بین اصناف-کشاورزان و کارگر آن هم یکی دو نفر انتخاب نمایم تا این ها رهبری طبقات مختلف را به عهده گرفته و تفرقه در بین نباشد. قرار است ساعت سه بعد از ظهر روز پنجشنبه (۵۷/۹/۲۳) تشکیل جلسه بدهند و در این مورد اتخاذ تصمیم نمایند. بهشتی توصیه کرد که باید نمایندگان از چهره های موجه باشند تا بهره کار خوب باشد. صادقی گفت از بین فرهنگیان آقایان پرورش-

روحانی-نیلفروشان-صادقی-دکتر شریعتمداری (به معرفی علی نیلفروشان) خلیفه سلطان و رهبر تعیین شده اند. بهشتی گفت من با رهبر صحبت و او را برای این کار تشویق کرده بودم و اضافه نمود که آقای ظاهری را هم اضافه نمایند، ما اقدامی می کنیم که اگر بشود هر چه زودتر او را آزاد نمایم. صادقی گفت اتفاقاً من دیشب در همین مورد صحبت کردم. نظریه یکشنبه: مطالب فوق عنوان شده، ضمناً به استحضار می رساند که با توجه به شواهد موجود یقیناً روحانیون چنین هیئت رهبری در سایر استان ها و شهرستان ها نیز تشکیل داده و یا خواهند داد که لازم است توسط سازمان های محل شناسایی و در آن نفوذ و بهره برداری و هنگام لزوم متلاشی گردند. نظریه سه شنبه: نظریه یکشنبه تائید می گردد. پاکزاد ارسال گردد. ۹/۲۵ نظریه چهارشنبه: نظریه سه شنبه مورد تائید است. آرزو کلاسه ۴۷۹۷

مروری بر آثار استاد پرورش

درآمد



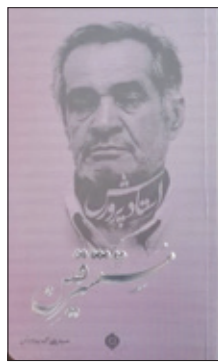
استاد پرورش از قلم شیوایی برخوردار بود؛ اما از تدوین کتاب و مقاله مشابه با آثار منتشر شده خودداری و فقط مطالب مورد نیاز جامعه را منتشر می نمود. برای انتقال افکارش به دیگران، عمدتاً از جلسات، کلاس‌ها و سخنرانی‌ها استفاده می کرد. حافظه خوب، تسلط بر آیات و روایات، استفاده صحیح از اشعار و ادبیات فارسی و عربی و قدرت بیان خوب، عامل موفقیت او در این مسیر بود. به هر حال برخی مطالعات و سخنرانی‌های وی به چاپ رسیده است که در ادامه به آن اشاره می گردد.

در اواخر سال ۱۳۴۸ و اوایل ۱۳۴۹ اولین مقالات پرورش در خصوص مستشرقین در مجله مکتب اسلام چاپ شد. همچنین او برای بهره‌برداری صحیح جوانان مسلمان از مشی اصحاب کهف در مبارزه با رژیم پهلوی، تفسیر سوره کهف را که در مسجد حجاج رسولی اصفهان در دهه ۵۰ ارائه داده بودند در کتابی با عنوان «پیشگامان کهف» در همان ایام منتشر کردند. وی تاریخ زندگانی پیامبر گرامی اسلام (ص) و حضرت امام علی (ع) را مهم‌ترین منبع برای شناسایی راه صحیح مبارزه با رژیم پهلوی می دانست و تحقیقات خود در این زمینه را در دو کتاب «پیامبر در مکه» و «علی در مدینه» منتشر کرد. کتاب‌های «قرآن و خطوط انفاق»، «پدیده جاهلیت از دیدگاه قرآن» و «نظام خانواده در اسلام» را می توان از دیگر آثار منتشر شده اکبر پرورش نام برد.

مدینه»، «پیشگامان کهف»، «ما و قرآن»، «قرآن و خطوط انفاق» و «پدیده جاهلیت از دیدگاه قرآن» حاصل بخشی از تلاش‌های وی در آن سال‌ها بود که به انتشار رسید.

به گفته فعالان نهضت انقلابی اصفهان نوشتن این کتب و فعالیت‌های استاد پرورش، یکی از

مهم‌ترین عوامل در گسترش انقلاب اسلامی این استان بود. اندیشه استاد پرورش تنها محدود به کتبی که توسط خودشان به رشته تحریر درآمده بود یا سخنرانی در اماکن مختلف نبود و پس از درگذشت این چهره فعال انقلابی با راه‌اندازی دفتر تخصصی نشر و ترویج آثار استاد پرورش در خانه انقلاب ادامه داشت.



«مستشرقین» عنوان یکی از کتب این مجموعه ۶ جلدی است که توسط انتشارات حدیث راه عشق منتشر شده و پیرامون نظریات مختلف خاورشناسان درباره اسلام است و در آن سعی شده با

ذکر توضیحات درباره نحوه تحقیق و نوشتن خاورشناسان نقدی بر متون آن‌ها پیرامون اسلام شود.

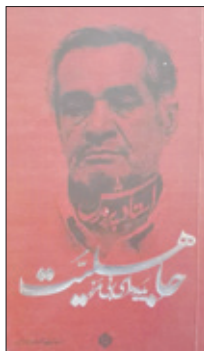
استاد پرورش در کتاب «نبرد نور و نار» برای

بازشناسی این مفهوم که پذیرش حکومت الله تا چه حد کارایی دارد و تا چه اندازه به جامعه توان و کوشش و جوشش می بخشد، به تفسیر آیاتی از سوره کهف پرداخته و با این نتیجه که داستان اصحاب کهف اگرچه از نظر زمانی



بر پیامبر (ص) مقدم بودند ولی با یادی از آنان به محمد (ص) و یارانش نیرو و حرکت می بخشد.

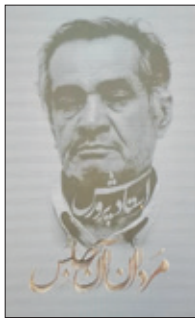
این کتاب در اصل تفسیری از آیات قرآن منطبق بر اوضاع جامعه اجتماعی مذهبی است که توسط انتشارات حدیث راه عشق به عنوان دومین جلد از مجموعه آثار استاد پرورش به چاپ رسیده است. «جاهلیت؛ پدیده‌ای بی مرز» نام سومین جلد از مجموعه کتب استاد پرورش است که استاد در آن به تبیین مفهوم جاهلیت پرداخته و متذکر می شود که جاهلیت می تواند در همه زمان‌ها و همه مکان‌ها وجود داشته باشد و اختصاص به قبل از اسلام ندارد.



سپس با ارائه آیات قرآن درباره جاهلیت، موضوعات خودخواهی، خودپرستی، عدم تقوا و خودآرایی زنان به عنوان عوامل جاهلیت از دیدگاه قرآن بررسی شده و برای هر کدام از این عوامل به خصوص خودآرایی زنان راهکارهایی برای از

بین بردن جاهلیت پیشنهاد شده است.

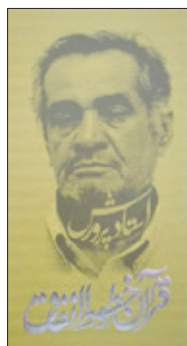
در کتاب «مردان آنجلس» مفهوم ایمان و عمل صالح و جنبه‌های فردی و اجتماعی آن بیان شده و آیاتی از سوره کهف



تفسیر شده است و در ادامه عملکرد اصحاب کهف با توجه با اقتضائات زمانی حکومت وقت مورد بررسی قرار گرفته و مفهوم واژه اعتزال به عنوان روش اعتراض به حکومت وقت تبیین شده است.

در کتاب‌های «ما و قرآن» و «قرآن و خطوط انفاق» نیز چگونگی تدبیر در قرآن و تأثیرات انفاق بر روحیات انسانی و اثرات مادی و معنوی آن بیان شده تا این مجموعه ۶ جلدی استاد کامل شود.

استاد پرورش در کتاب «واقفیه؛ آنسان که توقف می کنند» همچون بسیاری از آثار دیگرش با بیان روان و گیرای خود طرح



موضوع کرده و با محور قرار دادن بحثی که ریشه در تاریخ اسلام دارد، قصد روشنگری و بصیرت بخشی به مخاطبینش در زمانه فعلی را دارد.

البته مجموعه سخنرانی‌های استاد تنها در کتب تحریری یافت نمی شود و لوح‌های فشرده بسیاری در موضوعات بیشتر و گسترده‌تر نیز تهیه شده که با عناوین «استاد پرورش؛ مجموعه سخنرانی‌ها» و «قطره‌ای به وسعت دریا» در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است.

دفتر نشر آثار استاد پرورش

دفتر نشر آثار استاد پرورش از سال ۹۴ به انگیزه ساماندهی به آثار صوتی استاد توسط برخی از شاگردان ایشان و با همکاری خانواده محترمشان در قم شروع به کار کرد. این دفتر پس از جمع‌آوری آثار باقیمانده از آن استاد گرانمایه، مباحث را بر اساس موضوع تنظیم نموده و به پیاده‌سازی، تدوین، مستندسازی و ویرایش آن پرداخته و سپس به چاپ و نشر آن اقدام می‌نماید. بحمدالله تاکنون آثاری از استاد پرورش بدین‌گونه چاپ و منتشر شده و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است که عبارت‌اند از: جلوه‌هایی از عاشورا، در انتظار ظهور، راهیابی به ملکوت قرآن، فرصتی برای خودسازی، و نگرشی به نظام خانواده در اسلام؛ که ذیلاً به معرفی آن‌ها پرداخته می‌شود. امید است در آینده نزدیک نیز آثاری دیگر آن استاد چاپ و منتشر شود و در اختیار جامعه فرهنگی‌مان قرار گیرد.

جلوه‌هایی از عاشورا

از آثار باقیمانده از سخنرانی‌ها و درس‌های استاد پرورش مباحثی پیرامون عاشورا و حرکت خونین امام حسین(ع) است که به تجزیه و تحلیل علل قیام امام حسین(ع) پرداخته و جلوه‌هایی از عاشورا را ترسیم نموده است.



این مباحث پس از پیاده‌سازی و تدوین و ویرایش در چهار فصل تنظیم و در ۴۳۱ صفحه در قطع وزیری چاپ و منتشر شده است. فصول این کتاب عبارت‌اند از:

۱. انگیزه حرکت و قیام امام حسین(ع).
۲. دریافت‌هایی از زیارت اربعین
۳. مقام و منزلت امام حسین(ع) و یاران.
۴. درس‌هایی از عاشورا.

خاطراتی از استاد

پرورش

آنچه در این کتاب مشاهده می‌فرمایید، خاطرات برادر گرانمایه، آقای مرتضی نجفی قدسی، یکی از شاگردان آن استاد بزرگ است که طی سالیان دراز از مجالس و مجالست‌های فراوان ایشان با استاد به یادگار مانده است.



این خاطرات عمدتاً پس از ارتحال استاد پرورش تا چهلیمین روز رحلت ایشان نگاشته شده و طی سی شماره، در مطبوعات پرتیراژ ایران به چاپ رسیده و با استقبال چشمگیری در عرصه خبرگزاری‌ها و رسانه‌ها روبه‌رو شده است. اکنون پس از بازخوانی و ویرایش مجدد، همراه با اضافاتی به همراه آلبومی از تصاویر از آن بزرگ مرد، به دستدارانش تقدیم می‌شود.

در انتظار ظهور

از آثار باقیمانده از سخنرانی‌ها و درس‌های آن استاد پرورش، مباحثی پیرامون مهدویت و مفهوم و مراتب و مراحل انتظار است که با بیانی نو و جذاب مخاطبین را با چگونگی انتظار و



بهرمندی از خورشید پنهان در پشت ابر غیبت حضرت مهدی(عج) و ارتباطی صمیمی و تنگاتنگ با امام زمان(عج) آشنا می‌کند. آنچه در این کتاب مشاهده می‌فرمایید، مباحثی در همین باب است که در محفلی دوستانه مطرح شده و پس از پیاده‌سازی و تدوین و ویرایش، در نه فصل تنظیم و در ۳۶۸ صفحه در قطع رقعی چاپ و منتشر شده است. فصول این کتاب عبارت‌اند از: عصر ظهور/ ذوالقرنین و حکومت مهدی علیه السلام/ به سوی ظهور/ پس از انتظار/ همراهی با امام زمان علیه السلام/ راه یابی به ظهور/ انتفاع در زمان غیبت/ ارتباط با مهدی علیه السلام/ اختلاط عوامل در ظهور.

راهیابی به ملکوت قرآن

از آثار باقیمانده از سخنرانی‌ها و درس‌های آن استاد پرورش، مباحثی قرآنی پیرامون ویژگی‌های قرآن، راه ورود به قرآن و بهره‌مندی از حقایق و معارف بلند این کتاب آسمانی، دیدگاه قرآن درباره برخی از



موضوعات، و تفسیر برخی از آیات و سوره می‌باشد. این کتاب حاصل پنزده جلسه سخنرانی پیرامون فضیلت و جایگاه و عظمت قرآن در جهان هستی و ملکوت قرآن و راه دستیابی به آن است. این مباحث پس از پیاده‌سازی و تدوین و ویرایش در پنج فصل سامان یافته و در ۳۵۹ صفحه در قطع رقعی چاپ و منتشر شده است. فصول این کتاب عبارت‌اند از:

۱. انس با قرآن.
۲. ورود به قرآن
۳. درک مفاهیم قرآن.
۴. تأویل قرآن.
۵. صاحبان تأویل.

فرصتی برای خودسازی

از آثار باقیمانده از سخنرانی‌ها و درس‌های آن استاد گرانمایه، مباحثی پیرامون خودسازی در فرهنگ اسلامی و شیوه‌های عملی و بسترهای زمانی مناسب آن، یعنی ماه‌های بزرگ رجب و شعبان و رمضان است. آنچه در این کتاب مشاهده می‌فرمایید، مباحثی در همین باب است که در محفلی دوستانه مطرح شده و پس از پیاده‌سازی و تدوین و ویرایش در سه فصل تنظیم و در ۱۲۷ صفحه در قطع رقعی چاپ و منتشر شده است و به شما خواننده عزیز تقدیم می‌گردد.

فصول این کتاب عبارت‌اند از:

۱. خودسازی در فرهنگ اسلام.
۲. دانشگاهی بر فراز زمان(عج).
۳. برنامه‌ای برای خودسازی.

نگرشی به نظام خانواده در اسلام

این کتاب حاصل مباحثی پیرامون نظام خانواده در اسلام است که در محفلی دوستانه مطرح شده است و پس از پیاده‌سازی و تدوین و ویرایش در ۶۳ صفحه در قطع رقعی




به زیور طبع آراسته شده است. مباحث این کتاب همه کاربردی است و به یک خانواده بسامان پرداخته است و می‌تواند برای یک زندگی متعالی نقش ویژه‌ای را ایفا کند. از این رو مطالعه این کتاب

به همگان، به ویژه جوانانی که به تازگی تشکیل خانواده داده‌اند، و یا در صدد تشکیل خانواده هستند توصیه می‌شود.

تقدیم به روح پاک سید اکبر پرورش

مظهر صبر و ثبات و استقامت پرورش	بود مرد دانش و دین سیاست پرورش
مرحبا شایسته‌ی شأن سیادت پرورش	روح او پیش امام و راه او راه امام
با دیانت باسیاست باکیاست پرورش	در تمام فتنه‌ها افشاگر خط نفاق
بود چون نام‌آور از فضل و فراست پرورش	اصفهان نصف‌جهان از همت مردان شده است
سیدی شایسته و در خورد عترت پرورش	در تواضع سبقت از اقران و اخوان برده بود
و زحریم رهبری، جند حراست پرورش	با تمام جان مدافع از ولایت از فقیه
کرد در کابینه‌ای طاهر وزارت پرورش	ذکر سید برده شد یاد رجائی هم به خیر
همچو کوهی بامهابت باصلابت پرورش	چون در آن کابینه هرگز میل بر سازش نبود
کرد اگر از جانب مردم وکالت پرورش	از مدرس‌ها گرفته درس عز و اقتدار
رفت با اجر معلم سوی جنت پرورش	روح، روح اتقیاء و شغل، شغل انبیاء
داشت چون از دشمن قرآن برائت پرورش	در ازای دین به دنیا باکسی سازش نکرد
«ترک گفت از بهر نهضت روز راحت پرورش»	قدر او را رهبر فرزانه می‌داند که گفت
دل برید از جیغه شیطان و شهرت پرورش	آی دولت‌مرد از او مردانگی آموز چون
زیست عمری با شهامت باشرافت پرورش	به لبخند اجانب ترک استقلال؟! نه
آن‌چنان که آموخت در اوج مناعت پرورش	از رجائی‌ها بیاموزیم رسم گفت‌وگو
کرد رسوا غرب را در استقامت پرورش	لحظه‌ای با اهل سازش قصد همراهی نکرد
آری اینجا بود دریایی زغیرت پرورش	خفته و ذلت نشاید بر مسلمان پیش غیر
داد باروح خدا چون دست بیعت پرورش	مکر اسرائیل و آمریکای دون افشاء نمود
کز ولی‌امر با جان کرد اطاعت پرورش	بود او تا واپسین دم عاشق سیدعلی
آن حسینی عاشق عشق ولایت پرورش	رحمت حق بر روانش در کنار اولیاء
بود فحلی در فصاحت در بلاغت پرورش	جعفری می‌بالد از مدح چنین اصحاب فضل

مروری بر احکام سید اکبر پرورشی



جمهوری اسلامی ایران

اقتدارنامه نمایندگی مجلس شورای اسلامی


پیشوای کوهی شود که در انجمنات چهارم در مجلس شورای اسلامی حوزه نمایندگی

آقای اکبر پرورش قنده حسن دارای شناسنامه ۵۰۵ متره ۱۳۲۱ شمسی

در این حوزه نمایندگی در تاریخ ۷۱،۱۶۲،۲۱۱ انجام شد با اکثریت ۸۲،۹۴۲ رأی از ۳۱۶،۸۳۳ برگ آرا مأخوذه

در مرد اول اندوای نمایندگی مجلس شورای اسلامی انتخاب گردیده اند این انتخابات با رعایت کلیه شرایط این مابذی مربوطه عمل آمده و شرح انتخاب بصورت مجلس مربوطه بر این حوزه مندرج میباشد.

تاریخ روز ششم ماه اردیبهشت سال ۱۳۷۱



سید علی

اقتدارنامه نمایندگی مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

اصفهان نماینده از اعضای هیئت شورای اهل بیت است انتخابات این مجلس

شروع می شود جمهوری اسلامی ایران در منطقه شهرستان و دهستانهای می که در تاریخ

گواهی سید اکبر پرورش قنده حسن در این شناسنامه ۵۰۵ متره

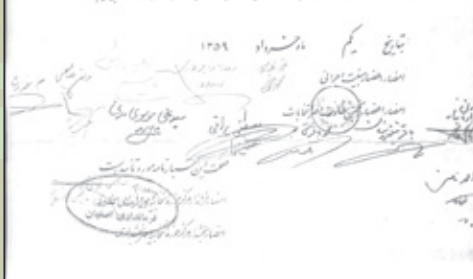
شماره سال ۱۳۲۱ شمسی در انتخابات این حوزه نمایندگی در تاریخ ۷۳۸،۳۳۴،۲۲۴

انجام شد با اکثریت ۲۲۲،۲۲۲ رأی از ۳۲۶،۵۱۲ رأی

در اول تاریخ این مجلس شورای اسلامی انتخاب گردید و انتخاب بر این حوزه مندرج میباشد

اصول این انتخابات بر این مابذی مربوطه عمل آمده و شرح انتخاب بصورت مجلس مربوطه بر این حوزه مندرج میباشد.

تاریخ یکم بهمن ماه ۱۳۵۹




جمهوری اسلامی ایران

اصفهان نماینده از اعضای هیئت شورای اهل بیت است انتخابات این مجلس

شروع می شود جمهوری اسلامی ایران در منطقه شهرستان و دهستانهای می که در تاریخ

گواهی سید اکبر پرورش قنده حسن در این شناسنامه ۵۰۵ متره

شماره سال ۱۳۲۱ شمسی در انتخابات این حوزه نمایندگی در تاریخ ۷۳۸،۳۳۴،۲۲۴

انجام شد با اکثریت ۲۲۲،۲۲۲ رأی از ۳۲۶،۵۱۲ رأی

در اول تاریخ این مجلس شورای اسلامی انتخاب گردید و انتخاب بر این حوزه مندرج میباشد

اصول این انتخابات بر این مابذی مربوطه عمل آمده و شرح انتخاب بصورت مجلس مربوطه بر این حوزه مندرج میباشد.

تاریخ یکم بهمن ماه ۱۳۵۹



شماره: ۲۲-۵۵۱۳
۶۶/۱۱

جمهوری اسلامی ایران

جناب آقای علی اکبر پرورش
وزیر محترم آموزش پرورش

بر اساس ماده یک ماده ۱۰۰ قانونی رایج در تشکیل شورای عالی آموزش
پرورش مصوب شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران، بموجب این حکم
به صورت شورای عالی آموزش پرورش منصوب می‌شوید.

سید علی خاندانی
وزیر جمهوری اسلامی ایران

شماره: ۱-۲۰۵۱
۱۳۶/۹۲۳

جمهوری اسلامی ایران

نست نوری
پرستاری

برادر گرامی آقای علی اکبر پرورش

بوجه این ابلاغ برست نوری آموزش پرورش منصوب می‌شوید
امید است به تلاش و کوشش خود در جهت رضای خدا و منافع
مملکت جلالتی در پیشرفت انقلاب اسلامی گماردند
توفیق حاصل می‌شود چه پیشتر تا از خداوند متعال خواستارم.

نست نوری
وزیر آموزش پرورش

شماره: ۲۲-۵۵۱۳
۶۶/۱۱

جمهوری اسلامی ایران

شماره: ۲۲-۵۵۱۳
۶۶/۱۱

کلاس: چشمه، نوبت: صبح

شماره: ۶۲۵۷۲
۳۳۲/۲۱

جمهوری اسلامی ایران

سید علی خاندانی
وزیر آموزش پرورش

جناب آقای علی اکبر پرورش

بر اساس ماده ۱۰۰ قانونی رایج در تشکیل شورای عالی آموزش پرورش
مصوب شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران، بموجب این حکم
به صورت شورای عالی آموزش پرورش منصوب می‌شوید.

سید علی خاندانی
وزیر آموزش پرورش

شماره: ۶۲۵۷۲
۳۳۲/۲۱

جمهوری اسلامی ایران

سید علی خاندانی
وزیر آموزش پرورش

جناب آقای علی اکبر پرورش

بر اساس ماده ۱۰۰ قانونی رایج در تشکیل شورای عالی آموزش پرورش
مصوب شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران، بموجب این حکم
به صورت شورای عالی آموزش پرورش منصوب می‌شوید.

سید علی خاندانی
وزیر آموزش پرورش

شماره: ۶۲۵۷۲
۳۳۲/۲۱

جمهوری اسلامی ایران

سید علی خاندانی
وزیر آموزش پرورش

جناب آقای علی اکبر پرورش

بر اساس ماده ۱۰۰ قانونی رایج در تشکیل شورای عالی آموزش پرورش
مصوب شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران، بموجب این حکم
به صورت شورای عالی آموزش پرورش منصوب می‌شوید.

سید علی خاندانی
وزیر آموزش پرورش

شماره: ۲۲۶۱۵
۱۳۶/۱۰۱۶

جمهوری اسلامی ایران

برادر علی اکبر پرورش

بقره برای اعتماد نیکان مجلس شورای اسلامی در روز دوشنبه مورخ ۱۳۶۰/۵/۲۶
بر حسب این ابلاغ از تاریخ فوق برست نوری آموزش پرورش منصوب می‌شوید
امید است به جدیت قانون اساسی و تعهدات مقرر از سوی شما می‌تواند
تحت پروری امامت، در راه تحقق آرمانهای انقلاب اسلامی در جهت حمایت
از دستخشان جامعه مبارک بنشیند.

محمد باقر خاندانی
نست نوری
وزیر آموزش پرورش

شماره: ۲۲۶۱۵
۱۳۶/۱۰۱۶

جمهوری اسلامی ایران

برادر علی اکبر پرورش

بقره برای اعتماد نیکان مجلس شورای اسلامی در روز دوشنبه مورخ ۱۳۶۰/۵/۲۶
بر حسب این ابلاغ از تاریخ فوق برست نوری آموزش پرورش منصوب می‌شوید
امید است به جدیت قانون اساسی و تعهدات مقرر از سوی شما می‌تواند
تحت پروری امامت، در راه تحقق آرمانهای انقلاب اسلامی در جهت حمایت
از دستخشان جامعه مبارک بنشیند.

محمد باقر خاندانی
نست نوری
وزیر آموزش پرورش

شماره: ۲۲۶۱۵
۱۳۶/۱۰۱۶

جمهوری اسلامی ایران

برادر علی اکبر پرورش

بقره برای اعتماد نیکان مجلس شورای اسلامی در روز دوشنبه مورخ ۱۳۶۰/۵/۲۶
بر حسب این ابلاغ از تاریخ فوق برست نوری آموزش پرورش منصوب می‌شوید
امید است به جدیت قانون اساسی و تعهدات مقرر از سوی شما می‌تواند
تحت پروری امامت، در راه تحقق آرمانهای انقلاب اسلامی در جهت حمایت
از دستخشان جامعه مبارک بنشیند.

محمد باقر خاندانی
نست نوری
وزیر آموزش پرورش

پرورش یافته مکتب سبزوعلوی
اسوه علم و عمل یار امام و رهبر
فاضلی پاک و سخندان، سخنش گوهر ناب
آن معلم که وزیری شد و تهادیب نمود
شوق خدمت سببی شد که شود همره یار

پرورش، مرد خدا یاور و مجذوب ولی
سیدی پاک سرشت، با سخنانی دلبر
پرورش، دُر گرانمایه بصیری کمیاب
در عمل تزکیه را بر همه تعلیم نمود
با رجایی و همان دولت پاکش همراه

پرورش، دُر گرانمایه گل بی همتا



گرچه بودش وزیری و وکیلی خوشنام
عشق و اخلاص به کارش همگان را مبهوت
کرسی وعظ و خطایش پر از حکمت و نور
لهجه صادق و اخلاص دل و خلتی نکو
عابدی بود به دوران همان عهد خدا

عارفی بود به دوران ولیکن گمنام
شب و آن ذکر دعایش بر ملائک مشهود
اصفهان قطعه تاریخ شد از هیبت او
همه در وصف کمالش زآن مظهر نور
پرورش، دُر گرانمایه گل بی همتا